



# قتل عام ارمنیان

نوشته اسحاقیل رائین



# قتل عام ارمنیان

دردوران سلاطین آل عثمان

نوشته: اسماعیل رائفین



مؤسسه انتشارات امیرکبیر  
تهران، ۱۳۴۷



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

دکتر آیت الله العظمی

فصل عام از منیان

چاپ دوم: ۱۳۵۲

چاپ سوم: ۱۳۷۷

چاپ ۳ صفحی : چاپخانه سپهر ، تهران

جلد چاپی محفوظ است.

# آنچه در این کتاب می‌خوانید

۸-۱	پیشگفتار
۵۳-۹	بخش نخست ترکان عثمانی و خاندان سلطنتی آل عثمان
۶۴-۵۵	بخش دوم کشتار ۷۲۰۷۲ و ۲۳۷۷ ارمنی
۱۵۴-۱۵	بخش سوم قتل یاک ملت
۲۲۱-۱۵۵	بخش چهارم عامل جنایت
۲۳۹-۲۲۳	بخش پنجم واکنش آرامنه . کمیته حزب داشاک . ترورهای انفرادی
۲۴۱-	فهرست ها :

## پیشگفتار

ترکیه، همایه بزرگ و متحد نیروهایست، که در حال حاضر، چه از طریق حمایت سیاسی، و چه در کادر سازمان عمران منطقه‌ای و همکاری‌های وسیع اقتصادی، با کشور ما روابطی نزدیک و دوستانه دارد.

این روابط حتمی، پس از دوران شصتساله‌ی عداوت و جنگ و خرابی که بین ایران و عثمانی جریان داشت، با سرنگون شدن حکومت و سلطنت «پادشاهان آل عثمان» بوجود آمد. بدین معنی کلمه‌ی اخلافان دیرین، با تغییر کادر رهبری و کتوریکی‌ها از میان رفت و جای خود را به دوستی و همکاری داد. سران جدید دو کشور، اعلیحضرت رضا شاه کبیر و حضرت کمال اتاترک علاوه بر اینکه هر دو در راه بزرگداشت و سرافرازی ملین ایران و ترکیه کلمه می‌داشتند، اتفاقاً کوشیدند، تا از طریق نزدیک ساختن هر چه بیشتر دو ملت، آلتونوم بر ضرورت‌ها و کینتوزی‌های دیرین را از میان بردارند.

در ترکیه بویژه به تنها کینه‌های دیرینه با همسایگان بدست قراموشی می‌رسد. بلکه در سیاست داخلی نیز نسبت به اقلیت‌های مختلف، مانند ارمنی، کرد، یهودی و صبیحی روش‌های پندیده‌ای در پیش گرفته‌شد و کینه‌ها و دشمنی‌های مله‌ی و نژادی که پادشاهان آل عثمان و فرقه افراطی مؤذن ترکه و نژادپرستان با دامن زدن بدان، وقایع خونین و غم‌آوری را باعث شده بودند، بتدریج از میان رفت.

بیست و چهار نفره قتل‌عام که از سال ۱۲۵۵ شمسی - (۱۸۷۶) در سرزمین عثمانی و مستعمرات آن کشور آغاز شد، و به سه کشتار ۴۴۷۷۰۴۲ نفر از اقلیت‌های ارمنی، یغاری، یونانی و سربازان خارجی ارتش عثمانی منجر شد، با موجی از نفرت و عشم ملت ترک نیز مواجه گردید. این کشتارهای وحشیانه، اگر چه در سرایتی اتفاق افتاد، که آنکه هم‌زمان، و یکی از صمیمی‌ترین همسایگان و متحدان ایران است، اما به‌چهاره ارتباطی با ملت ترک و ترکیه نوین امروز ندارد.

این کشتارهای وحشیانه، جنایت غم‌آوری است که عاملین آن فقط ذخیان حکومت عثمانی و کارگزاران خل‌عقل بوده‌اند، نه ملت ترک. همانطور که همه حسودان خرنین و تکان دهنده‌ی دوران جنگ دوم جهانی را بایستی به‌صواب سطر و اطرافین او به‌حال حزب نازی، اس. اس. ا. اس. و گشتاپو - بنگاریم، نه ملت فعال، زنده و رهنمائی آنان.

آینه در این کتاب می‌خوانیم، مستند به ضبط رویدادها، خاطرات و گزارش‌هایی که از دوران قتل‌عام و مال‌های بعد از آن بجای مانده است. انگیزه اصلی نگارنده

از انعکاس این جنایات - که برای نخستین بار در ایران منتشر می‌شود - نشان دادند جنایات شصده ساله خانواده سلطنتی آل عثمان و بخصوص کشتارهای وحشتناکی است که افراسیون ترک قبل عدم ارامنه بدان نام‌ذاته بودند . نخست در نظر بود که هزبان با تشریح جنایات عثمانی ، رفتار و کردار ایرانیان ، و حتی دستگاه حاکمه و مملکتی را که در دوران چهل و پنج ساله قتل‌عام ارامنه عثمانی (از ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۸ هجری - ۱۹۱۹ میلادی) در ایران سلطنت می‌کردند نیز بازگو کند . اما چنین ممکن بود که رفتار پندیده ایرانیان ، در قبال جنایات هراس‌انگیز عثمانیها ، حاصل درخواستی و ایراد برشی افراطی خود ، از این منظره صرفنظر کردیم . اما این نکته افشردآمیز را نمی‌توان فراموش کرد که درست هزمان با قتل‌عام ارمنیان در سرزمین عثمانی - کشور مجاور و هم‌مرز ایران - هم‌زمان آرمی ماه درخشا افسران از رفاه ، آسایش و امنیت کامل برخوردار بودند . و این خود اقتضای است بزرگ برای ملت میهن‌تور ، سالم‌جسم و اصیل ایران ؛ مخصوصاً اگر توجه کنیم که در همان روزگاری که جوانان کتاب‌داری آن می‌گذرد ، دولت ایران ، با تجاوزن عثمانی در حال جنگ بود ، و نه تنها همه اقدامات ضد انسانی زحماتی آن دولت را محکوم می‌کرد بلکه بدفاع از مظلومان و ستمدیدگان آواره از آن کشور برمی‌خاست . چرا که از همان زمان بروشنی می‌دید که حساب ملت ترک ، با حساب‌های دولت عثمانی ، یا افراسیون «ژون ترک» جداست ، و این دو را نباید با هم‌رغا و ضوابط واحدی سنجید .

اگر نظر ما را حاصل درخواستی ندانید ، باید بگوئیم ، ملت ایران ، از آغاز تاریخ ، با روشنی و انسان‌دوستی ، نسبت به همسایگان خود و همه کشورهای جهان ، با این واقعیت حساس و فوق‌العاده هم توجه داشته است . متجاوز از دو هزار سال پیش ، آن‌گاه که کوروش کبیر ، به پشت دیوارهای بابل رسید ، مردم بابل از وحشت و هراس برخاسته و فریاد کردند چون وقتی جنایات و تجاوزات حکومت بابل را نسبت به سرزمین پارسی ر پاریان بی‌ساز می‌آوردند ، خود به‌تورش و سربازانش حق می‌دادند ، که همه بابلیان را قتل‌عام کنند ، اما به‌جرات تاریخ - و باستانه کتیبه هرونی که بر پاک استوانه سالیان نقش شده و در حوزه برتانیای نگهداری می‌شود کوروش نه تنها چنین نکرد ، بلکه خود و سربازانش ، برای بابلیان و مخصوصاً اقلیت‌های مذهبی آن سرزمین ، آزادی ، مساوات و عدالت اجتماعی بازگفتار بردند .

از همان روز ، کوروش ، پاندهای بنای این طرز تفکر انسانی و این فضیلت عادلانه را در روح و اندیشه ایرانیان بنیان نهاد که حساب مردم یک مملکت ، از حساب یک یا چند تن جانبدارانه و متجاوز ، که تصادفاً حکومت آن سرزمین رسیدند ، جداست . آن زمان نیز که جنگهای ایران و عثمانی در جریان بود ایران باصلن گروه دروغپنای می‌جنگید ، که همتی را منع کرده و با چشم و گوش بسته ، براد جنایت کشانده بودند . بنام دلفن‌بارشیان - که خواه لغزش آیه عثمانی بودند - بهترین دلیل اینست که ایرانیان با مردم و ارمنیان ساکنان سرزمین عثمانی دشمنی نداشتند ، و بر هر شرایطی استادی و برادری بودی آنان می‌نمودند . گمانیکه در حال حاضر نیز (حکام تگاری کتاب) بین ایران و ترکی از کشورهای همسایه چنین اختلافاتی هست . اما چنانکه می‌دانیم ، این اختلافات فقط یا مابین دوستان است که حوقاً بر آن ملت حکومت می‌کنند ، نه با ملت برادر ، هم‌گیش و همسایه‌ای که همواره صمیمانه‌ترین پیوندها را با ملت ایران داشته است .

نکته احباب آور دیگر اینکه ، دگرگونی عمیق در اجتماع ایران و ترکیه درست در

یك زمان روی داد ، یعنی همان هنگام كه با ظهور رضا شاه كبر در ایران سیمای اجتماعی کشور دگرگون شد ، و از گردن كشی های سران عثمانی یا دیگر پادشاهان آفری برجسای نشاند ، اتاتورك نیز بدر کشور مجاور ، بازمایه های رژیم تجاركر عثمانی را از صحنه خاك برداشت . هرگاه با ایرانی نو ، تركیه نوین نیز زاده شد ، و این خوددلیل قاطع دیگری است كه آنچه را درباره عثمانی میروزمی خوانید ، نباید بخاصی تركیه امروزی نگذارید ، كسانكه عصر استبداد ، یا حكومت چابراته محمد علی شاه قاجار ، یا ایران امروز ، بچوچه قابل قیاس نیست .

ایران امروز ، یا تركیه امروز ، چنانكه نظر روابط حثه همجواری - در كادر بین المللی - و چنانكه از لحاظ خلاق مشترك ملیتی ، فرهنگی و غیره بهترین روابط ممكن را با یكدیگر دارند ، خلیل این حسن رابطه نیز روشن است : نه تركیه امروز ، سرزمین زرقاشین دوران تسلط حكومت آل عثمان است ، و نه ایران امروز ، ایران عصر قاجار ... دو ملت هنگام یكدیگر در راه عمران منطق و حفظ صلح گام برمی دارند ، حاضر كه ایران در طول تاریخ خوش ، سوار ، یا هرگونه تبعیض نژادی و مذهبی جنگیده است ، تركیه امروز نیز ، همه اینگونه تنبها را بسوی افكند ، و از جو ظهور اتاتورك ، صورت حثی زنده ، امروزی و پیشرو درآمده است .

گویانكه مسلماً هدفی حاجب نظر را در مرم لیل افندی امروز ، بین حكومت نژادپرست متبد و كوتلكر آل عثمان ، یا دولت تركیه نوین تفاوت می گذارند - دولت جهان تركی كه بین آدولف هتلر و ولفی برانت اختلاف قائلند اما ضروری گیم كه این فاصله محصر لازم بود ، تا هرگونه ایجاد و ستمی را از میان بردارند . كسانكه امروز مردم نجیب ، زشتكن و فطال تركیه ، به زعمای حكومت عثمانی ، یعنی مختوران ولكری كه بظاهر صادره اموال ارمنیان ، بقتل عام ده قوم تن در دادند - بسا نوعی شرمساری و ازجار می تگرد .

آنچه در بختهای مختلف این حساب مواجید خواهد - اگر با ژرف بینی بسوق وقایع بنگرید - نه فقط ملت ترك را بكلی از اینگونه فجاج و جنایات هرا خواهد ساخت ، بلكه كیه خدا را علیه للجوانفردانی برخواهد انگشت كه چنین عثی را دوراهی نامرست و جای تبار رهنمون شدند ، همان طور كه آدولف هتلر ملت آلمان را به آرایش رایی كند و سرانجام یور ، كشتن خبیث بار و مهم كند سلطنتی بزرگ را باعثند .



در پایان این پیشنگار اشاره بیستگه و پرده برداشتن از رازی كه برادران ارمنی ما هزاره از آن رنج بردند و اینك نیز مشكل بزرگ جلوه ارمنیان است ، لازم نظر می رسد . پس از اینكه كتاب «ایرانیان ارمنی» و سپس «اللیكیخان» و «ایرم حثان» انتشار یافته صدها قلمه بزبان فرسی و ارمنی از گوته و كنارایران و حتی ارمنستانی كه در کشورهای دیگر زندگی كند بنگارند رسید . نویسندگان قاصصانه در يك تكتمنق اتولند و آن عقب افتادگی جامعه ارمنی ایران نسبت به برادران مسلمان هموطن آهملت .

اینان می گویند : در حایكه رستخیز تمدن و فرهنگ و شوق و ذوق تحصیل در همه طبقات جامعه ایران و فرزندان ابن آب و خاك علی نیم قرن اخیر بشدن رواج یافته است ، جوانان ارمنی به پیرفت های شایسته كه این قوم «فاله» در «صحنه آرزومند است ، نال دارند . نویسندگان قاصصانه عموماً گاه این عطمانگی را بوجه چند تنی می دانند . اینان می گویند شوق و ذوق جوانهای ارمنی تحصیل عالی

بخصوص در رشته‌های صنعت و اقتصاد سه درمیان همه خانواده‌های ارمنی، بعد و قور وجود دارد. منتهی بعلت ناپایدانی‌های موجود در خانواده‌ها، و فقدان ادامه تحصیل نمی‌تواند نویسنده یکی دیگر از قاعده‌ها، از هبستگی و محاببت «آق‌قپت‌های مذهبی» و «قوم‌های دیگر» که در این بر زمین در کمال وفاداری و آسایش زندگی می‌کنند مثال آورده است، که با وجود اینکه تعصب یا نظر مخالف و موافق نسبت به نوعی خاص «اشته باشیم» بخاطر انعکاس صادقانه خواسته‌های این قوم، قسمتی از ننگ او را تحمل می‌کنیم. وی می‌نویسد:

«تایید استعداد و شایستگی یک جوان ارمنی را با یک جوان یهودی مقایسه کنید تا بدینجه کدام یک بیشتر برای ادامه تحصیلات عالیّه مستعد هستند و شایستگی دارند؟ شما بگوئید در ایران چند جوان کثیری بکارهای فنی اشتغال دارند؟ در حالیکه بموجب سرشماری که سال قبل شده در کارگاه‌های فنی و صنعتی بزرگ و کوچک صدی هشتاد و پنج جوانان ارمنی به که در بین ۹۷ تا ۴۰ سال هستند مشغول بکار هستند و اگر اغراق نگفته باشیم صدی یک از جوانان کلیبی بکارهای فنی و صنعتی اشتغال ندارند و بیشتر مشغول دادوستد در صرافیها، دلالیها، نوآفروشی‌ها، سینه فروشی‌ها و غیره هستند.

این خواست همه برادران ارمنی هموطن ما است که با طبرزد چند خانواده بدنام و سوء - استفاده‌چی، تریبی اتخاذ کردند تا از استعداد، هوش و فعالیت این قوم، در راه نوازوی مملکت بنحو آثم و اکمل استفاده شود.

تهران - اسفند ماه ۱۳۰۰ - اسماعیل رائین



برای کتابخانه «شاهنام ارمغان» اثر :  
دوست عزیز اسماعیل زاهدی

## تاریخ!

تاریخ یادگار غریبی ست.

آیجا که این غریب

اسرار عمق خویش

در چشم می‌گشاید

عصر شکوه قامت انسان را

بیدار می‌نماید .

و او

اعصار را بخدمت بازوی انتظار

میاورد که تو

امید را سوار پی کاروان کنی ؛

یوسف شوی بچاه ،

وز عمق ، زان سپس

با کار بر شدن

پیرانه جمال جهان را جوان کنی !

\*\*\*

تاریخ یادگار غریبی ست .

وان یادگار و غریب

اینگ توئی و چاه !

ـ و راه ؟

ـ در چشم می‌گشاید ،

و کار بر شدن

عصر شکوه قامت انسان را

بیدار می‌نماید !

اسماعیل زاهدی (آینده)

تهران ۲۸ اسفند ۱۳۵۰

---

## بخش نخست

---

توکان عثمانی و خاندان سلطنتی آل عثمان

---



یکی از قدیمی ترین اقوامی که در مینوکین، در آسیا و حتی اروپا از آن یاد شده، اقوام ترک نژاد است. و از میان همه اقوام مختلف ترک، قوم «توکیو» از همه مشهورتر بوده است. در سال‌های چینی، مربوط به قرن ششم میلادی، به امیر طوری سرزمندی در آسیای مرکزی اشاره می‌کند، که به نام قوم «توکیو» تأسیس شده بود. «قوم توکیو» که به تسانی می‌توان آنان را همان «اقوام ترک» شایع، اولین قوم از اقوام این زادند، که نامی که بعداً با آن اختصاص نام - در صحبت تاریخ آشکار شد. بی امپراتوری، که در جلگه وسیعی از مرز چین تا دریای سیاه گسترده شده بود، توجه مورخان یونانی و چینی و حدود حب کرد، ولی مثل رمای گذشته که امپراتوری دچار تجزیه شد، آن هم تقسیم به دسته‌هایی که پیوسته با یکدیگر در واد و حورود بودند و برخی از آنها زیر سلطه چینی درآمدند. این توکیو، اویه آسیای مرکزی بربر محض نبودند بلکه هم در آن هنگام زبان کتاب داشتند»<sup>۱</sup>

برای کلمه «ترک» معنی و تعبیر مختلفی آمده است. به موجب نظر وینیم - «کلمه «ترک» به معنای «کلام خود» است و از آن جهت چینی برای به دلیل معیوم داده می‌شد، که در موقع جنگ کلاهی بر سر می‌گذاشتند و چادرهای سبزی به رنگ شکل محروط (قرصاً شبیه کلاه مورد بحث) داشتند. این چادر «پورت» نامیده می‌شود و قبایل ساکنی قلات مرتفع آسیا حور را به گونه حاد و استفاده می‌کند. توکیو در اصل از مردم قاضیه اودول -

آلتانی بودند و بصورت قیپ و دودمان‌های پراکنده در آسیای مرکزی زندگی می‌کردند. گاه‌نگاه چلین فیله جمع می‌شدند و مهاجرهای عظیمی را آغاز می‌کردند و از میان آنان رهبر، برحمن‌های نظیر چگیرخان پیدا می‌شد.<sup>۱</sup> ترکان از دورنکه در اسپهای روسیه ظاهر شدند، تا سالهایی که خود را به رویا رساندند. همواره «گرگ خاکستری» را علامت مشخصه و منظر ساسانی خود قرار می‌دادند. ما چرا ترکان را «گرگ خاکستری» می‌شناسد و گرگ چرا مورد احترام آن قرار داشته؟ داستانها و گفشی‌های دروایی در این باره وجود دارد.

یك داستان در ادبیات حماسی ترکان آسیای مرکزی، حکایت از وجود گرگی خاکستری در پشاپش، دستجات مهاجرین ترك می‌کند:

فره‌ها و، هنگامی که چات سوراد نیرد بدست ترك پراسپان چانکتر از خود، دو حرکت بودند، پشاپش آمد، و زدن و کودکان و عرابه‌هاشان، گرگی خاکستری پیش می‌رفت و آن‌ها را که در پشت سر داشت رهبری می‌کرد برچی از دامتان سر یاق سرفندی، داسی را در بچان شاهزاده حامی توسط يك گرگ، چنین حکایت می‌کند:

«در آسیای مرکزی، شاهزاده حامی بدست جماعتی از ده‌زدان گرفتار شد، و سپس گرگ عظیمی وی را چنگ زهرتان صاحب داد. شاهزاده خواب برای سپاسگزاری از این لطف گرگ، به ازدواج وی درآمد و فرزندان این گرگ و شاهزاده خانم تركها بودند، که به خاطر داشتن معجونی از خصلت و مشخصات انسان و گرگ از سایر مردمان ممتاز شدند.»<sup>۲</sup> سوحب افسانه دیگری: «گرگ ماده‌ای» پسرک شیرخواره بی‌سرپرست (که شده‌ای را پسند کرد و او را شیر داد و پرستاری کرد پسرک در گله گرگین بزرگ شد،<sup>۳</sup> به دشمنش امروز «گرگ پشرو» و «شاهزاده خانم‌های زاده گرگ» را نمی‌پذیرد و با سنگونه آهسته‌آهسته تسحر می‌نگرد؛ ولی آنچه که در تاریخ ضبط شده، حکایت از گرگ صفتی‌های بسیار دارد، و این واقعیت سخن می‌گوید که:

۱ - مردمن و مردم تركيه - ص ۶۳

۲ و ۳ - همان مأخذ - ص ۶۴

هنگامی که رکان سوار گردیدند، ریزگزارهای آسیای میانه گشتند و  
 امپراطوری سراسر و متروپل ساحل، با خود دره‌ها، با آرام‌های مخصوص  
 داشتند که بر آنها سرگر که حاکم سری معوض بود آنچه که میباید شده است  
 بودند «ترکان» را «گرگ» مقابله کند، شوه جنگی و حمله و گریز  
 آن بوده است. گرگها در سادها و ریزگزارهای آسیای میانه و با آنسپ‌های  
 سری، هنگامی که با دشمنان مواجه می‌شدند، ناگهان و بطور دسته جمعی  
 حمله می‌کردند، و سپس برای قرب دشمنان دست به محاصره می‌زدند و بار  
 دیگر حمله سادها را آغاز می‌کردند. شاد شد در چیدن و آسانکه با حلال  
 دسته‌های گرگ و پرو شده اند، شاد عجب پس این دو روش را بهتر و  
 بشتر و دیگر درک کند. پس متحد بر حمله کیم که می‌نویسد: «ترکان در  
 تهاجمات خود «ناگهان حمله می‌کردند و برای قرب دشمنان، خود را اندر  
 شکست خورده می‌نمودند و عقب می‌نشاند و دسته کوچکی از تیرمداران  
 حادسخت و تیرپی، با برف آسمانی از قوی دشمن را محاصره می‌کرد  
 شیورها و سادها و صهرها و می‌سکند. سری که بر روی آن سرگرگی  
 نقش بود به سوی پائین آورده می‌شد و ترکها شاد هرچه تهاجم پسوی  
 دشمنان هجوم می‌آوردند و در همان حال هجوم، هر ده‌های عجیب و هراس  
 آوری می‌کشیدند و از هر سو بر اسبها دردمان گرفته تا آنها تیر می‌انداختند»  
 و اما «ترکان عثمانی».. این تیره‌ی از ترکها و تاتار  
 ترکان عثمانی  
 هائی هستند که در آسیای مرکزی و در سرحد سرزمین  
 پهناور چین، یعنی منطقه‌ای که هم‌اکنون «ترکتان‌چین»  
 خوانده می‌شود، زندگی می‌کردند. در این قسمت از جهان، چند تیره از نژاد  
 ترک نامهای «یغور»، «قچان»، «قرقر» و بالاخره تیره معروف  
 «قری» - که روسها، آنها را «کراک» یعنی قری، می‌نامند - سکونت  
 داشته‌اند.

ترکان آسیای مرکزی در حالات، مهاجرت، دستورها و جنگهای روانی  
 شرکت داشته‌اند تا آنجا که حتی دو بین سپاهیان چنگیز مغول نیز گروهی از  
 سرداران ترک شمشیر می‌زدند.

در دوران سلاطین عرب، ترکها به اسلام گرویدند و چون در حران بیشتر مساجد - در زمان مه‌احمد قرار داشتند - صاحب روضی وسیع و معروف قرار می‌شدند، تا آنجا که خیلی رود حتی از حوضی عرب بیرون می‌رفتند و بر آنجا برتری یافتند.

در آخر قرن چهاردهم میلادی، تا حمله مغول به آسیای صغیر، این ناحیه به سه قسمت تقسیم و یکی از نواحی ده‌گانه رابعه «ارمنل» که خود را از نوخده‌های سلسله می‌دانست و شهرت افسانه‌ای داشت، نامگذاری کردند. ارمنل در سال ۶۸۶ - ه. ق. - (۱۲۸۸ - م.) مورد یورش «عثمان» حاکم آنجا قرار گرفت.

عثمان که پس از تجربه میراث‌وری سلجوقیان، خود را آزاد و مستقل می‌دانست برای تحسین خود - پس از گرویدن ترکها به دین اسلام - دستور داد نامش را در حمله‌ها بجا آورد و در لشکر کشی به یونان بیرون‌جات زیادی به پیش رفت.

پس از مرگ عثمان، پسرش «ورحان» حاکم آنجا ماند، وی نخست به سپاهیان مرآتانی سرتاسر یونان را متصرف شد، و پس از فتح قسمتی از شبه جزیره بالکان و آسپا، بفرار اصلاح امور سرزمینی که ایک «عثمانی» خوانده می‌شد، افتاد و با کمک برادرش «علاءالدین» که وزیر او نیز بود، در این راه توفیق بسیار به دست آورد و موفق شد فئودالستانی از ترکها تشکیل دهد و علاءالدین لشکریان ترک دستور داد از تصرفات اروپائی سرزمین خود، پسران خانواده‌های مختلف را اجیر کرده، در انواع و اقسام لشکرها، موی نظامی را بآنان بیاموزد. این بعدها «بی‌چری» یعنی «سپاه یونان» نامیده شد. اجیر کردن قزاقان، اروپائی و سایر دری گسترده کردن آن، تا قرن هجدهم ادامه داشت و از این زمان بعد، بزرگترین و خطرناکترین دشمنان آل عثمان شدند.

بعد از مرگ «ورحان» پسرش «مراد» به سلطنت رسید او در دوران سلطنت سی ساله‌اش تمام شبه جزیره بالکان بحر قسطنطنیه را متصرف شد. بعد از مرگ او «بایزید» به سلطنت رسید و نخستین قدمی که کرد صدور فرمان قتل برادرش «یعقوب» بود. این برادر کشی بعدها جزو قوانین لایسنگ حکومت آل عثمان در آمد و سلاطین عثمانی مدعی شدند که اقدام به قتل برادر «پیروی

و قوانین اهل مطهر در قرآن است

«... می قانون [قانون برادرکشی] صلی بود قنبلی و کاملاً آتش و آنکه یک ن چند تن سیرت بهر ست را اینکه تمام سرزمین دچار آتش و بی نظمی شود مکه، [مصران] سار سکر و به کجا برد اندکی در یکی در مصر، نو سدر بر طی دو آب و قرآن، که لنه سانی برون یکلی متعوی دشته و می گوید بخته اشدم لقل (سوره ۲ آیه ۹۱) و همه اکرم لقل (سوره ۲ آیه ۲۱۷) سند مخصوص بری بر قانون پیدا کند

تا حدود یک مبریم سدر از فتح طاعیه، قانون برادرکشی از طرف سلاطین حمایت و تقویت می شد. پس ر حبوس هر سلطان حیدر برادران در صحبت و در ره بریشمین کمال جمع می نمود و بر مقرر عدم باعصاص غایب می اختصاص داشت که بعضی خویشان گناه بود.»

دریند که بعضی لقب «اللد» - یعنی رعد و برق - گرفت و حدود مصرات عثمانی را تا مجاریس و رود دانوب در اروپا، تا دجله و فرات در خاور میانه گسترش داد. اما با هجوم «تیمور لنگ» دوران اقتدار وی پایان یافت و او و پسرش «موسی» به سارت-سپاهیان پیوردر آمدند. دریند در سارت مرد با موسی که بعد از «تیمور لنگ» آزاد شده بود، جدا برادرانی - سیان، محمد و عسی - را کشت، آنگاه مجدداً مصرات را روپائی راصیه عثمانی ساخت. اما در سال ۸۵۵ هـ ق (۱۴۱۳-م) در جنگ با اعراب کشته شد، و بر درش «محمد» سلطان رسید و بر در ۸۲۲-هـ ق (۱۴۲-م) سکنه کرد و پسرش «مراد ثانی» جانشین او شد. مراد آدمی راحط و آرام بود و می خواست «هماینگاش در صلح و صف بر برد» تا با آغاز جنگهای صلیبی و قلاوس روپائیانی بری نجات ر ستمار عثمانی، سلطان مراد، به فتح پسر چهارده ساله اش «محمد» بر سلسله کمره گیری کرد و خود به آسیای صغیر رفت. ولی پس از حمله پای و بعضی رسلطین کاتولیک روپائی به قلمرو عثمانی و عبور آنان از دانوب در ۸۴۷ هـ ق (۱۰ نوامبر ۱۴۴۴) و زمانی که سپاهیان روپائی که در پیشاپیش آنان «تیری» پادشاه لهستان و فرمانده قوای میحان در حرکت بود، از عثمانیه شکست خوردند، بعضی ز سرداران ترک



سلطان مراد خانه‌شین را محصور و سران محمد سنجب و شرکت در جنگ کردند و او را شرکت در جنگ «وارنه» پیروزی محمدی نصیب امپراطوری عثمانی صاحب

سلطان مراد در ۸۵۲ - ۸ ق - (۱۴۵۱) مرد و پسرش سلطان محمد دانی به‌سلطنت رسید. نحس اقدام او قتل برادر کوچک چند ماهه‌اش - ناصر - سه‌دیریه - بود. او بعدها، رجب «برادرکشی» را مصروف قاپون درآورد و در قوانین اساسی امپراطوری این عبارت گنجانیده شد.

«هریک از پسران من که سلطنت بوی تفویض شود، حق خواهد داشت برادرش را معلوم کند. ما نظم و نسق جهاد پایدار نمائیم اغلب علماء ندی کار فتری داده‌اند پس نگهدار تا آنچه عمل کند.»<sup>۱</sup>

در دوران سلطنت او، بیشتر جنگ‌ها جبهه مذهبی (ملمان و میجی) داشت در جنگ قسطنطنیه که من او و امپراطور روم روی داد، نتیجه جنگ شکست قطعی مسلمان و پیروزی سلطان محمد بود، که بعد لقب «فاتح» داد. او روم بعد از فتح قسطنطنیه به کیسای ایسوفیه رفت و دستور داد، مؤذن - در بالای کلب - تکبیر الله اکبر بگوید و یک امام جماعت را نگهدارند، اما در آنجا وادار کرد. ارای پس، پس کلب به‌مررت (مسجد ملمانان) درآمد و قسطنطنیه - تا پانصد سال بعد - پایتخت پادشاهان عثمانی شد.

سلطان محمد، سعی داشت و نمود کند که طرهدار سادش یا همایگن خویش است و بدین لحاظ قراردادهائی با جمهوری «ونیز» و بعضی از رؤسای یونانی بندر (ژن) منعقد کرد ولی دوری صبح او زیاد طول بیانجامید، و در ۸۵۷ هـ (۱۴۵۴ م) جنگهای دریائی و خشکی بزرگی علیه وی شروع شد. پس از مرگ سلطان محمد فاتح که لقب «ابوالفتح والعزیز» بعد داده بود، پسرش «بایزید دوم» به‌سلطنت رسید. او هم بلافاصله مثل، گشتگاش در صدد قتل برادرش «حم» برآمد، اما کار آنها به جنگ و قرار برادره ایتالیا کنند و سرافتخام در نابل بمصور باب «الکساندر ششم» معروف به «پورژوا» و با مواضع قبلی سلطان بایزید بوسیله رهبر مقتول شد سلطان بایزید دوم در ۹۱۷ - ۸ هـ (۱۵۱۲ - م) به‌ت شورش (پس‌جری) ها، سلطنت معزول گردید

و پسر کوچکش «سیم» حاکمین او شد. سلطان سلیم منت سی و شش سال سلطنت کرد و برای حفظ سلطنت خود با دود اروپائی قراردادهایی امضاء کرد در آخرین جنگهایی که در مختارستان و وی کرد. چون موقعی بدست ماورد، فرمان عقب نشینی داد. در همین عقب نشینی بود که وی فرمان قتل عام ده هزار اسیر مختاری و اهلرینی را صادر کرد و سر بجام خود پیر صحن لشکرکشی به بالکن پیرمن اسهال خوبی دوگذاشت.

امپراطوری عثمانی تا پایان قرن هجدهم از مختارستان حکومت جاری داشته حریره مالک و ارتقا داسیهای جنوبی و سیه و از شمال قریه نامیه ای به الحار و بحر حل عربی خلیج فارس وسعت داشت. در دوران سلطنت خاندان آل عثمان، سلاطین جبار و ظالم و سنگری برای بیقراری جهان سلطنت می کردند، که هیچ حدیت و موحشی خودداری نمی ورزیدند. در همه دوران حکومت امپراطوری عثمانی، فکار اروپائی، داسولیسیم و یا وحدت ملی در این سرزمین وجود نداشت و قوانینی متحدالشکل بر عموم اماع حکومت نمی کرد. در عثمانی «تابعیت» و «قانون» از «دسات» تفکیک شده بود و اکثر سلاطین این کشور پادشاهانی حصار و وحشی پشام معنی - بودند.

خوش بین ترین، صاحبان فکر و اندیشه، نمی توانستند نوع حکومت و سلطنت این کشور را با یکی از انواع حکومت های قرون حیر اروپا مقایسه کنند. آنچه را که سلاطین آل عثمان و گردانندگان امپراطوری، بر عنوان «حکومت» و «اداره مملکت» بیجا می دادند، نوعی فکر و طرز حکومت بود که دو هزار سال قبل از آن توسط رستوف فیلسوف بودنی، شرح شده و وی آن را «حکومت حصار و استبداد» نامیده است. در حکومت حصاران، سطو، «حصار» بجنگ ملاریت می ورزد با همالت و توجه رعایای خود را بدان حدت معطوف دارد و بیار دائمی بیت فرمانده نظامی را بدنها بحمل کند.

اگر سلطنت بانکه، پرهذاکریها استوار است، رژیم حیدر، با بی اعتمادی دائمی نسبت بدوسانش برقرار می ماند. ویر بحوبی می دهند که اگر تمام رعایایش نخواهد جبار را براندارند و دوسانش - بخصوص در این کار -

حار حار نیکران و دوست نمی‌درد ، دیو ، شنه تنق و ملاه گونی  
 مس و هیچ آزاد مردی نیست که در برابر او حاضر برنوی و بسوی شود. ربر  
 مرد بیکو حصا آئین دوسی را می‌داند ولی دیگر بسوی میگوند ، ملاوه  
 نیکران بری عملی ساحس ششه‌های یلد آمدگی دارند .

بچه را که ارسطو ، بعنوان حکومت «حصار» آورده «سلاطین عشایی»  
 و دیگر حار آن حکومت آن عمان دقینا نکر می‌شد ، در آن حصه .

دعاسیت حار نیست که هر مرد آزاد و ناماعی و سرکوب کند. تمام  
 تدابیری که حار بری حفظ خود نکر می‌شد ، مشحون رخاات و پیلدی  
 ست و اگر سواهم آنها ر خلاصه کنیم می‌تویم آنها ر در بحث سه اصل  
 عبده که هدف ذاتی او هند صغه‌بندی کنیم

صحت استقامت اخلاقی رعایا - ربر ا روحی پس هرگز بیکر سوخته

باید دوم بی اعتماد ساحس مردم نسبت بیکدیگر - ربر رژیم حار ممکن  
 نیست و رگون گردد . مگر وضعی که در بین اهالی اتحاد کاهی موجود باشد

همچنین حار مردان بشعربا ر بعنوان دستان مستقیم خود تعقیب می‌

کند نه دنیا از جهت اینکه بر مردان هرگونه استبداد را مردود می‌دند ، بلکه

از جهت اینکه آنها بخود اعتماد و رند و اعتماد سایرین را هم بخود جلب می‌

کند و از حیث نیست بیکدیگر و بطور کلی از هر حسنی روگردند

سومین هدفی که حار دس می‌کند ناتوان کردن و فقیر ساختن رعایا

است - ربر مردم مش بسندان نمی‌کوند و وقتی وسائل سرنگون کردن حار

را در اختیار نداشته باشند بدان اقدام نمی‌ورند .

سلاطین آل عثمان که دسب یکی بر دامن مردان بررگ نارنج - اتاتورک -

سرنگون شدند ، در دوران سلطنت چند صدساله شان ، حکومت متبده را آن

چنانکه ارسطو گفته بود : عیا اداره می‌کردند

«موجات استبداد و این قرار است سرکوب کردن هرگونه گردن -

فراری ، ا سر باز کردن مردمان بوی دس ، جلوگیری ر تشکیل اجتماعات ،

صح کردن آموزش و هرگونه اقدامی که باعث روشنی افکار گردد ، یعنی

چونگیری ر آنچه معمولاً فوب قلب می‌دهد و عماد نفس ایجاد می‌کند.

مع کردن فراغت و تمام اجتماعاتی که ممکن است بر گرمی‌های دست‌جمعی در آنها پرداخت جری هرگونه اقدامی که باعث بی‌حرماندن مردم از جان یکدیگر شود، زیر وجود روابط باعث اعتماد ذات‌الین می‌گردد.

علاوه اطلاع از تعبیر مشکلاتی مردم و ناگزیر ساختن آنها بیکه هرگز از دروازه‌های شهر بیرون نروند، بلکه کاملاً در حریم اعیان و افعال آنها باشد، و معتاد ساختن آنها از راه بردگی دائمی به پستی و زبونی روح، اینها هستند وسائلی که بربره مورد اعتماد قرار می‌دهد، وسائل جابرانه‌ی که همه دست مقصد منتهی می‌شود.

وسائل دیگر از این قرار است: اطلاع بر آنچه بین مردم گفته و کرده می‌شود، داشتن حواسی شبه‌هسی و نالی که در سر کور سخن چین نام دارند، و فرستادن اشخاصی برای گوش کردن حرفهائی که در اجتماعات گفته می‌شود، زیرا مردم وقتی را حواسی در هرس باشد، صداقت کمتری در حرفهای خود نشان می‌دهند و اگر کسی در این باره صنعت کند، همه خاموش می‌شوند. کاشتن تخم نفاق و افتراق در بین مردم، انداختن دوستان به جان یکدیگر، برآشفتن صاحب ملت برصد طبقات عالی‌ای که در بین آنها نفاق می‌اندازند.

اصل دیگر استبداد، تغییر کردن مردم است. برای بیکه از یک طرف نگرهبازی دسته فراوان برای جبار، گران تمام نشود و از طرف دیگر مردم را بنامین معاش و ورمره خود سرگرم دارد تا دیگر وقت ایکه برصد او وطنه‌چینی کنند، نداشته باشند. «۱»

اکنون که نوع حکومت سلاطین آل عثمان را شرح می‌کنیم، به تفصیل سلطت این خانواده رجوع می‌کنیم، تا به استاد به شرح ریشه‌های کهن عمل‌های مورد بحث در این کتاب را بررسی کنیم:

پس از پدید آمدن سلطنت «سلیمان قانونی» که مورخان ترک عصر او را «دوران افکار آمیز» لقب داده‌اند، سلطان محمد سوم در سال ۱۰۰۴ - ۵۰۰ ق - (۱۵۹۵ - م) به تخت سلطت حلوس کرد. نخستین اقدام و دستور فرمان قتل

واعدام نورده تر از برادران خودش بود. طوریکه «برنارد لوئیس» می‌ویسد:  
 «علاوه بر [حد. ۱۹ برادر] پادشاه کبیر حاکم را قتل کشید<sup>۱</sup> یا آنکه شهاب  
 و بی‌رحمی او نسبت برادران در دوران چند صد ساله حکومت آل عثمان،  
 بی‌سابقه بود، یا این حال «پس از قتل»<sup>۲</sup> از این قتل بود»<sup>۳</sup>

پس از مرگ او، عده‌ای سلطان مالایه، خوش‌گذران و ناتوان بر  
 امپراتوری عثمانی، سلطنت می‌کردند. که بتدریج موجب تخراب امپراتوری  
 را فراهم ساختند. در این دوره همه وسایل برای سقوط امپراتوری و تضعیف  
 آن فراهم بود. سلاطینی که اندک اندکی به آنان می‌رفت، در حوائی مرده و  
 چند سلطان هم که به تحت نشاند هور کودک بودند:

«سلطان محمد که در سن ۱۰۱۲ - ه. ق. - (۱۶۰۳) مرد، فقط دو پسر از  
 خود بجا گذاشت. احمد سیزده ساله و مصطفی نوزده ساله، که هر دو از  
 ملوک ضعیف بودند. سربوشت سلطنت به دو پسر ناتوان و بی‌سختی پیدا کرد، و  
 اعدای بکی از آن دو کاری بر سر داشتند. احمد به سلطنت رسید ولی  
 مصطفی از قتل محاکمه شد»<sup>۴</sup>

سلطان احمد اول، بر حسب وراثت را در حاکمان سلطنتی بهیر داد و  
 برادرش مصطفی را حاکم خود کرد و از آن به بعد قرار شد: «برای احترام  
 از معیوب بیست سلطنت» و «جلوگیری از سلطنت رسیدن شاهان ضعیف»  
 قدیمی برین عضو حاکمان سلطنت، سلطان عثمانی باشد: «این قانون تأثیر بسا  
 جویی بخشید، هر چند گاهگاهی اثرهای آشکار سیاسی روی رسلها  
 می‌گذاشت»<sup>۵</sup>

مصطفی که ناقص العقل بود، فقط یک سال سلطنت کرد. سال ۱۰۲۷ ه. ق. -  
 (۱۶۱۷ - م) عثمان دوم پسر احمد اول به تخت سلطنت رسید. در دوران سلطنت  
 او، زبان حرمسرا، فرسودگی و بی‌ثباتی عثمانی بودند. فتاح و سختگیری‌هایی  
 که او نسبت به سپه‌های نوین «پنی‌چری» اعمال می‌کرد، سبب طغیان و  
 شورش آنها و سرانجام اعدامش شد. «او اولین سلطان عثمانی بود که در

۱ - «فرمانده بر مرگ» - ترجمه کاظم شاد - ص ۸۸  
 ۲ - استانبول و امپراتوری عثمانی - ص ۶۸  
 ۳ - استانبول و امپراتوری عثمانی - ص ۶۸  
 ۴ - «تاریخ ما ترکیه» - ص ۱۵  
 ۵ - «تاریخ ما ترکیه» - ص ۱۵



ارسطویی - عثمانی تجزیه شود.

تجزیه امپراتوری عثمانی بدین ترتیب آغاز شد و پیدای رسید :

- جدا شدن مختارستان

- تقسیم لهستان

- پیشروی روسیه بطرف کریمه و قفقاز

- مستقل شدن صربستان

- استقلال رومانی

- میرنشین شدن روسیه و استقلال داخلی آن

- تسلط وهابی ها و دودمان سعود در عربستان.

پیدایش حادثه حاد در دره بیل برهبری محمدعلی حاکم مصر

وجود همه این تحولات و تغییرات در مسنجرات اروپائی و آسیائی ،

سال ۱۲۶۶ - ۱۲۶۷ - ۱۲۶۸ ( ۱۸۴۹ - ۱۸۵۰ ) هنوز امپراتوری عثمانی سرزمین پهناوری

بدین شرح بود :

- شبه جزیره ترکیه و آناتولی که ارمنستان و صغحات جنوبی قفقاز را

شامل می شد

- شبه جزیره بالکان و قسطنطنیه و دریای آدریاتیک که در این سرزمین

عده زیادی از سلاو ها زندگی می کردند.

- بلراندس (لیبی) در افریقای شمالی

- جزایر کبر و قبرس

نوعی نظم و نظامی بر مصر و عربستان - با وجود اعلام استقلال این

دو سرزمین - که تحت نظارت فائمه شخص سلطان عثمانی بود.

در حائلی که امپراتوری عثمانی ، دوران احتضار

حوادث غوناگون خود را طی می کرد ، سلطان عبدالحمید اول که

مطالب صلح با روسیه برای بود ، سعی می کرد این نظر

خود را علی سارده اما جنگ شدن امپراطوری موفق شده ، سلطان را

خود همدست کند ؛ در ۱۲۰۱ - ۱۲۰۲ - ۱۲۰۳ ( ژوئیه ۱۷۸۶ - ۱۷۸۷ ) به سفیر روسیه احضار

کردند که از حمایت گرجستان دست بردارد . من اخطار که « صرب لاجن » بر

دشت ، روسیه را جنگ با عثمانی وادار کرد ، اما در همین بین - سعدی

عبدالحمد مرد و برادر وادعاش «سلیم سوم» جانشین او شد. آنکه وی جنگ با روسها داشت عقبه کرد و بی نعت ضعف نظامی عثمانها و آمادگی جنگی روسها، این جنگ شکست شمرنی و تحمیل عهدنامه‌ی صلح شد که بعدها به «پس» شهرت یافت. وی آن روسها امضات جدیدی ندست آوردند. ضعف و انحطاط ارتش عثمانی، سلیم سوم را معرکه تجدید سازمان و طرح شاهوده نظام نوینی انداخت. ولی سپهسالار «چری» که امتیارات خود را بر باد رفته می‌دید، در سال ۱۲۲۲ - ه. ق. - (۱۸۰۷ م) بر سلطان شوریدند و ور خلع کردند.

«... بعضی اوقات افراد بی‌چری فاسد و خوفخوار می‌شدند، زندگی بر آنان بسیار آسان می‌گشت و آمیخته با ثار و نعم بود. آنان می‌توانستند ستمانی را بردارند و سلطان ریگری را بر حاشی نشانند و هروقت هوششان گل می‌کرد دست به معیارات بر رگی در دستگاه می‌زدند. هروقت افرادی بی‌چری می‌خواستند مخالف خود را ن ستمانی نشان دهند، طس‌هائی را که در جنگ مبار می‌بردند و از گونه می‌گذردند و در بر موقع سلطان ن شتاب هرچه تمامتر، به تقاضا و درخواست آنان موافقت می‌کرد...»

«چری» ه بعد از خلع سلیم سوم پسر عم او «مصطفی چهارم» و سلطنت رسانیدند و سلیم را بر قتل رسانیدند. اما بعد از مدتی طرفداران سلیم سر مصطفی شوریدند و او را از سلطنت خلع کرده، برادرش «محمود» را شاهی برگزیدند.

سلطان محمود دوم که اختراعات وسیعی بدست آورده بود، در صدد ترویج افکار ملی و آمادگی مردم برای جنگ ن دون اوپائی برآمد، اما با شورش آسانی‌ها نمره ندهی «عنی‌تپار» مواجه شد که بعد از مدتها جنگ شکست وی بحر گردید.

در همین یم مرد آلمانی نژاد دیگری به نام «محمدا علی» در مصر قیام کرد و جانشین «حورشد پاشا» حاکم منصوب عثمانیه در مصر شد. او مدت ده سال با عثمانیها جنگید و سرانجام با وساطت روس و انگلیس در دیحجه ۱۲۵۶ ه. ق. (فوریه ۱۸۴۱ - م) نسبت «باب ستمت» مصر منصوب شد.



هرمان به بهشت مصر، ثوب حش سرستان فرسید، و صربها نیز پس از سالها جنگ و جدو خورد بالاخره موفق بکسب استقلال شدند و فرمان اقتصاب «میش» رهبر حش مردم صرب طی تشریفات رسمی در ۱۲۴۵ - ه ق (۱۸۳۰ - م) اعلام شد.

در همین موقع آتش استقلال طلبی یونانیان در پرده فروخته می شد و این حش نیز در پانزده سال محبی ۱۸۲۰ (۱۲۳۵ ه ق) شکل گرفت. دوسال بعد (۱۲۳۷ - ه ق ۱۸۲۲ م) حبش ملحقه یونانیان آغار شد و در نیک مدنی قلاع متعددی بنسب یونانیان افتاد.

«حشم ترکان بر اثر شورش در استانبول (قسطلیه) بدین ترتیب آشکار شد که بجای یونان را گرفتند و تا شکنجه های مهیب که خاص آذنان بود بقتل رساندند حتی در شب عبد پاک وقتی «گرگوار» کشیش ۸۴ ساله از کلیس خارج می شد، و سه نظامین تراء توقیف و بر سر در کلیسی جامع بداورده شد و بلافاصله دو رده نفر دیگر در کشیشان و عده کثیری از مسیحیان کشته شدند.»

بن عجلت حشم کلیه دول اروپائی را بر انگیز و روسیه نزدی گرچه طبق معاهدات سابق می توانست مداخله حمایت از مسیحیان وارد مکره شود، اما تنها بدین اکتفا کرد که «حادثه کشات» را تکمیل و مذاکره نامعرا و صایندگان انگلیس و دانسه محول سارده را طرف دیگر یونانیان روز ۱۴ ژانویه ۱۸۲۶ (۱۲۳۸ - ه ق) در «ایپدور» اجتماع کرده، استقلال مت یونانی را اعلا داشتند.

در همین سال مردم حریره «ساموس» نیز بر ترکها شوریدند و پس از شکست شورش، تا آنکه فرمانده عثمانی اعلا به عفو عمومی داده بود، معذرا تقض عهد کرد و سب و سهر را نفر را کشته و چهل و هفت نفر را مخصوصا دختران جوان را به اسیری گرفت. بن قتل عام و تجاوز ساموس دختران و پسران جوان مجددا حشم مردم اروپا را پس از پیش بر انگیز.

در چنین اوضاع و احوالی، «سلطان محمود دوم» پادشاه عثمانی که مردی

۱ - در ده ترکیه - منبره روانه میسور - ۲ - سدرجات یسی کتاب مورد  
ناپید کتاب میسور آسور سنی کیور کند را بن و افعیم س ۶ این کتاب دو طاعت  
و آسور بهر یکدیگر سانسند - سب سبک - و بعد سی پیرین آنها مرگوت ۱ (معهقه)



نامین جدایی و مالی برای همه مردم.

ایضا قوانین مائیتی یکسری مردم

- اصلاح قوانین سرنگری و مدت خدمت نظام وظیفه

- برابری در مقابل قوانین و اصول محاکمات.

این اصلاحات اگر چه نتایج دهنده باب حله، تمایل به برقی، و حتی عدالتخواهی او بود، اما این حال خری آن دومی نیافت. مخصوص که آغاز جنگ کریمه ۷۲-۱۲۷۰ ه. و (۵-۱۸۵۳ م) و حامداری عثمانی از طرف عثمانی، برضی در تحولات امپراتوری عثمانی بوجود آورد و نفعی که نصیب پس کشور شده، هم در نوشتنی بود که «روسبه معلوب» بدان گرفتار شده بود.

جنگ کریمه، خصومت و نا صائی عمومی را در عثمانی برانگیخت، تا جایی که بار دیگر سلطان عبدالحمید اول در سال ۱۲۷۲ ه. ق (۱۸۵۶-۵۰) ناچار شد فردی بنام «حظ همیون» صادر کند سلطان عثمانی تصور می کرد «این فرمان مهربان قدم اصلاحی قرن در امپراتوری عثمانی» خواهد بود. مطلق بین فرمان :

- همه افراد متبع امپراتوری عثمانی «بصورت سعه ملی عثمانی» درمی آیند.

خیابان مدنی قطار و عسای روحانی ملی می شود.

- عموم مردم - نداشتن هر مذهبی - در همدی مشاغل دوشی شرکت می کند.

- مساجد مذاهب و بزرگان در ارتش شرکت دارند. مدت نظام وظیفه

پنج سال تعیین شده و این افراد تا هفت سال جزو ذخیره محسوب می شوند.

- قوانین مائیتی مجدداً اصلاح می شود.

- شکجه، بعضی خواهد بود.

- امسب مالی برای عموم اهالی اعلام می شود.

سلطان عبدالحمید در این فرمان اضافه می کند : «ما معاهد مرم مثل

رد و نه، ا. شاء و حادثی مأمورین دولتی مبارزه خواهد شد.»

«مرگ سلطان عبدالحمید، مرخصین عثمانی تصور

سلطان عبدالحمید کردید، موفق به متوقف کردن اصلاحات و تحولات

احتمالی، می شود زیرا عبدالعزیز جانشین تواناها

در قصر سلطنتی در بین آنها زندگی کرده بود. و چون عبدالحمید پس فرزندش را برای جانشینی خود آماده می کرد. او قریب برادر کشی - طوق سس عثمانیه. او را در محیط محدودی که ستر اطرافش کهنه پرستان و رجال مرتجع بودند، پرورش می داد. اطرافیان میدادند که او را در بهای فرامین اصلاحی کند و بدین سبب دربار وی را عرق در شهو برای و عیش و نوش کرده بودند اما سلطان عبدالعزیز پس از ستر فرانسه بدرجع مدارس ابتدائی و عالی، راه آهن و نظام نوین. توسعه داد و برای این منظور مقدار فراوانی از ممالک خداحی «فرسه» گرفت، ولی سبوح نوشته یك مورخ «عبدالعزیز و عرومی را که قرص کرده بود بی هیچ به تنوشی بمصر و حبس برای خوش می رساند»<sup>۱</sup>

در دوران منصب از پیشوایان ادیان و مذاهب طرفه و حلاطین آل عثمان که با تعیوض و تشر «خدا هیون» اختارات وسیع خود را از دست می دادند، ناامنی می کردند. رژیم مطلقه و فساد را کساکا جمع کرده و داده دهد آنان مفهوم جدید حکومت ملی - آزادی انفرادی و ملیت عثمانی را مضرت حال احیاء وسیع خود می دانند «شدترین معاصیان سرسخت درست، ترکیبی محافظه کار بودند. بلکه پیشوایان دینی بودند» که در این تحول اختیاراتی را که مورد پیروان مذهبی خود داشتند از کف می دادند مثلاً «طبق» قسطنطنیه مانتی کلان از موانع کیسای یونان در رفتار و در احار دست (که مشمل بر همه عیسم، راضی نالات و مانتی می شد) و از آنجا که در حقوق رژیم قدیمی عثمانی تکفیر بکفر معاصرات از محروم ساختن آن شخص از کلیه حقوق مدنی بود و پس از يك عمر همه چیز را دست می داد. بطریق می بود همچنین در مورد کلیه عیسویان یونانی مدنی نامحدود دانست.»<sup>۲</sup>

این نظریات همراه با اغتشاش و شورشهای کوچک داخلی و کناره های که طی آن چندین هزار ارمنی، یونانی و مسیحی و مسلمان قربانی شدند. موجب شد، و چندین از رهبران و رجال عثمانی را بر آن داشت تا با «ملک پاشا» صدر اعظم وقت برای عزل سلطان عبدالعزیز شوند. ملحق پاشا موثق شد. بسیاری از عیسویان مقیم امپراطوری را نیز که با وجود این تغییر به خویش

موسسین داشته با خود همسین سازد.

«ایکه مدح پش» بدون جوهری عبدالعزیز را رسیت جمع کرد و پراشاده نش «مراد» سلطنت رسانده ولی دورور بعدحد صفا معلوم را درحایکه مایمی رگهایش برده شد بود مرده بود

سلطنت مراد پنجم هم چندان طول نکشید ویرا مصلحین بهبهانه بکه وی بعضی لعل و دیوانه است معلوم کردید و بجای او عبدعبدلوه را در سال ۱۲۹۲ هـ ن (۱۸۷۵ - ۷۵) سلطنت برگزیدند.

سلطنت عبدالعزیز دوم بدون شک در ظلم و سگری بی همتا بود و پادشاه مصلح و فاسد و بی ادب بدون لحظه ای درنگ با اصلاح طلبان همسین شده و اعلام کرد:

«امپراطوری عثمانی کشورمست لاسحر

آزادی فردی متعین بهمه

«آزادی وحدن مخصوص همه

«آزادی فرهنگ و مطوعات

«برفردی حکومت پارلمانی و تشکیل نخستین پارلمان در ۱۲۹۳ هـ - ق

(۲۴ دسامبر ۱۸۷۶ - ۷۶)

اب همین سلطنت «حبیبی رود چهره حینی ش را شان داد و بی پش اقدام عوری و سریع در سال ۱۲۹۴ هـ ن (۱۸۷۸ - ۷۸) «مدح پش» را برکنار و بطارح تمهید کرد ا پادشاه را مصلح صاحب و فیون سانس را داخل «دواله رانی» انداخت و ظلم و شصوت و استبداد که سلطان عبدالعزیز دوم و طبرافسان فاسد و درپیش گرفته بودند «همره» «روشنگری فکری اروپ و مخصوص پیشرف عصر روساس» سمب شدن م دمی که تحت سطره و استعمار امپراطوری عثمانی بودند «خود را برای رهائی و استقلال آماده کند

مؤثرترین اقدامی که در دوران سلطنت بر پادشاه آغاز شد «بجی نهضت «ان اسلاوی» بود نخستین گنگره پاناسلاوها که پندیده ای انقلابی بود

۱ - مدح پش را ۲۹۳ (۱۸۷۸) به شش و کتب و حکومت مدیده و میر میر به مدح پش  
 ۲ - پش وی توقیف گرید و بطارح «مرینا» و گمنامی بود که بهکم سلطان منتقل رسید  
 ۳ - مدح پش به نوشتمی حیدر مدح پش بهکم به پش به ۱۸۹۸ م و همچنین مدح پش دران  
 ترکی بیشت محمد رکی کال - موا - ۱۹۴۸ - ۲ - شرح جهان - چند بود ص ۲۸۵

و کارگردان آن مقصد آزاد بخودخانه داشتند، پس ۱۳۶۳ هـ ق (۱۸۴۸-م) تشکیل شد. نایک این کنگره «صد تزاری و صد روسی» بود و نایک دانیلوسکی در کتاب معروف خود «روسیه و روسیه» که در ۱۲۸۷-هـ ق (۱۸۷۱-م) منتشر شد - جنگ طولانی روسیه و اروپا و نفع روسیه بر اسلاو را پیش بینی کرده بود: «این حال روسیه بی شرف مقاصد خود و سلط بر اسلاو، موافق «پان اسلاویزم» بود و آخر وسیله ی برای رسیدن به هدفای خود می داشت. در این دورانی نه تنها اسلاو، بلکه یونانی ها، مجاری و بخشهای آسیائی عماس، خود را برای هائی از یونان امپراطوری و مبارزه حکمران ترک آماده می کردند و در این حال در (۱۲۹۱-هـ ق - ۱۸۷۵-م) در یوسی و در ۱۲۹۳-هـ ق (۱۸۷۷-م) در معارضین شورش های علیه برکان عثمانی آغاز شد و معاقب آن در سال ۱۲۹۳-هـ ق (۱۸۷۷-م) روسیه برای ششین بار در مدت یک قرن، بشود خود را به امپراطوری عثمانی سرانبر کرد و در مدد کوهانی از طریق شبه جزیره بکن به عسطنیه رسید. برکان عثمانی دچار شدند دروسها عهدنامه ای - که بعدها به «مرستندوب» مشهور شد - امضاء کند. بموجب این عهدنامه که دو کنگره برلین ثبت شد:

۱- عثمانی باطوم و در حد واقع در قسمت جنوبی قفقاز را، به روسیه واگذار کرد.

۲- صربستان مستقل شد.

۳- رومانی استقلال کامل بدست آورد.

۴- به نوسنی وعده اصلاحات و سپس تقسیم آلبانی اطریش و مجارستان داده شد.

۵- به بکارستان که روسیه نصیب به صرفش داشتند، خود مختاری عطاء گردید.

سلطان عبدالحمید که مدت سی و سه سال از ۱۲۹۲ تا ۱۳۴۶ هـ ق (۱۸۷۶ تا ۱۹۰۹-م) در عثمانی و متصرفاتش حکومت مطلق ابدان داشت، طی تعریف نویسنده تاریخ جهان: «در تمام این مدت، زندگی وی حکم زندگی جابوری مترخص را داشت که کورگودانه و ناسبست تمام پچه در پیچه فوائی فکنده

بود، که قدرت فهم آنها را نداشت.<sup>۱</sup>

سلطان عثمانی، بزرگترین محارب و دشمن پشوت و احد تمدن جدید بود. یکدیگر که «نهادی دیباموی برق نگار کجابه عثمانی رسید و عمال و حشترده گمرک در روی باره‌ها حواله نمودند که هر دیبامو در هر دقیقه قدرت چند صدرو بوسون (گردنی) را دارد. از این آمد که صبا انقلاب بر منقاد می‌گردد، حال در سم بودند که اجازه خروج دساموها را نمی‌دادند. و نیز کب شیبی را که برای بدرین بدیرستان جدید امریکائی‌ها دو عثمانی فرستاده شده بود، در عداد مطوعت مضره و محل اسبیت مملکتی تلقی کرده بودند، زیرا می‌پنداشتند که مورمرهای شیمیائی علامه رمز ست سلطان عبدالحمید دوم فکر می‌کرد که اگر از اسوب و شیوه دیرینه عثمانی‌ها بعضی نباید، این امر نتیجه‌ای جز تاهی و فاسا برای وی نخواهد داشت از هرچیزی که ممکن بود مدع هوس بد قدرت وی گردد موخشی بود...»<sup>۲</sup>

ویساک اسپر در تحقیق حائلی که پیمامون ششصد سال حکمرمائی عثمانی کرده‌است، در تأیید نوشته فوق می‌نویسد:

در تمام مدتی که بهب رسید و انقلاب صنعتی طررفکر و زندگی مردم اروپا را دگرگون می‌ساخت، ترکهای آناتولی بحب فرمانروائی امپراطوری عثمانی، درجا می‌روند و طمنا رور برور بهتق می‌روند در طول چند قرن حکومت سلاطین عثمانی، از بدندار شدن فکر جدید و یا عملی شدن روش جدیدی در زندگی مردم آناتولی برحمت می‌توان شاه‌ی پیدا کرد. ساکن آناتولی که خود بر ترک بودند، از لحاظ روحی و فکری بسیار عقب مانده و از پیشرفت علمی و فرهنگ دنیای خارج بی‌خبر بودند. چند قرن آمیخته با شکس، حق احترام و اعتماد به نفس ترکها را در آنها کشته بود و سالیان دراز غفلت و بی‌بوچی، سردمیی عی و پدرخب و آناد آناتولی را بدل به بیدان چه روح و بی‌آب رعلقی ساخته بود...»<sup>۳</sup>

سلطان عبدالحمید مدتی سی سال «دیکتانور مطلق‌المدنی» بود، که بر امپراطوری باقی مانده حکمرمائی کرد «وی یک دستگاه حاسوسی برقرار

کرده و پسر هر جاسوسی، جاسوس دیگری گماخته بود به هیچ کس کوچکری  
اطمینانی نداشت. هر لقمه غذا بایستی اول توسط سه نفر چشیده می شد و سپس  
سلطان نثر می خورد. از رقبای احتمالی و دهران و شخصیه های سایر ملتهای  
امپراطوری دعوت می کرد، که برای ملاقات به ستاسور بروند. ولی این ملاقات  
در عین یچندین سال اقامت احدی آن در ستاحور محرم می گردید<sup>۱</sup>. ستاسور  
جاسوسی سلطان عبدحمید که چهل هزار عضو داشت، «انقلاب نیمه مخفی  
و اعطای مشروطیت دوم» در دوران سلطنت او - در سال ۱۳۸۷ شمسی -  
(۱۹۰۸ - م) محقق شد.

افکار مالدیولائی و روسیه طلبانه سلطان عبدالحمید دوم،  
سبب شد که او بفکر ایجاد «دنیای اسلام» تحت عنوان  
پاناسلامیسم و شمشیر<sup>۲</sup> پرورق و بر «اتحاد اسلام» و «پاناسلامیسم» بآمد  
و تصور می کرد که با توسل به دین اسلام و گذردن  
نام «حمیه مسلمین» بر روی خود موفق خواهد شد.  
و «سیونایسم» کشورهای تحت سطره و انقید «امپراطوری عثمانی» برآورد  
کند. او چس می پیداشت که با «حلفه مسلمانان» شدن، نه تنها از منافع شدن  
امپراطوریش جلوگیری می کند، بلکه سایر کشورهای مسلمان از جمله  
ایران و سایر مناطق عرب شش - و که با آن دور - مسعمره عثمانی بودند،  
تیر تحت استیلاي خود در می آورد.  
اگرچه فکر «پاناسلامیسم» که از دماغ غلیل این سلطان مسد و مسگر،  
برآوش کرده بود، در بعضی از مسائل محمله خود عثمانی - طرفداری داشت<sup>۳</sup>.

۱ - مرهمین و مردم ترکیه - ص ۹۰  
۲ - معروف به «شمشیر پاناسلامیسم» ترکیه و ترکیه زبان برکیسم» است. که در پانویس یکم در فصل  
گوکالیه، یکی از همین گمانها و سنکیران «پاناسلامیسم» گوگالیه (۱۹۲۲-۱۹۲۶) پدر «سیونایسم»  
جذاب و یکی از روشنفکران نام آبرور عرب محسوب می شود. وی مؤلف اثر «سید محمد هاشم» است  
که در سالهای ۱۹۰۸-۱۹۰۹ و ۱۹۱۰-۱۹۱۱ در شرباب مشهورتر شد.  
عبدحمیدیه که تخصص وی «اصول گوکالیه» است پس از اینکه از طرف سلطان عبدالحمید مددگار ترک  
بعید شد، به مطالعه در مشکلات امپراطوری پرداخت و بعد از آن «نیم نوری» و «رقی» شد و در تمام  
مسئله های ملیه مدزلی کرد ترکیه کرد و در سالوبفته به صورت یکی از برآورداریان دوله طلبه  
بزرگ درآمد.  
پس از قیام کمالات ترک، گوکالیه از کمیته اتحاد و ترکیبی چند شد و عامه مضیق کدن پیوسته  
گروهی را مورحب<sup>۴</sup> بیانگذار «کالسم» نیز می باشد و معتقدند که گوکالیه میانی ترکیه و  
«دکترین» «سیونایسم» که ریشه ایدئولوژی کانیست می باشد، بنیاد نهاد  
دیرکشن «عزایی» پاره پخته است. «اگر بعضی از افکار و نظریات بنیاده گوکالیه در ترکیه امروز  
بقیه پاره های در مساحت پیدا



ولی در دنیای مسلمان و بخصوص در کشور ایران، مخالفان سرسختی پیدا کرد نه به پادشاه و دستگاه حاکمه ایران و پيشوايان مذهب شيعه مخالف «خلیفه مسلمان بودن» سلطان عبدالحمید چار بودند، بلکه علای اسلام در مکه و مسلمانان همد و مجمع الخرای همد شرقی سیر، با خلافت اومخالف کردند و شعیان جهان علیدار مارده با افکار این سلطان متگر شدند.

سلطان علاوه بر «خلیفه مسلمان» بودن، خود را «حضرت مسیح» نیز میدانست و میخواست بر همه عیویان جهان هم حکومت و ریاست کند:

«... امپراطور در تشریفات مدعی کلیای ارتودوکسی تمام نمایند حضرت مسیح در روی زمین خود نموده می شود و بعضی شخصیتی مقدس و روحانی مقامی و الاداشت و اگر کسی میخواست بصورت وی باریابد باید در وی دست و پا ببرد و به امپراطور نزدیک شود و پای او را پیوسته و در حال خزیدن روی زمین عقب، عقب ببرد و از حضورش مرخص شود...»<sup>۱</sup>

این حرکات مذبحخانه و تشریفات تهوع آور و مطالبی که سلطان مرتکبی شد، با جامعه عیسوی اروپائی که بر عرصه در حال پیشرفت و دگرگونی و بیاد - گذاری، تمدنی نو برای مسیحیان جهان بود، سازگاری نداشت و مسیحیان حاضر به اطاعت از او نمی شدند. بدین سبب سلطان متبوغ ظالم عثمانی بنسبتگاه سلطنت و خلافتش دستور داد تا له تیر تبلیغات «تشکیل باناسلامسم» را علیه عیسویت هدف گیری کند. اما هیچگونه پیروزی و توفیقی نصیب او و اطرافینش نشد. ولی سلطان عبدالحمید در این راه، خود را با شکست مواجه دید، دستور داد تا محیه عیویان کشور عثمانی مبارزه آغاز شود. در آن یام اکثریت ساکنان کشور مذکور مسلمان بودند - اتم ارسی ها و فرق مختلف دیگر ارقبیل دروژها و وهایی ها - برخی سیزهودی بودند که از قره قییل در خاور میانه سکونت داشتند. و بیاری هم عیسوی بودند. مسیحیان بیشتر و شید هم اکثرا از کلیای ارتودوکسی یونان پیروی می کردند، که همه صاحبان این «دیان در ریر فرمان و لوی ترکمان

معیاً مرورش شده باشد، و اگر بعضی از آنها کدورتان خودش کاملاً ترکمی داشت. اکثریت بظن عادی پادشاه، متنی است که همه این افکار و استنباطات متحقق پیوسته و صورتها قبیل خود گرفته اند. - همه اینها بویژه عقی بود و بطا تأثیر فکری وی در جمله و سبب ترک است (ترکیم و سوشیم نوشته سوشیم - ص ۱۰۶)

مسند طایفه حاکمه می‌زیستند. ترکها غیر مسلمانان را «گله و رومه» می‌خوردند که با دادن «خراج» و صحت سلاطین و دستگاه حاکمه را جلب می‌کردند. هر يك از حصاب و پیروان ادیان و مذاهب، پیرو قوانین، معادکم و غرب گروه دینی خاص خویش بودند.

دینوران دینی مانند بطریقها، اسماعیه، حاشمیه، امامها و علماء هراک از برای پیروان خویش در برابر حکومت عثمانی مصلوب بودند و بدین سبب به صاحبان ادیان، حیاراب فراوانی داشتند. کشیشان کاتولیک که اکثرأ در فلسطین زندگی می‌کردند، در مسائل دینی از شخص پاپ تبعیت می‌نمودند و در مسائل مملکتی حکومت فرانسه را حامی خود می‌شمردند.<sup>۱۴</sup>

دکته سلطان عثمانی خود را «نماینده حضرت مسیح» می‌دانست و همه فرق مسیوی و رؤسای مذهبی آنان، خود را مطیع او می‌و معرودان مملکتی می‌دانستند این حال او فرمود داد تا علیه حاکمان ماسره شود.

سلطان عبدالحمید و اطرافان او بخصوص علمای و رجال امراضی، بزرگ ترین دشمن «نژاد» و «امپراطوری عثمانی» را از همه مقیم سرزمین عثمانی می‌دانستند علت بزرگداشتن دشمنی، حبلات و کینه توری نسبت به ثروت و مملکت فراوان ارامنه و زندگی مرفه و آسوده آنان بود. اینکه رانه قبل از تسلط رسیدن سلطان عبدالحمید دو بزرگ قتل عام شده بودند (۱۳۳۸ شمسی - ۱۸۶۰ میلادی و ۱۲۵۵ شمسی - ۱۸۷۶ میلادی) هنوز هم این اقییت مرفه‌سعی می‌کردند، بهانه‌ی بدست سلطان ندهد، اما همیشه رمرمه ماسره با آنها آغاز شد، کینه‌های انقلابی «هیچانه» و «دشنامکوتیود» در احتمای میار خود را برای ماسره آماده کردند. بخصوص که در این احوال ده‌های لئراملی «ژون ترک» هم خود را برای ماسره با «سلطان» از یک طرف و قانونی اقلتها و زاندهی غیر ترک از طرف دیگر، آماده می‌کردند. گرچه دو دسته انقلابی رانه در سانه‌ی قلب ب قاصیو بالینمای تبعیدی اروپا همکری و همکری داشتند، ولی ستوری که خواهد آمد، دهه جوانان متعصب و نژاد پرستی که با نام جدیدی ظاهر می‌شدند، با ارامنه کینه و دشمنی فراوان نشان می‌دادند.

در بی امان عده‌ی اردن نخبه‌ی دانشمند پرشکی نظامی  
(۱۳۶۸ شمسی - ۱۸۸۹ م) یک تشکیلات سری را به  
«اتحاد و ترقی» در استانبول بنیان گذاشت. بنیان‌این  
تشکیلات، سید محمد ان ملیت‌های مختلف امپراطوری  
عثمانی بودند و هدف آنان پدید آمدن یک حکومت

ژون ترک  
کمیته اتحاد و ترقی

مقتله سلطان عثمانی بود. این تشکیلات خود را بدین «به ترکیسم» یا  
«عشیدن جوان» که معنای «ترکان جوان» نیز خوانده می‌شدند - و در بین  
سال‌های ۱۲۴۱ و ۱۳۵۰ شمسی - (۱۸۶۷ و ۱۸۷۱ م) در اروپا بوجود آمده بود.  
در حاکم عثمانی گسترش دادند. در بین عشایری جوان، مردان و جوانان  
آرمن‌های وجود داشت که از مظاهر مطلقه حاکمیت عثمانی مخصوصاً سلطان  
عبدالحفید جدا شده بودند و در اروپا سرمایه‌پروری و رهبر این دسته «وکیل  
مستطقی پاشا» به‌دانش و هدف و برنامه اصلی و اساسی این «آزادی را سر  
مروغی» در عثمانی بود. وی به‌دلیل هزار نفری سازماندهی سلطان  
عبدالحفید تشکلات آنها را کشف کرد، و کمیته سری آنان مهمله شد.

دو سال بعد، در سال ۱۳۶۰ شمسی - (۱۸۹۱ م) تشکیلات دیگری که  
آنان سر به کمیته «اتحاد و ترقی» وجود گذاشته بودند، در یونان  
آمد، بعد از مدتی عملیات کمیته به‌پاریس منتقل شد، و در سال ۱۳۸۵ ش -  
(۱۹۰۶ م) همین افراد این کمیته را در سوئیس تأسیس کردند.

برای تشکیلات و «از ره سازماندهی سری کمیته «اتحاد و ترقی» - «شماره  
عبدال و علائم و شعار» در مسوولان و رهبران و همچنین فعالان سری اجتماع  
محمی ایتالیائی‌ها در زمان «در سرجیمو» به‌دلیل شده بود.

شعارهای آب و تنه‌دار و آواز برای کلیه ملل امپراطوری زیر پرچم  
در سال ۱۳۸۳ ش - (۱۹۰۳) نهایی در کمال موفقیت بین ترکیه و جوان  
و کمیته ارمنه «شد کویون» در پاریس بوجود آمده و به‌رغم اشکالات  
فرانک یک محتر و کمیته مقتدی به‌همکاری ترمیم شد. در کنگره ۱۳۸۶ ش -  
(۱۹۰۷) پاریس نمایندگان ترکیه، ارمنه، بلغارها، اعراب و آلبانی‌ها متحد شدند.  
و ترغیب شد که سلطان باید از سلطنت جمع شود که امپراطوری باید متحد

بماند که کبیله تراده و مذاهب پدیدار حقوق مساوی برخوردار شوند... که دولت باید براساس دموکراسی پارلمانی استقرار یابد.<sup>۱</sup> نویسنده کتاب «پان پرکسم و شوروی» می نویسد:

«... بیش از همه، انقلاب ۲۴ ژوئیه ۱۹۰۸، به کمته اتحاد و ترقی ترکهای خاور میانه و عرب کامل بخشید. پس از انقلاب، سلطان دوسره مشروطه را بر سر ساحت، سلبور و ملعی کرد، کمته را بدین بیان سیاسی را آزاد کرد و برش چهل هزار نفری حاضران خود را متحن ساخت.<sup>۲</sup>

در محیطی پر از شور و اشتیاق، انتخابات عمومی برای تشکیل نخستین پارلمان رژیم مشروطه علنی و بیحد و حد برگزار شد. ترکیب ترقی و حسن حقوق ملی «مساوات حقوق» که برای ملل امیر طووی طرح ریزی شده بود، از این نقطه فراهم شکست و محقق شد.<sup>۳</sup>

باید تأکید شود که در کمیته اتحاد و ترقی نقش مهمی در دست ترکها بود، دکتر باظم سنا، محمد مصباح، و دیگران.<sup>۴</sup> خود هو هی ملی این افراد تبلیغاتی را که سالها شمار حقوق ملی داده و برای کبیله من تاسه این میراثوری ادعای فراهم ساختن مساوی حقوق را مطرح کرده بودند و بعد خود فرار داد و آنرا باطل ساخت...»<sup>۵</sup>

— جورج آسویوس مورخ عرب مسیحی که شرح هفتاد و سه سال عرب را برشته نگارش در آورده است، توضیح میدهد که چگونه انتخابات چنین وضعی را پیش آورد:

«... دستگاه انتخاباتی توسط کمیته اتحاد و ترقی گسترش می شد، و چنان فاطم و مسلط بود که بازگشت اکثریت عظمی از نامزدهای آن در محرومی صاحب، ولی آنچه بیش از این حاکم اهمیت است، این بود که تشکیلات انتخاباتی راهی را پیش گرفت بود که به نفع عناصر ترک در برابر سایر تراده قدم می کرد و دوسواری

۱ - دکتر گوهر، تاریخ نامپوزالیم در شرق، صفحات ۷۷۰ برای مطالعه «رقعای جوان» در زمین ترکی پرچم شود به «ب. ب. کو ان» انقلاب سحر حیمرو اتحاد و ترقی در تاریخ انقلابها و نهادهای عربی: اسباب و علل معین می. ۱۹۶۸

۲ - ج. آ. آر. ماریت، مسئله شرق (آکسورد چاپ کارلردن ۱۹۵۹) ص ۱۳۴

۳ - جورج آتوسوس، دیداری عرب، مطالعه نهضت ملی عربیه (لندن، هاینی هامپتون ۱۹۳۸) صفحه ۱۰۳ و گوهر، تاریخ نامپوزالیم در شرق ص ۲۳۹

Novaya istoria stran zarubezhnovoVostoka II, 363-۴

که ترک به چوچه بر گریز عصر این امپراطوری بوده، بلکه در نظر تعدادی از اعراب مرتب کمتر بودند و نسبت آنها به اعراب تقریباً دو بر سه بود. معهود محسن سایدگان که در ماه دسامبر تشکیل شد ارمیان ۳۴۵ نماینده‌ای که انتخاب شده بودند بگنبد و پنجاه نفر آنها ترك و شصت دیگر عرب بودند که نسبت آنها تقریباً پنج بر دو به نفع ترکهاست. می‌شد بر مجلس سنا که در چهل سایدگان که توسط سلطان مصوب شده بودند به تشکیل می‌شد، فقط سه نفر عرب و حدود شصت این امر محسن فخره بخت رفته اقداماتی بود که انجام می‌گرفت، شکاف بین ادعای ترکها را با آنچه عملاً صورت می‌دادند در فاصل مثلاً «تساوی برادری» بطوری روداد و در سر کند.<sup>۱</sup>

حقیقت امر چنین بود معهود ترکیبی حوال از شعار طبیف و پیران و تات «مسای مله» دست برمی‌داشتند و آثار گمانگشایی می‌آوردند و دموکراسی مسیح را می‌دادند پس از این انتخابات در سال ۱۳۹۰ شمسی (۱۹۱۱)، چهارمین کنگره حزبی کلمه اتحاد و برقی به تدوین و اعلام برنامه‌ی پرداخت که بخشی از آن چنین بود:

«ما در هر نوعی، بدون تبعیض و بدون مذهب، حقوق مساوی دارد و برآوردنی مطلق برخوردار است، و همگی دارای وظایف مساوی هستند. کلیه عثمانیان در برابر قانون مساوی هستند، و کلیه تابع امپراطوری باید بر حسب مهارت و صرف خود محضات دولتی را بپردازند»<sup>۲</sup>

مسرح نیز ترك این ادعا را که برنامه‌سیاسی ترکیبی حوال حبه‌سیودلیسی و بعضی دشته است تأیید می‌کند، فاک رسیده دانشگاهی شوروی درباره تاریخ شرق و علاقه و تمصب معروف روسها در مکرر بردن کلمات شدیداً صریح می‌کند که ترکیبی حوال سیاست‌های ترکی ساحس و قلع و قمع فلسفی غیر ترك در بلاد رنگ پس از جمع عبدالحمید دوم در ۲۷ آوریل ۱۹۰۹ - (۱۲۸۸ شمسی) اتحاد کردند

گفته اتحاد و برقی ترکیبی حوال به قصد تضعیف کلیه به حساب‌های ملی غیر ترك حاش‌ترین سیاست شوونیسم (ناسیونالیسم افراطی) را در پیش گرفت.<sup>۳</sup> تاریخ جدید را که که توسط آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

۱. آنتونیوس - صفحه ۶

۲. کنگره سوسیالیست روسیه - شماره ۳۳۵ - ۳ - صفحه ۲۸

مشر سدهٔ حاضر نشان می‌سازد که عثمانیسم، که در واقع هدفش ایجاد یک مذهب عثمانی (ترک) متحد بود، قبل از انقلاب ۱۲۸۷ ش - (۱۹۰۸) میرمانند بعد از آن، به عنوان تئوری اصلی کسیه را تشکیل می‌داد و هدف عائی آن بود، همان پادشاهی و برجسته‌ترین بدرهای ترکیه‌ای چون، «وصح ددکه» «ملک ترک» اساس کلی امپراتوری را تشکیل می‌دهد. ترک‌های پردید که شعار عثمانیسم دال بر سرکی ساختن کلهٔ اعضای غیر ترک کشور است و بعد از ترکیه‌ای چون بر پایهٔ داوطلبانه‌ی را بری جری این هدف پذیرفتند. یک اعلامیهٔ کمیته اتحاد و ترقی در پائیس ۱۲۹۹ ش - (۱۹۱۱) اعلام داشت که در این روند عثمانی ساختن کامل اجتناب ناپذیر خواهد بود و باین هدف باید با اعمال روز و روشهای حسن نائل آمدن اقلینهای ملی کمیاب ناچیزی همدست آنها می‌نمودند مذهب خود را به زبان خود را حفظ کنند.

یک مؤلف اسی به «ارواند» می‌گوید که سانس ترکیه‌ای جوان در کار از پس بردن کلیهٔ اقلینهای غیر ترک پس و وحشیانه رفتار می‌کرد. دکتر باسم ییک مکی از لیدرهای ترکیه‌ای چون آسکار اعلام داشت: «کشور ما دند ترک حاضر نباشد، زیرا وجود سایر ملتها در داخل مرزهای ما بعد از پنهانی بدست عدوهای خارجی می‌دهد با ارجانب آدن به مدخلهٔ دارند ما باید میتهای غیر ترک را به روز برکی سازیم».

طی تصمیمات کنگره ۱۲۹۹ ش - (۱۹۱۱ م) کمیته مرکزی مدکر شد که امپراتوری دند اسلامی باشد و از دادن حق و اوجد بودن تشکیلات خود مختار ملی به عناصر خارجی امتناع ورزد. برویج ران ترکی بهترین روش تأمین تسلط مسلمین و تصمیم غیر ترکها شمار می‌رود.

برکیم د آیرشی از اسلامیه من ایدهٔ تئوروی بدید گفته بود کمیته این تصمیمات را نامدنی مشر ساخت، با اعضای غیر ترک به نص ترکیه‌ای حوان و رعایت هنگامی که این تصمیمات اعلام شد، اعراب میانس ترکیه‌ای حوان و با عارب دلیل تعبیر و تفسیر کردند «پاس اسلامیه بدور اسلام» «ترکهای جیو نه ابتدا ترکیه‌ای عثمانی بودند و بعد از آن صلاح طلب شدند».

۱- میلر Miller, oczerki noveyshey istorii Turkan, p.20

۲- در این ترکیه و امپراتوریسم - چ با پارس ۱۹۳

۳- رت صفحه ۶۸ ۴- ترمو - صفحه ۳۵

«خود کرک» محتوای ناسیونالیستی سیاست ترکهای حوان را بر نقطه نظر تاریخ فیهب استقلال عرب ارضیایی می‌کند. وی می‌گوید ناسیونالیسمهای سوریه، عراق، انقلاب ترکیه و جرگت مراوان نیستند. آنها در مهر ۱۲۸۷ ش. - (پیتامر ۹۰۸) برادری عرب عثمانی (لاحاء عثمانی) را در استامبول تشکیل دادند که هدفش متحد ساختن کلیه اقزادهای امپراطوری در وفاداری به سلطان، حمایت مشروطه آزادیخواه جدید، رتقاء عصر عرب امپراطوری به پایه مساوات و غیره بود. ترکهای حوان پس از اردیبهشت ۱۲۸۸ - (۲۷ آوریل ۱۹۰۹) برائنه اقدامات مستی‌حدهای پرداخته که یکی از آنها ممنوع ساختن کلیه اجتماعات و انجمن‌های بود که توسط دستجات غیر ترک تشکیل شده بود. الاحاء به‌شند و ناسیونالیسمهای عرب برای ادامه فعلت‌های سیاسی خود به اقدامات زیر زمینی و محربه پرداخته و این فاعته را در خفیه‌ها دنبال کردند. پس از انقلاب ترکهای حوان، آزادیخواهان سرسره جهان بخود ترمک گفتند که روح جدید و سعادت‌مدی برای حان بردن آثار سده س. معدها ترکهای حوان برودی نشان دادند که کماکان بحث نمودن و آب‌های صغیر فرار دارند و تشعه‌ساست آنها نارسائی شورش و جنگهای جاری بود.<sup>۲</sup>

لك جزوه رسمی انگلیسی که در ۱۲۹۹ ش. (۱۹۲۰) منتشر شد در توصیف سیاستهای ترکهای حوان همگام اند به اعمان آنها شرح دبل قدری منالیه می‌کند:

«هیچ ناسیونالیسمی غیر از ترک عثمانی نیست و جود داشته باشد، هیچ رهن دیگری غیر از ترکی و هیچ مقربان دیگری در این امپراطوری حکمفرما نبود. برنامه‌اش فقط یک بود. یک زبان، و یک حکومت برد.» بطور خلاصه می‌نویسیم: «مطرق می‌رسید که تمایلات حقوق ملی در ترکیه در قرن نوزدهم و اوائل قرن سیم حساس و غیر عملی بوده باشد. نظر ترک ناسیونالیست‌ها حقه وجود داشت و از تمایل فوق‌میت در غلبه اوقات برامب قوی‌تر و غیره مندر بود.»

یکی از علل این امر همانا افول امپراطوری عثمانی بعنوان یک‌سای فوق‌ملی





دسته جسمی آنان برای استخدام اتباع خود بصوان مستشار - در سازمانهای دولتی ، مخصوص (ارتش و ژاندرماری) بود. از طرف دیگر انگلستان و روسیه بر این نکته متفقاً باقیمانده امپراطوری عثمانی را متلاشی کنند در سال ۱۲۸۷ ش- (۱۹۰۸ م) یکدیگر نزدیک شدند و گمان می‌رفت ، هدف آنها «احیای نقشه هائی هم‌آهنگ» دو عثمانی باشد.<sup>۱</sup>

در چنین اوضاع و احوالی ، افسران عضو کمیته سری اتحاد ترقی برهبری «حمیت‌پاشا» و «انورپاشا» به سلطان عثمانی اعلان جنگ دادند ، ولی سلطان و اطرافش ، که از نادر و برتری و سلطه حکومت خود کاملاً سندیادی سرمب بودند ، اعلان جنگ را ناپسندیده گرفتند و اهمیتی با اقدامات این دو تن ندادند در طول تاریخ بارها در کشور های مختلف ، انگیزه بی‌خبری ها و غرورها وجود داشته است و علماً به تنازع حوسنی منجر شده است

«علماً در تاریخ شو هندی بر می‌خوریم که همه افراد ملتی در زیر گوش طمع حاکمه مریض خود از جای می‌جستند و قدم می‌گذاشتند ، در حالی که افراد غافل و مت و بی‌حر منطقه حاکمه به‌اهمیت و ثوابت آن‌ها در حال پیدایش است آهادر پی می‌برند ، تا زمانی که کار در کار می‌گردد و اساس قدرت آنان واژگون می‌شود»<sup>۲</sup>

دستگاه بی‌حر سلطان ، وقتی از حواله حرکت می‌پیدا شد ، بیرونی و بی‌مخاله و جنگ و فتنه انقلابی و منفره به‌سالونیک فرستاد ولی سربازان سلطان عثمانی - که در این وقت بی‌خبری ها و فداکاریان سلطان در میان آمدن نمودند از برادر کشی امتناع ورزیدند حمیت‌پاشا که رهبر انقلاب بود ، تنگناقی به‌سلطان معارضه کرده ، به‌او گفت «ما همگانی را انقلاب و شورش دست بر می‌داریم که شما آزادی و مشروعیت را احضار کنید» بدین این تلگراف و با بحریه‌ای که سلطان از اعزام نیرو دشت در مرداد ۱۲۸۷- (ژوئیه ۱۹۰۸ م) سلطان مجمل قانون اساسی (در زمانه‌ای انداخته شده) را مجدداً بحریه انداخت این انقلاب آرام ، فکر تشکیل مجلس معوثان دو دوحه‌ای را مرحله عمل در آورد ، شرطی که اعضای مجلس در خود شاه انتخاب کنند.

---

بخش دوم

---

کشتار ۲۳۷۷۰۷۲ ارمنی

---



«قتل» و «جایب» محدودی خود کلماتی چندش آور و هراس انگیزند ،  
و «قتل عام» و «حایان گروهی» - و «سجعی» - برآب وحشتناکتر است  
«انهدام يك ملت» مطلبی دیگر است مطلبی که هیچکدام از کلمات اندامی  
انسان متعذر ، قادر به بیان دمه دهنده و شاعرانه نیستند شاید بهمین  
جهت است که هیلرو دستگاه آدم کشی او ، بر کار قتل عام يك ملت ، نام  
«حل نهائی مسائل هردا» را می گذارد و «ملت پاشا» برکشار گروهی  
مسلوبها ، «دور فرستادن بعضی ها» نام می دهد .

اینها ، سخن از کشتار عمدی ، آگاهانه و بیرحمانه کودکان شیرخوار ،  
پیر زنان و پیر مردان بی دفاع است سخن مرگ «تسحم» است و پرور  
کشیفتگی و شیخ تریز روانای ناشناخته وجود آدمی ... از عرایزی که انسان  
را احساس وجود آنها در طبیعت خویش ، عرق شرم بر پیشانی می شاندد ، و از  
«سنان» بودن حیوت - انسانی که از لحاظ شکل ، اندام و هیاه ، شبهه ایگونه  
دوخیان است - خجالت می کشد .

سخن از «ماشین» کامل و بدون عیب و نقصی است ، که بی هیچ عقل و  
احساس و ترحمی ، مسیوبها موجود زنده و صاحب عقل و احساس را در میان  
دلبده های خود می افروزد - می کشد ، می سوزاند و خاکسترشان را بر باد می دهد ...  
و سرانجام سخن از «تدوین» جان و مان و ناموس آدمیانی است ، که طبیعت  
به مواهب رنگینی رندانان ارزایی داشته ، اما کسانی دیگر - که نام انسان  
بر آنان نمی توان نهاد - یا حیوانات باربرین شکنی ، این مواهب را از آنان سلب  
کرده اند

پرستی، آرمون که مادری را بر اثر حسد گرسنگی محصور کی، که  
گوشت دجیره تره مردمش را به دندان بکشد، وقتی زن جوانی را داری  
تا کودک نورانش را محاط پرستگاری از شکمهای بدی «که خود محض  
آنها شده است» رنده زنده برودخانه، در چاه بیسرد، وقتی دختران جوان،  
گسوان، جوان و مرغان خود سراسند، و بر چهره ربا و معصوم خویش  
دعای مرگ انگیز دهد، تا از خطر تجاوز، نه موشان مصوب نمائند، آن  
بار می توانی بر خود نام افسان بگذاری؟

درمانا، که اگر و بیسی، پسر کسان حیران بودند و دروغ بشر که  
هور هم هستند، و مباحثات معلوم، که خویش و بریت به نه آنها بود، و  
پیرهن سیاهان اس اس و سفور، پوشان گشاد، که ظاهر مرقی ترین و  
پیشرفته ترین دور، علمی و صنعتی زمان خویش بودند، و سراسیم ناموران  
میراثوری عثمانی، که مورد بحث ماست، و این اختلاف مذهب را بهانه  
حیایت و حبشه خویش فرار دادند، همه و همه حایرانسی هستند در کسوت  
انسانی، که نشان از نه خون کشیدن میلیه یارن و مرد و کودک در حیثیت  
«تانی» را به خون کشیدند



شگفت اسکله همه، بر ماشهای آدمکش، و جرد اختلاط زمانی،  
خاروی، زادی و ملکی، از ک نظر شده همدگرند، و آن اسکله می گویند  
عماد خود ادر پشته پردای را، و تزیین می مبالغ و اسباب -  
میوشاید، حساب خود را نامی دیگر دهد و آنرا را دید حایران محض دارند  
معلوم نیست که اگر این قدمات ماعمل و مطلق همراه است، چر همه  
گردد اسدگان آنها، می گویند «اصول پستکاری»، نه ماسرین شکلی رعایت  
کنند، آنجا که در اکثر موارد، گر حوادث و رویدادهای خاص و احداث  
بصادقی، باعث کشف این حوادث نمی شد، شاید برای همیشه در پرده حجاب  
می ماند

در مورد قبل عم ارمینا نیز - گویکه گزارشهای پراکنده ای منتشر  
شده بود، اما اگر کوشش چند فرد و سازمان نمی بود، اگر «گزارش کینه  
مرکبانی» و تحسینی بیگم و مداوم در بن رمنه به ثمر نمی رسید، «گرمو» حتی

سخت گوش چون «آردوبه» بوی بی «هلم» خود را مصروف بی مهم می‌ساخت، و سرانجام اگر محقق و نویسنده‌ای دیگر (آدم‌آندوسان امریکائی، موفق نمی‌شد خاطرات مستبد و اساد و مذدك «هلم بیك» یکی از فساد انزکازان حیات را بدست آورد، شاید این ماجرایی چون بسیاری ماجرهای دیگر که در جهان ما روی داده است - و دور از آنچه بی‌حریم برای ما در برگیر حاکسترو فراموشی مدون می‌شد

عثمانیان نیز، چون هشیبه‌ای هیسری، بهایب گوش را داشتند، و از جانیانشان از پرده بیرون می‌آمد، و بهین جهت همه دستورات و قرائین در پرده رمز صورت می‌گرفت، و پس از جنابت بیر می‌کوشیدند، همه آثار و علائم آنرا را میدان می‌زدند در سبب، کاری که فرود بود هیتلرها در مورد اردوگاه‌های مرگ و کوره‌های آدمه‌سوری معمول دارند

«کاتین سیویوف» روزنامه‌نگار روس‌نویسنده معروف و معاصر روس که در جریان جنگ دوم جهانی، خبرنگار جنگی بود و در جبهه‌ها پسر می‌برد، رفتی برای اولین بار بیك «دراشتگاه» نازی (غده‌آتشورینس) رسد و کوره‌های آدمه‌سوری - اسفهای گذر، اجساد نیمه سوخته بدن و مردان، سبویها دسته موی سر زنان و دختران مردی انداخته، و آنکه چهار سال تمام «صبر» قتل‌ها و کشتارها، در خونین ترین صحنه‌های جنگ بود، با گمان دچار آسپان صبر و روایی شد، که تا بیک هفته احوال گرایشهای خود را به مسکو و همه نظامیان جهان مطلع کرد (فرود بود دستور برلی این اردوگاه و همه آثار و سلاح‌های آن - قتل از زمین‌های سرخ معدوم شود، و با ارتش ندکی رودتر رسیده بود) سیویوف آنچه را که با چشم دیده بود باز می‌کرد، و بقول خود چنین می‌نویسد که دچار «پسیکور جنگ» و بوغات چون آتیر شده است و ناره هیکامسکه اوین عکسها و مطابقت می‌داند اردوگاه مرگ آلماسکو رسان داشت، این در سردی و گردان‌گان پر بود و بزوشتیا بودند که تصور نمی‌کردند بهرین و برخسهرین نویسنده آهاده‌نوا شده است

نارها در بسیاری موارد موفق به این می‌گردند آثار حیات خویش را

چنانکه از اردو گاه معروف «ریشیکا» حر شهاب «شش نفر» از چند میلون  
قروانی اثر دیگری بر جای مانده است.

وقتی کتاب حاضر را مرور می‌کنم، درمی‌یابم که بهترها در همه اقدامات  
خود - چه خشونت و برحمتی، چه نظم و دقت فوق‌العاده در کار انهدم مردم  
و چه کوشش فوق‌العاده برای پدید داشتن حیات - محو کردن آثار آذ و  
بی‌حرکتی اش جهاد - بی‌شک از شتاب و قطع عام ارسا انهدم گرفته‌اند.  
فقط با این بهون که مدتی کثیر مذر در - و پیداکاری دقیق‌تر شده است.

در کار قبل عام ازمیدن نیز، چون کشاور پودنها، شنب عمل و خشونت،  
همراه با کوشش در پنهان داشتن حیات، با حد غیر قابل تصویری به چشم  
می‌خورد. و این خود یکی از ویژگیهای کتاب حاضر است، که این حیات  
پنهانی را با اسناد و مدرک غیر قابل انکار عرضه می‌کند.

شاید اگر «کستانتین میمونوف» سی سال قبل از جنگ جهانی دوم،  
نحای اردوگاههای آشور و سی، با بحواله و ترسناک، صحرای حلب،  
سوریه و عراق را می‌دید - بر سنی دیوانه می‌شد واحد و استخوانهای میسورها  
و کودکان درسی، و برای همه، از صبح و در نامه‌نگاری خلاص می‌کرد  
ممکن است بسیار کس در ماره قبل عام ارمه باست غنائها مطالبی شبیه  
باشد. بی‌شک با این ملأ ندد فرادی که از آثار دقیق فرمانده و نحوه رفتار ناآنان  
آگاهید، رنعداد گشتان دست تصور نمی‌کند. همگن تنها ارمه محصری  
آگاهید که در ماحد عمومی، در دیره لغاریها و فرهنگها آمده است.

رشد دستورالسم ارمی موحث ترانگیص سوعض و  
کشاور هنگانی ارمه و حتم سلطان عبد الحید دوم را (که از ۱۲۵۵ تا ۱۲۸۸ ش  
پراکندگی آنها ۱۸۷۶ تا ۱۹۰۹ م. سلطنت کرد) فراهم ساخت. در  
۵۹ - ۱۲۵۵ ش (۱۸۷۶-۷۷ م) محله رمنی شین قسطنطنیه بدست افراد ارتش و  
پیس برک به آتش کشیده شد و عاب گشت. بعد یت رشت کشاورهای همگانی  
هولت و وحشیانه از ۱۲۷۳ ش (۱۸۹۴ -) آثار گشت که در مدت در سال‌تر  
دویمت هزار رمنی و به هلاکت رساند.

۱- می. قشور معروف «ریشیکا» در پارسی محله - ی. ج. کروجر «پندگسان خبند  
در راس عرجه» که بی‌شک در - ی. ج. کروجر «پندگسان خبند»  
در درسی و سی گدا به «ریشیکا» در چند مکره‌های است آمده است.

این سلاحی‌های بدون رادع، مانع، هم‌انگیزه برور یک رشته اقدامات برورسی، صرب و جرح و قتل‌های انفرادی و ده نتیجه ایجاد رعب و وحشت پراکنده‌ای - که توسط دستجات برورسی‌ارمنی علیه معاصات ترک بعمل می‌آمد - شد، و هم خود در عین حال پاسخ و واکنشی بود نسبت به قدم‌های مذکور دستجات پراکنده برورسیت رمنی اکثر آن توسط روشنفکران قداکده وی بدون تجربه‌ای که تصور می‌کردند به این طریق خواهند توانست با یک بیر دو شدن تربت، هداات می‌شد. بدین معنی که آنها گمان می‌کردند در اثر ورود و ارباب از یک طرف قادر خواهند بود سلطان را مرعوب سازند و مجبورش کنند تا دست به اقدامات اصلاحی بزند و باچار به اعطای امسارنی ناآنان بی دو دهد، و از طرف دیگر موفق شوند قدرت‌های اروپائی را نیز مقارن همین احوال برانگیرند تا به خاطر استقلال ارامه به مداخله پردارند و بامیجگیری خود ترتیبی دهند که آنها به تأسیس کشور مستقل ارمنستان مائل آیند.

انقلاب ۱۲۸۷ ش (۱۹۰۸) در «جوان» باعث اتحاد امیدگدایی در زمینه روح اختلاف ترک‌ها و ارامه شد، ولی اینک علائق ملی فیما بین با نکتد دیگر ماضی بودند و اصطکک مانع دو مت هیچگونه راه آشی و سازشی را مافی سی گذاشت. لذا کشتارهای همگانی ارامه در سال ۱۲۸۸ ش (۱۹۰۹) باختمی تازه این بر در سیبیس (که ارامه آرا «گیلیکی» می‌نامند) از سر گرفته شد و فقط پس از وساطت قدرت‌های بزرگ - در جمله ایالات متحده امریکا - متوقف گردید.

آغاز جنگ جهانی اول بر سر بوش عم‌انگیر ارامه عثمانی - که هم‌دردی و هم‌مکری خود را بس به متفقین و آردوی پیرودی آنان پنهان نمی‌ساختند و شوق و دون خود را در محاصره سپاهیان روس توسط ارش متحدین بطرزی آشکار و سیدنا آرا می‌داشتند - صحنه گذاشت و آن را قطعی و مسلم ساخت بدین معنی که «ترک‌جوان» را بر آن داشت تا به مسئله ارامه که موحان مزاحمت آنان را فراهم بود بیکاره و برای همیشه فیصله دهد و ظرو حکومت خود را کاملاً از نفوس آنان پاک سازد.

بدین ترتیب به نتیجه کلی ارامه می‌دست شد که در نتیجه آن بیش از یک میلیون برمنی در اثر تبعید به صحرای سوریه هلاک شدند، هزاران تن ارمنی



به دین میں سلام گرویدند، و یک میلیون تن دیگر نیز به از این تعهد و تصفیہ  
چند سال بعد برآمدند و با توسط سپاهیین روس که به مرور قفقاز در حال عقب  
نشینی بودند، بر زادگاه خود بیرون رانده شدند.

متفقین هرگز به قول خود مبنی بر تجدید استقرار حکومت یش کشور  
مستقل ارمنی در ایالات تاریخی سرود و نکرند. مرزهای قطعی برای تأسیس  
یک ارمنستان مستقل که از طریق مرزبوران به تدریج مسدود دسترسی داشته باشد  
توسط پریزدنٹ «وودرو ویلسون» رئیس جمهوری وقت آمریکا در آذر ۱۲۹۹ ش.  
(نومبر ۱۹۲۰) مطرح گردید و وی این منطقه قفقاز در ماه آبان (اکتوبر) تحت  
سلطه ترکمانی که در نوریاجامنه و به حداساحنی قرص و ردهان ارمنستان  
روس نیز توفیق یافته بودند، درآمده بود.

سراجام در تاریخ ۲۹ آذر ۱۲۹۹ (نستم دسامبر ۱۹۳۰) تأسیس جمهوری  
ارمنستان شوروی تحت حمایت و کنترل روسیه بلشویک توسط حزب کمونیست  
ارمنستان اعلام شد.<sup>۱</sup>

اما این مطالب مختصر، بهیچوجه ممکن کننده واقعب دهشت نارماحرای  
قتل عام ارمنه به دست عثمانیها - بیست دهه های پادشاه قرن نوزدهم و دهه  
های آغاز قرن بیستم، آنگاه برای ارمنیان آمیخته با معیشت و بدوه است  
که قسم از شرح و بیان این بین آید عاجز می ماند. یک نگاه ناپ آمار، که در  
مرجع رسمی استخراج شده، و مسلماً نمی تواند همه رقم کشته شدگان را دربر  
دشته باشد، روشنگر واقعیات بیشتری است. آنها رقم رسانی است در طول  
چند دهه مورد بحث که به دست عثمانیها قتل عام شده اند:

۱۲۳۹ ش - ۱۸۶۰ م - ارمنه و سایر مسیحیان قتل عام شده در میان ۱۲۰۰۰ نفر  
۱۲۵۵ ش - ۱۸۷۶ م - ارمنه و بلغاری های مسول دوله ارمنستان ۱۴۰۰۰ نفر  
۱۲۵۶ ش - ۱۸۷۷ م - قربانیان ارمنه در یزید ۱۴۰۰ نفر  
۱۲۵۸ ش - ۱۸۷۹ م - ارمنه معلوم شده در آلاشگرد ۱۲۵۰ نفر  
۱۳۶۰ ش - ۱۸۸۱ م - ارمنه و سایر مسیحیان در اسکندریه ۲۰۰۰ نفر  
۱۳۷۱ ش - ۱۸۹۳ م - ارمنه و سرانازان خارجی به تبعیت ترک در آمده ۳۵۰۰ نفر  
۱۳۷۳ ش - ۱۸۹۴ م - ارمنه مسول در سلسون ۱۲۰۰۰ نفر



«آرنولد نویسی» مورخ نامدر معاصر و استاد دانشگاه آکهورد، برای همهٔ مردم این تحقیق و مطالعه، نامی شایسته شده است. بررسیهای ژرف و اندیشمندانه او در زمینه‌های تاریخ و سیاست، بعنوان اسدی غیرقابل انکار تلقی می‌شود، با آنکه که در زمان ما کسر صاحب‌نظری و می‌توان یافت که نظراتش دربارهٔ مسائل گوناگون تا بدین حد صائب بوده و نتایج کارش تا این پدیه مورد استناد اندیشمندان و پژوهشگرانی قرار گرفته باشد.

کتاب «نویسی»<sup>۱</sup> با عنوان «انهدام یاک‌مت» همراه با نقضه‌ای که بر روی صفحه‌های فاحشه است، بی‌شک کامترین شرح در این زمینه بشمار می‌رود که فصل دوم آن با چگونگی رمنه جسی برای کشتار ارمنیان آغاز می‌شود. و ما نیز کار خود را از همین فصل آغاز می‌کنیم.

---

۱. Armenian atrocities the murder of a nation by ,  
Arnold J. Toynbee



---

بخش سوم

---

قتل يك ملت

---

طرح هتل عام

با ورود عمده به جنگ<sup>۱</sup> - در پائیز گذشته - سرخوش  
 راسه بلافاصله به وحدت نگرا<sup>۲</sup> - یاست «برشخوان»  
 در حلقه نظام را بر میبختان نیز رساند و موسی سلطان  
 گسترش داد. وی این سیاست به سران<sup>۳</sup> - برای ارمنان - تلقی می‌شد،  
 چون بحران سیاسی مساوی بری کلیه اتباع عثمانی در برادران و  
 می‌رشد و انگهی، بسیاری از راسه بعدی آنکه به حلقه اعزام گردند ما  
 پرداخت غرامت معمول تسامح<sup>۴</sup> - بودند. گفته شده است - اگر چه این گفته  
 می‌تواند قویاً تأکید شود - که نزد ارمنی اصولاً نژادی فعال، کامران و مرفه  
 است، و هم خود را وقف امور صلح می‌سازد. این خصیصه بطور کلی شامل گروه  
 کثیری از مردان بیار تحصیل کرده و رهن تحصیل کرده‌ی است که بعد از آن کم  
 نیست و عموماً در مدارس و دانشگاههای اروپا و در دانشگاههای متارمیون -  
 های امریکائی تحصیل کرده‌اند؛ و بری عثمانی آن طبعه در معمران و مدیران،  
 مربان و استادان، بازرگان و صنعتگرانی را که معر کشوری را تشکیل می‌دهند،  
 فراهم ساخته است<sup>۵</sup> از طرف جنگ علیه نیروهای میخی در گمره بود، و توسط آتالی  
 که فقط پنج سال پیش برادران ارمنی را در «آدان» قتل عام کرده بودند،  
 انجام می‌گرفت. این جنگ برای بر سه یش جنگ میهنی بود، و لذا بسیاری از  
 مردان ارمنی در کمان آر مش در مسکن و مأوی خود ماندند. و ما گروهی از  
 آنانکه به حلقه اعزام شده بودند، هنگامی که دستور حوث اردافش<sup>۶</sup> اطلعه  
 معروه گشتند و به جنگ خدمات متقل شدند تا راهسازی کنند، محتمل است

۱ - بخش دوم کتاب نویسی ۲۶  
 ۲ - در وسیع بسیاری از راسه هر جنگ بهر حال اختیار می‌شد. مثلاً بری به گرتوی سرخ  
 نایتون در ۱۸۱۲ و ژرژال میگو و مارل لاروف در جنگ (۸ - ۱۸۷۷) پس روس و  
 جنایی

که از این تغییر وضع باراج میر شده باشد - چون بهرحال نمی جنگیده -  
و بدین ترتیب و فسان بدون آنکه در آنچه در بهار آئینه روی خواهد داد ،  
جس داشته باشد سپری شد

ولی در همین اوان دولت ( اگرچه کلبه دولت بر روی اطلاق به صدارت و  
دولت بود ، اما ، و سایر معانی آن « کلبه محاد و ترمی » که  
رد بر سر آن بر معنی نمون « روزنه اویش بی همه چیز » بهتف گرده است  
اسم بی معنایی باشد ) مضطربه یعنی این سکالاب بدون پرسپ و قادر مطلق -  
مشغول انجام مینه هاش بود . آنها را در ماه آوریل به مرحله عمل درآورد  
این نقشه خرفه و فیه کلیه نفوس مسیحی داخل مرزهای عثمانی چیر  
دیگری بود . در جنگ موجب شده بود ، همد کسر بار جزئی هم که  
فلا توسط رویا در مینه حایب و آمد وجود داشت ، موقاً بر طرف گردید و  
دولت عثمانی از برادر آن رهایی یافت ، یکی ر دو طرف متعرب از دوستان  
سبار خوب عثمانی و متحد آن کشور شمار می رفت ، و « بور » چشم قطار  
آئیده بود و به پیرای امید بخش آنرا امید داشت ، تا خود و همسایش را  
از اتمام قدرتهای عربی و روسیه - که همواره چون سدی در قبال حکومت  
مروانه دولت عثمانی از فراموشی اتمام مسیحی حمایت کرده بودند - دریاه  
آن حصه کند . « کاپنولاسیون » موجب شد تا سند قانونی حدت خارجی  
که در پناه آن بسیاری از مسیحیان عثمانی دارای دامن و محباء کم و بیش  
اسوارن بودند ، نیکه شود . یک جز ستاده افرمت و وارد ساختن عربی  
که هرگز یارم نکرار باشد . کرد دیگری در پیش بود . طلعت بیث هنگامیکه  
اشاره نهایی آنرا عمل میآورد گفت : « بعد از این ، مسئله رسمی تا پنجاه سال  
دیگر وجود نخواهد داشت »

حسب نظری بسیار صحتی آنجا گرفت ، زیرا از پیش از یحیه محل  
مدارک و شوهید . یک کتاب قدما بی بکمان درست است . تعداد مدارک و مکاتیب  
بیش از آن است که وصف مشروح حال در این مختص نگنجد ، ولی محل همه  
آنها در نقشه صمیمه کتاب نشان داده شده و بطوریکه ملاحظه می شود همه  
بهرحال مهم خود از مسائل و آدمی شرفی ، همچنین « یسید » و « بروسنا »





ما این برنامه بر ، باید با دقتی هرچه نامر ، توسط ماشین بی عیب و نقص و سار دقیق اجرا می شد. زیرا ای بنا که جمع آوری گروهی از مردان و جوانان ، در منطقه ای از سرزمین پهناور عشای ، مردان و جوانان را در منطقه ای دیگر به عکس العمل شدید وامیداشت. نا آگاهی کامل پرهمنه عسکری های قضیه بود ، که نقشه در یک زمان واحد و در سطح مملکتی پیاده شد بطور کمی آنچه اتفاق افتاد بدین شرح بود

«در روز معین حساسیهای شهر (هر شهری که میخواست باشد تفاوت نمیکرد) توسط ژاندارمری محل در حالی که وادارمها سرنیزه ها و بر سر تفنگها مشبک نصب کرده بودند - شغال می شد ، و حاکم کلیه مردهای نژاد ارمنی را که دارای قدرت جسمانی بوده و از خدمت نظام معاف شده بودند ، احضار می کرد تا کنون خود و بری رنج مرگ معرفی کنند. «قدرت حساسی» از تعبیری آزاد برخوردار بود ، زیرا همه مردانی را که از پانزده تا هفتاد سال داشتند شامل می شد و وادارمها همه آنها را محبوس می کردند و از شهر خارج می ساختند»<sup>۱</sup>

نازداشت شدگان - فقط پس از یککه در دمر خاکه گرفتار می شدند و قدرت هرگونه مقاومت و عکس العملی را آن سلب می شد از سرنوشت خویش آگاه می شدند اما این آگاهی نیز ، آن مرگ محنوم وحشت نگیری که از پیش طراحی شده بود ، نبود. آنان تازه از بحر «سعد» خویش آگاه می شدند. آنهم بعبه به مائیتی دودست و سحری بهر روع ، است به منظور عمران و آبادانی آن مناطق و ایجاد یک منطقه مستقل «ارمنی پس» حال آنکه درست در همان پشت دروازه ها ، مرگی هراس انگیز در انتظارشان بسته بود

«توین بی» می نویسد - «آنها محبوس بودند ، از چندان دوری رایسانند و برای وادارمهایی که برای بن منظور تعلیم دیده و مسلح شده بودند پشت دروازه حضور داشتند و رهرو و کرده - با اطلاع فلی مقامات دولتی در تپه آردانه کسب کرده و «انظار بسته بودند - آنها انتظار قتل بر اسیران را می کشیدند. بعضی دره خلوت و پرت ، شاهد قتل نام کلیه آنها بود ، و وادارمها پس از مرگ آنها اتمام وقعه ای که برعهده داشتند ، آسوده خاطر

پس یزده اول بود - که در عرض سال و ده را برای جری یزده دوم هموار  
 صاحب و امکان هر گونه مقاومت و مقاومت را در مورد بخش دوم کار - که  
 براتب دامنه دارتر و استادانه تر از یزده اول بود - مرتفع می صاحب اکنون به  
 پیروان - پیر مردان و کودکانی که بقعه تقوی ارسبی را تشکیل میدادند تمام  
 حبس می شد تا صرف مهلت معینی - که شاید یک هفته یا ده روز بود ولی معمولاً  
 یک هفته می شد و هرگز از دو هفته تجاوز نمیکرد - به ترک وطن میبردند ،  
 آنها قرار بود - رگ و چنگ و بریزگ - را و صاحبان کاملاً ریشه کن شوند و سوی  
 مقصدی نامعلوم - رو به گردید در حالیکه سازش و انوایشان می ناست به عثمانی ها  
 مسئول شود که شرح این نقل و نشان بعداً شرح داده خواهد شد.

صورت چهارم چینی سرخوشی مسافر دشوار است و اصولاً به تصور  
 سی گنج - به مثل سرخ بومستانی که از مقابل مسجد بوستان در مراکز قراره  
 امرنگاه نشینی می کردند عفا عاده و بدوی بودند. اینها همچون همسنگان  
 بدوی «کرد» خود چوپانان ایلاتی نبودند ، بلکه مردمی بودند که مثل خود ما  
 زندگی میکردند - شهرنشینی بودند مثلاً ، که از نسل های پیش در شهرها  
 سر می بردند و باعث و نانی اصلی رفته محل خود بشمار می رفتند مردمی بودند  
 پای بند شهر و دین خود که سالان دراز در ملکها مستقر می ماندند و پس بعد  
 از سال به طاعت و و کلب دعوی و مدریس : به کلب و کار ، به صنعت و تجارت  
 اشتغال می ورزیدند . این همواره دساید کار عمران و آبادانی بودند و  
 صاحبان آبیه و عمرانانی محکم و حاد توجه برای عادت و تحصیل و دعوتند  
 و مکتوب خود مکتوب می کردند و دانش نه انداره رند اروپا و امریکا لطافت  
 و مراهب داشتند و آری به ریور صف و پاکیزگی بودند و هرگز به حسی و  
 خشونت و رنج و مشقت عادت نداشتند

حفظ سال که اسل برده های برین بناس فردی با تعلق عربی به خوددار  
 بودند ، زیرا در بسیاری از مراکز ارامه که قربانی این حدیث جمع شده .  
 موانع مذهبی و کلب های آمریکائی دارای پناهگاه سابقه خدمت بودند  
 و ارامه برینتر مردان و زنان متدین و مکتوبی که این سازمانهای تعلیمی  
 و فرهنگی را اداره می کردند ، بر رگه شده و مسیح و روشنفکر و آزادمش

چنین جوامعی که نداده، شده شد، پس از آنکه در کلبه شوهر و پدران که دست‌دسته بحار رانده شده، و به قتل رسیده بودند محروم شدند. اداره آنها دست ران در سینه و پریشا و پیرمردن دل شکن و توان اهاد هر جامعه بدل به غارتگاه و ماتمکنده‌ی شد که مردم سر نوشتش قرر بود با مرگ و هولناک و غیر قابل وصف درهم پیچیده شود

فقط یک مهره‌ی اریداد و بعیر مذهب - امکان داشت، ولی از این راجح بر استقامتی شد. در سال ۱۲۷۴ ش (۱۸۹۵) یکبار این مر میر شده بود، و این افراد شهری در کنار آب بزرگ بودند تا سر نوشت خود را در این راه تغییر دهند و ندان در مرگ برهه‌ای این بار پشهاد بومیدانه آنان شدت زد می‌شد؛ و در شهر دیگری در آب‌طولی فقط بشره غیر سانی صرف نظر کردی از اولاد کمتر از دوازده ساله خورد و سپردن آنان به دولت، این آونداد پذیرفته شد. «کودکان در «درالایام» هدی بخش تحت تعلیم اسلامی پرورش یافتند

مسلم است که بی «درالایام» ما مؤسسه‌ی کملاً فرصی بودند فقط خانواد درویش و خود دست که حای بعضاً دهشاکتی بود در اوش جوامع به اصطلاح زهد معصب هسد، که پسری از آنان زندگی آوارهای در داخل آب‌طولی می‌گذرانید و نارمانده بربر مذهبی بودند هستند. آنها احاره داده شده بود تا کودکان رومی را به میل خود بخت کند. «یکی را خبر ساس لرد براس شرح می‌دهد که چگونه درو دسه دروایش با کاروبهای آرامه تبعیدی برخورد می‌کردند و سر راه آب را می‌گرفتند و کودکانی را که در شرط وحش جمع می‌کشیدند با خود می‌بردند، تا آنها را در بعوله‌های بحوف خود با اصطلاح با شعائر مذهبی خویش برور بند

در این محل «برای صحت کودکان قسمی طرح شده» آنها را در مدرس بی دارالایام‌هایی - بحب نظر کسه‌ای که توسط باث سمع یونانی تشکیل شده و مورد حمایت وی بود - نگهداری کند ریاست بی کمیته با والی و نیابت

با استعف بود و سه عضو مسلمان و سه عضو مسیحی داشت»<sup>۱</sup> وی این طرح  
 به دستور «مقام بالا» لغو شد، و «بی ی رپران نظر می رسد به مطلقه ای  
 دیگر اعزم شده اند تا بین کشاورزان توزیع شوند خوشگل ترین دختران  
 بزرگتر را در مبارک نگاه داشته اند، برای مدت اعصاب در دستهای که نظر  
 می رسد دقیق و حق امور را در اینجا نصب دارند از مقدم موثقی می شوم که  
 یکی از اعضای «کمیته اتحاد و ترقی» در اسباده تن از خوشگل ترین دختران  
 را در خانه ای در فست مرکزی شهر، برای استفاده خودش و دوستش نگاه  
 داشته است»<sup>۲</sup>

روژنامه ارمنی «افق» چاپ هفتم در شماره چهارم سپتامبر (۲۲ و  
 تهریم قدیم) گزارش داد که  
 «تنگرانی از مدارس حاکی از اسب که برکها چهار و گس راه آهن پر  
 از ایتام ارمنی را از داخل کشور فرستاده اند، تا آنها بین خانواده های عثمانی  
 توزیع کنند»

سروشت کودکان خردسال ارمنی نیز چنین بود، وی حتی گروم چنین  
 قربانیانی را مادران که راضی بودند حادث فوراً گرفته شود، ولی دچار شکنجه  
 بهینه نگردیده مانع بهیچ آنها نمی شد.

فقط در نک مورد می شوم که به فردمان بخارم داده شده بود، تا به  
 قبول اسلام جان خود و خانواده میشان را کاملاً از مرگ نجات دهد. در اینجا  
 کسی که شاهد محروم بوده اسب اظهار می دارد «دور و کلاهی دعوی که  
 درخواست نامه ها را اشت می کردند، از چینیستی که بری ملان شدن عرض حال  
 می دادند ملو بود بسیاری از آنان بخاطر نجات جان زن و بچه خود به این تعیر  
 مذهب تن می دادند»<sup>۳</sup>

ولی این دلخوشی بی نتیجه می شد برای قرب آنان بود زیرا این  
 مرتدین نیز مانند سایرین بخارم شهر رانده می شدند و دیگر هرگز خبری از  
 آنان نگوش دیگران نمی رسید

اکثریت مردم اسباً مجال چنین دلخوشی اعمال کرده ای را بر دست

سی آوردند و همان پلک همه مهلب آنها بپیر ناسخه هائی دلخراش توأم می شد. در شهر مورد بحث «مردم آماده انجام دسورات دولت می شدند و برای بی کار به فروش ماسک خود - به بهائی کمتر از یک دهم قیمت واقعی آنها - در جاباجاها مبادرت می ورزیدند و روسایبان عثمانی که از آلودگی اطراف برای خرید اجناس آن - به بهای کم - به شهر ریخته بودند، در حاکمانها ردها کرده بودند.»<sup>۱</sup>

در این مورد ضحی دولت هریک از اساع عثمانی را که جناس ارمنه را برور ر آنها می گرفت تیه می کرد، ولی معمولاً معاصات مذکور جیس دقتی تخرج نمی دادند بید تا که شود که ارمنه عموماً داری ملک بودند، مکی که ارمنی معاصیهی مذبرانه به دست آورد بودند، و عثمانی های ساکن راعه و خانه های حبس گلی، همه دین ملک و رفاهی که خداوند به این کمار بخشیده و سنگان عثمانی خود را آن مجرور مساحه دولت عظمی می خوردند اکنون بوب مردم سرزمین عثمانی رسیده بود تا از این خوان نصبت بهره مند گردیدند در مدتی واقع در ساحل سلیمان (چرخ های خاص نصبت یک مجدی و نیمه (مید چرخ شیبیک و نه پس) و تصحواهای آهی به چند فروش فروخته می شدند<sup>۲</sup> و در پلک بندر دریای سیاه ما شاهد مظرف یک فروش عده و مقرون به حایب حواهم بود:

اگر ر حایب رسمی نشین شهر را پلس یکی بعد و دیگری از اثاثه حایب می کرد و جعی رن و بچه ترا مثل گروهی لاشخور دسل پلس ها ره افتاده بودند و هر چه را بلدشان می رسید برای خود سعد می کردند. وقتی که افراد پلس شفاء گر نه بر را بیرون می آوردند، آنها به خانه می ریخت و بقیه تاثیر را عارب می کردند. من بن نمائش را هر روز نا چشمان خودم می بینم گسان می کم سطحه حایب، چند همه طول نکشد و آتوق بود حایب کرد دکاکین و معاردهای ارمنه می رسد.<sup>۳</sup>

ولی ارمنان از فروش مواشانی چیری نیست می آوردند، زیرا حتی همان مساع عربی نیز که از این کار تاندشان می شد، باز بیش از آن بود که حاره

بروش را داشتند. پول سمر آنها اکیداً محدود چند شیلیک بود، لذا اگر در صدد همراه بردن پول پیشری برمی آمدند همه آن نصب نگهبان می شد بهر حال، نه می توانستند اثاثیه ای همراه ببرند و نه حاکم بردن پول حاصل از فروش آنها را داشتند. در بسیاری موارد نیز، احتیاری که برای غریب آنان می شد و مهندسی که نصب می آوردند، چنان سریع و کوتاه بود، که حتی محال جمع آوری ثانیه و فروش آنها را نیز به دست می آوردند. موردی که در سیس پیش آمد و آنک می خوانید شاهد این مدعاست.

ماده در آردی کوهستانی «گس» رنجا مشغول شستن رختهایشان بودند که محور شدید و جهای حشاش را در پشت و پشتوئی رها سارید و در همان حالی که هستند به عریان و سرودی برهه ره یافتند در بعضی موارد می توانستند هستی را اثاثیه و وسائل کشت و کار خود را همراه بردارند، ولی در صدد مورد به عقد احاره حبس و با فروش اموال خود را نداشتند. بلکه فرصت آنها برپید نمی کردند<sup>۱</sup>

يك مورد هستد که صرف شادی عیبی گراوش شده است، بشن می دهد که نقشه «تعبه» آجیان دقیق تنظیم شده بود، که احاره حمل کمترین وسایل اولیه زندگی، به تعدیان می داد.

«در همان مردم مرهبی که حوراک و حضواب برای راه آماده کرده بودند محور شدید آنها را در جیان ها نگه دارند و راه بیافتند و در قبیحه بعداً دچار گرسنگی و مشقت شدند»<sup>۲</sup>

تعبیه آرزوی تعبیه ها این بود که وسعه نظایه ی برای غریب خود به سعیدگاه بدست آورند گاهی دوس علام می کرد که برای هر خانواده ای یک گداری که با گاو کشیده شود مراحم خواهد ساخت ولی این بهانه نیز فرصت دیگری برای آزار تعدیان بود، به بحث، که به مردم احبار شده بود روز چهارشنبه باید راه بیافتند، نگاری ها را ساعت سه و نیم بعد از نیمه شب سه شنبه بر سب آورند و تا آنان دستور دادند که فوراً راه بیافتند.

«بعضی ها را بدون آنکه حتی لباس کافی برتن داشته باشند از بستر خواب بیرون کنیید»<sup>۳</sup> در سایر موارد بهیچوجه بری تدارک وسائل نظایه منظور

انتقال سعیدی‌ها اقدام شد. مثلاً در همان شهر مورد بحث، که در ساحل دریای سبز قرار دارد حاکم کلریک شاهد عینی گفت که: «به ارامه احاره داده شد برای خودشان برتیب وسیله نقلیه بدهند» شاهد می‌گوید: «ولی نظر نمی‌رسید کسی برای این کار ترنسی داده شد معهدا یک ناخر شرومند را ضراغ داوم که ۹۵ سیه (بک) بود حب تا کاسگه‌ای او و همسرش را مردوسی کاسگه هیرر پیش از ده دقیقه ره پیبوده بود که به‌دسور ژانده‌رما موقوف شد آنها را پیاده کردند و کاسگه را بار گردیدند» و همیشه همین منجر تکرار می‌شد، زیرا صاحبان رانظ تقیه همیشه عثمانی‌های محلی بودند و مدعی همراهی این کاروانهای سعیدی در راههای صعب‌سایان به‌داند و هرگز حاضر نمی‌شدند آنها را به مقاصد دور دستی که برایشان در نظر گرفته شده بود برسانند. عساً پس از یکی دو روز که از سفر می‌گذشت و آخرین قریانیان را از طریق داد و رشوه بر باد می‌رفت، گاریچی‌ها هم سرگوها را بر می‌گردانند و به شهر خود با می‌گشتند عساً دومین گروه به‌سدی از مدهده گریه‌هاییکه حاجی‌نار می‌گشتند، پی می‌بردند که خود نیز همین سر نوشت را در پیش خوانند دانش وایده قسست انتظم سفر دور و دراز خود را در کوه و سنان ناپی‌یاده می‌کنند.

صحة عریمت سعیدیها ، با استناد به تأثیری که بر شهود گذشته است، معلوم می‌دارد که هر چند صد صحة بسیار تأثرانگیزی باشد از آن شعر ساحلی سعیدیها و بدمنه‌های متولی انعام می‌داشتند و هر جمتهای شامل ۳۰۰ نفر بود ۲

بل حاضر درباره خشوهای کلمان همی نسب به یهودیها و قربانیان  
اردو گاهی مرگ مطاب ساری جو ند و شبیه ند، ام شاید هرگز ند ند  
آنچه در دور حکومت عثمانی بر ارمینان گذشته، نمران عم انگیرر + نائر-

[illegible]

آوردن از ماجراهای دوران حاکمیت فاشیسم است «تو بی بی» با استعداد بگزارش  
گمنامه تعیین آمریکائی - نمونه ای از اینگونه صحنه ها را عرصه می دارد ،  
صحنه های کوچکی که در نظر هر تاس واقع بین و ژرف نگری عمق بحر را  
بر ملا می سارد

«گریه و زاری ربه و بچه ها در همه دحشرش بر بود بعضی از این مردم  
از خانواده هائی ثروستد و مرفه بودند و بریدگی آسوده و بوکس عادی دانستند.  
در آنها افراد باری ر طبع مختلف ، مبد کشیش ، تاجر ، سرمایه ، وکیل  
دعوی ، مکدیسین خیاط و سایر طبقات اجتماع وجود داشت همه غنایان  
می دانستند که این افراد قرار است از ابتدا ضربه آبان گردند و آنها مش  
حیوان رفتار می کردند.»

و این شرح دیگری است از حای دیگر

«درم روزی گاری هائی که با گاو کشیده می شد ، پر از زن و بچه را حیدنا  
مردی که در سعداب قبی ر قلم بسته بود ، از شهر خارج می شد رفان و  
دختران هگی لباس مرکی پوشیده بودند ، تا چهره هیشان از گرید چشمان  
آرستد و شهبوب انگیز سورچیدن و ژاندارم های هر رهای - که اعلشان را ارسای  
مسلطی فراخوانده بودند - مصوف باشد.

نرس و دحشری را اندالو صفت بر شهر سایه فکیده بود مردم احساس می کردند  
که دوت نصیم گرفته است قطع و مع مراد رمی میر دارد ، و آنها یارای مقبوس  
نداشتند مردم مطمئن بودند که مردی در این راه به تمل خواهند رسید و زن  
سرقت خواهند رفت و مورد تجاوز قرار خواهند گرفت سیدری از حیایان را  
از رید با رها ساخته بودند و کوه های بین راه پراز درد و راهر بود.

غاب ارامه این منطقه مطلقاً بومید بودند هیچکس نمی دسب چه پیش  
خواهد آمد ، بی همه حس می کردند که عمرشان به پایان خواهد رسید حتی  
کشیشان و شیوخ بیر اادای کلامی آمد دحشر و دیگر مکنده شایز بودند بسیاری  
از آنها در حبس شرایطی - حتی در وجود خدا بیر شک می کردند. ۲ بعضی ها در

۱ - مگر بی گمنامه آمریکائی

۲ - یک مورد دیگر بی که از قلم های سال ۱۹۰۹ گرایش شد حاکم بی است که هنگامی که  
می خواستند بی ۱ که شاهد سو انند کو کتر - کلیای ، بادی بود دتاری پنهان در چوب داد  
دنگر نمی بیند بطور شدت دحشر بی که شده است. ۳



اثر صریح روحی که بر آنها و رد آمد عقل خود را دست دادند و عده ی سرای بد دیوانه شدند.<sup>۱</sup>

هدف دولت عثمانی «اصدام کامل» نژاد ارمنی بود. و برای اجرای این طرح طعناً رثان و مرغان، پیر رن و پیر مردان، و کودکان خردسال، همه دیده سدوم می شدند. اما چه بهتر که در این راه، مجریان امر بزرگ صاحب مواهب شده و از لذتی برخوردار می گردیدند، تا هر روز بیشتر و بهتر بر رور پیش، اجرای برنامه جدیت بار دولت خود را ادامه دهند. به همین دلیل بود که طراحان و گردانندگان در درجه اول تجاوز به مواهب رن ارمنی و آزاد گردیده و احاره داده بودند که هر مرد عثمانی در خانه خود و در میان اعضای سرسرای خود، چند سوگلی ارمنی میزداشته باشد. در فصل سوم کتاب توین پی که به عزم بنمیدیان اختصاص دارد به این واقعه بومی خوریم.<sup>۲</sup>

رثان اوحی که از شلست ترس و رنج شرف به موت بودند، چاره مرگ در راه سعید به پیش رفته می شدند. آنان سر در عین نومیدی در فکر یافتن روزنه بچانی بودند، تا از این عذاب و شکنجه وار مرگ مسلم که در انتظارشان بود، بگریزد. رورنه آمدی که آکان را نیز خون شوهران و پدرانش به وسوسه می انداخت. «تعبیر مذهب» بود، این امر در مورد زنان بیشتر امکان پذیر بود، زیرا با پشت کردن به مذهب دیرین، فوراً به حریم های يك نفر ترك راه می یافتند و لااقل جانشان در امان می ماند. حفظ جان به بهای لگه دار شدن شرافت و زدست دادن ناموس - سطر می رسید که اغلب آنها را این کار امتناع می ورزید، اما اگر از سر نوشتی که انتظارشان را داشت آگاه می شدند، بطور قطع در تصمیمشان تجدید نظر می کردند و باین دلت تن درسی دادند. افسوس که آنها از مقصد و الدارم بی خبر بودند و از خطری که جان و ناموسشان را تهدید می کرد اطلاعی نداشتند و نمی دانستند که هرگز بهای مورد نظر خود نخواهند رسید.

بعضی ها پس از راه افتادن کاروان در کمال ننگ و رسوائی فروخته شده بودند. یکی ز ساکنان عثمانی گزارش داد که يك ژاندرم باو پیشنهاد کرده است که دو دختر را در برابر يك مجیدیه (قرب سه شیلیگ و دوپیس) بوی

هروشد « آنها حوادث ترس و وحشتگرایی در دل و دجرا را در تادی‌های سر راه - که شب و در آن اطراف می‌گذشتند - می‌فروختند و این به دست‌های مدبرانی تحویل خانه‌های سرسرای امپراطوری عثمانی می‌شدند از حدود قسطنطنیه در این مورد اخبار فراوانی بدست رسیده است که زنان و دجرا و به بیع چند شیلنگ صبا در بازارهای پینچب فروش می‌رساندند و یکی آمد که در اختیار اردبراس قرار گرفت از دختری بود که بیش از ده سال از سنش نمی‌گذشت و او را همین منظور از شهری واقع در شمال شرقی آناتولی به سواحل سفور آورده بودند - اینها ردی مسیحی بودند که نه ندازه زنان اروپای غربی از تمدن و ظرافت برخوردار بودند و اکنون در کنار دلب‌هنگی درمی‌آمدند، با همه اینها، بازمی‌رساند همگان - که حتی این موهب‌بیر از آنان خرید شده و محکوم به‌ملی آن‌سر مشقت بود و مهلت شده بودند - به‌رانب سعادت‌ساز بودند محکومین مذکور غالباً مادران و پیررانی بودند که همه چیز را پشت سر می‌گذاشتند و روانه قسطنطنیه می‌شدند

« زمانی که کودکان شیرخوارشان را در آغوش داشتند، با آنکه با به‌ماه بودند و آخرین دوره‌ای حاملگی را می‌گذراندند، مثل گاو و گوسفند ریس ضربات تازیانه در راه وضع حمل کرده‌اند، و چون رانندگانی وحشی و عجله آنها را روانه ساختند از فرط خورخوری جان سپردند. بعضی زنان آنقدر فرسوده و عاجز می‌شدند که بورادان خود را کنار حاده‌ها می‌کردند »<sup>۱</sup>

این واقعه در مناطق مختلف بکرب مشاهده شده است - شاهده‌ای اظهار می‌داشت که، دمی‌کودکش را که در حال مرگ بود در چاه نه‌حت مشاهده آخرین تمسحات مرگ‌وی ساختند،<sup>۲</sup> دمی دیگر که از شدت ارحام جمعیتی که در واگن حمل حیوانات راه‌آهن آناتولی به‌حمل افتاده بود، کودکش را به‌زیر قطار پرتاب کرد.

« شش مادر و نعلیده، که با راه‌آهن از قوئیه به سوی مقصدی نامعلوم رهپار بودند، کودکان خردسالشان را در آن شهر به‌حاجه‌های ارمنی سپردند،

۱- گزارش آمریکائی

۲- همین‌جایگاه را یک نفر دیگر که بقسطنطنیه می‌آمد عیناً به‌چشم دید و نقل کرده است - شرحی در که وی درباره این بی‌عدالت نوشته، توسط پرسورهای گویان طی حاله‌ای مسوط در شماره اول سپتامبر ۱۹۱۵ روزنامه «آرمستان» چاپ فارسی منتشر شده است.

و جان آنها را از مرگ نجات دهد؛ و بی مقام محلی آنها را از منزل ارمیان بیرون کشیدند و به دست عثمانی ها سپردند.»

حادثه اخیر مستخرج از نامه محرمه ای است که یکی از روحانیون رسمی نوشته شده که در بالا بدان اشاره شد، و شهادت گزارش کمیته امریکائی مؤید این واقعه صحیح و حراکت است.

«پس هر ارمنی بهمن گفت که دو کودک را در راه هدساجه، زیر آنها از راه رفتن عذر شده بودند و دیگر قدرت ادامه سفر را نداشتند، و دیگری بمید بدچه بلانی بر آنها آمده است آید و فرط سرما و گرسنگی هلاک شده اند. آن شخص بکوکاری نه کنکشان شتافته و بعدشان داده است؟ و یا اینکه طعمه حوادث وحشی شده اند؟ بفرمی رسد که تعداد زیادی از کودکان به همین طریق رها شده باشند یکی از کودکان را هم مثل است که در چاه انداخته اند»<sup>۱</sup> این مطلب، شهادت کاملاً مستقیمی را که رسم دیگری نسبت آمده تأیید می کند. برای بسیاری از حوادث مشابه دیگر که بهمن اندوه فجع است بپرس، مدارکی متقن و مستند در دست است.

«بحری را دیدم که سه سال و نیم داشت و فقط پیرهن ژنده ای بر تن بود. در همه بود و دیده راه صفت بطوری و حشاک حسته و فرسوده نظری رسید و از مردم سرما می لرزید تعداد بیشتری از کودکان را در راه بهمن و صغ دیده»<sup>۲</sup> شاهد دیگری که یکی از این کا واپراد را در راه دیده چنین نوشته است: «آهسته راه می رفت، و اغلب در فرط گرسنگی در حال ضعف و اغماء بودند پدری را دیدیم که نورادش و روه خود را در آغوش داشت و پشیمانش مادر نوراد، زیر ضربات چوب نگهبان بر حسب خودش را بگو می کشید. مشاهده این امر که بی زیر ضربات چوب برومین بسته و دوباره بلند شود، امری مادر و غیرمندول نبود»<sup>۳</sup> و در مورد مشابه دیگری، در همین زمینه:

«درمی که شوهرش رندایی مرد. کودک پانزده روزه اش در حایکه هفتاد و نه ساله برای حمل خود و همه ناروستان در احیان داشت، و دو نه سیدگه بود پس از هفت روز و نیم که از سفرش می گذشت سردی الاغش را سرقاب برد و او دچار شد و چه به بهن پی پشته راه بیافتد.»<sup>۴</sup>

محرانهائی عمداً گیر تر از سرقه اموا این محکومان بزرگ نیز وجود داشت و آن دستبرد به ناموسشان بود. این رذل بدبخت و بی دفاع، بی زنانه دماغه و ربحور همه جسم و جانها را نیز در معرض مجازر بود. در آن هر يك از آنها که چند شیبیگ برای رشوه دادن بژاندارمها - تا آنها را به عثماني های پوندار تر از خودشان نفرستادند - نصیب خود آنها می شد و بدو دیگر بر نودید آفتی سهواً آن افراد هرزه و وحشی را خاموش سازند. به نمونه ای دیگر از این مجاح هم - بگیر و غیر انسانی توجه کند.

«در يك حد مرده ژاندارم می به امرادی که بعد از زیادی از زنان و دختران متعددی اندیشان سپرده بود، علاء گفت که هر کدام از آن رذل و دختران را که بخواهد، در کمال آزادی تصاحب کند و هر کار که دلشان خواست در آنها انجام دهند...»

در یگانه موردی که آنها عامل معاشرت از ارتکاب به هتك ناموس بود اما در این کار و آنها زنان بسیار سالخورده نیز دیده می شدند، بر اساس شرط معاشرت از تبعید و بهلاکت رسیدن آهسته و تدریجی از این راه نبود.

يكی از موارد قابل ذکر، موردی بود که برای حوهر «ب» پیش آمد. شوهر وی ماهها بعنوان سردار بیمارستان، بیمارستان خدمت می کرد. رش تصرف گرفت و و را به بیمارستان آوردند. چند روز پیش از آغاز تبعید ناگهان شوهرش را بدون هیچگونه ابهام با استتافی، رذل بی ساختند و او را بعید کردند. وقتی که مرده محله ای را که آنها در آن زندگی می کردند کوچ دادند، در حال خوب شدو از ستر بیماری برخاست او را هم در يك گاری که با او کشیده می شد انداختند و همراه بچه هاش روانه ساختند. ۴

مسلماً افراد بیمار و سالخورده خود بخود در اثر بملازمات وارده در طول راه جان می سپردند. باین شهادت بکاف دهده توجه کند.

«زنان معتقد بودند که سرتوختی هولناکتر از مرگ در انتظارشان است لذا بسیاری از آنان در جیب هایشان زهر پنهان کرده بودند، تا در صورت نیاز دست به خودکشی بزنند. بعضی ها بل و کلنگ آورده بودند، تا کسانشان را که پیر و فرته و نامعطف و ربحور بودند و می دانستند که در راه خواهند مرد، محاله

گاهی بدبختی آنان بطرز بی سامه ای سر ب ر و د برادر کجایه انظار می رفت به پنهان می رسد و این بر هگامی رخ می داد که شکنجه کنندگان آنان طاعت می آوردند جلوی شهوت خوربری خود را بگیرند ، بنا قبل از موعد مقرر به کشت و کشتار می پرداختند در کمادی کوچکی کله این بحایم در يك صحنه به تمام رسد: بار شهادت يك ناظر و قلمه را می بینیم

«چهل و پنج نفر زن و مرد و بادهای که از آنندی چندان فاصله ای نداشت مردند رانانند توسط افسران ژاندارمری مورد هتك ناموس قرار گرفتند ، و پس بنسب افراد ژاندارم سپرده شدند تا آنان نیز بمر و شدن آتش شهوت خود بپردازند . طبق اظهار شهودی که ناظر این صحنه بوده ، کودکان را که در حیات سوئی پر تاب کرده بودند سرش ب سنگ خورد و معریش از کاسه سر بیرون ریخت مردان را بر موضع فحشی سلاخی کردند و سراییم را بر این علم چل و پنج نفری حتی يك نفر هم زنده نماند»<sup>۲</sup>

هنگامه این فجایع در عیون مهاجران - و حتی به تمدن - صورت می گرفت . هیچ کدام را قربانی نمی دانستند که بر آستان و زبان و مردند ایشان چه خواهد گذشت معاصرت مطبی - در نهایت وقاحت - برای قربانیانی که چند لحظه ناچند روز پیش برفندیشان نمانده بود ، آرزوی موقیث می کردند ، و مردان ساده دل نیز چس می نگاشتند ، که اگر «رودیار خود را برك می گوید ، رنگی و دمای تازه در انتظار شایخو هدوده ، صحرایی لم بر رخ و آبدخو هند کرد و اگر چه به قیث سبها تلاش ، بوجاه بندگان می نویسد در پیش د و داما و اقمیث ، فرسنگها با این بصواب فاصله داشت به مییم «توبی بی» چه نوشته ست:

«اخراج جباری آخرین قصب نفوس ارمی يك منطقه در اول نوون ۱۹۱۵ (تیر ۱۲۹۴ ش) به نام گرفت . کلیه آبدجا و همچنین سه چهارم از شهر قسلا تحیه شده بود . اسکورتی از ۱۵ نفر ژاندارم کار را می ر که شامن چهار و پنج هزار نفر دهمراهی می کرد . شهردار برای آنان سفر خوشی و آرزو کرد ولی در فاصله چند ساعتی شهر ، دسته هائی از راهزنان و تعدادی دهائی ترك و

۱ - تخریص کتبیه سرکشی  
۲ - گزارش کمیته آمریکائی - لارمباد آوری است که عین همین حادثه دو سدی لیر که تسلیم لر در برین شده گزارش شده است و در حدود ست ده اسفند در کمال صحت به چشم می بخورد

ملح به تنگ و تبر و چاق به محاسره آنها پرداختند. ندا به چاقواں اسوال آقان پرداخت و حتی کودکان خردسال را نیز در کمال نفعت جستجو کردند. هر چه پول همراه مراد تبعیدی بود، تا آخرین سکه عارت شد، و پس از آنکه حتی آذوقه و دبی را که همراه آنان بود تصرف کردند، هفتن مردها که دو تن از آنان نود سال داشت پرداختند. طرف شش هفت دور کتیبه مردان پیش از پانزدهم را به قتل رساندند. در این هنگام افرادی که سوار بر اسب بودند سراع زنان رفتند و روی صورت آنها را که چون دهان مسلمان در پس حجب پنهان ساخته بودند، ز کردند و خوشگنی ترسکان را انصاف کردند و برور پرتوک اسبها نشانند و از محله قتل عام دور شدند.<sup>۱۵</sup>

آنچه در این بخش از گزارش کتبه امریکائی آمده است، می تواند بصورت نمونه ای از چگونگی قتل عام ارمنیان در سراسر روسیه پهناور عثمانی بشمار آید و یک طرح کلی از کشتارها بدست دهد. البته با این توضیح که در آن جزئیات امر، خشونت ها، وحشیگری ها، و ابتکاران خاصی که هر یک از گروه های قتل عام داشتند، سعی به میان نیامده است. مثلاً می خواهیم که بدان ارمنی را با آنکه خود را در حجاب پوشانده بودند، تا از تجاوز مصون نماندند، بودند، اما چه به سر این زنان می آمد، مطلبی است که تنها بداند از زبان شواهد عینی شید، اگر چه حتی شهادت اسگوله افراد تبر، از شدت شائبه، دور نکردی ب نظر می رسد. سرگذشتی که بصورت دست اول از گزارش کتبه امریکائی نقل شده توسط دانوئی که عملاً دستخوش فجیع بین راه پیمائی مرگبار شده است، تأیید می شود. وی تعریف می کند که چگونه این حدیث فجیع با دار رفتن اسقف و همتای دیگر از مردان سرشاس آغاز شد و سپس فریب هشتاد مرد دیگر پس از آنکه زندانی بودند و در زندان تحت شکنجه قرار داشتند، همگی در میان درختان بیشه سلاخی شدند. بقیه افراد را در سه گروه مجزا روانه ساختند. من جزء افراد سومین گروه بودم. شوهرم هفت سال قبل فوت کرده بود و بزرگی من و مادرم و دختر هشت ساله ام نروب هنگامی «ارث گذاشته بود» بطوریکه ما در کمال آسایش و رفاه بسر می بردیم، فارمانی که بعد شروع شد. یکتا فرمانده عثمانی بدون پرداختن اجازه در منزل من سر می برد. او بمن گفت هر یک

نکیم، ولی وحدانم قبول نمی کرد که در سرپوشش منمن شراب نشستم، سه تا سب با خودم برداشتم و آدوقه و نوارم مورد پیر را بدو آنها کردم. حیرت داشت مکه پنج پیری نگرددن داشت من هم قرب سب پیر و چهار انگشت بریدن هم را داشتم. گروه ما روز اول ژوئن (تاریخ قدسی) راه داد و ۱۵ نفر از ما همراهان بود...».

وی سپس حرا جزیه نقل ماوقع می بردارد و حمله عاشگیرانه، قتل آردو و شرح کشیش، و قتل عام کلیه مردهای بیش از ۱۵ سال، را تعریف می کند. شرح سرقن سب، اسوان، و پول ها شدن می بردارد و می گوید که حتی عدا و زن را از آنها گرفتند و بردند: «عنه ریادی از زنان و دختران را از میان ما خارج ساختند و بطرف کوهها بردند که از آن حمه حواهر من بود با کودکی شیرخوار یکساله من. کودک را از آغوشش بیرون کشیدند و بر زمین پرت کردند و کشتند. یکم ترک جسدش را برداشت و دور شد و فهمیدم آخر کجا بود. مادر من تا آنجا که پاش قوت داشت راه رفت و آهادر حسته شد که در کنار ده کوهی از حد رفت و کنار چینه به زمین افتاد. در سر راهمان سیبیری از کسانی را که در گروه قبی بودند پیدا کردیم. بین اجساد مقتولین تعداد زیادی زن بودند، که در کنار نعش شوهران و فرزندان شان افتاده بودند. پیر مردان سالخورده و کودکان خردسالی را هم دیدیم که هنوز جان داشتند و نفس می کشیدند، ولی دیگر رمق حرکت و حتی صحبت را نداشتند.» و در اینجا پیر دیگر همان شاهد بی رسته سخن را منسب می گیرد، و خاطره روزی از پیام عم انگیز تبعید را به شرح روح حکایت می کند:

«ما دائما بردان و حواهد مقتولی بر می خوردیم که سر پاجون آلود بودند و نان و دجراتی نیز در کنار شوهران و پسران شان به قتل رسیده بودند بر مادی. هدی کوهها و در قعر دره ها اجساد پیر مردان و کودکان خردسال افتاده بود... آنها در مسیر گردن قلی حرکت می کردند. شهود دیگری نیز که راه گردن دیگری نظیر همین کاروان را در جای دیگر - کسی پس از عبور آن کاروان پیموده بودند، نظیر همین صحافجیح را از کنارهای همگانی مشاهده کرده اند. بسیاری از اشخاص محبور بودند از همان تعداد سفر، بدون آنکه پولی همراه داشته باشند، و وجود سری که بدوششان بود، پی پیاد همراه

میافتند این قیل افراد طعناً بروی حسته می‌سند و از قله عقب می‌یادند و رپای می‌نهند. سپس سریره‌ای در سینه و شکمشان فرو می‌رسانند و روحشان پربان می‌شدند. آنگاه اجسادشان را آب بدریا می‌برد و بالای تخته سنگها گیر می‌کرد و همانجا می‌ماند و پس از ده دوازده روز می‌گنید. »

ناوصف این آعانی که حتی بچین مرگی ناغل می‌شدند، ناز حوشعب بودند و بر بارش تشکجه‌هایی که در ماندگشان بطروی روز افزون و راند لیرصف بعمل می‌کردند، خلاص شده بودند.

بالای ارمی می‌گوید: «ما اجازه نداشتیم شب در آبادیها بخواهیم بلکه مجبور بودیم در خارج از آبادی در زکشم. آنوقت در ظلمت شب و درام‌ها، و هربان و دهانی‌ها اعدا شرم‌آور و غیرقابل وصفی مرتکب می‌شدند - بپیری از همراهان ما در اثر گرسنگی و حرارت وارده جسمی و روحی ذوق گردید و چون سپردند بعضی بپیر و مرط صفت و ناتوانی از راه برماندند و در کنار حاده فتانند ...»

بدوی مورد بحث سپس به تعریف سایر مصائبی که بر سر عیدی‌ها وارد آمده پرداخته و می‌نویسد: «مردم از گرسنگی بوضعی در می‌آمدند که مجبور می‌شدند مثل گاو و گوسفند علف بخورند.»

بهمه اینها بار عده‌ای سحابی می‌کردند و هلاک می‌شدند در نتیجه نگهبانان مجبور می‌شدند برای تعطیل بردن فوای آباد و کاسن از تعدادشان به طرق شاق‌تری متوسل گردید.

بدوی نامبرده خاطرات خود را ادامه می‌دهد و نقل می‌کند که: «وخیم‌ترین و غیرقابل‌تصورترین دلهره‌ها را برای ما در کنارهای (عربی) قراب (فرسو) و دشت لورستان تجربه کرده بودیم. احسان قطعه قطعه شده و مثله گشهرن و دختر و بچه مظهرهای بود که مشاهده‌اش بن همه را بلرزه در آورد. رهربان هیچ نوع عمل شرم‌آور و وحشیانه‌ای نسبت برن و دختر نمی‌کردند اما بعد می‌زدیدند و فریاد آنرا به آسمان می‌رساندند در فرات کلیه کودکان کمتر از ۱۵ سال را راهران و زنندارها نفرات ربحتند و سپس آبنائی را که تشا می‌دند و برای بجات خود دست و پا می‌زدند و تقلا می‌کردند بگلرله می‌بستند و بپراچون آنود و سحرنگ می‌ساختند.»



ولی بناوی که شرح ماجرا را من می‌کند محکوم باین بود که رنده ساد و این صحنه‌های دبح را مشاهده کند «در مرحله بعدی سفر، مراوغ و دامه تپه‌ها نا چشم کار می‌کرد پر بود از حساد باد کرده و سیاه شده‌ای که بوی عقوبت آن فساد پر کرده و هوار غم‌قلیل نفس ساجده بود «سی‌ودو روز پس از آغاز راه پیمائی آمدن بود که به محل موقت موقت رسیدند و شرح سحری این دو نیز در هیچ حاقمه یافته است»

از آنچه بعداً بمس ناوی نامبرده آمد چهری جو هست ثیت ریز محل ترفه موقت هنوز نیمه راهی بود که وی می‌بایست برای رسیدن به مقصد بعبید پیماید. لد بعد نظر می‌رسد تا همه مصائبی که در آن یکماهه او را سر منحل شده به پیمودن بقیه راه وین بقصد قدر شده باشد همک رنج جسمانی که وی متحمل شد و با آن طرافت رنده و غادبی که بر فاه و تعم داشت، من یکماه یکی رصعب‌ترین رده‌های کوهستانی را با تحمل آن همه مشقات پای پیاده پیمود (سرخط و آرام و مصائب روحی که ندنها دچار شد) برای از پای درآوردن وی کافی بوده است پس قولی که از وی بعمل آمد، یکی از صدها نقل قول مشابهی است که از زبان کسی که خود دسحوش سحر بوده بدشده شد و نقل آن بعل آنکه تعریف منحصر نمردی بوده است بعمل بیاید، بلکه صرفاً برای نمودار ساختن یک نمونه و محاصر تأیید گزارش‌هایی که شهود کمیته امریکائی داده‌اند و هر دو به نقل یکت واقع پرداخته‌اند، انعام گرفته است زیرا بظاثرین مردم صدها شهر و آبادی دنگر آنطوبی بر سر صدها هزار نفری که هزاران کیلومتر راه‌های صحرانمور کوهستانی را بالاچار طی کرده‌اند نیز به جمیع‌ترین وضعی بدل شده است. بن بعبیده که از راه آوریل آغاز شده و درها تکرار گردیده، مصائب بسیاری سز آورده است، که در صحت گزارش شهود آن حتی هیچگونه شبهه‌ای نمی‌می‌گذارد. اطلاعاتی که طین گزارش کمیته امریکائی نسبت آمده، همه مستند و اسناد و مدارکی است که شهود و تهیه‌کنندگان آن صحت همه آنها را تصدیق و تأکید کرده‌اند، به تأیید مقامات مربوطه رسیده و کاملاً موثق است علاوه بر نقل قولها و تعریف‌هایی که به سط شهود عینی بیان شده، شرح‌های کلی که در این حقیقت و فصایح بعمل آمده است نیز حانی را ایام و تردید است و هیچ‌یکه با گزارش مشروح دست

اول معاینه می‌شود، دقیقاً با آنها تطبیق می‌کند.

مثلاً حلاصه‌ای از تأثرات کلی شاعری که حیرت‌آور داخله آساطوری به‌فطرتیه آمده، نعم پرفسور «هاگوین» در شماره اول سپتامبر ۱۹۱۵ دورنامه ارمنستان چلی فارسی تشریف‌آفته است. وی در کمال متانت و دقت برهنه‌های مجرمین اردوستانها و روانه‌های ساحل آنان نکوهشی مسیر تبعیدی‌ها، صریح و آواره از طرف ژاندرم‌ها؛ تولد کودکان در راه، مرگ و میر و ناب و سالخورده‌گان در اثر تحلیل سه جسمی، و حتی بحالته مادری که کودکش را بجای افکند (که در صفحات من شرح آن پرداخته‌ام) شاره کرده است.

شرح قدری طولانی بر آن در نامه‌ای که بیست و هفت روزنامه‌ی رسمی در سرزمینی مغرب ارسال شده بقدری تا مثاله پرفسور هاگوین تطبیق می‌کند که سبب است انتهای آن مارگو گردد.

نامه مذکور شعر می‌دارد که «مقامات محلی در چهار ایات سری محکومین به‌تبعید نهانی فائل شدند و بری آن‌ها چهار و پنج روز مهلت فائل گشتند و اجازه دادند تا بفروش قستی را، مونس خود صاف و ورید و هرچند خانواده بری خودشان بت گزاری کراهت کند، ولی جندی که زعفران گذشت آنها را از گزاری پیاده کردند و خود به‌شهر بازگشتند که و باهایی که بدین رسب تشکیل داده بود و در همان روز بعد و هنگامی چند روز پس از آن با دسته‌هایی در راه‌ران - یا سکه و گروهی از دهی‌های عثمانی برخورد می‌کردند و هرچه داشتند به‌ارت می‌رفت، راه‌ران با ژاندرم‌ها می‌شدند و مردن و پسران معصوم که روان را به‌قتل می‌رساندند روان و احرون و کودکان را می‌بردند و می‌بردند، و فقط پسران را باقی می‌گذاشتند آنها را هم ژاندرم‌ها در صریح شلاق می‌گرفتند و در اثر ضرب و زده و گرسنگی به‌لاک می‌رساندند. بت شاهد دست‌آور نقش می‌کند که چگونه روان به‌قتل شده از یک کتاب پس از چند روز ملی راه در دست جریوم رها می‌شوند و در آنجا همگی آنان (دوای پنجاه - شصت نفر) جان می‌سپارند و مقامات سرنومه فقط چند نفری را برای دین آنها می‌فرستد تا سلامت نفوس عثمانیها در خطر نبند.

کاروانهای روان و کودکان در بر بر ساحل‌های دولتی هر شهر و آبادی

که در میر آن واقع است در معرض تنبلی مردم قرار می گیرد ، تا عنایها هر کدام را بخواهند سحب کنند و او آنها متمنع شوند.

این کاروان ارهمن شهری حرکت درآمده بود که باوقی قولش پرداختیم از آنجا تبعید شده بود . هراد کاروان به بریسی که شرحش آمده سرعت تحلیل رفتند ، و نان و گوشتی که باقی مانده بود در محلی موسوم به کماح بیماری درست در خارج از اریحان نفراک افکنده شدند .

این فصل از نامه مذکور مخصوصاً حائر کمال اهمیت است . زیرا حوادثی را که قلا را قول دو شاهد عینی نقل کردیم که هر دو مستقلاً و بطور دست و پا آرا در اختیار ما گذاشته بودند - کاملاً تأیید می کند . هر کس این شرح را آنچه قلا از قول یثرب و ویش از آن از قول یکی دیگر اقربا بیان رتبعیه نقل کردیم مقایسه کند ، متوجه می شود که این گزارش کلی (که سرگذشتی است که در داخله آن طولی به فسططیه و ر آنجا به ماریسی رسید) هرگز نمی تواند اغراق آمیز بوده باشد این شرح کلی هم تصور که مشهود است از خود شهادت اصلی بران ملایم تر و موخر بر و حتی خلاصه تر است . لذا همین مناسبت داری که در این حصر افواهی وجود داد ، در صورتی که سایر شرحها آورده شود . اعتقاد ما را در قیوت حقایق که بخودی خود موثق است واسع تر می سازد .

در مورد این قجایح بوسل بمدارک توجه دوم اصلاً رائد است . زیرا شهادت های عینی دستاویز بقدری فراوان و آتقندر محاب کننده بوده و ساد و مدارکی که در دست است چنان محکم و متقن است که خود حسن شرح کامل حیایت بوده و ما را در مطامحه و توجه بمدارک توجه دوم بی نیاز ساخته است . آنها مدارک متقنی هستند که از طریق سامی افراد سرشناسی که شاهد این قجایح بوده و با خود از قربانید آن محسوب گشته اند ، استحکام پذیرفته و قوام یافته است .

از ذکر اسامی مذکور بمنت رعایت احتیاط خودداری می شود ، ولی هر کس بگزارش کمیته امریکائی توجه کند تا مشاهده بباط متعدد حدی که نمودار محل اسامی هدف شده است ، قهراً بی خواهد برد که این مدارک تا چه حد دارای حشه مستقیم و شخصی می باشد .

علاوه بر این هریک از شهادت ها از منابع متعددی به دست آمده است . از

شهری که شرح سفر آن بسوی ارمی در آن قطع شده است ، نقل قولی داریم ، که توسط یک نفر معین خارج که تنه یاک کشور بیطرف بوده اصنام گرفته است شهر مذکور شهری است واقع در ناحیه شرقی حرات (موسوم به مرادسو) که محل برخورد جاده های شدن محبوب بوده و بسیاری از کاروانهای تبعیدی ها از آنجا عبور کرده است

بن شاهد خارجی می نویسد : « گر موضوع ، فقط اخبار به ترث ابدا بری رفس بخای دیگر بود ، نصیه آملرهد بد نبود ، ولی همه می دانست که در حقیقت در این مورد ، همان جنس بودن سرخوش مرگش است . اگر دو این دوره شکلی وجود داشت ، یا ورود تعدادی ر فرد - رو به سرشته چند هزار نفر از رفس رو به در رفس - بن شد بر صرف می شد . من و دو آذربایجان چند بار وارد کردم و د بعضی . آن به صحت نشنم آنها تقریباً بدون استثناء مدرس ، کیف گرمه و مریض شد و این امر به در نظر گرمین این حقیقت که آنها مددیت به دیماه بدون تعویض لباس ، بدون فرصت ششو ، بدون سرپناه ، و ن خوردند ، بدک در راه بوده اند ، تعجب آور نیست . در ایست دولت آنها جرئی حیره ای داده است . من آنها را یکبار هنگامی که حور کشان آورده می شد مشاهده می کردم . دست کمی از حیوانات وحشی نداشته ، بر سر نگهبانانی که حاضر عمد بودند هجوم می بردند و نگهبانان آنها را به چاق غیب میزدند و سرودی که فرود می کردند ، چنان سخت بود که گاهی بری کشش آنها کفایت می کرد . بهشای آنها بر حسب مسکن بود و در کرد که دوری یان بر سر بوده اند .

چون کسی از کنار رفته عبور کند ، مادران کودکان را به عرصه می درند و لباس می کنند که آنها را به خود ببرد در حقیقت بر کما را حیار بدن این کودکان و دختران به عنوان کسر و غلام و یا مدد از آن استفاده کرده اند و در چند مورد آنها - به استفاده از این اختیار - حتی پرشکی بر همراه برده اند تا بهرین دحران و معانه کند و نای بریب مطمئن شوند که سالم ترن آنها در اختیار گرفته اند . بیش از چند مرد در بین آنها نیست . چون اکثر آنها در راه به قتل رسیده اند . همگی سرگذشت یکسانی ر تعریف می کنند و می گویند که مورد حمله و دسرد گردیده اند و گر نه اند

اگر آنها ندردها این صل حملات و دسرها را تحمل کرده‌اند، تعداد  
 گیری را آنان، مخصوصاً مردهایشان به قتل رسانده‌اند. و ما و کودکان بر  
 متون شده‌اند. البته بسیاری از آنها نیز در اثر ناخوشی و دسرفتن هواشان  
 در راه تلف شده‌اند و در مدتی هم که در اینجا بوده‌اند هر روز تلفات داشته‌اند  
 چندین گروه محبف ناکوین وارد شهر شده و پس از یکی دو روز اقامت در  
 اینجا بارندون آنکه مقصدشان معلوم نباشد و از آنجا حرکت شده‌اند. بهر حال  
 تعداد آنها آنکه اینجا رسیده‌اند قست کوچکی از مجموع کسانی است که  
 سفر را آغاز کرده‌اند. بدین ترتیب دادگاه را بدین اشخاص امکان آید خواهد  
 بود که در مدتی کم کونا به سیرین هم بهمان سرتوشت دچار شوند و دیگر  
 کسی از آنان باقی نماند.

در حین کسی که آنان صحبت کرده به جواهر بودند آنها در «  
 تحصیل کرده بودند و انگلیسی را خوب صحبت می‌کردند گفتند خدمت ده‌سال  
 مشورتین خانواده «  
 «  
 بوده است و هنگامی که برای هتادید تمهیداتشان  
 نسبت و پنج نفر بود، ولی حالا فقط چهارده نفر از آنها رنده مانده‌اند آن  
 یزده نفر دیگر از جمله شوهر یکی از آنان و مادر بزرگ صاحب‌ورده‌شان نسبت  
 کرده‌اند حلون چشم آنها فصای شده بودند بزرگترین فرد دكور خانواده که  
 رنده مانده است هشت سال در در هنگامیکه او «  
 «  
 حرکت کرده، پول  
 و سایر وسائل شخصی داشت. وی همه چیز آنها، حتی لباسهایش سرف  
 شد می‌گفتد بعضی از آنها را کاملاً بخت و عریا رها ساخته بودند و بر تن  
 بعضی‌هاشان فقط يك پیراهن باقی گدشته بودند هنگامیکه يك آبادی  
 رسیدند، از ندردها از بعضی از رند برای رهنه‌ها پس گرفتند

دختر دیگری که ساری صحبت کرده دختر کشیش پروسان «  
 «  
 است. وی گفت کلیه افراد خانواده‌اش که در معیت وی بودند به قتل رسیده‌اند و  
 نشو به مانده است. آنها و سیرین، نارماندگان فلین می‌به بهتر مردمی که  
 تبعه شده‌اند، هستند. آنها در مدرسه سروکه‌ای خارج از شهر تحت‌احفظ  
 می‌رند و هیچکس حق ندارد به آنها و رد شود آنها گفتند هر چند مجاز  
 هستند از چشمه‌ای که خارج از ساختمان است آب بردارند، مع هذا عمل از ندانی  
 هستند. من هم کنار همان چشمه آنها را دیدم. سیرین هنگامی در مردم بزرگی

در هوای آزاد نگهداری می‌شوند و در برابر ناش شدید آفتاب هیچگونه  
سریاهی ندارند

وضع این مردم معروف سربوشت گسائی است، که اینها را قبلا ترك گفته  
و تا اکنون عارم حرکت ارایجا همد می معتقد که تاکنون از هیچیک از  
آنها خبری نیست پیامده است، و محتملاً چندین خبری هم از آنها نخواهد  
رسید. این روشی که دنبال شده است نظر می‌رسد که قادی شده باشد، تا  
دستجات کرد در راهها منتظر بشیند و کمین کنند تا تعیدی‌ها برسند و آنها  
به قتل کلیه مردان و احیاناً سیر آنان بپردازند. بطور کلی این حشش نظر  
می‌رسد سازمان یافته‌ترین و مؤثرترین قتل عامی باشد که این کشور تاکنون شاهد  
آن بوده است.

برق‌ویشت شاهد عینی بود، که تقعه دولت عثمانی را در کسای پیشرف  
آن متحده کرده است و در قرن بیستم میلادی شاهد همان مصداقی شد که  
هفت هشت قرن پیش اردوران مسیحیت، در این مناطق پیرآمده بود. هنگامی که  
ما می‌خوانیم که دولت آسور و یا بدل ولایت ملت یا قبیله شکست خورده و  
«بجای انقیاد درآوردند» در سبب به مفهوم این عبارت پی می‌بریم. حتی وقتی  
که شرح وضع مذکور را که در کمال وقاص بر کتیه‌های تاریخی چون  
آسورانی بدل تا بحال الصر ثبت شده است، مشاهده می‌کنیم، باز میزان بیخ  
و شائب آن در تصورمان نقش نمی‌بندد ولی اکنون وقوف کامل داریم و  
به مفهوم واقعی اسارت و شاید آنطور که باید و شاید پی می‌بریم. زیرا این بجای  
در دینی معاصر با اتفاق افتاده است، زیرا که حایب آسوری‌ها در لحاظ  
شربت و حیث، هرگز به پای حایب هولند عثمانی‌ها نمی‌رسد - «قتل عام  
سازمان یافته و مؤثر» - ایست مفهوم واقعی چنین طرز تعید، و جزاین هم  
باید چیز دیگری از آن استنباط گردد ولی آسوریان بهر حال به نارماندگان  
- در بایان سفرشان - فرصت زندگی می‌دادند آنان در تعید گله خود اسکان  
می‌یافتند، صاحب زمین و خانه می‌شدند، بهر آنکه ولد می‌پرداختند و جامعه و  
رأدگاهی جدید بری خود فراهم می‌ساختند ولی خسانی‌ها در قنات خود  
حدی تر هستند. آنها مردم را تعید به مرگ می‌کنند، و هیچگونه تحفیفی در

این مر فاش بلند وقتی يك شاهد عسی می گوید «من معتمد که تاکنون  
 ۱ هجرت ، آنها چیزی دست آمده است ، و احتمالاً چندان خری هم در  
 آنها نخواهد رسید» این تازه نهایت خوش سی است متأسفانه وی در اشتباه  
 بود البته پیشتر آنها نیکه را مدخل دو دست شمالی بکوهها رانده شده بودند ،  
 همانطور که وی حدس زده است ، بعد در سفر هوساگشان جان سپرده باشد  
 ولی کس دیگری هم را بلبس و شمس ستوریه تبعید شده بودند که میبایست  
 راه کوتاهتری را طی کند این در رنج سفر ، بعد همان گونه ای راه - هلاک  
 می کرد ، بدین برایش سر نوشت دیگری در نظر گرفته شده و برای آخرین  
 و سیچترین صحنه یی بدین نحوی دحیره شده بودند»

آنچه «نویس» در بخش سوم کتاب خود آورده است ، دره مقدم  
 شرح رسمی است ، که بعد از آغار ن پیدای ، همین شعبه ، خشونت و فاسدیت  
 در حلقه آخر درآید پس را آنکه مرد و جوانان رسمی بصبه شدند ، مرگ  
 محب و در صحنای بی آنکه و علف ، همه را صرب و شب و قتل و کشتار ، تجاوز  
 به جان و مال و نوا میی زنان و دختران ، در انتظار بقیه افراد بود ، وفاری که  
 در بی بیان مرد و کودکان شده ، بران دهشتناک و کاری بود ، که  
 بعدها در ردو گاه های مرگ ، هیلری ، قرار بود یار و و کودکان یهودی شود  
 شهادت عسی هک توسطه معروف و معاصر ایرانی<sup>۲</sup> حاکی است که  
 در بدارمه ، راهران ، و کردها ، در تجاوز به موس دختران در حال فرار و حی  
 مردگان خود دری می کردند ، اما هیچکدام را اینها پیدای کار بود اگر سی  
 چند آنچه صحت حال می بودند ، که از این همه مصائب جان بدر می بردند ،  
 سر بوسه هوانا کتری در انتظارشان بود ، که «نویس» در هم با استاد  
 به شهادت های معتبر و انگار بدید ، فصل چهارم کتاب خود را بدان اختصاص  
 داده است .<sup>۳</sup>

۱- در کتاب «نویس» فصل سوم

۲- در مقدمه چهارم ده که شهادت او در حقیق خود خوانده آمد

۳- در بخش چهارم کتاب «نویس» ص ۵۶

عمل بهائی «ترک‌های جوان» هر کمالاً بوجهوری  
 سود و بهیچوجه تدریجی نداشت آذر ایکه در چند  
 سال قبل (هنگامیکه «کینه اتحاد و برقی» جای رژیم  
 «حسینی» از فلسطینه گرفته . بر مبد سلطان

عبدالحمید امپراطور عثمانی که رده و مرز گدازنه بود ، بوضع کن شهر سر و  
 سامان بختند) به مقیاس کوچکنری سرین کرده بودند. معوربین حبیة این  
 شهر در فرمان عارت بود از مشور سنگهای بی‌صحبی که در اثر سالها اتمام  
 مردم در کوچه پس‌کوچه ها ، دو وید کرده و بعد دشت روانه شده بود و کنون  
 وضعه رفنگری را که شهر داری اندرک فرد برای تصدی آن اهل کرده  
 بود ، بجه می‌دادند ترکهای جوان بن وضع نامطلوب پانصب خود را بطور  
 موری مزاح کردند آنرا جمع آوری سنگها پرداخته و آنها را بحریه‌ای  
 متروک واقع در دریای مرمره بردند تا اگر سنگی تلف شود و مثلاً ایر که  
 فلاط بوجود آورده بودند ، در آینده حل شود . بن ساعه را انور و سارانش  
 هنگامی که در بهار گذشته به مسئله راهه فکر می‌کردند ، در نظر دورید شید  
 بری رسیدن (با افرادی از آنها که از تعدادن سالم پدر برده بودند) در  
 وضعه اشد ، اهل بدارکی را که رای سنگهای ساسانی دیده بودند ، فرهم  
 سارند . برای اسکان بهائی آنرا دو محل توسط دولت محاب شدنادرا حنیاشد هر از  
 گورد یکی از بر دو محل عارت بود رآندی سطحیه دو منطقه بولکده به واقع  
 در مرکز آناتولی ، و این انتخاب یا در نظر گرفتن محور عسی پس آمده  
 بود . زیرا آناتولی دشتی است مسطح که نه موش ، نه سمب دره بی‌غلب  
 کوهایی پر آب و درختی که شهرهای ارمی‌نشی در آن قرار دارند فرا گرفته  
 ساءوبی در فلب آن که ر ساحل دید فاصله - رد بیان برهوب و حوری  
 واقع شده که در آن حتی ابلاک برکنش بر رجعت سر می‌یابد . دو سلطوبه  
 هر : حایه دذ شهرش ارمی جمع شده بودند آنها پس در راه بهائی‌های  
 طاقت‌مرد که طعم بیادنگردی را با آنان چشیده بود ، حسنه و کوفه رماس  
 معتصب به آنچه رسیده بودند . در مساب این هزار حایه فلفه یحاه فرد دکور  
 بر گشتن برای دفع سوسندی‌های آزاد وجود دشت . آنهم چنی خیل بیوا  
 و متاصل رن و بجه و معلولی که این حس ناگهانی دهسی ساقط شده و خانه



وریدگی و مو. خود را از دست داده اند. برای تأمین رفتارک حوائج زندگی در این محیط - که برای آنان بی بهمان میراند که برای نفوس طغیان متوسط شهرتی در به و انگلستان غیرعادی است - قانائوس بود، همین تعداد اندک و دد دكور وجود داشت ' دولت به تأسیس این «کوچ نشین دراعی» دویانان برهوت درآمده شد و دیگر درباره افراد آن کوچ نشین ناکی بدل به شد ولی سبطانه بهچوچه بدترین قتلگاهی که نارماندگان نژاد رمی را به آن سپرده باشد، بود. تعداد پیشتر آنان بهسری ضوایی تو - بسوی جنوب شرقی - فرستاده شده، و در حلب مرکز حکومتی سوریه شمالی، برای پراکنده ساختن بین افلاک عربی موارء آند، متمرکز شده بودند. <sup>۲</sup>

مطقه ای که این گروه از رمیان را بدانجا اعزام داشتند، از نظر اقلیمی یکی از خوشترین و عریض ترین مناطق گیتی است. این منطقه که در طول تاریخ همواره مرکز وقوع سهمگین ترین حوادث بوده است، بهذیر چنین بود، که قحطی و هوساگرترین ایگونه، و داده را، به سر قشع همانگیر ارامه درجود پنده کند. بل و ورود سنن ماحرامای هراس انگیز و تکدی دهنده ای که در این دمار برارستان گذشت، لازم است قبلاً ناموقعیت اقلیمی منطقه آشنا شویم.

بین آناتولی و عربستان - بین شمال ایران طوری عمانی و ضمیمه جنوب شرقی آن - یک تعداد قطعی سطح حکمفرماست. مرتفعات آناتولی از لحاظ فیزیوژوئیک شبیه اروپاست، و ارامه ای که آنجا اقامت دارند به تنها از لحاظ نسدی که دارند اروپائی بشمار میروند، بلکه به اقلیمی سبب اروپائی همدان اقلیمی که در شبه جزیره بالکان و یونانیش و مدیترستان وجود دارد - معنادر همدان و به همگامی که از آخرین مرحله این ارتفاعات سرازیر شویم، و با اینکه سیر مرت را از سرچشمه هایش در جبال ارمنستان تا دشت های بین النهرین دنبال کنیم دوغتا از او خارج شده و به سردیهی به مختصات سبه استوائی وارد

... حصص این مقدار به به منبع مختلفه تأیید شده است. ولی به تعدادی که در تهیه «گزشت از ایران» به حساب نرفته دوم - به به یک زمین یروستان که به یک بهه آمریکائی بوده و در شماره چهارم سپتامبر ۱۹۱۵ روزنامه ارتش بهان «گوچنک» انتشار یافته است. سوم - نامه ۱۵ ژوئن ۱۹۱۵ که از قسطنطنیه به شتبه سبه است و از گز به تفصیل بهرطور خواهد شد.  
۲ - فزونی که به به جوی به به چهارم

می‌شویم. ما اکنون در عربستان شمالی هستیم که ماند بگذرد آمدنی تا کربلا  
عظمتی تدریجاً به پائین کشیده می‌شود و به سوی جنوب شرقی و طرفه خلیج  
فارس سرار می‌گردد، تا وارد یکی از شرقی‌ترین مناطق سطح زمین شود.  
(مقصود از عربستان شمالی که شکل آمدنی تا کربلا است همان سرزمین بین‌النهرین  
و عراق امروزی است) این آمدنی تا کربلا در اغلب عمر خود شاهد حوادثی هولناک  
بوده است، ولی شاید هیچ‌یک از آنها، از حادثه‌ی که هم اکنون - هنگامی  
که اقلیم گرم و سوزانش بری آرامش‌های که از اوطان معتدل خود در شمال  
بآنجا تبعید می‌گردید و این تبعید سرله محکومیت به مرگ تلقی می‌شود - در  
آن وقوع می‌یافت، هولناکتر باشد.

شرح زیر ترمیمی است که یکی از ساکنان حلب هنگامی که ارمشانی را  
چون گله‌ای از این شهر می‌گذرانید و به‌نگاه می‌پرداخته شاهد عبور آنها  
بوده‌است و درباره‌ی این حادثه نقل می‌کند:

«شبیعه شیخ سمر آخرت آنها، قبل از ورود خودشان، در اینجا پیچیده  
بود ابتدا به این سایه چندان توجهی نمی‌شد و کسی آنها را ندان می‌کرد. ولی  
چون سیری از پاهای آن‌ها وارد حلب می‌شود، دیگر درباره‌ی حقیقت  
امر هیچ‌گونه تردیدی باقی نمانده است. روز دهم ماه اوت فریب هشتصد نفر  
زن و پسر و پیر و جوان، همراه کودکان کمتر از ده سال - از دمار سگر - پس  
بر آنکه چهل و پنج روز در راه بودند با وقت‌انگیزترین وضع قابل تصور و با  
پای پهنه وارد شدند آنها را بدون کلبه دحران و زنان جوان را بدست گرفته  
عصب کلیه پول و مایملک‌شان را بقتیر آخو - گرسنگی - محرومیت - و انواع  
آلام و مشقات را گزشت می‌دهد وضع ناخوش و دلخراش آنان گویاترین  
شاهد شرح حال آنهاست.

من اطلاع حاصل کرده که چهار هزار و پانصد نفر از سقز و کربلا  
و ده هزار نفر از مرده به دیاربکر، فرستاده شده و کلیه شهرهای بیتلیس -  
ماردین - موصل - سوریه - مالانیا، سنه، عیره - از آرامنه تحصیه شده‌اند.  
مردان و پسران و سیری از زنان بقتل رسیده‌اند و بقیه آنها را در سراسر کشور  
پراکنده کرده‌اند. اگر این‌ها و سب باشد - گذر صاحب آن شکی نیست - حتی  
آن بقیه نیز حتماً باید از جنگی، گرسنگی و ناخوشی هلاک شوند. حاکم

در اندوه که اکنون در حلب است ، می گوید پسرده هر ر ارمی در شهر وی وجود دارند . کودکان معمولاً فروخته می شوند که از گرسنگی بمیرد ، زیرا دولت عملاً آذوقه های نمی دهد .

آنها را ماسک های مطرود قسطنطنیه به جان خود رها ساخته بودند تا ر گرسنگی بمیرد . این بود سربوشتی که ارمه برای آن داگریر بوده . صد ه فرسنگ راه سنگلاخ تبعید را پسندید . مرحله ماقبل آخر سربوشت آنها در شهری واقع در مرادسو ( که قبلاً وصف آمر . رفول یک شاهد عینی نقل کردیم ) باید بظر بیدری بهیت یوانی و مذشان باشد . وی اسحا در حلب آنها دچار سربوشتی برده تر بودند ، و بدترین همه را هنوز در پیش داشتند . ما همراه با نام شوم در بندور به ایی سربوشت آشنا شده ایم . حلب در یک وجه بیابانی قرار گرفته است و رودخانه ای که آنرا مشروب می سازد ، در فاصله ای قریب یک روز سفر بسوی جنوب شرقی شهر در باتلاقها فرو می رود . این باتلاقها به حساب گروه های واردین اختصاص یافته بود ولی تکافوی چنین گروه زیادی را نمی کرد و دسته های بعدی - فاصله پنج روز سفر - در آنجا جزو تر رانده شدند و شهر در اندر مرکز حکومتی ایالت بعدی در مسیر رود فرات در حالی که رودخانه از میان دشت های سوران آمی ناکر عربی بسوی خلیج فارس روانه میگردد منتقل شدند .

قریبیان در پی راه پیمائی دستخوش مصیبتی دیگر ، یعنی تعویض عذاب دزدگان شدند . کرده در پناه باسراص پرداختند و اعراب بدوی بدیعی دامنه نقش آنان پرداختند . رمیان این قریبیان شهوت و نفرت متجاوزین - بهتر بود بعدی آنکه باین طور ناصر کشور کشیده شوند ، همانجا در راه گاه کوهستانی خود بصرف گلو به می مردند و بانی خفت و دلت گرفتار عذاب و شکنجه می شدند . صد ه نفر از آدن در اثر رنج گرسنگی و هتک با موس وحشیانه در مسیر راه جان سپردند و تقریباً کلیه آنها از هر گرسنگی ، تشنگی ، روده شدن توسط اعراب در هر بیابانی که بآنها گیل شده اند ، در حال مرگ هستند . اعراب اناره بقول یک شاهد دیگر خودشان در بیابان راد و بومشان گرفتار قحط و علا هستند . پس تکلیف این میهمانان ناخوانده روشن است . و بدین ترتیب آنها به در اندور رسیدند .

گزارش مشروحی از يك مسع سپر مونی از آنچه در درالدور بوقوع پیوسته است در دست داریم و آن شهادت دوشیزه «پاريس روهر» مبلغ مذهبی سویی از شهر بال است. دوشیزه روهر شخصاً شاهد آلام ارامه در درلدور بوده، و شرح مشاهدات خود را در نشریه «ژوس آوفگائگ» (طلسوع آنتاب) و اوگان «اتحادیه آسانی کمک برای امور بحیریه میحیب در شرق» درج کرده است. قسمتهائی و مشاهد وی که آنها را برشه نگارش درآورده شرح زیر است:

«در درالدور، شهری بزرگ در بیابان، قریب شش روز فاصله سواره از حلب، خانه بررگی دیدیم که کتله اطفال - یسدم و ایونهای آن پر از ارمنای بود که بیشتر آنها زن و بچه بودند، ناچند نفر پیر مرد آنها روی جل ویلاسی خود هرحا که می توانستند سایه ای پیدا کنند خوابیده بودند. زندگی در اقلیم بیابان، برای این کودکان بسیار دشوار است. روز بعد من يك اردوی بزرگ ارمنی که در چادرهای پوست بزرگ تشکیل شده بود رسیدم. ولی بیشتر این مردم بدبخت در بیرون روی شنهای سورتی در زیر آفتاب خرابیده بودند. عصبیه، بحاطر تعداد زیاد بیماران، به آنها يك دور اسراحت داده بودند. از لباسشان پیدا بود که دوری مردم مرخصی بوده اند. آنها اهل «گس» - دهکده ای دیگر در مردمکی «زیتون» - بودند، و توسط رئیس مذهبی خود رهبری می شدند. هر روز پنج شش تن از کودکان آنها در راه تلف می شدند. آنها هم اکوب از دفن يك زن جوان، مادر دحس بچه ای نه ساله، فارغ شده بودند. بهمن التماس می کردند که این دختر بچه را با خودم ببرم.

کسایکه تجربه ای و بیرون ندارند، نمی توانند مشقات حاصله در چنین سفری را در ذهن خود مجسم سازند. بیابانی پر شیب و فراز و بدون سایه و سامان، راه پیمائی برقرار، سگلاخها و دره های آفتاب سوزان، در حالیکه حتی عطش طاقت فرسا را و آب گل آلود فرات که در محادات حاده به فاصله ای نزدیک جریان دارد نمی توان تسکین داد.

روز بعد، با اردوی دیگری از این ارمنه اهل «زیتون» برخورد کردم. همان مشقات وصف پذیر بود و همان شرح پریشانی و ینوائی می پرسیدند:

چرا ما را یکباره نمی کشند؟ این رنج و مشقت آسوده شویم؟ چرا رجز کشان می کشند؟ و زرهاست که آبی بری نوشیدن نداریم و بچه هایمان از تشنگی هلاک میشوند شب عرب ها به ما حمله می کنند. هرچه داریم میبرند رنج و ستم است و که ترحم هم به آورده ایم میزدند دخترهایمان را برود میزدند. زنهایمان را مورد تجاوز میزدند هر که آمدن را که نتوانیم به بروسم و اندامها کتک میزدند بعضی زنهایمان خودشان را در روی تختها سنگها به عزاب می انداختند تا ناموشان را بکشد بکشد بعضی ها بچه ها را برود خانه میبردند...

شرح همین فجایع را به مختصر در بقایای که (فلا) به آن اشاره شد) بر سر راه گویان برورسما «رمستان» چاپ ماموسی داده که در شماره مورخ ۱۹۱۵ میلادی درج شده است و طی آن میخوانیم:

این مردم بدبخت بسیاری را (که قسب عظیمشان از اهالی «ریول» هستند) بطور کلی در دو محل نگهداشته اند. یک قسب از آنها را در این منطقه «نالی» که خارج ملک ملاریانی مهناک غیر مسکون مانده بود، جای داده اند. در صورتی که بقیه آنها را به محلی به نام «ساراب» در جهت خلیج فارس (که همان دریا بود) رانده اند. که در این منطقه ستم و انبساط کرده است که همین آثار و آثار را می بینیم. اینها مواضع شده است.

معهد در آن مناطق هم به مرتبه مری برای بخت و حدود بدست ملاریانی بخت فغان کام خوراک و زمین به آنها بطنه فرو میزدند پذیرش این دعا که دولت واسود می کند بخاطر شکایت «کوچ نشین» به انعام آنها این منطقه آباد کرده و واقعاً مسخره است. این چه نوع کوچ نشینی در عتی است که عصبی آن به خش درخت دارد به ندرت آنها را دست خالی مانده است فرستاده اند نه جا دارند و نه اند.

همان شاهد اظهار می دارد: «هنگامی که ساهندگان ابتدا به محل آمدند بهوس میجی برای آنها خوراک و پوشاک خریدند اما «ولی» اجازه نداد آنها به پناهگاه نماند بگیرند. او واسود می کرد که آنها همه چیز دارند و از کشتی بار هفت ولی حتی روز بعد مردم به کشتی که قصد داشتند

سیادت ورزیدند و بارمندی های آلاسر تأمین کردند . بهیار دیگر نقشه دولت ، توسط مسیحیان محلی بر اثر سحاب و صراری که نگر می بردند بر هم خورد . ولی فقط برای مدتی کوتاه ..

نفوس ارمنی سیلیس که با مالایات حلب ، درالدوره و دمشق تبعید شده اند ، حصصاً بر گرسنگی خواهند مرد

دولت طبق اطلاعات خاصه از اینکه قبول این پیشنهاد که بگذارد تعداد قاجیر ارمنی حلب و اورما در ارطاشان صادر ، امتناع ورزیده است ، با مبادا آنها به برادران بدبخت ، که سواحی جنوبی تر رانده میشوند کمک کند . اسقف ارمنی سیلیس که هنوز در حلب است به تواریخ کمکی که ما برایش فرستاده ایم اشتغال دارد .

شرح فوق از نامه مودح ۱۵ شهریور ۱۲۹۱ ش (اوت ۱۹۱۵) است که به یک مقدم روحانی ارمنی در یک کشور مطرف نوشته شده و ما از آن بارها نقل قول کرده ایم این شرح نشان میدهد ، که اسقف ارمنی سیلیس ، که برجسته ترین نمادهای عب خود در آن ناحیه بود ، هنگامیکه کمک ارمنی محلی قطع شد . شخصاً با آوردن کمک برای سعادتی ها پرداخت . شرح مذکور با نامه ای که قلا در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۲۹۴ ش (۱۵ ژوئن ۱۹۱۵) از قسطنطیه نوشته شده و در تاریخ ۲۸ اوت توسط روزنامه رسمی «گوچانگ» چاپ نیویورک انتشار یافته مطبعت دارد در نامه اخیر ، ذکر راجع به مطلب مورد بحث چنین نوشته شده است .

«در میان هزار خانواده ای که به سلطانیه تبعید شده اند بر حسب ممکن است پنجاه نفر مرد وجود داشته باشد . این سفر را اکثر آنان پای پاده طی کرده اند بعضی از پیرانان و که دکان در راه تلف شده اند و بان جوان به قدر به مقصد نرسیده و بسیار در کوه های بین راه حمانده اند . حتی در این لحظه ، در محل تبعیدشان ، این مردم بعید شده دوری ده دوازده نفر قربانی می دهند . اینها در اثر ناخوشی و گرسنگی هلاک می شوند در حلب فعلاً روزی ۳۵ لیره (عثمانی) لازم است تا به مردم تبعید شده فقط نان خالی رسانده شود . حالا تصورش را نکنید که وضع آنها در بیابان هایی که حتی عرب بومی آن گرفتار قحط و علا هستند چه خواهد بود و چه بر سرشان خواهد آمد ..»

مسمی پول بر مضاعف برای استعاره سبب که اکنون در حلب  
شاهد بیوائی و عذاب مسخ خویش است فرستاده شده اینها لافل مقامات  
اجازه توزیع کمک های بدبختی را می دهد در سبطیه تاکنون چنین امکانی  
دست نداده است که کمک در دسرس آردن فرد گیرد ، زیرا دولت علی رغم  
مجاهدات سقارب امریکا و صدور حاره بن کار اسکا می ورد  
این مجاهدات بشر دوستانه خارجی مصر بعمل می آید ، وی نتیجه ای به در  
نی آورد «بهاگ» رومنه دیگر ارمی در تاریخ ۹ سپتمبر چنین می نویسد:  
«کمینیونی مرکب از پنج صر عضو از امریکا بنططیه عزیمت کرده اند  
تا به رومنه مناصل کمک کنند، این هیئت خود سر آرد است که در دخه  
کنور سفر کند و به وضع آو رگان در محل های مرمومه ر نزدیک آت شود،  
ما بتواند اقدامات مقتضی ر بعمل آورد ، ولی دولت عثمانی از صدور چنین  
حاره ای پائان امتناع ورزیده است»

بدین ترتیب دولت ترکیه حوان ، وقتی که در ماساچن رفته را به «کوچ»  
شیش های راعنی «روانه ساحب ، جلوی هر گونه کمک ر که ممکن بود در  
آخرین لحظات قربان را از حل کامل «مسئله ارمنه» بجات دهد ، کملا  
حرفت

چنین بود ثوس مطالبات محارای عم انگیری که بر سر نفوس ارمنه (که  
تعداد هشت ماه قبل در کمک آتش و رفته در شهرها و آبادیهای امپراطوری  
عربی سر می برد آمده و به مطاب خود را مختصراً به سال حران «عادی»  
حساب و شرح این «قتله» مسطور که توسط دولت در سبطیه ترتیب یافته  
و بطور کلی بدست مرئوسین محلی آنها در مرحله اجرا در آمده است محدود  
ساخته ام و به مطالبات مسئله کمبری که دربره این جناح موجود است اشاره  
نکرده ایم بعد از این حایب در سیری ر موارد - در اثر اینکاران خاص  
حکم شرع و مخصوصاً عمال تنگی ز قدارهای وحشی ، از آن سرحد  
«عادی» سربا تجاوز کرده و بعد از مرط رسیدن به مثلاً بین او آنکه  
به مصایب کردن مردان ارمی پیرد رند ، دره آنها شکنجه های را که مرسوم  
حرون وسطی بود ، مرتکب شده اند بعنوان نمونه شرح رع را که يك نفر از  
انواع خارجی مضم آناتولی تعریف کرده ، و توسط بسیاری از افراد دیگر

- نه این تعقیب<sup>۱</sup> تأیید شده است - ظل می‌کنیم:

دورری بخانه‌ای فر خوانده شده ، و در آنجا شمدی را که از رفتن خارج شده بود برای شش فرستاده بودند ، مشاهده کردم خود را بوقوف بر محراب علامه نشاند ، و به یاری دو شخص بسیار مورد اعتماد که خود شاهد قسمی از ماجرا بودند - از حقیقت آگاه ساختم که شرح آن بقرار زیر است:

زندان را در اطاقی قرار می‌دهند. دو نفر ژاندارم در دو طرف وی - و در وادرن<sup>۲</sup> دیگر در انتهای اطاق می‌ایستند. زندانی را چوب‌فلک می‌کنند و هر یک از زاندرها به یوب تا رمق در بدن دارند زندانی تاربان می‌روند. در زمان روشن حد اکثر ۱۰ ضربه زنیانه رده می‌شد. اما در اینجا ، دویست<sup>۳</sup> میزدند. پاهای و حتی شصت ضربه می‌زدند پاهای زندانی در اثر ضربات بسیاری که بر آن وارد می‌آید ورم می‌کند و بعد می‌برکنند آنو هژندانی را بر سر زندانیان می‌گردانند. زندانی را که پس از وارد آمدن این ضربات آذوقش می‌روند ، با ریختن آب سرد بر سر و روی آنها دوباره بهوش می‌آورند.

روز بعد ، و یا دقیق‌تر گفته شود ، همان شب (روز در ) - «<sup>۱</sup>» می‌مانند «<sup>۲</sup>» کلیه مجامع در شب است - می‌گیرد) دوازده حلقه زخم آمان و حراص پاهای زندانی. او را به پشت می‌بندند و بر هم ضربات مفصلی بر او وارد می‌سازند می در آن هنگام دو «<sup>۳</sup>» بوده ، ولی دو آن زندان نیز ، تعداد سی نفر زندانی بر می‌زدند که پاهای کلیه آنها هیس و صبح را داشت و سحر دردناکی سورش می‌کرد که اغلب بر بدن پا اجساد پذیر بود پاهای بعضی‌ها را هم قبلاً بریده بودند مرد جوانی را اغلب پنج دقیقه در تر ضربات وارده قتل رسانیدند. علاوه بر چوب‌فلک از وسائل دیگری نیز در فیل گذاشتن آهن داغ روی قفسه سینه برای شکمخه افراد استفاده میشد. «<sup>۴</sup>»

ولی شاید شایع‌ترین برده رسمی ر حاکم طواغران مرتکب شده باشد. دغدای را در مواقع مختلف سوری‌ها می‌کردند و سوری «<sup>۵</sup>» می‌فرستادند

۱ و ۲ - آریولد توپیر، جوی اسمی شهر و شده ر - مدعی گشتن آنها سوری می‌کند ، گزارش گینه سرنگشی - - - - - دیگری که در حقیقت گزارش به قدر حدیثی می‌باشد - - - - - می‌دارد که «چوب‌فلک» را بکار می‌رفت و بعضی فرستاده داغ داشتند - - - - - بعضی موارد چند نفری قربانیان را از حلقه بیرون می‌کشیدند و «<sup>۱</sup>» صادر می‌کردند.



احمال کلی این است که محاصر مذکور در رودخانه عراق می‌کرده بد طی  
 روزهای ول مردی را که گمان می‌برد اعصابی کمبته از او بوده باشد، در  
 پت قایق بزرگ د دونه سوار کردند و سوی « روانه ساختند و در روز  
 بعد یک نفر بینه روس «یکی از همدان مردی که در دونه سوار کرده بودند»  
 در حاکمکه سرودن صورتش سعی محروح بود و از فرط حرارت و زده شایسته  
 می‌شد که « به خشکی بازگشت  
 www.golshan.com

مرد بدبخت که مشرب سوت بود تنها کلمه‌ای را که بواسطه از گفایش  
 خارج سار این بود «نوم نوم» او از طرفه مضطرب مریضه توقف و  
 به بیمارستان شهرداری اعزام شد و روز بعد در آنجا درگذشت یکی از اتباع  
 عثمانی می‌گفت که «این فاس در بدنی « به فایق دیگری که زاندارم  
 در آن بودند و پس از میادرب نقل کلمه مردن و افکندن آنها به آب در  
 ماموریت خود در می‌گشتند و بخورد کردیم آنها فکر می‌کردند که همه آن  
 مردان در گشته باشد و ولی این روس نوبی هیکل و سحران که فقط محروح  
 شده بود بدون آنکه زاندارم مسوخته و شده باشد به ساحل شاکرده بود  
 تعدادی از این قایق‌ها در حالی که مردی در آنها نشسته بودند از «...  
 غریبه می‌کرد و معمولاً پس از چند ساعت حالی در می‌گشت»<sup>۱</sup>

این شرح از استهدی که در گزرشر کمبته امریکائی مطرح است من  
 شده و صحت مطالب آن به وسیله دیگری تأیید کرده‌اند مطابق مذکور  
 در سراسر امپراتوری عثمانی دهان دهان می‌گردید و شواهد آن مسلماً محاب  
 کسبه است همان شاهد شرح مطالب خود چنین آمده می‌دهد «بعد از حصد  
 رن و بیجه را حیرت آب به ساحل شی ریز دیوارهای صومعه اینالیائی‌ها آورده  
 بود و توسط و بان یونانی در همان محلی که دیده شده‌است»<sup>۲</sup>

کلمه از «جمع» اعبر را حیات مسلم و برنده

معاذیر فاجعه رری شده و «پیرایه‌های محلی آن» (اشکاران)

دو حیات محلی) هر دو بدون هیچگونه انگیزه و دلیلی

در ارامه نازل شد دولت حیدر و سمگر عثمانی محتلاً پاسخ می‌دهد

اما در حال جنگ بودیم و رفتی برای خودمان می جنگیدیم راه  
 به پیروی دشمنان با دل بسته بودند و توفعه می کردند ما آن پیروی  
 را میسر سازید. آنها در منطقه بی جنگی در گمان آادی دست به عصبانیت می زدند.  
 و ما به چار بودیم عصبانیت آنها با اسط نظمی رفتار کنیم « ولی چیس معاذیری  
 گفتم » و حرف بی معارف در د اید و ما در مناطق جنگی سکوت داشتند  
 هیچیک از شهرها و آبادیهای که آنها به تفری دین و حسن برده از آنجا به سوی  
 مرگ تبعید می شدند هیچچوچه بهتر خصوصاً و رذو جوردها بدینک بود  
 آنها همگی در راحه آفتابی بودند که از جهت عصار و از بهار در دینک  
 سب دور بود مکان شربت و اعی آید و دشمنان معین به چوچه وجود  
 ندانستند و همس ترسب بن امکان میر که خود آنها علم معان بر افرازند .  
 اندام مر بود برادران حمله مشکلی بودند ، سکه در کشوری پهسور  
 صورت گروهی کوچت برانگیده بر می زدند و در همه جا در مقاصد با  
 میانگان عشای خود گامان را افس محض بودند قدرت کشوری و لشکری  
 بهر در دست در مذاحیای عشایه بود . و هیچگونه حائل بوسی بهرور از  
 جاب ارامه اندام مطرح بود باید بگو و شود که بن مردم شهرشین ارامنی  
 ساسا مردمی صلحجو . مسکن پیشه . و معان بودند . که اصولاً با اقله سرد  
 کاری داشتند و مانند شهرنشین اروپای غربی با فکر خشوب و عدل و نور  
 یگانه بودند . دولت عشای امکان ندارد که بوبد حجاب خود را بعنوان  
 « اعدا » « دردارنده » تعبیر مایب دمد ریر ر به آنقدر از چیس عو سی دور  
 بودند و آنقدر از طرح حاضی که دوس بر شان در نظر گرفته بود ، بی خبر  
 بودند که حتی پس از آنکه دولت در حتم حوال مرگشان را « علام تبعید  
 آنها « صادر کرد ، علام هیچگونه متدوسی و جور نشان بدیده در وضع  
 بعد دو مورد پیش آمد کرد که ارامه عصبانیت بعد محالست کردند  
 یکی مخالفت موقعیت امیر انطکیه بود که در آن دهائین رمی به تبه ، رعد  
 و ملت هب هفته پشت به دریا جنگندند ، تا آنکه تترماً بطوری معجزه ک  
 توسط دوگان عرب به حات « فند مورد دیگر . عیلت قهرمانه و در عین  
 حال بومندان « شایسته محصار » چری وضع د . سی پیش ساحل ترانوران  
 بود که در آنجا چهار هزار نفر رمی داشتند خبر تبعید خود سلحه دست

گرفتند و او وسط مامنه تا آغار و ژئیه پسران غسانی به رد و حورد پرداختند<sup>۱</sup> در برابر این مقاومت، عثمانی‌ها نه غرام افراد و مهمب پرداختند و شهر را با آتش توپخانه متصرف شدند. در مامه‌ای که به قدم روحانی مامه نوشته شده و قلمه یزبان اشاره کردیم، دربارهٔ این واقعه چنین گزارش شده است: «فره حصار مامه ن شد، ۱۰ کلبهٔ بنوس آن اعم ر ساکنان شهر و روستا بشیان بواحی ابراب، بدون استثناء، حتی خود اسقف، در کمال قنوت قتل عام شدند» این واقعه کاملاً نشان می‌دهد که عثمانی‌ها از ارمنه کمترین واهمه‌ای نداشته‌اند و معادیرشان اساساً ناموجه بوده است، باز نشان می‌دهد که چگونه بعضی اینکه فرصتی دست می‌داد، در کمال اشیاق و با سریع‌ترین وسیله به دفع و قمع آنان می‌پرداخت می‌ورزیدند.

دولتی که رفتاری بسبب به ارمنه نوبید و مداخل شهرها، که کاملاً مطمح و آرام بودند و در حسن طین آنها هیچگونه تردیدی نبود، بر این موال بود که با شرحش آشنا شده، معلوم است که ر دهائی که باند رة همگن شهرنشین خود را م وثره سودند، چه رفتاری خواهد داشت. در این مورد دولت دیگر لاره ندید، که بکنمان بیل پلید خود بپردرد و حوادث را در پس پرده تعدد مرحله عمل برآورد. بکه دهقانان را بدون آنکه منظر احضار آنان برای بیمید شود، عساً و در کمال بی‌پروائی مورد حمله قرار داد و کلبه آدرا بدون استثناء، ده سمع هلاک گمداوید. چنین بود رفتاری که «زینوی»، ارمنی‌نشی که مدت هشتاد سال در میان کوهن‌های مشرف بر دشت سیلس، ساکنان آن در کمال رفاه و استئلال در آسپا ریدگی کرده بودند.

اهالی نون ر این حث که اغلب مسیح بودند، بر سایر ارمنیان برتری داشتند و نظر می‌رفت که از قبل خود را برای مواجهه با تلاش مرک - مرگی که بر شان مقدور شده بود - آماده کرده داشتند. ولی گفته می‌شود که آنها ر سر ن بی‌وعده که «گر تسیم شوید، برادران ملاذع شما که در آیدیه‌های دشمنی واقع در پیرامون کوهستان آنان سر می‌برند، بخاطر تسیم آنان از نابودی معاف خواهند کرد» هنگی ر جمع سلاح کردند اما مسلم است تسیم

۱ - در سال ۱۸۹۰ پس از قیامون سیددی بعلی آردنه بون با ر نترس مامه به مامه خط گیری کرد.

آنکه عثمانی‌ها به هدف خود که حلق سلاح این ارامه ستحور کوه نشین بود موفق شدند ، قول خود را رریا ندادند و قهرمانانی را که در کمال خودمردی تسلیم شده بودند ، ناحوا بردانه آخرین نفر قتل عام کردند .

« پرده‌ای خونین برقرار ریون گسترده شد دحیر جنگی این کوه نشین شجاع ، در این سال جانیبار و خاطره بگیر سلیم شد . آنها بعنوان پیروان وفادار و بازماندگان سلسله «روسیا» ، تا آن زمان زادگاه خود را مصون نگه داشته و در کمال موقعیت در برابر دستبرد عثمانی‌ها بموطن خویش استادگی کرده بودند بر تمام دوائر مواحه دیروهای سگین عثمانی مصوب شدند و اکنون استحکات ریون مست دشمن افتاده است .

نظر می‌رسد . پس آنکه هشتی که عثمانی‌ها در رستار گذشته‌بری بشکرکشی علیه کدال سوئر طرح کرده بودند ، به شکست بجامید ، جاسپاشا فرمانده ریش سوریه ، هوای عظیمی از رتش تحف فرماندهی خود را به ریتون هدایف کرده شد . مردم ریون سرعت در دزدهی خود مسگر گرفتند و عله دشمنی که تعداد افرادش بی نهایت ر آنها ییشر بود و به تریحانه سگین محجر بودند ، مدعی بردنک همه ماه تا این امید که بموقع قوای کمکی بری آنها برسد جنگیدند . وی هیچ گونه کمکی نداشت ، نرسید و آنها تا آخرین فشگی که در دست داشتند جنگیدند در واحر ماه مه (اواسط بهار) بود که عثمانیها ریون را تصرف درآوردند و کله ساکن آن ریون اسشاء قتل عام کردند گفته میشود که چصد پیرن ماکر و تعداد دیگری بدشتهای بین لهرین بعد شدند ، که طس گرا رندهای واصله دستخوش شکجه‌های سیار گردیدند . شکجه‌هایی که فیلا با شهادت و موسیمی که دوشیره «روهنر» ر کن یاد کرده است ، برچگونگی آن آگاهی یومه یم و اگر نویسنده‌ان - که هم اکنون مطالبش درباره «زیتون» را نظر شما گذشت - از شرح هولناکی که دوشیره «روهنر» در دوره «دررور» نوشته است اطلاع می‌دش ، شدت و حیونت کار برات ستر و بهتر می‌بود .

این ماحرا ، همانطور که در شماره ماه ژویه نشریه «آر رات» چاپ لندن مندرج است ، پایان کار ریون بود . ریتون بدین ترتیب نابود شد ، ولی کمی دورتر از آن ، و در جهت شرقی مطلقه مورد بحث ، حومه روستائی دیگری

بنام «ساسون» در مقابل قاتلان به اسفامان پرداخت و آنان را به تنگ آورد  
 ساسون از چهل آبدی رسمی تشکیل شده و در پنهانی که ناحیه علی دجله را  
 از مصب فرات تا میسار، واقع شده است، «ساسون» قریباً با حالیه  
 به معنی موجودیت خود و قریباً بدون آنکه یاری بهارج داشته باشد،  
 حفظ کرده و از این لحاظ موجودیت حسد دشت عثمانی و عبطه همسایگان کرد  
 خود را به که به اندازه آنان مرفه بودید - برنگیخته بود - در «ساسون» قیام  
 عبدالحمید سلطان عثمانی در سال ۱۲۷۴ ش (۱۸۹۵) مقصداً به قتل عام هالی  
 دست رده بود و در مده خردند ۱۳۹۴ (۱۹۱۵) نیز بر آن جوان در صدد برآمد  
 تا آنجا را برباید. سون یکی میان بردرد

در تاریخ ۱۵ سپتامبر - روزنامه ارمنی «افق» - چاپ نقیص - سدرج  
 شرح ریز که از پساگاه مرکزی «کدر» واقع در سرحد روس و عثمانی برای  
 روربه ارسان شده بود پرداخت:

«مرد حوی که موعی شد در تاریخ ۱۵ مه ۱۳۰۵ و آبدیهای ساسون  
 نگریزد، اطلاعات دبل در درباره آن مستعرا گزارش میدهد: «ساسون» همسود  
 داردید نابلیس بر ر گرفت آبدیهای دشت عموماً به تاراج رفته و ویران شده  
 است روس (یکی ر سران نیروی مقاومت ارمنان) هنوز با باران شرعی  
 خود، که گروهی کوچک ولی دارای روحهای قوی و شکست ناپذیرند، در  
 کمال رشادت با دشمن خونخواه عداوت می کند و در برابر آنان اسفامان  
 می ورزد ولی وی آسری و زورهای تلاش خود را علی می کند برای نجات و و  
 یارش باید بدون درنگ مقادیر محدودی اسلحه و مهمات در اختیار آنان  
 قرار گیرد...»

ساسونیه افراد با استعدادی هستند آرد حتی یاد گرفته بد که از مولا  
 سعی و معدنی بسختن مهمات پیدا دارند. وی متأسفانه ریر آتش سنگین سربازان  
 عثمانی قرار گرفته اند، همه کرده بیر عیبه آنها مبارزه می کند ممکن است  
 هر لحظه خیر سقوط ساسون برسد و بدین ترتیب پانزده هزار نفر ارمنی دیگر،  
 بطوری فجیع نابود شوند زیرا عثمانی ها در مه انگشت شماری را که در وضعی  
 فرزدند، که می تواند از خود دفاع کند - تا آخرین نفر ریشه کن خواهد  
 ساخت. معذرتاً تنها گسه رفون و ساسون، همانا زندگی مرفه عطفه آمیز مرده

آن سامان بود گاهی نابخشودنی که ارساطی به جنگ نداشت، زیرا در مورد این مردم بیر مانند سایرین بهانه «مظنه جنگ» عذری کاملاً ناموجه است و هیچوجه واقعیّت ندارد. فقط در بٹ مورد می بینیم که ممکن است شانه‌ای از این توحه بچشم نخورد و آن ر مة مقیم خود قسطنطیه و یا حول و حوش بردیث بآن هستند این ارمه شاید بااصباطرین و سعی‌ترین افراد امپراطوری عثمانی نباشد معیناً چون در وضعی قرار داشتند که مکان مناسبی آنها را قوای متفقین در داردانل و خود دشت، بذا، لحنی به بررسی رویه آنها حریم پرداخت، نامعلوم شود که آنها ملاحظات نظامی لافل در اینجا انگیزه واقعی تبعید آنان بوده است یا خیر؟ مدارک فراوانی از این حقایق در اختیار مآقرار دارد:

در «آدرینوپول» و «سنور دول» کمة کارمندان ارمی مؤسسه دولتی و مبی و مانی از کار خود منعزل شده‌ند. سرانجام عثمانی که از سایر مناطق نابجا آورده شده‌ند، مرتکب فجایع بیسابقه‌ای می‌شوند. رامة مرنا در معرض آزار قرار می‌گیرند قریب پنجاه تن از رامة شهر زندانی شده و یا تبعید گشته‌اند. مسافر ارمه بخارج از کشور و یا حتی ایلات داخلی مسموع شده‌اند.

ارامة «کشان» تبعید شده‌اند. قایق‌رانان ارمی «سپیسوری» به تمام رساندن حدس و آدوفه بر بردنایی‌های انگلیسی زندانی شده‌ند. کلیسا و صومعه، رامة در «دیوتبکا» رادولت ضبط کرده است. از رامة این منطقه دو هفته مهلت داده شده تا بجای دیگری کوچ کنند برای تبعید رامة «مناگارا» بیرهمین دو هفته مهلت داده شده است. مارل آنها توسط عثمانی‌هایی که از مرستان مهاجرت کرده‌اند، احتمال خواهد شد. رامة «چراو» نیز تبعید شده‌اند.

شرح فوق از نامه‌ی که از قسطنطیه نوشته شده و در شماره مورخ ۲۸ اوت رورنامه رسمی «گوچاک» چاپ نیویورک انتشار یافته، نقل شده است. و ما می‌توانیم دسمة ماجرا را در «نامه‌ای بک مقدم روحانی» که قلا از آن

۱- این نامه‌ی فراخ ۵ اوت است و بنا بر این سیمه پناه می‌گیرد که در ۲۸ اوت در نیویورک است. یافته، با توجه به سندی که برای رسیدن به ارفططنیه به یکا لایم است و به رفته و به عبارت دیگر می‌تواند نامه مذکور، نوشته شده است.

«این هشت هم اکنون در حول و حوش قسطنطیه معرض اجرا در آمده است. تسخیرات ارامنه منطقه «سید» و ایست «نورسا» در حالیکه قلعه و مایمکنکات را پشت سر گذاشته اند، حیدرآ به بین الهرین رانده می شود. سکه کدبانو را، اسمند، گنگوه، آرمیچا، و حول و حوش کن - (در واقع سکه کلیه آبادی های منطقه ایسید، به استثنای «هچیه حیک» که در آن نسل و انتظالات چند روزه به تعویق افتاد) همه را همین تریب متفق کرده اند.

اکنون دوباره قسطنطیه سب مرده که بطور عجیبی وحشت زده شده اند، لحظه به لحظه منتظر اجرای حکم تبعید خود و رهپار شدن بسوی سربوخی مرگ هستند. بویف های ییشدری انجام می گیرد، و کسانی که بوقیف می شوند، آنرا بلا درنگش از پایتخت می رانند، مسلم است که اکثر آنان رنده خواهد ماند تا کون محض که خراج و کادارایی کمترین ولایات بوده اند، و بی مصیبت قسطنطیه هستند. از حمصه (شش اسم بعنوان نمونه ذکر شده است) از پایتخت اخراج شده اند.

کوششهایی بعمل می آید تا لافان جان نفوس ارمی قسطنطیه را این قلع و قمع هولناک مبعومی بجات نماند تا بدین ترتیب ما توانیم لا اقل برای مسئله ارمن عثمانی در آینده نقطه انکائی و دبس قانع کننده ای در دست داشته باشیم. ولی دو اینجا بیر همه کوششهایی که بعمل آمدی نتیجه بود حمصه مقدمانی بر راسه پایتخت را ۱۵ ژوئن آخر شد، و پیستدیش تن از برخته ترین سیدگان آنان پس از فرات حکم دستگاه نظامی در انتظار عمومی بدار آویخته شدند هر چند این مراسم گرتف معهد این قربانی برای مصون ماندن سایر همگنان از خطر مرگ کامی نبود. نامه ای به دولت بمان اجرای نقشه های شیطانی خود را پنهان می داشت، و همه تا ترس و اضطراب مظهر آن بودند، تا هر لحظه دچار سربوشتی مشابه شود تا آنکه روزنامه «گوجانگ» در شماره ۴ سپتامبر خود چنین گزارش داد:

«در کلیه محلات قسطنطیه، به تهیه صورتی از اسمی نامه پرداخته اند. فهرستهای جداگانه ای تریب داده اند، و نام کسانی را که از ارمنستان قسطنطینی

مهاجرت کرده اند در يك بيست و نام آهائي را كه در خود پيچت متولد شده اند در ليست ديگري ثبت مي كند. گمان مي رود درصدد هستند آهائي را كه از ارمنستان به پيچت آورده اند ، در آنجا معيّد كنند...

پس از اين وضع ، سرعت حوادثي بوقوع پيوست در پنجم ماه سپتامبر ۱۹۱۰ نامه «اوس» - چاپ روس - ننگراني را كه در ياحودت درياي دانه بود ، شرح ذيل مقرر ساخت :

«عثمانيه كار قلع و قمع را دانه مي دهد . رقططيه مردان ارمني را تعيّد کرده اند . در هر ر نفر مرد ارمني هم اکنون در حال دست قتل عام شده اند »

نقشه دوس يکبار ديگر مرحله آخر را آمد ! پس از حوادثي در حبر سمع خواهيم کرد ، اگر ر ساير ساحل نير واقع شويم ، كه ران و مردان ارمني «قططيه» و «راس» بر ي آورده صاحب «كوچ شير دراختي» وارد بيابان آناطولي شده اند

بدين ترتيب ارامه ساير ولايات نيربهاي سرنوشت محجج برادران آناطولي خود دچار شدند . «رامه قايقران سيليسوري ميكن بود ، به ديورانيه اي انگيسي سوردست رسانده باشد» بن مر بانه ي ييش بود . ولي انگيزه اصلي محبوب مي شد . اعلازميه دولت مبني بر اينكه «مارل آنها توسط پنهانگان تركي كه از حرمستان كوچ کرده اند ، اشغال خواهد شد» از راز اين انگيزه پرده برميدارد . و لازم است خودستاني طبعتيك ر نير بر ديگر در ايح خاطرشان سازيم ، كه در كس مهادت گفت «پس از اين ديگر ن پيچده ساير مسئله ارمني وجود نخواهد داشت...

نگيزه قلع و قمع ارامه فقط پيشخس سرزمين عثماني ، از وجود آنان بود و پس «رير موش ارامه ديگر آنها را نر خواهد شاحب و عثمانيه وراثت ميكن و موجودت آنها خواهد شد» هگامكه مدارك خود را در پرتو اين نگره مرور مي كنيم مشاهده خواهيم كرد ، كه نشانه هاي چنين سياسي ب نظم و ترتيب شيطاني نمودار مي شود

«چهار منطقه از ارمنه تحليه مي گردد . مهاجران بوشنيك جاي ارمني را كه بدين ترتيب تعيّد شده اند اشغال مي كنند . عثمانيه ر يادۀ غرور كاملا



«بیشتر اویست هزار ارمنی که از یک ایالت مجبور به مهاجرت شده‌اند، در میان ایالت و عشر بدوی امکنده شده‌اند و مارل و بلغات و راصی مرروعی و املاک آنان به ترکان مهاجر و گداور شده است. این مردم بدبخت و مستأصل که از هستی ساقط شده، و کله امو لئان را از دستشان بیرون آورده بد حتی از گور نیز برای دفن مردگان خود محروم هستند.»<sup>۱</sup>

«محصن آنکه از همه بعیدی از خانه‌هایشان رانده شدند، مهاجران «ترس» به عصب حانه در تنگی آنان پرداختند. آنها که احاره نداشتند چیزی از مملکت خود را همراه ببرند، بیچشم خود شاهد بودند که چگونه اموالشان بدست اغیار می‌افتد. اکنون باید مرید بیست تا بیست و پنج هزار نفر از عثمانیان باین شهر آمده باشد و دم شهر نیز بطر می‌رسند که به یک خام عثمانی تبدیل یافته باشد...»

به شهادت فوق از «گزارش کمیته امریکائی» نقل شده و اکنون خلاصه‌ای از نامه‌ی را که در آن نوشته شده و تاریخ آن هشتم ماه ژوئیه است، و حوادث مورد بحث را نظری بسار مشروح تر نقل می‌کند، دیلا معکس می‌کیم

«دو نفر مبلغ مذهبی دارای مدیت بیطرف، که با آنان شخصا آشنائی دارم دیروز از آن عبور می‌کردند. آنها با اظهار ایسکه وضع ارمنه در «سیلیس» وخیم است، مرا از وضع آنان مطلع ساختند. شهر «دورتیول» پس از آنکه از نفوس ارمنه خود تخلیه شد، توسط خانواده‌های ترک اشغال گردیده است. کلیه ساکنان رمنی از خانه‌هایشان حراج و به بیرون اعزام شده‌اند و طعنا از گرسنگی رنج می‌کشند. وضع طوری است که نمی‌تواند مورد وصف قرار گیرد. به نظر بحر برحسته قبل از تخییه شهر بهادر آویخته شد...»

«زیتون نیز بهمین سرفوشند چار شده است. حتی یکم ارمنی هم در زیتون باقی نمانده و کله خانه‌ها را عثمانیها اشغال کرده‌اند. دوسنان من نتوانسته بودند بفهمند که بر سر زیتونی‌ها چه آمده است؟ ولی حقیقت این است که توسط

۱ - نقل از يك گزارش رمنی به جورج هیچنم روش ۱۹۱۵  
۲ - پس از تراف شهادت و شهره دیوهر می‌توانیم بهر فهمیم که بر سر آنها چه آمده‌است.

مقامات ترك ذهب خاصی بعمل آمده است تا بعد از دیادی از آنها به بکدیگر  
بسر ببرند. کوشش‌هایی بعمل آمده است تا آنها را مسلح کنند، و اطلاع  
حاصل شده است که مقامات مذکور سعی کرده‌اند یکه، دو، یا سه خانواده را  
در یکی از آبادی‌های منطقه «ماراش» توریخ کنند.

آنها در صدد برآمده‌اند تا همین کار را در «هجن» نیز انجام دهند  
و بی‌بهرحال فقط بی‌مساکن منطقه، آنها را ترك گفته‌اند و طبقاً خانه‌های  
آنان توسط عثمانی‌ها اشغال شده است.

عشای‌های «ترسوس» و «آدا» همان رونه‌ای را که قبل از قتل‌عام‌های  
۱۳۸۸ ش - (۱۹۰۹ - م) پیش گروخته بودند، ادامه می‌دهند.

مقامات مذهبی یاق بیرون می‌گویند که نسبت به مسیحیان سوریه نیز  
همین ایداء و فشار را خراب می‌آورند.

مدارکی را برین آید، تر نمی‌توانست وجود داشته باشد زیرا همه آنها  
بطوری متنوع و غیر قابل ردیدیه ثابت می‌کند که حاشی که علیه ژاد رمی انجام  
می‌گیرد، در کمال آزادی و بطور کاملاً عسلی است. در کمال دفع روی آن  
فکر کرده‌اند به دفعاً طرح‌ریزی شده و ترتیب کاملی برای اجرای آن بعمل  
آمده است این «مهاجران» که اجازه یافته‌اند به عصب خانه و زندگی رانه  
تبعیدی بردارند، عثمانی‌های هستند، که از ایالات اروپائی - که از  
دست امپراطوری عثمانی خارج شده و تحت حکومت مسیحیان دوآمده‌اند  
به عثمانی کوچ کرده‌اند آنها از هنگام جنگ بالکان در حوضی عربی امپراطوری  
عثمانی که وسعتش کاهش یافته بود گرد آمده بودند در آنجا آواره و پریشان،  
و غافل و سهل سر می‌بردند. و اکنون آنها را مشاهده می‌کنیم که در گروه‌هایی  
کاملاً مناسب با تعداد رانه هر ناحیه‌ای، در ولایات آسیائی حتی تا در ترکیه  
آنها - چون سیلیس - توریخ شده‌اند و آماده‌اند، تا شخص اجرای حکم تبعید  
رانه بدون درنگ مایل آنها را اعمال کنند، و مایلک آنها را صاحب شوند.  
«شخص آنکه رانه تبعیدی و خانه‌هایشان را رفته شد، مهاجران «تراس»  
به عصب خانه و زندگی آنان پرداختند» در مورد این خاطرات و تعبیر و تحول،  
هیچگونه محظوری وجود ندارد، و بدآ دفع الوقت نمی‌شود و تمیل و  
سامانجای بعمل نمی‌آید. ترتیب همه چیز قبلاً از روی نقشه دقیق داده شده و

تصمیمات مقتضی برای اخراج آن اتحاد گردیده است هیچگونه ملاحظه‌ای، هیچ‌یک و افراد این نژاد را از سرنوشت مشترکی که برایشان منظور شده بود، معاف نمی‌ساخت. ممکن است تصور شود، آرامنه‌ای که در ارتش عثمانی نام‌نویسی کرده و عملاً خدمت در هنگ‌های مختلف آن درآمده بودند، لااقل به داشتن لباس متحدالشکل نظامی و گروارشدن سرنوشت سایر هم‌نژادان خود محصور نموده، در صورتی که حقیقت برخلاف این بود، و همسایه‌ها و همسایه‌ها همین خدمت نیز مبراً برای سلاحی آنان مورد استفاده قرار می‌گرفت. قلاً در این مورد مدکر شده‌ایم که چگونه آنها را خلع سلاح می‌کردند و همگی را در پشت جبهه قعماز به راهبری و بگاری می‌گذاشتند. شرح دلیل به منزله فصل نهائی سرگذشت آنان است.

در اردن رومی نیز دچار همان سرنوشت بودند. در اردو امر کلیه آنان را خلع سلاح کردند و نکار ساختن جاده‌ها گذاشتند. ما از یک منبع موثق، اطلاع حاصل کرده‌ایم که سربازان ارمنی ارض روم - که در ساختن جاده بین روض روم و رزین‌ها نکار گماشته شده بودند - کلیه آنها در همان محل قتل‌عام شده‌اند. سربازان ارمنی ایالت دیار نکر نیز همگی در جاده بین دیار نکر و ورنای و جاده بین دیار نکر و حارپوط قتل‌عام شدند، مع هذا در حارپوط ۱۸۶۰ جوان ارمنی را بعنوان سرباز به دیار نکر اعزام داشتند، با در آنها نکار می‌دارند. کلیه آنان هم در محاورت «اراعانه» قتل‌عام شدند. از سایر مناطق خبری در دست نداریم، ولی یقیناً آنها نیز دچار نظایر همین سرنوشت گردیده‌اند.

شرح فوق قتیسی است از نامه‌ای که بیست مقام عالی روحانی بر من نوشته شده و توسط شهادت مسطل و مسقیم بیست سرباز مسلمان نیز - که در یکی از هنگ‌های کور مربوطه در منطقه مورد بحث خدمت می‌کرد و پس از دوی همدیگر مسیحی قتل‌عام شده خود، در مرحله استراحت سربازی پرده - تأیید شده است. بدین ترتیب دولت عثمانی حتی مصاحبه نظامی خود را نیز فدای اجرای کامل طرح نهادن کامل آرامنه آن سرزمین کرد. و این عمل، هر چند ضعیف‌ترین اقدام آن دولت در این زمینه نیست، مع هذا پست‌ترین و ناجه‌انمرده‌ترین نمونه

آن محسوب می‌شود. لذا این کار را نیز با هیچگونه عذر و بهانه‌ی «مرد  
مصلح جنگی» نمی‌توان توجیه کرد و چنین وضعی ناجوری به‌دوران ابرار حجت‌کش  
گذر و پردگری که در مصلحتی آرد و دور افتاده‌ی سر می‌برد و کوه‌های  
سرخس و غیر قابل عبوری کافرا را مقرر جنگ جدا ساخته و پس آنها را در سنگ  
ناصیه انداخته است نمی‌چند. هنگامیکه بوجه حوش ر مصاب آنچه در منطقه  
واقعی جنگ اتفاق افتاده است، معطوف داریم، با فحش‌های چنان شیخ مواجه  
می‌گردیم که در پس پرده حاشی‌ترین از م نظامی نیز هرگز نمی‌تواند استوار  
بماند. ۱.

بدین ترتیب، با شهادت آرنولد سون بی، کسبیه امریکائی و ناظران عینی  
واقعه، دولت عثمانی، حتی قیمت تصفیه و دهان نظامی حوش و احتیاطاً  
عکس در جنگ نیز، حاضر نبود، از قتل عام سخن‌های گروه ارمنه، یعنی آن‌ها که  
مسئله در راه و محلات و محله‌ها ملک‌تلاش و حساری می‌کردند سر نظر کند.  
این شهادتها، واقعیت را که، آمده مورد بحث است، بیش از پیش  
مورد تأیید قرار می‌دهد، و آن اینکه «قتل عام ارمنه» بصورت فحش‌های وسیع و  
دقیق روی «حاشائی مسئله ارمنه» تدوین شده بود، و همه دلایلی که عثمانی‌ها  
برپایه عنوان «خطر ارمنه» یا تهدید «موجودات عثمانی» عرضه می‌داشتند، بهانه  
هائی تو حاشی بیش نیست.

در بحث‌های پیدان کتاب، به تفصیل درباره عکس‌العمل و مقاومت‌های  
پراکنده، یا مشکل ارمنه، در قتل‌های قتل و کتارها بحث خواهیم کرد، و  
صحنه‌های پرستش، که چرا گروه‌های کثیر ارمنه، چون گوسمد بی رام  
و اهلی، روافه کتارگ‌ها می‌شدند، چگونگی تشکیل حزب «دشاست» و تودر  
های آنانرا به تفصیل بیان می‌کنیم. اما در اینجا در آخرین فصول کتاب نویسی،  
به نمونه‌ای از اینگونه عکس‌العملها و جنوب و شدن عمل عثمانیان در برابر  
آن برخورد می‌کنیم، که بحاطر حفظ تداوم مصاب، ماچار از قتل آن هشتم  
توی بی که بابی بخش از کتاب خود عنوان «قتل آشکار» داده است، به آن گروه  
از ارمنی‌ها می‌پردازد، که در میان گراسر دو بیروی متعاصم عثمانی و روس  
قرار گرفت بودند، و هنگامی که در برابر جنایات عثمانی‌ها قیام کردند، با

سروش شومی روپو شدند، که مراتب خضرت و دهشدارتر از سایر هم‌نژادشان بود، اینک یانمق توپزی وارد من هاجرا می‌شویم:

مطقه حبه شرعی جنگ عثمانی، از میان موطی نژاد رسی

قتل آشکار عبور می‌کند - علامه توسیج ایس امر پرد حیم

که ارامه ی که با « تعد » به قتل رسیده ،

بطور کلی مردم خود ارمنان بودند ، بلکه اکثر ا ر سوحی

ارمنی‌نشین پراکنده ی بودند که در شهرهای آناتولی و سیلیس که دو ماضق عربی

عثمانی ، بقع است ، اقامت داشتند در خود ارمنان ، ارامه منحصر شهرها

بودند، بلکه رارعی و دهقانان ساکنی آبادیها نیز رسی بودند و در دهان و

مردج این منطقه بر راع و فلاح اشمن داشتند، در حقیقت قدری پیش ر

سمی ر ارامه امپراتوری عثمانی عبور - تن ار آغار جنگ در این مرد و نوم

شرعی متحرک بودند ، بطوری که منطقه‌ای که دو فلب علای رودخانه‌های

فرب و دحطه ار سم‌معرب و حوب - و در مرزهای روسیه و ایران - ار

حالت‌شمن و مشرق - فرار داشت بطوری استا سکولاب ، باستانی کوچ-

نشین‌های متحار و ناحوانده کرد، در اشمن نوم ارامه بود ایستار کز تاریخی

این ملک ، معروف‌ترین شهرهای آن و شریف‌ترین انیه و آثار معماری و هنری

آن بود، و در سب در همیجا پیکر روس و عثمانی ، در مدتی نزدیک با شمسال-

ملک‌سار فلاح‌دار و پرمیصیت برای نژاد ارمنی در نوسال بوده و دست‌نفس

می‌آید ، - - - جریان این پیکر بطور خلاصه بشرح دیل است:

عثمانی‌ها در ر مل رستان تقریباً بلافاصله پس ار آنکه وارد جنگ‌شدند،

در سراسر مرز روسیه به‌هاجمی بمیزان سیار وسیع مبادرت ورزیدند ، و لشکر

دیگری ر بسوی شرق گسیل داشتند تا استاد آذربایجان ایران ر تحت تسلط

خود در آورند - این اقدامات هردو شکست بخامبد، و پس ار بهار ۱۲۹۱ش-

(۱۹۱۵) قوای آنها دوباره ار ماه، اء قفقاز بیرون رانده شد و مجبور شدند

آذربایجان ر پس ار اشمن رودگدر مرکز آن تریز - بحلیه کند هنگامی که

روسها به‌نوبه خود به‌عبور ار مرز پرداختند، مقامت عثمانی در ادالت مرزی وان،

دست سرناران خود و همچنین افراد نامنظم کرد ر بری سچاور به‌عبور ار منه

آزاد گذاشتند و همگی را بجان آنها نداشتند. آوازه در مناطق خارج از شهر  
مکوب و مهدم شنیده می‌شد. خود شهر وان، وقتی از میان مشاهده کردند  
که بعضی از فائزین بدون قتل رسیده‌اند. و قتل عام بر سر سایرین سایه افکنده  
است، سلاح بستن گرفته‌اند. فنانان را بیرون راندند. و مدت ۲۷ روز به یکباره  
و پانصد نفر مذاخ در برابر محاصره پنج هزار مهاجم محصور به توپخانه استادگی  
کردند تا سرانجام تا پیشروی روسها در ۱۷ ماه مه، پیرومندان اوجنه محاصره  
و هتایی یافتند. بدین ترتیب ساحل شرقی دریچه وان از دشمن پاک شد (ناحیه  
دریاچه وان در سمت در قلب روستا قرار دارد) در ماههای اول تابستان قوی  
روس دریاچه را با همگی بجان عرب دور زد و بی در حدود پایان ماه ژوئیه  
عشماها نیروی تفویقی سنگینی دریافت داشتند و دوباره دست به مهاجم زدند  
و موفق شدند که وان را از نو اشغال کنند اما باز دیگر پس رسیده مذاخ،  
مهاجمان را از مواضع خود طرد کردند و اکنون خط تماس، تماماً از مهاجمانی  
که در ماه ژوئیه گذشته بود، می‌گذشت. صبی در شب روزه وان غور می‌کرد  
و خود دریچه بصورت حدفاصل بین متحصنین در می‌آمد باز دیگر بنظر می‌رسید  
که روسها آهسته به پیشروی پرداخته و این ناحیه را در عثمایی‌ها و کردها پاک  
خواهد کرد ولی اینک شرایط جغرافیائی دشوار و تعداد افراد دشمن براساس  
یشتراست روسها ممکن است صراحت آزاد ساختن و مستند را روزگاری تکمیل کند،  
ولی در حلال این فاصله بدترین مصائب وقوع پیوسته است و دهستانی که در  
کمال بی‌صری و شبان انتظار ورود آنان را داشتند به اثر قتل عام ناسود  
شده به وید بر مناطق بعد، و دستخوش آوارگی و بیوانی شده‌اند.

سرانان عثمانی و کرد، در همان خطه‌ای که حصومتها و ردوخورده  
آغاز شد شروع به نندن دادن بیرحمی و شعوب کردند. ایالت آذربایجان ایران  
نفوس مسیحی سوری زیادی دارد. رنجها و مشقات این مردم در چنگال  
گروههای متجاوز و مهاجم در نامه‌هایی که از طرف ملعین مذهبی آسمانی که بین  
آنها اقامت دارند (نامه‌هایی که در تاریخ ۱۸ اکتوبر در روزنامه هندی «لانه نو»

روبردمش گورانت» انتشار یافته) مآثریات هوسا! آن تشریح شده است شرح  
 دین در محتویات نامه‌های فوق‌الذکر نقل می‌کنیم. [www.golshan.com](http://www.golshan.com)  
 «آخرین حس حاکمی است که چهار هزار نفر آسوری و یکصد نفر ارمنی،  
 فقط در کرمانجی در ظرف پنج ماه گذشته در میسون‌ها جان سپرده‌اند. کلبه  
 آبدی‌های حول و جوش این منطقه، دستای درسه آبدی، دستخوش عارت و  
 چپان و قره‌گرته، بآتش کشانده شده و نابود گشته است، تعداد بیت هزار  
 نفر مسیحی در ارومیه و اطراف آن‌ساحی شده‌اند کلساهای سرد و همچنین  
 بسیاری ر مارل این شهر را آتش زده و بسود کرده‌اند»  
 و این شرحی است از نامه‌ای دیگر.

دور همتوان و سیماس ۸۵۰ چند بدون سر فقط از چاهها و آب‌انبارها  
 کشف شده است. چرا؟ برای اینکه سر فرمدهی برای هر سر مسیحی يك  
 حایره تعیین کرده بود فقط دو عنوان بش از پند نفرون و دختر سکردها و  
 سحولاتی‌ها واگد رشیده تصورش را مکیده که پرسرین مخلوقات طبعت  
 چه آمده و ممکن است دچار چهره‌روست شومی شده باشد در دلیان مسجیان  
 در دست‌دسته بردان فکنده و به‌قول اسلام محصور می‌ساختند مرده راخته  
 می‌کردند گپارحیی، ثروتمندترین آبدی تاب رومیه و باحاک نکدن کردند.  
 مرده به‌قل رسیدند، زنان و دختران خوشگل روده‌شدند. همین عمل را در دیار و  
 سحام داند سله بررد، و می‌شاهده‌کردند که چطور بسیاری از خواهرانشان  
 روز روشن در وسط‌جاده‌ها مورد تجاوز و هت دوس داهران قره‌می گیرنده  
 خودشان در برودخانه عمیق پرتاب کردند در میان آب واقع در ناحیه سوندوس  
 نیز همین وقایع رخ داده.<sup>۲</sup>

وتکاب این فتاح در يك کشور خارجی قدر کفایت هولناک است، ولی  
 روپرفته است به حیانتی که عثماني‌ها در این او حر در سرزمین خودشان بآن  
 سازت می‌وردند، مقیاسی بیاد کوچک و ناچیز شده می‌شود. تعداد  
 تجاوزشن در ژوئیه گذشته به قلع و قمع کامل درمدر توحی پشت خطوط

۱ «گورانت» در همه‌هم هلد [در حین اسارت کتاب نویسی] است. این روزنامه به‌هیچوجه مایل  
 نیست که به‌تعلیل و منجبتی آن مسیحیان درواپندک و در دستخوش نامطلوب مربوط به آن علو  
 باشد. ۲ در نامه‌ها مکتوب یکی در سرحد معهود مقدس است که مقامات آلمانی فروش ستم‌های آن  
 را در یک مجاز شمرده‌اند.

۳ در آن ایام نقاط مذکور شده بر ناحیه فوق‌الذکر از افسان حکایت‌ها بوده

جبهه ، و همچنین در مناطقی که در مسیر پیشرفتشان قرار داشت توأم بود.  
حتی اخبار این و بعد از ۲۲ ژوئیه به «نوریه وریس» روزنامه پطروگراد  
واصل شد:

«هجایع عثمانیه در منطقه ییسی وصف ناپذیر است آنان پس را آنکه  
کلبه امراد دکور این منطقه را قتل عام کردند، به هزار (۹۰۰۰) زن و بچه را در  
آبادیهای اطراف گرد آورده و از ییسی خارج ساختند دو روز بعد آنها را  
رواقه کرده دحه کردند، همه را ضرب گلوله به قتل رساندند به هزار حد آنها  
را پرو دحانه ریختند.

در حران عثمانی، یکپور و قمر و سی را کشت و احداث را پرو دحانه  
ریختند در همین اوان بچهار گردان دستور داده شد روانه دوه «موش» گردیدند  
و کار دو روز بعد تر ارسا ساکنین در راه رسیدن طبق آخرین اطلاعات واصله،  
قتل عام آنها هم اکنون آغاز شده است. ارامه ممدومنی کسید، ولی کلیه آنها در  
ثر فقدان فشنگ بدست عثمانیان قلع و قمع خواهد شد. کلبه ارامه ساکن دینار سکر  
بیر بهمین ریب قتل عام می شوند.»

در موش، بهرحال دیری نپایید که این شایعه شوم مورد تأیید قرار گرفت  
و واقعیت آن آشکار شد. در تاریخ ۲۰ ماه اوت روزنامه «حق» حایق بعضی گزارش  
داد که:

«عثمانیها کلبه امراد دکور دشت موش را قتل عام کرده اند. فقط پنجصد و  
تن از آنان موفق به فرار شدند و بهسازون که ارامه عسلی مورد در محاصره رن  
می کسید پناه بردند.»

ولی این تعریفهای مبهم بهسازون توضیحاتی مشروحتری که یک ماه بعد  
نامریکا راه یافت و روز چهارم سپتامبر در روزنامه ارمی «گوچاک» چاپ  
سیورک انتشار یافت مخوف و هولناک نمود.

«احیاری پور نکر دنی دربارۀ قتل عامهای ییسی و اس می شود در یک  
آبادی یکمرد بهر ارمی (مرد و زن و بچه) را در یک ساختمان چوبی جمع کردند،  
و خانه را آتش زدند. از یک آبادی بزرگ دیگر این منطقه، هضط سی و شش  
بهر موفق به فرار از قتل عام شدند در آبادی دیگری زن و مرد را ده تا ده تا با  
یکدیگر طباط بستند و در تاجه وان افکندند. یک جوان ارمنی اهل یتیم که



در خدمت ارتش بود و پس از طع سلاح و گذشتن نثار جاده‌ساری موفق شده بود سگ‌زد و خود را توان برساند، معروف می‌کند که حوادینگ وایی سابق «وان» کله افراد دگور بین پانزده و چهل ساله را در بیس قتل عام کرده‌است. حوادینگ حوادیه‌های مقتولین مذکور را به جانب «سرب» معید کرده، ولی کله دختران خوشگل را مرد خود نگهداشته‌است. بتلیس را اکنون ده هزار نفر از عشایرها و اگراد مهاجر پر کرده‌اند...

تراژدی آرامیه در منطقه جنگ بدین ترتیب است به تراژدی شهرهای آنطولی جیره‌ای متفاوت داشت. ابتدا در رویه اهدام آنان در کتاب وحشگری و سفاکی بیشتری مبادرت می‌شد. از آن نوع شیطانی بعد در ایحادیگر اثری وجود نداشت. معهدا در برابر هر رن بصری که امور در سایر مناطق به قتل می‌رسید، در یک حوادینگ ده هزار مرد بخت هلاک می‌افکند، و برامطور او چیری نبود جز آنکه سل رما را از وطن و زادگاه آنها کاملاً براندازد و آفانرا در شش‌گن وارد

معهداحوادینگ در این امر من حیث مجموع توفیق کامل یافت. و سهایی که عقب نشینی می‌کردند، در هر فرسنگ زمینی که ر دست می‌دادند سرسختانه مبارزه می‌پرداختند و برای تمدنی از مردم فرصتی فراهم می‌ساختند و بموقع نتوانید به حربه مبارز خود که در معرض خطر قرار داشت مدیریت کنند و بخت جان خود را تحویل مرگشوخ شوند. در این سرهولناک زمین مناطق کوهستانی آلام و مشقات این پاهندگان بسیار شدید بود و وقایعی نظیر آنچه مدها فرسنگ دورتر برهمگشتن که در سایر حال آنطولی در دست زاندارم‌های عشایی رویه تمیدگاه بودند می‌گذشت، برایشان روح می‌داد. یکی از مبلغین مذهبی آلمانی مقیم آنجا، بخت در این مورد می‌نویسد: «چهار کودک خردسال را یافتیم. مادرشان روی زمین شسته و مذبورگی تکیه داده بود. کودکان که چشمانشان بگودی شسته بود دست‌هایشان را دوار کردند و فریاد کشیدند: «ان نان» و قیقه مادرشان نزدیکتر خدمت، دینم بدیخت در حال فرخ است.»

برای یک جزئیات تراژدی و نادرستی که بن بحث از قتل عام مهاجران مورد دارد، روشتر شود، بچریم عنوان تکمله‌ای بر تحقیقات و پژوهشهای توین بی اضافه کنیم که

در این دوران و در حریف جنگهای روس و عثمانی، رنکو و بجارهای مداوم متخاصمین بحال، یکدیگر، و سرزمینهای همسایه، از سوی دیگر، گروهی از ارمنیان قریب می یافتند تا سود حاصل از این جنگهای ها و نقل و انتقالات خود را بر زمینهای امن برسانند.

می دانیم که اذیر در - حتی از تحسین دوره های آثار تاریخ مدون ایران، ارمنیان نیز، چون دیگر قوم و نژادهای در این سرزمین، در کنار هم و در نهایت مسالمت زیست می کردند. گذشته از پاره ای حوادث استثنائی که در اثر برخورد بین افراد این اقوام و دلبازی روی می داد، در همه آنها نیز دست و حریت خارجی عامل و انگیزه اساسی شدت می رفت. قبیله های مذهبی، پیوسته ارمنان که نام اقلیت بر آنان می بود، نهاده بلکه قومی از اصیل ترین قوم ایرانی هستند. همواره مطمئن برین پادشاه که خود را در میان می حشتمند.

در گیر و دار این جنگها نیز، گروههایی از ارمنیان، سودگرفتن فرصت و در پناه نیروهای روسی و حتی روسی که در پشت سر برافشان بود، در آن پناه آوردند. طبیعی است، در این زمان که ایران خود با مشکلات فراوان، از تهاجمات مداوم همسایه های نیرومند خوش را پرو بود، نمی توانست این گروه قحطی زده، بیمار، آواره، و بیجا، در حاکم شاهانه سپیدرانی کند، مگر با همه اینها در هم آن گروه از ارمنیه که توانست خود را بایران برسانند و در پناه برخیزند و خواهران ارمنی خود سر برده، شاید خوشحالت ترین آنان بودند. وی همین رسیدن سرزمین «اس» خود مشکلی نداشت، بلکه برده که شرح آنرا نیز باید از زبان توبین بی شنید.

شرح دین توصیفی است از صحنه های فحشی که در جریان این حوادث بر گروهی دیگر از ارمنیان گذشته است. شرح آن یکی از افراد مقیم ماوراء قفقاز که به آنادی مروری گذر رفته بود تا برای پذیرائی پاشا، گداز برقیبت لازم را بدهد، و خود شاهد این صحنه دلخراش بوده است، نقل می کند:

«منی دانم آیا ممکن است شاهد صحنه ای از این دلخراش تر و مطهره ای فصیح تر از آنچه مشاهده می کنیم بود یا خیر؟ صحنه های را افراد شرگرسنگی

۱- رجوع کنید به «ایرانیان ارمنی» اثر دیگر نگارنده  
۲- رجوع کنید به «ایرانیان ارمنی» اثر دیگر نگارنده

و نشکی وضع و درمیدگی نصف می‌شوند و برای کمک آمان و تحصیل آلام و معاشیان چند وسیله‌ای در دست یاب حتی امکان خرید نان نیز مصفا و خود ندارد بحسب گروه پاهندگان هم اکنون نان ممکن رسیده اند بحاطر ترک جمعیت در حادده هر ر شد این موج انسانی در دومیر حرکت در آمدن قریب یکصد هر ر در هر آن از طریق دشت آسانا راه بیافسد و توسط ارتش روسی نصف فرماندهی روسان و انواع ارمی تحت نظر «آندریک» و «درو» از عقب حفاظت شوند و پنجاه هر ر در دیگر آدن از شهروان جنوب غرب سراربر شده وار پش سر توسط انواع سور نظام «گری» و «هامار اسپ» حفاظت شوند. قرائتی که بری حفاظت پاهندگان ارمی در پشت سر آمان حرکت می‌کردند موصف بودند ناب عثمانی و کردهائی که پیش می‌دادند با حمله‌ی مهاجر و عقب نشینی ز مه و نگیرند و سد راه آنان گردند به‌زود و خورد ببردارند و این وظیفه را در کس مد کاری و تحمل تلفات بسیار انجام دادند»

منظور می‌بود به همان اندازه که سایر شهود در حلب و یا در عیور و «مراد سو» شاهد آن بودند هولك و محوب و معیذای این راه پستانی و آن عریضت‌ها تفاوتی فاحش وجود داشت. آن بی‌میدی‌های بی‌سوا و مستاصل بنسبت دشمن سگدل به کشرگاه برده می‌شدند و در صدها یکا این دهقانان و آن چنگام مگ می‌گرختند و بحال يك زندگی می‌پا می‌پرد و از یکه می‌داشتند که سرسازنیت ملت توسط بحاطر حفظ حال آنان رد و خورد می‌گد و جان خود را سپردنای آنان می‌سارند و شهادت می‌رسند قوت قسم پندامی کردند و امیدار می‌شدند و ولی هنگامی که تاریخ مر و ان در حدود ولین هفته ماه شهریور ۱۲۹۴ (توب ۱۹۱۵) به مقصد رسیدند شور مشائی دیگر د پیش داشتند.

«کلیه اقداماتی که از لحاظ نسبی برای ستان این موج متلاطم انسانی مسر بود در ایجاد این بعمل آمد و ولی لطایف وارده بیش از حد انتظار بود کینه «لست برادری» تحرب و سب حرفه و سپاه پرشکی کاملاً آمانده بحکم بودند و در حاشیه دهر ملی بحسب و کمیته‌های ار مه مسکو و باکو و سایر ماکن هیئتور بحسب و اتحادیه‌های مختلف نیز کارکنان ر و مرد خود را اعزام شده بدقت. کینه این فیر د به مراقب و پرسناری بیسارن و ماتومان و کودکان بی‌مادر می‌پرداختند بعد و وجود کلیه این کمک‌های

برادرانهائی که توسط آرامه روس صورت می گرفت، میزان کلاه و حایر مربوطه کلاه پارسیدها را نمی داند و و «اسهل حوی» و سایر امراض مهلت شکلی حادث بین آنان بروز کرد درحالی که کسود و ساین مورد پیر مداف و مساحه در فضا و معضلات محلی از میزان که کانی که می توانست بعمل آید مراقبت مکس . .»

صورت واقعه پس درجاش ب ولی بهر حال بصورت واقعه «حرور» تفاوت خاصی دارد و کمیت دهد آن به بحث و عهد و قع می رسد به برمی آید «قرب یک هزار کودک و نیم کون تحب پرستاری در ر گرفته اند ، مدارس و محوری در و حی مختلف گشاس به سه نسبت ، اقدامات بهداشتی فصل آمده از گسترش امراض و بی که رقبه سبب آن در اسرائیل سیت سر بروری دویست نفر رسیده بود جلوگیری شود معذیر معسب می آرد ، شکر ، چای ، رو ، لاس و سایر وسائل مورد نیاز توسط آرامه سر سر روسته و راه آهن سال می شد پرسو کشکین به بنده تاجار «در اسون رستوس روس» که به اجساد بی اعراض شده بود و موضع بی بهدنگان سدیگی کند ، وضع کفار احساك خوانده و مداف مسیح به هم هزار لیره انگلیسی برای تأمین سرمدیهای فوری آذوقه تقاضا کرده است .»

وی این عده تکفوی کنت ریک بقطر بر عامل بوی بد بختی محبوب می شد ، زیرا نمودار عظمت دامنه منجرب و کثرت تعداد پاهندگان بود و نشان می داد که عده معتدلی ر آرامه و مرگ مسلم بحالت دانه اند در واقع تعداد افرادی که موفق شده بودند جان سالم بدر برند و مرز ترکیه ر پشت سر گذارند و رفته و در روسته شوند و دویست و سیاه هزار نفر کمر بسته و در مقام مضامه و آب گریه کوچک پیچ هر ر بفری که به پرت سید راه یافته و سلامت یافتند ، رسیده بودند قابل ملاحظه بود . بن ربع میلیون مردم بیخندان ، فحطی زده و بیمار بهر حال نه امید بقای نژاد ارمنی بود . اگر جان آنها ر خطر بسیاری ، فحطی و بیخامدنی بجات داده شود و علیرغم کتیه مضار و بلی که دستخوش آن شده بد زنده مانند ، های ارمنان و وجود گوشه های شمع و قاجار سرد نه ای که عثمانی ها برای قطع وضع آرامه و داند حتی نام این ملت از عرصه جهان

بعین آورده بودند، حفظ می شد و بعضی حیات آن مکان پدید می بود.<sup>۱</sup>  
 بر روی های «نویس» و تعبیه کیمیا امریکائی، همچنین مجموعه سبب  
 و مد رنگ و شواهد موجود، نشانی دهد، که در یک مس بزرگ، یعنی چندین  
 رانده ای که در سراسر امپراتوری وسیع عثمانی پراکنده بودند، نه تنها گروه  
 کوچک پس از تحمل مشقت، تیر و سختی ها و شکنجه های بسیار، بحال می رسید، مگر  
 آنرا و گزاشته ای که در این روزهای پر آشوب و دهشت بطای فاشه اسب غریب  
 پنج هر ریانده رمنی، توانستند پس از سه پیمانیها و مشقات بسیار، سرزمین  
 مصر بگریزد و در کدهای بنی سوایگیرت تعداد کمیتری میر که به راسه و  
 هاروا قنار گریخته اند ۲۵۰ هزار نفر بطور بی کینه جان نهادند و در آن  
 گروه های چند مسووی رمنیان عثمانی بودند.

بعد از قتل سانی که در اسکوه فتحه گم شدند، در بن ارقام اسب  
 ام در بن پناهگاه تیر و خوشی، گرسنگی، بد شش مکن و مژده، تعداد  
 آنرا را بعد از کاهش داد.

پس گذشته از «شاس» در حدیث های مادی و مسوی دولتها، سارماها  
 و مرده میخی کشورهای مختلف جهان نیز برخورد شد، و این خود یکی  
 از دلایل زنده ماندن بود.<sup>۲</sup>

حکومت عثمانی در کار خود که اقدام متنی برر که بود،  
 یاران هم بگریز از آغاز، بوقت نامت و بدین ترتیب کار فعل عام رانده اند.  
 یارانی که سراسر امپراتوری و دهشت سراسر اراکان بودند  
 «نویس» در همین فصل، کتاب خود، نام «ناتل» عم انگیز می بردند  
 در یس کار و امانتی امی بیسم، که تا آخرین روزهای مسدود بودند می شوند،  
 ما در میان آنان، حتی یک زن، دختر و پسر - که صاحب آب و رنگی باشد -  
 وجود ندارد. همه ایان را در راه رانده اند، بری رهنمون متجاوز، زن و مرد  
 و دختر و پسر را تفاوتی نیست. همین قدر که فردی در یبانی و تناسل برخورد  
 باشد و بتواند آتش شهبور در حین و رانندگان خود را فرو نشاند، کافی است.

۱ - اقدام یک ملت ص ۹۲

۲ - پیش از مسوق به صدگان بر روی زمین، برای رس، کتاب، انگلیسی، لاسی، سبب  
 که هیچ نوی که در ی فضا، ارمیان بیاورند، سبب حد و حضورند، که بیکه بخاطر  
 به دستور مذکور، کتاب، جلد میگویند، خود را به شش امتحانی بطور و قی در شده،  
 ۹۳ - ح. ناز، امپراتوری، ناحیه حبس، عمر، بر سر سال درند (کتاب نویی)

حی همان زمان مسیری بیر که بجای مانده اند ، اگر با وجود همه نیات و شک و تردید ، اثری از ریائی بختی بر چهره و بدامش مانده باشد ، چاره هر شیء دهها ژاندهم - و هر یک حدیث در هم بستر شوند و چه سید ربانی که در نوکته ای تصور آن - بهم بوحشانه برین شکل حدیسی آن - بر یکروزانه و بها جان سپردند.

در این فصل توین بی او رفیع حدیث ، با اندامش ، دافنی پژوهش ، اسناد ، دشتوی و مقامات عالی مذهبی و روحانی ارمی سخن می گوید رفتاری که آدمی را سرور در می آورد - و وجود هراسانی را - هر قدر هم که جونسود و بی تصوت باشد - به نام سرشار می سارد و سرانجام به «ناج مرگ» می پردازد ، تا در تحت این قبضه ملوینی و رمز که مخوم بر ملا سارد توین بی می بوند<sup>۱</sup>

بنا بر مکتوبی که در آرامش نوکیه و مرغی عجیب رهایی یافتند و بی چه بعدادی از آنان مانود شدند ؟ به «ترکهای حوان» و مدافعت آن ، در آلمان و سایر نقاط مختلف<sup>۲</sup> نری شید پاسبان پیش پیش ، با فشاری خواهد شد ، زیرا در این ماحر به هیچگونه قدر موحی نمی تواند منوسل شوند آنها در مقابل شوهد و مد رکی که نمونه ای چند ر آنرا در این صحاح رائه داریم ، چگونه خواهد بواسطه جاسی که ناآن مذهب کرده اند بکنی مکر شوند ؟ اما شاید مدعی شوند که این امر قصد در مواردی نشانی و سیاسی است ، غیب اجسام گرفته است.

این دروغ بهمان میزان که آشکارا مکر آن می شد ، شرم آور خواهد بود نسبت آوردن آنرا کامل در یک جاییت مسلماً مشکل است ، زیرا یک نفر جانی هسته در بررسی کامل خوب امر و در گمان حرم و احاطه با کتاب حدیث می پردازد ، و شیوه با توجه بحلی و حوی تیکر به و حشمت عثمانیه بحر رودد مشاهدات خود را بر روی انحاء دهد که بوجه فنان را بعد خود معطوف سارید و در حین نریکه چشمهائی ناصر و شاهد اعمال ناروای آنها است و مع نگردد معهدا همین رفیع معدودی که با این قصه در دست داریم ، خود

قدر مسلم آنکہ، ما دقیقاً اطلاع داریم کہ گروہی رامہ سعیدی ہریت  
 صور مرتط شامل دو ہزار ن پچہزار ہر پڑھانند و این و قیمت را سسری  
 از شہود عینی کہ کاروانہا را بچشم خود دیدہ اند، برای ما تأیید کردہ اند۔ و  
 تبعیدی ہای بسیاری و شہرہا را یک گروہ بیشتر بود مثلاً یکی از شہود در  
 گزارش کتبہ امریکائی از سرزمین گروہی کہ از شہر معینی اعزام شدہ و تعدادش  
 بین چہار تا پچہزار ہر بودہ اسب سخن می گوید۔ ہنگامی کہ بخاطر سواریم  
 کہ سخن رسد شہر و آبادی (کہ اسمی ہمہ آنها بر ما معلوم اسب) وجود دارد  
 کہ ساکنان ارمی آن ندین ترب۔ ندہ شدہ اند، می تو نیم محضو ک کل بعدادی  
 را کہ در سراسر آناتولی، سیلیس و خود ارمنستان محکوم بہ تبعید شدہ اند  
 بطور کلی تعیین بزنیم

ارفامی را کہ در بیستم ماہ ژوئیہ توسط یکی از شہود درسیسی گردآوری  
 شدہ است، دیلا دوج می کہیم۔

«تبعید قریب شش ہفتہ قبل با اعرام یکصد ہزار خانوار در رستون آغاز  
 شد۔ و آن زمان ناکون کلبہ ساکنان آن محل و آبادیہای محصور آن تبعید  
 شدہ اند۔ ہمطور کلبہ محبان آلستان، و تعداد سسری، و ہاجن۔ سلس،  
 کادری پزار۔ حسن یلی، و درنویل۔ تعداد بعدی ہا تا بن تاریخ تعییناً  
 نیست و شہر ر و بصد ہر می شود قریب پچہزار ہر از این عدہ بہ منطقہ  
 فوقیہ، پچہزار و پانصد تن از آباد بہ حلب و شہرہا و آبادیہای حرل و حرش  
 آن، و عقبہ بہ درور، راض، و نقط مختلف پس الہرین و حتی تا نقط دور دستی  
 چون حوالی بغداد، اعزام شدہ اند۔ عمل تبعید کماکن ادامہ دارد، و بی توان  
 گفت کہ بہ کجا خواہد انجامید۔ احکامی کہ ہم اکنون ملار شدہ بعد از آنرا  
 در بن منطقہ ہمی و دود ہزار نفر خواہد رسد، و ہبور ا عیناب بہ تبعید ہائی  
 مادت رسد، و از برانش و اور تا تعداد سیار قبیلی تبعید شدہ اند»<sup>۱</sup>

انہا ارفام نسبتاً کوچکی از سراسر منطقہ ی کہ تبعید در آن انجام می گیرد  
 بود، و فقط شامل بعضی شش ہفتہ بن عمل اسب کہ از آن مان ناکون ادامہ

۱۔ گروہی کتبہ امریکائی - ہجیر گزارش شدہ می کند رامہ و فا، آہانکہ در بیستم  
 برگردہ ماندند، البتہ ہمہ اسب تبعید شد

و اینکه آمار دیگری که مطالب بالا را تأیید می‌کند، این آمار موردار تعداد ارامنه معینی از شارده‌شهر و آبادی سیلیس است (که فقط قسمی از منطقه مشمول بررسی مورخ ۲۰ ماه ژوئن فوق‌الذکر را تشکیل می‌دهد). آمار زیر تا تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۰ است که از یکی از مرکز ترک‌زارامه دریافت شده و روز ۳۰ ژوئیه را بر شامل می‌شود.

تعداد کل خانواده	۲۱۹۵ نفر
تعداد کل افراد	۱۲۲۵۵ نفر

تعداد افرادی که در این‌تجاهم دورتر فرستاده شده‌اند: ۳۳۷۰ نفر

بدین ترتیب فقط از ۱۶ محن تعداد ۱۲۲۵۵ نفر بیک مرکز خوف حزام شده‌اند و ما از سایرین، که از همین نقاط از طریق مسیر جاده‌ها سوی یسان رانده شدند و لذا از نظر این شاهد بخصوص دور مانده‌اند، خبری در دست نداریم و از تعدادشان بی‌اطلاع مانده‌ایم. این ارقام تازه مربوط با تعدادی از است و تا ارقام بهائی حاصله‌ای بسیار دارد. خود شاهد بعداً حمله‌ای اصاحه کرده است و می‌گوید «روقتی که بیست خود را آماده کرده‌م تا کتون باز تعداد دو هزار و یکصد نفر دیگر از راه رسیده‌اند و بود آن‌ها عریا ادامه دارد»

این ارقام ممکن است نشان دهد که چه تعدادی از مقصد روانه شده‌اند و ولی باید دید چه میزانی از آن‌ها به مقصد رسیده‌اند؟ از این امر بی‌توسط دمه‌ای - مورخ ۱۶ ماه اوت ۱۹۱۵ - که از داخله آق‌اطوبی نوشته شده است، رسمی در دست داریم:

«ما قصد عجله و د کمان احتفاء، مستفاده از فرصتی که پیش آمده است، ضحیه عذاب مرگی را که از دماندگان این محراب محو - که در این لحظه از برابر عاجزبان دارد - بلند است باحتمال بگوش شما می‌رسانم

در اثر بررسی‌هایی که بعمل آمده ثابت شده است که از هزار نفری که روانه شده بودند، برحمت چهارصد نفرشان به محلی که من را اینجا بر می‌شما می‌نامه را می‌توهم رسیده‌اند. از ششصد نفر دیگر آن‌ها تعداد سیصد و هشتاد نفر مرد و پسران و عصبه به بالا، و همچنین ۸۵ نفر زن را و نداریم و بمانی که»



آنان را هدیت می‌کردند در خارج از دیوارهای شهر به قتل رسانده و یا حلقه کرده‌اند. تعداد یکصد و بیست دختر و زن جوان و چهل و پنج پسر بچه در راه روبرو شده‌اند. بطوریکه بین کلیهٔ این مردم تبعیدی حتی یک چهرهٔ خوشگلی پیر دیده نمی‌شود. بین نارماندگان قریب شصت صد ساله بیمار هستند آنها، بزودی به محل معین دیگری رفته خواهند شد که در آنجا مرگ مسلم در انتظارشان است و صف سیران شب علی و تو حشی که این قربانیان دستخوش گشته‌اند، غیر ممکن است. آنها مدتی به تبیج در سفر بوده‌اند، هر یک قریب دو ماه به تبیج و به هفت بار عارت شده‌اند. حتی بسیاری از آنها نیز تراج رفته است برای آنان به قصد عذرتی تبعیه نمی‌شود، بلکه موافقی هم که از کنار بتری عبور می‌کند تا آنها اجازه نوشیدن آب داده می‌شود، به چهارم دختران و زنان جوان را روبرو شده‌اند. تبعیه آنها محصور شده‌اند که شب‌ها را با ناله و ریم‌هایی که تراج رفته‌اند می‌کنند بگذرانند. صدها نفر از آنان در اثر بگونه جانورهای حاکم سپرده‌اند، و بازماندگان نیز در تبعیهٔ این قتل‌ها و مصیبت‌ها شرح حالشان چند دلخراش است که کسی تحمل شنیدن نمی‌تواند.

شاید همس آن‌ها و تمام حشمت و بروج، برای شرح ماجرای عذاب و شکنجه‌های مرکز فرمان این حادثهٔ عظیم با همهٔ جزئیات آن کافی باشد. نوشته‌های حاضر نشان می‌سازد «وقتی که گفتم می‌شود در میان حتی یک نفر از می هم باقی نمانده است، و در سلسله نیز بزودی هیچ رومی باقی نخواهد ماند، در این گفتم بهیچوجه عوامی وجود ندارد.» همهٔ هسی آن‌ها را گرسنه شده، و شمت در صحنه‌ها نیز قتل و رسیدن به مقصد نهائی نابود شده‌اند. یک دشت آباد دیگر بر این زمین، اکاملاً تأیید می‌کند ما اطلاع داریم که قریب یک هزار نفر از ناحیهٔ معینی در قفس تبعید شده‌اند، دلا آنچه را بر سر آنها آمده است مورد مجریه و تحلیل قرار می‌دهیم.

«۲۱۲ نفر از یک آبادی رو به شدند، که از آنها ۱۲۸ نفرشان (۶۰ درصد) زنده به حبس رسیدند. تعداد ۵۶ نفر مرد و ۱۱ نفر زن در راه قتل رسیدند. تعداد ۳ دختر و ۹ پسر فروخته و پیروده شدند، و تعدادی نفر نیز مقتول شدند. از رهبران محل گروه دیگری که شامل ۹۹ نفر بود، تبعید شدند ۳۲۱ نفر

آنها (۴۹ درصد) محبب رسیدند. تعداد ۳۰۹ نفر مرد و ۵۷ نفر زن در راه قتل رسیدند. تعداد ۷۰ دختر و زن جوان و ۱۹ پسر فروخته شده و تعداد ۲۳ نفر معقود الاثر شدند.

از آردی دیگری يك گروه ۱۲۸ نفری اخرج شدند. که تعداد ۳۲ نفر آنها (۲۵ درصد) رنم محبب رسیدند. تعداد ۲۲ مرد و ۱۳ زن در ادگشه شدند. تعداد ۲۹ دختر و زن جوان و ۱۳ پسر فروخته شدند و ۹۸ نفر معقود الاثر گشتند.

تاریخ این سند ۱۹ ماه ژوئیه ۱۹۱۵ است، و توسط رئیس مكه درشكده که سعه يك كشور بطرف است، و در موقعی قرار داشته که قدر بوده بین حقایق و عوف باید امضاء شده است.

چنین است ارزیابی های دو شاهد مختلف که شهادت آنها «نکده بگر منطق است». هرکس که نوشته این دو نفر و یا سایر نگارشدنی را که دو پلایه نقل آنها پرداختیم می خواند، نمی تواند نژاد خود را این نتیجه گیری احتساب کند که نسبت نارماندگان این سرزمین تعدادی بسیار فزاینده است. بطوریکه خارق العاده قابل بوده است. آمار صحیح در هر مورد حاکی است که مسلماً فقط تعداد بسیار فزاینده ای از همه این نارماندگان مسلمانان به در آمدور رسیدند. گریب تمام آنها در راه بین دو مقصد بجاك هلاك افتادند. گردش كمینه مریدانی حاکی از آن است که كسور آلمان در حجب (که مسلماً ویرانی توان با عراق و گرافنگوئی مهم صاحب) تعداد رانده که محبب رسیدند بیشتر از حی هزار نفر تخمین می رود.

متأسفانه تدریجی ر که این رقم تاكن مربوط می شود در دست نداریم. ولی حتی اگر این عدد رسمی نهائی و مربوط با آخرین تاریخ بیرساند، ما هم نتواند حجاب را به معنای معکس می کند که حتی يك كسور آلمان در - کسی که «آمار و رقم دقیق جوگره است» نمی تواند آن را از لحاظ «هیت» «سنشائی» و «ارحمت میران» (عشر معصانه) تلقی نکند.

معهد اگر این آمار را كچه تاكنون دیده ایم، بر و اعراب و فصیح بر می بود. آیا ما ممکن بود واقعاً آنچه را که اتفاق افتاده است بتواند در نظر ما محسوس سازد؟ و این عهده شرح عطش فاحشه برآند؟ «بهدم يك ملت مسادرت شده است» بر زبان راندن این جبهه آلمان، اما درك مفهومش بسیار دشوار است.

دیرا چیری اسب کاملاً خارج از تحریر ما شاید هیچ چیز جز سبب‌های که  
از یک جامعه کوچک حاس و مزره مردم ارمنی داریم، نبود سربوشت محوئی  
و که بر سر آن آمد تشریح کند. ۱

در اینجا گذشت از اختلافات منی و نژادی به نه مذهب بر نگیره ای  
برای خشونت و کینه نوری بود، و دانش و آگاهی انگیزه‌های دیگر... نمونه‌ای  
که تو بی‌بی مدست می‌دهد کنار دهنده است.

۲... آنها عضو یک سازمان آموزشی در یک شهر معین آناتولی بودند  
سارمانیکه توسط دجمن مبلغین مذهبی خارجی وقف و اداره می‌شد. خلاصه  
دلیل مستقیم را نامه‌ای که رئیس معین دانشکده تراک پس از وارد آمدن سربو  
فاجعه نوشته، استخراج شده است.

دمن سعی حواصم کرد، احساس تأثر و اندوه شدید خود را در اثر ار  
حسب دادن سبب، تر و دوستانم در اینجا، و همچنین احساس شکست محض  
خود را بدین خاطر که قادر نبودم جنون این ترژدی محوف را بگیرم و یا  
حتی لا فل در شست و حدت آن به هر میرانی که باشد. بنگاهم، فعلاً، خاطر  
خود دور سارم، می‌گوشه، خود را و در کم که بعضی از حقایق محض را  
مداً بطور که در ماهیان گذشته در این دانشکده اتفاق افتاد، اجلاً برای شما  
شرح دهم. این کار را من باین امید انجام می‌دهم که کتب این حقایق محض  
ممکن است شما کمک کند، تا برای مشی از و سنگد که هنوز برای ما در  
بنجا باقی مانده بد ند می‌نعم آورید.

۱... دانشجویان، تقریباً ده سوم دانشجویان دحر و شش هفتم دانشجویان  
پسر را سوی مرگ، تبعید و یا سفارل برده‌اند.

۲... استادان، چهار نفرشان برده شده و سه نفر را باقی گذاشته‌اند. این  
هفت نفر استاد عبارتند از:

الف - پروغور ۳۰ که مدب ۳۵ سال در این دانشکده خدمت کرده  
است استاد زبان ترکی و تاریخ می‌شد علاوه بر مزاحمت‌هایی که قبلاً برای  
وی ایجاد کرده بودند در تاریخ اول ماه مه بدون هیچگونه اتهامی توقیفش  
کردند موی سر و ریش و سیالش را کندید تا از او اعتراضات زبان‌آور فاروایی

نگیرند بهو گرسنگی دادند . دستهایش را با شتاب تند و یث شانه‌رور  
آو بر نش کردند و چندین بار به شدت گنگش زدند در حدود رور بینم ماه  
ژوئن بهوی دیار بکر روانه‌ش ساختند و ضمن قتل عام کلی که در حاده  
مرکب شدند او را به قتل رساندند.

ب - پرفسور «...» که مدت ۳۳ سال در پی دانشکده سابقه خدمت  
درد ، و استاد ریاضیات است در حدود پنجم ماه ژوئن دستگیرش کردند و  
در ره بهر بوش اسناد قلمی دچارش ساختند.

ج - پرفسور «...» و ر برای شهادت دربارهٔ مردی احصار کردند  
به قصد کشت مصرویش کردند و در هر ط صریت و رده دچار احتلال حواس شده  
در حدود پنجم ماه ژوئیه او ر بانطق افراد خانواده‌ش تحت الحفظ به بعد  
فرستادند و پس ر عور از وین شهر برگشتن راه مقولش ساختند. وی  
مدیر دیارنمان معلمی بود. تحصیلات خود را در دانشگاه پریسون انجام  
داده بود و مدت بیست سال در این دانشکده سابقه خدمت داشت.

د - پرفسور «...» مدت ۱۶ سال اسبکه در این دانشکده خدمت می-  
کند تحصیل کردهٔ دانشگاه ادیسورگ و استاد علوم دهمی و حلقی است و  
را «اسندی که در سد «الف» به شرح حدیث پیرد حنیم توفیق کردند و همان  
شکجه را بر سرش آوردند. به علاوه سه تا از ناخص های دسش را هم ر رنه  
پیرون کیدند. و در همان قتل عام مذکور مقتولش ساختند.

ه - پرفسور «...» مدت ۲۵ سال در این دانشکده خدمت کرده است.  
در تاریخ اول ماه مه دستگیر شد او تحت شکجه قرار بگرفت ، بلکه در  
رندن ناخوش شد. به سارمتن هلال حم اغرام گردید و پس از آنکه مقادیر  
هگفتی رسود داد ، کرا شد و اکنون در «...» بر می‌برد.

و - پرفسور «...» مدت ۱۵ سال در پی دانشکده سابقه خدمت دارد  
در اشتونکارت و برل تحصیل کرده و استاد موسیقی است در اثر خدمات  
شخصی که بسب نظام مقدم انجام داده بود مورد عذبت وی قرار گرفت و در  
کف خدمت او از توقیف و شکجه رهائی یافت و تاکنون مشمول تبعه و  
مرگ شده است.

ز - پرفسور «...» ۱۵ سال در این دانشکده خدمت کرده است. در

دانشگاههای کورنل و باب امریکا تحصیل کرده و دارای دوجه قوی سیاسی در رشته علوم و استاد ریستشناسی است. در حدود پنجم ماه ژوئن توفیقش کردند خود قائم مقام شخصاً به کنگردن او پرداخت و آنقدر چوب تندب و سر و صورت و بدن وی را تاخته شد آنوقت فریاد و د و گف هر کسی که بدین و وطنش علاقه مند است باید این ملعون را بزند و را بعد از مدتی که در دخته ای تاریک بیعوش افتاده بود با دسب شکسته و جراحات سخت به بیمارستان هلال احمر منتقل ساختند. اکنون آزاد شده است و در ۱۰ شهریور ۱۳۰۳ معلّم های دگور :

۳- چهرین ار آت طوق گز دسب واصله در قتل عام های مختلف که در حاحه ما بوقوع پیوسته بقتل رسیده بد خدمتوسط خدمات آنان هشت سال بوده است و سه تن آنها هیچگونه جبری در دسب نیستند محبلا در ۱۰ به قتل رسیده اند خدمتوسط خدمت معلّمین مذکور در ۱۰ دانشگاه چهار سال بوده است دو نفر دیگر از آنها در بیمارستان میسیون بیمار و سمری هستند و تکفشان در ۱۰ شهریور ۱۳۰۳ می برد.

یکی از آنها در دفتر قائم مقام مشغول کار شده و آزاد است و یکی دیگر نیز که مالک خانه ی است که در اشعل قائم مقام است و آزاد است

۴- معلّم های اناث :

یکی در دسب معلّم که طوق گز دسب واصله در چوسکوش به قتل رسیده است و پیش از سی سال در این دانشگاه ساعه خدمت در دسب یکی دیگر در گزارش رسیده که بیک حرمسری عثمانی بوده بد و از سه نفر از آنان خیری دو دست نیست.

چهارم شان را روز به سمذگاه کرده بد و ده تن از آنها آزاد هستند در مورد مرده ارمی بنور کنی می توانیم بحسن ربیم که سه چهارم آنها و ر سب برده اند و این سه چهارم شامل رهبر و کلیه شوی زندگی و از همین دروگانان، پشهوران، روحانیود، معلمات بر حله مذهبی و مأمور دده لنی است. هرچه گفته ام کافی است. قلوب ما را مشاهده و شدن شرح قضا و معصائب وارده ریش دسب سطر می رسد که هدف در ارتکاب این اعیان شمع هدایت و جمع یں نژاد باشد و سائنی که بری انجام این هدف بکار می رود.

میراث و حشایه‌تو را آن است که بدارکش در محل مسر خود. دستورال  
مربوطه از مراکز کل صادر می‌شود، و هرگونه عهوی بیرسد از همان منبع  
بسیار آید. ۱.

چین داشکده‌های مرتب و مجری در کلیه شهرهای بزرگتر آناتولی  
موجود است. محیط داخل این داشکده‌ها با سه‌سره محیط داشکده‌های خود  
بازار اروپای غربی محیطی برخورد را از مواهب مدن و فرهنگ بود. نفوذ  
انسانی این داشکده‌ها معتدترین عامل امپریوری عثمانی بود و بی‌اکنون  
این تصور مغربی اصولی ریشه‌کن شده و درکشان و حسگری و مادیات  
شیع معنوی و نابودی و قتل عام دوچانه مادی و دیشوریان، از میان رفته  
است.

عجیبه‌های زندگی يك ملت همراه و فریادین بشماری که در اثر این فحایم  
و جدیات جانشان بر باد رفته پژمرده شده‌اند پیشوایان مذهبی راسه در اثر  
معاذی شجاعانه‌ای که برای حفظ و بقای پیروان خود منور داشته‌اند، خود  
را دستخوش صوفان قهر و عصب مجریان این حیات ساخته‌اند در تاریخ ۲۲  
ماه سپتامبر روزنامه «زمستان» چاپ مارسی فهرست ذیل را منتشر ساخت.  
این فهرست از روی آمدن فریادین مذهبی که «آن تاریخ دستخوش بی‌ظرفان  
قهر و عصب شده بودند جمع‌آوری شده و در روزنامه «همه‌سازان» چاپ سوفیه  
تشریف یافته بود:

رهبر روحانی (استف اعظم) دیار مکر- «پیاغادین» ژنده سوزانده شد.  
«سقف ایسمید» - «هواقیمیان» زندانی است.

پیشوای صومعه آرمایا زندانی شد.

رهبر روحانی بروما و قیصریه حبس توقیف هستند.

رهبر روحانی سیواس «کالمکیاران» - به قتل رسید

رهبر روحانی توکات - «کاسنادیان» - زندانی شد.

رهبر روحانی شاهین قره‌حصار - «توریکیان» - بدار آویخته شد.

رهبر روحانی سامون - «هاماراسپ» - زندانی شد.

۱- نامی که مقام روحانی از همه بزرگتر بیطرف بوده شده حاکی است که در یا کیشرها  
و تارک دیباهای سوسه تمیید کرده‌اند.

رهبر روحانی مریپوران - «تورنال» تحت توفیق امپراتور<sup>۱</sup>

رهبر روحانی کسان - «هومایاک» - بد می شده است.

رهبر روحانی خارپوط - «جوریال» - به قتل رسیده است<sup>۲</sup>

رهبر روحانی چارسجاک - «نعلبدان» - به قتل آورده شده.

رهبر روحانی حلب و سپس رندانی شده است.

رهبر روحانی رمن روم - «معدیان» - به قتل رسیده است.

دورنامه «ارمنستان» می نویسد که:

«در مسیح دگرگی ملاح حاصل کردیم که برای مذهبی دستور است.  
اسقف آناپهاراندیان در معیت هشت تن از افراد سرشناس آرامنه بخار  
آورده شده است»<sup>۳</sup>

فهرست شگفت انگیزی است، معبد با برنامه دولت عثمانی کاملاً تطبیق دارد  
کلیسای آرامنه بصره مؤمن و پادشاه نژاد ارمنی بود. و اکنون که مقدر شده  
است - این نژاد کاملاً فتح و تسخیر شود. بنابراین ماس و مسجدها آتش گیرند  
از بین بروند.

ظلمت بیگ به هرچه می گفت عمل می کرد و «ژورنال» همان را مسند  
برداشتن سیدگان آرامنه در دیارهای عثمانی که آن همه برایش تبلیغ می شد  
و آن روح دیگران می کشیدند عمل ظلمت بیگ با تکمیل کرد نامه ای که به  
بنشای مذهبی مورد بحث در یک کشور یحرف نوشته شده حاکی از این  
است که «آندیان رهرا و وارنکی، سیدگان آرامنه، که برای حضور  
در دادگاه نظامی روم به دیر مکر شده بودند - تا محاکمه شوند، و در گذشته  
در بین رده های رانکه به مقصد برسد در نزدیکی حلب به قتل رسیدند» اگر  
سلطان عبد الحمید این خبر را می شنید دروهم لعنه می زد.

آیا امکان داشت، در آغاز کار، یا در جریان قتل عام،  
نامه حساب بخوی محدود شود و اگر گسترش روزافزون  
رویه آید.  
آن جلوگیری مصل آید؟ - توین بن بدین پرسش، پاسخ

۱ - همانطور که در نامه چهارم سپتامبر مرقوم شده «کوچناکه» گزارش شده است  
۲ - بنی مذهب یا نامه ای که به مقام روحانی آرامنه در یک کشور بیطرف نوشته شده معنی است  
۳ - نامه ای که به مقام روحانی آرامنه در یک کشور بیطرف نوشته شده است تطبیق می کند  
۴ - آغاز بحثی هشتم کتاب خوشی - ص ۱۰۶

مشک می‌دهد. در صدد است که در داخل عثمانی هیچ امیدی برای ارمیان وجود نداشت و محاسن و حساب دلتها و سرزمینهای مسیحی خارجی نیز بخائی بر حمله بود. وی تصمیمه مورخ بها دولت آلمان را يك اشاره می‌توانست آرامه عثمانی را تحت دهد و قتل عام را متوقف سازد. آلمان متحد نیرومند عثمانی بود و زعمی کشور روم در آلمان کاملاً حرفه شوی داشتند. ما متأسفانه شواهد امر نشان می‌دهد، که آلمان به همت دست بچین کاری نژد، بلکه در مواردی میر مشوق عثمانی بود - که خود نیازی به تشویق نداشتند. گوتلی برنامه حل نهائی مسله یهود، و قتل عامی که قرار بود يك قرن بعد در آلمان و کشورهای اشغال شده توسط نازی ها اتفاق افتد، باید در سرزمین عثمانی و با قربانی شلف و منیك تجربه و آزمایش شود.

تو نمی در این مورد، چند شهادت غیر قابل انکار ارائه می‌دهد

نکی ر شهاد - که در فصل گذشته بر هن فولی روی شد - می‌نویسد «دستورات مربوطه از مراکز کل صادر می‌شود، و هرگونه نقوی نیز باید از همان منابع بدست آید.» ولی باید دید که این «مراکز کل» در کجا واقع است، زیرا اگر قرار شود نهائی ارمنی که هنوز در سلطانیه و «دروود» دستخوش عذاب هستند، از مرگی که در کیستان است نجات یابند، رحه کردن در این «مراکز کل» اهم حیاتی دارد. وقتی ما رد این جایات را اگر فیم باور و دار و دستاش در قطعیه رسیدیم ولی تنها پیدا کردن این رد پا کافی بود. عثمانی با شرکت حتی در جنگ، خود را پدید آلمان و سرسپرده آن دولت ساخت، و آزادی عمل خویش را به رهبری و هدایت آلمان واگذار کرد اکنون باید دید، رویه این وسعت عثمانی نسبت به قتل عام و نجات نژد رومی چیست؟ و چه اقدامی توسط حیل کارکن آلمانی در قلمرو عثمانی در این مورد بعمل آمده است؟

«طبق شهادت پیدگانی که در سوریه معارج راه یافتند، چند تن از مسئولهای آلمانی به عذاب و تشویق عثمانیان، در کار قتل عام آرامه مبادرت جسته اند مخصوصاً روی ده «هرودس» - قسرب آلمان در حلب - در مورد این امر تأکید شده و تصریح کرده اند که وی به عیباف رفته است با شخصاً به رهبری قتل عامها بردارد همچنین «ارون» «ارمنی» معروف کسی است که



مگر تعین و بجهائی را که از لحاظ ملیت به متغیر و استغنی داشتند به  
 «آورد» پیش کشید ، با آنکه دعوی می‌داشت - این بدعت‌ها قادر نخواهند  
 بود از مشاهدات و حشدهای که سران در میان کوچها و خیابانهای  
 شهر مرتکب شده و جورهایی که در آنجا برآه می‌داشتند ، بختار حوید ،  
 این شایعه شوم که مسلمانان به مدراک حکم قطعی دهند ، صرفاً  
 نگرانی است و فاهره که در حدود او خرمه سینا در مطوعات پاریس  
 انتشار یافته معهدا مادر حای دیگر نیز با همین موضوع که در شماره چهارم  
 سپتامبر روزنامه «گوچانگ» چاپ بیروت منعکس شده است ، برخورد  
 می‌کنیم :

«هت حرنکار حرجی گز رش می‌دهد حکمه ولایتی که در اجرای  
 حکم تبعه ارامه شمت عمل شان بدهد ، مورد مواخذه کردن آلمانی قرار  
 می‌گیرند. ک کردن آلمانی در اجرای برنامه تبعید شرکت دارند ، و برحشوب  
 آن می‌آمیزد حرنکار بر سر چپین مدوکی غلام می‌دارد که صولاً طرح  
 قطع و قطع راسه دستگرد آسمانها ریخته شده ، و به توصیه آنها به مرض اجرا  
 درآمده است.»

هرکس برداشتی در خواهد یافت که این شهادت‌ها با مداوة مداوکی که  
 شرح خود حیات را بر اساس آنها نقل کرده‌ایم ، و حد رزش نیست شرک  
 بعد کردن آلمانی بقدر کفایت ثابت شده است ، و حتی اگر مدارک دیگری  
 نیز هرگونه شمت و تردید را مبنی بر محکوم صاحب «حرور سر» و «درو  
 اوپه‌م» به همبستگی در این حیات بر طرف سازد ، «زهم معوی در دست  
 نداریم که استنط حرنکار «گوچانگ» در سمریه عثمانی کلی همه کردن  
 آلمانی آنطولی تلفی کنیم. روی برگشته این حتم بعد است که مقامات آلمانی  
 طرح این حیات ریخته باشد عثمانیه بوسه‌گر و مشوق ساری نه‌باشند.  
 و بی‌شک این حیات مسلم است که عثمانی با ورود به حاکم ، خودش را  
 کاملاً تحت قدرت آلمان قرار داد و یک برای تأمین مهمات جنگی و دیگری  
 در برد ، برای حفظ موجودیت خود ، و برای ادامه نای خویش در آینده ،  
 منکی به آلمان است بنابراین اگر آلمان در برابر اعمال عثمانیه بکیار به «تو»  
 می‌پرداخت بی‌شک با اطاعت دولت عثمانی روبرو می‌شد ، و مقامات مرکزی

برای می توانستند از طریق عثمان مطلق خود را آزاد و از بند این اطاعت مطلق  
خوبه زیرا در سال (۱۸۹۵) بعد از آنکه در کمان جدید شبکه خدمات  
ششوی خود را در سراسر ایالات آسیائی امپراتوری عثمانی گسترش داد در  
حرکت را هر که در آن سرمد و عشق که فراموش و تمییز در آنجا انجام  
گرفته است «نوی» و «سلس» و خود از «مسائل» است قسوس آلمان وجود  
دارد آنها عسل است قسوس دوست هستند تنها قدرتی که دوستی خود را بدون  
آنکه به هیچ شرمه اخلاقی مفید باشد به عثمانی عرضه داشته است، علاوه بر  
این حال دوی است که حاکم در حاشی مقتدر و همچنین عسل جنگی عثمانی  
شمار می رود و در نظر عثمانی در این جهت دامن خود که علیه این دو کشور  
باز شده است تنها همزمان و است نام این مثال است در این و قیمت بردید  
است که اگر قسوس عثمانی آسیائی در این زمینه دست به اقدامی می بردند  
می توانستند به رومی و تحب دهد و به تصور غیر ممکن است تصور کرد  
که دوست آسیائی بموقع خود را آنچه توان می فتاد حصار نشده باشد  
تسویه در آن وقت هیچگونه اقدامی در این مورد بعمل نیاوردند و  
بنابراین منت است آن وقت هشتم آنها را «مرکز کل» تعیم گرفته به دست که  
این امر گاری داشته باشند :

«در ماه ژوئیه گذشته دولت امارات محصوره در دولت آلمان دعوت بعمل آورد تا ما در کوشش برای پیدای داد و ستد باوری که به پیشگاه همگانی همصد و پیخته هر از سه منجم در ضمیر عثمانی محرر شده است با آن دولت همکاری کند اما هرگز هیچگونه جوابی را آن در پاسخ این دعوت به همکاری واصل نشد».

تألیف: دکتر سید محمد حسینی، ۱۳۸۵، چاپ نیویورک، نشر  
شده. و ناشر: مؤسسه فرهنگی و اجتماعی برای توسعه  
فعلی بهمنی، چاپ برعکس روشی که توسط کارکنان آلمانی در این مورد  
می‌شد. مؤسسه دار سیاست «تمدنی» دولت آلمان است.

[illegible]

اگر فئورهای آسمانی در محل تب به این حیات حوسردی شدن می دادند. به علت آن بود که رئیسشان ز فسططیه با آنها چس دستور داده بود «سفیر مریک در فسططیه» پس از آنکه ر کوشش خود در تقاضا از دولت عثمانی برای متوقف ساختن قتل عام ها نتیجه ای بدست نیامد ، به سفیر آنها متوسل شد، وی «هرونگاییم» پاسخ داد که وی هیچ چاره نمی تواند در مورد احیای عثمانی دخالت کند»

شرح هون از ده های قبل شده است که قبلاً از آن یاد کردیم و گفتیم که در تاریخ هشتم ژوئیه ۱۹۱۵ ، پس نوشته شده است البته این امر شده ی بشربست و «هرونگاییم» می تواند در صورت تمایل آنرا تکذیب کند ولی بحسین مطلبی که به همکار وی ، که در واشنگتن انعام وظیفه می کرد (آقای کس پرشتورف) دیکته شده بود ، این بود که به کلی مکر و قمع حدیب شود ، وی اعلام داشت : «صهارت بی دینی که در دره از کتاب فحایح در امپراتوری عثمانی شایع است نظر می رسد جعل اکاذیب باشد» از مستان بر سزیک پرت و دور افتاده تر است و آنچه در آنجا اتفاق می افتد ، ممکن است در پس پرده ظلم منکوم باشد معاهد در این مورد نوری از این روزنه بصاحت در کرده و موجب شده است که آقای کس پرشتورف در سخنان قبلی خود تجدید نظر کند لذا پس از شرکت در کنفرانسی - که طی آن با رؤسای خود در اروپا به ساد نظر پرد حب - چنین اظهار داشت :

«طبق مگر رسمی که از طرف قسول کل آلمان در طرابوزان بدولت ایالات متحده مخابره شده ، قبل عدم ارامه بدین خاطر بوقوع پیوسته است که از منته سب بدولت عثمانی حیات گرفته و معرمانه پرور ها کاک و ... آنها همکاری می گرفته اند.»

در صحت این خط مشی سفیر آلمان در واشنگتن تردیدی نیست، توجه می که وی برد آنان بصارت آمده ، نسبت بدین موضوع جلب شده و مقالات

حال و پیدا می کردند. قبل از مردی (۹۶ - ۱۸۹۵) را هم دولت آلمان بدوین در نظر مدت خود بهار کرده است و در جراث میکس ساخته بود که شاید مذکور را انگلیس ها برای اجرای مقاصد پلید خود ساخته و پرداخته اند.  
۱- هرونگاییم چندی پس در گذشت اما تا آخرین لحظات حیات نیز هرگز تب به تکذیب این مطالب نگذاشت.

مقصی در این مورد در مصوبات آمریکا انتشار یافته است<sup>۱</sup>

بعد نوبت به اظهار نظر خود صدراعظم آلمان می‌رسد. وی هنگام بحثش با جنگ آلمان و چهارمین ماه مصائب ارامنه، نطفی درباره اوضاع رور در راستا - پارلمان آلمان - ابراز کرد و طی آن فرصت را برای تبیین گفتن به هموطنان خود در مورد «سختی حاد شگم نگیر عثمانیه» متنبه نمود. آباهیج مقام قاعد صلاحیت دیگری می‌نویسد این چنین بر «داخل» نورپاشا صحه نگذارد. «اکنون که بدین ترتیب درباره رویه «دوایر رسمی» آلمان افشاح شدیم؛ میدان دانست بعضی افراد آلمانی می‌دهیم «آلمان» نیز محضه ای از طریق مدارجات مطوعات خود بر رو عقیده کند.

رونامه «فرهنگورترتر اسونگ» در شماره مورخ هم اکتوبر خود چنین می‌نویسد: «ارمنی» از طریق هوش عابتر و مینرث یاررگانی برتر خود، از یات سوگسی دائمی در داد و ستد، امور استیجاری، «سکنداری و حق لغش» کاری - سبب به عثمانی گذرو - برخوردار است و بدین ترتیب حسب خود ر آکنده از پول می‌سازد در حالی که عثمانی رور بروز فقیرتر می‌شود. به همین سبب سبب که رسمی در مشرق زمین (هرچند دور از اصفاس که بری این گفته عیوب قائم شویم، معهد در بسیاری از مورد بدون آنکه این مر غیر مصفا به بشد) منفه برین فرد شمار می‌رود. بپراین به سهوت قابل درک است که چگونه ممکن است قاطعه تحصیل کرده گنابوی، «مأموران بیمه» تحصیل کرده، روحانیون مسلمان متعصب، و در رأس آلمان، نژادپرستان ارمنی، حسب تأثیر و تلقین حسب و بعضی محاذ قرار بگیرند و به نودی این سگها در پیروند.

دسواری هائی نیز که دولت عثمانی در مسئله ارامنه با آن مواجه است باید دست کم گرفته شود. عدم وجود خطوط مواصلائی خوب در آناتولی، فقدان محضی فوه استکار در مأموران درجرت پایین تر، و چشم طبعه مردم، از

۱- مطلبی که از روزنامه «فرانسه» چاپ پاریس نقل شده می‌باشد. آن سبب و تر ساری دیگر از چرایب آمریکا نیز مطالب می‌نویسند. در مورد چاپ شده است.

۲- در بران از چنین هزار سال تا امروزه، مهاجرت ارامنه در دوران شاه عباس به سبب مسائل قتل‌عام‌های سرورق عثمانی، ارامنه مسرینان قلیت در رفا و آسایش هستند و ما آنها را «یر بیان ارمنی» می‌نامیم و همیشه خاطره آنها را تفریح داریم (رجوع شود به کتاب پرایان ارمنی نوشته نگرنده).

وی علیرغم کینه بن دشواریها، دوش عثمانی باید زدم امور را در دست خود نگاه دارد. افکار عمومی آلمان کاملاً مضطرب است که این دوش پس از آنکه قدرت خارجی خود را با چنین عطشی بدید نشان داد، اکنون قدرت داخلی خود را نیز به ثبوت خواهد رسانید.»

«فرانکفورتر» یک روزنامه روشنفکر آلمانی است که فکارش بر عرصه و حای از تعصب است، برای حساسات و اضطرابهای خود اعتدال و حیثیت قائل است. ولی هرکس که این صفحات را خوانده باشد، احتیاط خواهد کرد که این روزنامه خواه ناخواه تصویر کاملاً مغلوطنی از بن وضع ترسیم کرده است. فقدان محض قوه بیکار در مأموران درجالت پائینتر که در این روزنامه عنوان شده گمان این را که حدیب علیه او موله د اقتدار تعصب بوده و از پائین سرچشمه گرفته است، تصدیق می کند، و برعکس به اثبات می رساند که جایات او بالا ترین یافته است. آیا براستی چنانکه ادعا شده خطوط مواصلاتی کاتولونی تا بدین حد خراب است؟ پس چطور برای استفاده مهاجران عثمانی خوب نیست؟ حتی اگر حاده و راه آهن کیاب باشد، مگراف که حسب هر شهر بودگی با قسطنطیه دارای مواصلات ظگرافی است، نور و طلعت هم با همین خطوط بی سیم سعایره فرامین قاطع و بی چون و چرای خویش بر رئیسین خود که نه آدمکهای کوکی میباشند، می بردارد. لذا «هر و نگهبان» نیز (اگر فون یاگو دستور می داد) می توانست به قسولهای پر خروش و خروش آسانی خود دهمین خطوط بی سیم دستور مدد درت به اقدامات لازم برای جلوگیری از ارتکاب فجایع را صادر کند. اگر مدرجات «فرانکفورتر تراوتنگ» نبود افکار عمومی آلمان باشد، باید نتیجه گرفت که مردم آلمان صولاً از حدائق امر بی خبر مانده اند. عیندا روزنامه نگاران و حقوق دانای هسده که کاملاً در بن اوضاع آنگاهند.

«گر ناب عالی لازم می داند که شورش ارابه و سایر روی سدهای مشابه باید تا کلیه طری میر سرکوب شود، ناممکن تکرار آن برای همیشه و مباد برود، در نتیجه معلوم می شود که «قتل و حجه» ای مطرح نیست، بلکه صرفاً اقداماتی موحه و لازم بعمل می آید»

شرح فوق را «گنت دستفون رفتو» در روزنامه «دویچه گستره»  
 یونگ می نویسد، و اتهام همجنسی و تزجمن را در این حساب - که ما  
 حرکت وارد سیاسی آن را داشتیم - علیه کشور خود مدال می سازد  
 «آلمان نمی تواند در مورد دخی کشور متحد خود دخالت کند» این  
 نتیجه گیری را نیز سیر آلمان در قسطنطیه بر ر داشته است و بی بدین  
 آن بری ما مکان ندارد آید بگیرد آلمان در این همجنستی و فحاشی خطر آن  
 است که بی خواهد همکار و متحد خود را رنجانده باشد! «ارمی» همانطور  
 که هر روزنامه «مر دکمورتور» را رنگ نقل کردیم «بخطر هوشنا نیز و مهارت»  
 ۱۰۰ گمی بر روی خود، سه دترین فرد عشق و صبیبتان می رود» خوب، حالا  
 این رمی، با همه استعداد و عریضی خود، از میان برداشته شده است،  
 و نتیجه این امر، نقطه که از بیانات یکی از رهبران سیاسی مسلمان می شود،  
 به شرح ذیل بوده است:

«تایج» این جاب آب که چون بود در صد تجارت داخلی در دست  
 ر می است، این کشور و ورشکستگی مواجه شده چون قسمت عظم داد و  
 ستد، «انتشار» می گیرد، بار این صلحانی از تجارتی ر می بیرون افلاس  
 کشیده شده اند. در ماطن بحه شده حتی تکمیل دناغ، رجه گر، آهنگر،  
 حیم، حر، سفالگر، سفال، کفایش، زرگر، داروساز، پریشک، و کین  
 دناوی یا هر گونه فرد حرفه ای و «پیشه» و کاسب - دستی تعدادی  
 سار معدود - وجود نخواهد داشت، و این کشور بوضع عملاً مستأصل  
 در خواهد آمد.»

این دیگر گوی مسود چه کسی خواهد بود؟ صمیمت به سود اساع عثمانی  
 هر چند هم که بحر و سهارا اقصاع کند - سواحد بود رانه ماسور  
 که درها ناکید کرده ایم، نه عصر نومی امپراطوری عثمانی بودند که تعمیم  
 و تربیت اروپائی و خصوصیات و سعادی اروپائی داشتند، فقط آنها بودند  
 که در این «هوش» بیرون و مهارت در رنگایی برتر» قدر بودند این امپراطوری  
 را داخل احاء کند و آب تا سطح یک کشور سارمن ناته، نمیدن و  
 با ربا ارتقاء دهد این مکان، و وضعی که اکنون پیش آمده بری همیشه

از میان رفته است، و این کشور «در یک موقع عملاً مستأصل» قرار گرفته است. چه کسی از این وضع متع می‌شود؟ نه ارمنی، و نه عثمانی. ارمنی، اگر نه آندک فرصتی داده می‌شد، می‌توانست به دفع خودشان و به نفع همسایگان، میسکت «مکتبی در آفاب» سیار مطلوبی را اشغال کند و در منطقه‌ای مناسب سرزمینی دلخواه برای خود داشته باشد چون آسیای صغری به این امر نداشتند؟. آیا قرار بود آسیای صغری عثمانیان شوند؟ بحرایی دبیاه کار در دست بگیرند، و آب این هباب «بحرین سل عثمانی» صاب که صدراعظمی کلان در ماه شهریور ۱۲۹۴ ش (اوت ۱۹۱۵) ضروری مناقض و دو پهلو در مجلس رایشاتک عنوان کرد؟

این بررسی ما را با مسئله‌ای که ترمصاً به آن نزدیک شده‌ایم بدون اینکه سرچشمه را برحوردن آن جلوگیری کنیم. روزی که حرامد صاحب قل زهر چیر دیده، مصافحه کنیم که خود کار و کار نگذاشته است. حتی در این هنگام که ساعتی پیش به پایان ماجرایی رسیده. اگر کسی فقط دست خود را برای صاحب ارمنی دراز کند که تاکنون از سرخوشی شوم نزد خود چون سبب بدر برده بد، نتیجه کار مدعیان نوبندی برای ما و دیگر جهانسان خوشایند باشد.

ولی هر کار که آلمان انجام می‌دهد. باید با سرعت پیش برود، نه فقط محاطر آنکه آخرین قربانیان را از کام مرگ برهاند، بلکه به طبع اینکه قصاص بشری دیگر را نظر می‌ماند و درنگ را جائز نمی‌شمارد، قضاوتی که آوای آن هم گوی در سراسر جهان پیچیده است.

«این صفحه شرم‌آور و مخوف تاریخ نو که در ارمنستان دور دست ورق می‌خورد، چیزی نیست جز انعکاس و تعمیق کلی تاریخ، که نقطه مرکزی آن را بد در تهاجم آلمان به سرزمین که چهارده ماه قبل انجام گرفت، جستجو کرد آن تهاجم بود که چنین رویه‌ای را مقدر کرد، و به عثمانی و کرد برای رتکاب جنایت علامت داد.

امروز دنیا باین سرگذشت جمعی که در منطقه دور دست آسیای صغیر بر سر ما فرود آمد، به نفع می‌نگرد. نه با تردید.

کاری که آلمان در جهان کرده است، فقط لطمه‌ای بقانون مدون نیست.





صلیحه در مه عثمانی بری آلمان - چنانکه مسوهای آن کشور شاهد  
 خویش تر و فحیح رین صحنه های آن بودند ، و شرح وقایع و عسایه مقامات  
 مرکزی دوس آلمان گزارش می دادند میدان آزمایشی بود ، که باید چندی  
 بعد ، در کادری وسیع تر ، شدت و خفای بشر و ماشینی مدرن تر و با سرعتی  
 افزون تر در آلمان مرحله اجرا درمی آمد بهر سنی دیگر ارامنه عثمانی (جوخیمه -  
 های هندی و حرکت شهای آزمایشگاه آلمان برای آینده شمار می رفتند و  
 آنان با تجربه اندوختن بر این آزمایش ، می باید کاری می کردند ، که قتل عام  
 قوم یهود مرحله اجرا درآید

رسمداران آلمان نیز که در سالهای پرشکوه برلین ، با محافل اشرافی  
 پروس ، گردش مسوهای خود را از عثمانی دریافت می کردند ، ای سا که  
 از همدا زمان در این به شش بودند که : «آیا می توان وی خود آسانی و  
 نیز - چون نژاد شمالی از غیر آلمانی ها ، بعضی در درجه اول یهودی ها ، و  
 بعد چینه ها ، اسلاوها ، مغارها و ... میر ساخت ...؟

پس گمان هنگامی تقویت می شود و ستر به حقیقت هم طرز می گردد ،  
 که بدیم یهودیان عصر هیتلر نیز ، چون ارمیای زمان نوریاشا ، مره ترین ،  
 ثروتمندترین و درخته ترین مردمان هر شهر و ده و محله ای را تشکیل می دادند ،  
 و مردم تهیست آلمان درست مانند عثمانیان ، خود می گفتند : «چرا سرزمین  
 آجدادی ما دیده همه نعمت خود را به یهودان - غیر آلمانی - اوردانی دارد ،  
 و مادر فقر و دقته سر بریم ؟» و بار همنطور که عثمانی ها ، برای شکست های  
 خود در جبهه های جنگ دیال بهانه ی می گفتند و سر بحام ارمیایان را مسبب  
 این شکست ها شامد ، و می توانستند این بهانه آلمان را قتل عام کنند ، آلمان -  
 های هیتری نیز ، به این بهانه که «آلمان در جنگ جهانی اول از پشت خنجر  
 حورده است و این خنجر را یهودان برپسکو ملت آلمان فروود آورده اند» ،  
 بهترین بهانه را برای قتل عام یهودیان بدست آوردند همان یهودیانی که در  
 کشا اسامه در عثمانی شریک و سهیم بودند .

۱ - اسناد و مدارکی که در این زمینه موجود است و کمندی از آنجا در همین کتاب عرضه شد  
 این بهانه را که ممکن است مقامات دولت مرکزی آلمان - در کشور متخشان عثمانی هر گشتن خیر  
 مانده باشند ، یکلی تکلیف می کنند  
 ۲ - رجوع کنید به عمارت پرچین - مد اول و ظهور و سقوط راین سوم ، اثر ویلیام - باروت  
 ترجمه ابوباق صاوی - بخش نخست

در هر دو مورد، تنها يك انگيره هيچان آور كافي بود، نه اين مردم طبقت پائين و نه حريت و نه عيب كند. آنان، به كيه نوري دادند و چرخ ماشين هاي اهدام وسيعي را - كه تاريخ قبلا بطير آن را ندیده بود - بگردش وادرد در عثماني اين عامل محرك اورپاها و هو آلمان آدولف هيتلر بود. بيشه تنبیه صلح عدم ارامه و بی محاربت ماندن عاملين جاياب درس ديگري بود كه آمانها از نعره عثماني آموختند. اگر نتيجه كار جرين می بود، و اگر دارودسته اورپاها قبلا سربوشتی كه رهبران آلمان نازی بعدها در دادگاه «نورنبرگ»<sup>۱</sup> مانی دچار و گرفتار آمده، دچار می شدند، باحتمال قوي دژ حيدسي چون آبشمن، هيمن و ديگر ياران نرديت هيتلر، هم چين پيراهن - تهراني ها و پيراهن سياهان قد رنبد او، در كفتار يهوديان چان چارتي از حرد نشان نمی دادند.

در يكي از جلسات دادگاه نورنبرگ فاش شد كه هيتلر روريست و سوم وت ۱۹۳۹ - دو روز قبل از حمله به لهستان و آغاز كردن جنگ جهاني دوم شتر از ۱۵ تا ۲۰ نفر از ژوئلهای معروف ارتش آلمان را دستر خود، در «اوبرسالزبرگ»<sup>۲</sup> بختار کرده، و طی يكي از همان نظماي معروف و ناريجي خود بدانان گفته بود:

«بيروي ما از سرعت و خشونت سرچشمه می گيرد. پنگيزخان ميليتها نفر از ملل روي زمين را با قلبي آرام و روي آسوده كشتار می كند، نه نقشه هاي بزرگش عملی شود، و امروز مير حزمانی كه امپراتوري بزرگ زوئام ديگري باهي نموده است. من نيز بايد چين كم و مضوتي كه بعدها مدينت عرب در باره من خواهد كرد، اهميتي ندهم...»

در همين فلق، پيشوي آلمان ضمن تأكيد بافراين عالي رتبه و تأكيد روي ين تكه كه بايد سمع نفس را از خود دور ساخته و باهي رحمي و شقارت حاك بهتان را از وجود لهت يها پاك كند، تا «قصاي حياتي» لازم و مسح و معادن مورد يار ملت و ارتش آلمان بدست آيند، صريحا بامجرای قتل عام ارامه در عثماني اشاره كرد. هيتلر گفت:

۱- دادگاه نورنبرگ، بين نمایی برای محاکمه جانيكاران جنگ، كه روز نهم مهرماه ۱۳۲۵ (آوريل اكتوبر ۱۹۴۶) پس از چهارصد جلسه محاکمه بتمام شد، بر چشتمين سران نازي و محكوميت هاي طوي. بدست گروهی ديگر از آنان رأي داد.

لا. بالاخره، من به یهودهای تحت فرمان خود، سرورانی که سندان جنگ و عرصه مرگ می‌روند، دستور داده‌ام که رذل، مردن اطفال و کلیه شخصیتی که از ژادلهایی هستند، قتل‌عام کند زیرا آنها پس از نابودی این برادر فاسد است، که ما می‌توانیم سرزمین حیاتی لازم، برای پرورش نژاد ژودمن را بسط آورده. نکته فرزند خود را تأمین کنیم مگر درمهای سرور، از قتل‌عام ارامنه دیگری می‌شود...؟

آیا پرهانی فاطم‌تر از این، برای ثبات وجود ارتداد پس قتل‌عام ارامنه توسط عثمانی‌ها، کنسول یهودیان بنسب‌هیتری‌ها می‌تواند باشد؟ و اسکوب آلسان در قبال انهدام ارامنه عثمانی واء حر بسوافت با این جنایت و تیرتف ده‌ای بری آسند، به‌چیز دیگری می‌توان تعبیر کرد.

در سبب است که این مرد و رویداد عم نگیر تاریخ، ریشه‌های مدی‌دشت، بدین مسمی که عثمانیان و آلمانی‌های نازی صرفاً باین منظور که ثروت و مکس و ملاک ارامنه و یهودیان را تصاحب کند، کدن ر سکام مرگ فرستادند اما نگیره اصلی - چندیکه همه مورخان و پژوهشگران صاحب‌نظر شهادت داده‌اند کیه‌ها و تعصبات شدید مذهبی و نژادی بود

می‌دانم که در مورد تاریخ، چگونه اختلافات، صحنه‌های حویس و عم بگیر بسیاری بوجود آورده است صحنه‌هایی که هنوز آدمی با مطالعه آنها برخوردش می‌لرزد، و براین همه کوه فکری و خشونت و بیرحمی انسان، تهریس می‌فرستد. اما در میان همه این ماحراها، نکته‌ای بس شگفت آور و غیرت آموز بچشم می‌خورد، و آن اینکه هر يك ر در حمان در طول تاریخ، برسان چندی قرب، یا چند سال بعد بودند و هر گروه ر قربانیان، چندی بعد به‌دو حیمان زمان خویش تبدیل شدند.

زمانی بود که یهودیان، تخسین بیروان مسیح را به صلابه (چهار مسخ - صلیب) می‌کشیدند، و آند را جنو جنونات وحشی و شیرهای آذسحوار می‌فکندند، باا مت‌هده لخطاب مسیح و نکته‌که سدن اندم کدن بس برند و کیه خود را فرو نشاندند زمانی دیگر مسیحیان در جریان جنگ‌های صلیبی - همین خشونت را در مورد مسلمانان بکار بردند و سراسر دنیای مسلمان زمان

را محاسن هبسی خنلاف بختك و خون كشيدند

چندی بعد عثمانیان، آرامیه را دستخوش قتل عام ساختند، اما خود سرخوش پتری بداشتند. کما اینکه از امپراتوری عظمی پهلوی و مقتدر عثمانی امروز اثری بر جای نمانده است. (جمهوری متقل و آزاد ترکیه امروز). نامه با علمانی دیروز، در يك ردیف قرار دادند یا مسیحیان نژادپرست کندان دست بقتل عام دهشتناک یهودین زدند و قوم یهود بعنوان قومی مظلوم، مصیبت دیده و عاقر مورد حجاب جهانیان - ر حمله همه مسلمانان جهان - فر رگه افتاد. حال آنکه امروز همین قوم، نقش خود را تغییر داده است و بعنوان دوستی معتمد توسعه طلب و متجاوز و دورگو، کشورهای غربی حاودمیانه را مورد تجاوز و تهاجم قرار داده و همان عملی را با مسلمانان می کند که دیروز هیتلریها با خود آنها می کردند.

همین نکته غیر انگیز است که به بخش حاضر از کتاب ما مربوط می شود. در صفحات بحث پیشین کتاب دیدیم که چگونه یهودین از قتل عام آرامیه به سبب عثمانیها حمایت می کردند، و اگر خود عامل آن نبودند، بی شک بعنوان مشوق و اعوان، دولت عثمانی را در ادامه این قتل عام، هدایت و حمایت می کردند. شاید عجیب این جزییات در جریان جنگ جهانی اول - از کیهادی دیرین قوم یهود - سبب به مسیحیان، کیهادی چند هزار ساله ریه می گرفته و بی آنکه شاید از این واقعیت غافل بودند، که جینی رودتر از آنچه تصور می کنند، انتقام این جزییات را با دست دوزخیان این س و گشتاپو در جریان جنگ جهانی دوم - بار پس خواهند داد.

بر سنی شگفت آور است، دولت آلمان و یهودین، که در جریان جنگ جهانی اول در مورد قتل عام آرامیه سیاست مشترکی داشتند، و هر دو - گر این واقعیت را که خود محرک و مشوق دولت عثمانی در قتل عام رمان بودند، نادیده بگیریم - با سکوت خویش و عدم اعراض این حیات و سیم دست عثمانیان را در ادامه حورری باز گذاشتند، چندی بعد - در جریان جنگ جهانی دوم - بصورت «نازیها» و «یهودین» در برابر هم قرار گرفتند، و متوجه همان بود، که هیچیک از مردم جهان، حاضر عمنگیز و خویش آوار - مد برده اند.

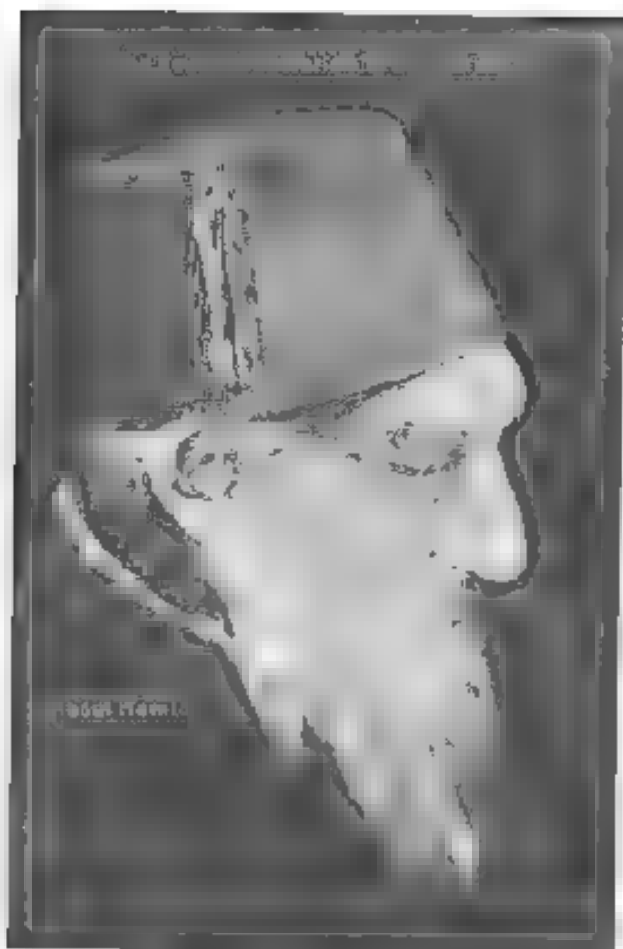
در ران و سم و گسترده فارسی ، امثال ، آیات ، و نکته‌هایی هست،  
 که به نحوی اعجاب‌آور، دوباره همهٔ مظاهر زندگی و زمینه‌های سیاسی و اجتماعی  
 ایران و جهان تطبیق می‌کند . هنگامیکه ماجرایی مثل عدم آرامش در حال یهودان  
 و آلمانها را در این محضر می‌بینیم ، و آنگاه با هدام قوم یهود توسط آلمان  
 نازی و یاشکسب خوین آلمان در جنگ جهانی دوم می‌نگریم ، بی‌حتمل دریاد  
 این دو بیت از ناصر خسرو ، شاعر و اندیشمند کهن ایران می‌افتیم که صدها سال  
 قبل گفته بود:

«عسی برهی دمد یکی کشته صده

حیران شد و گرفت بدندان سرافکش

«یکی کشته، کراکشتی... تا کشته‌مندی رار،

تا بر کجا کشته شده، آنکه ترا کشت »



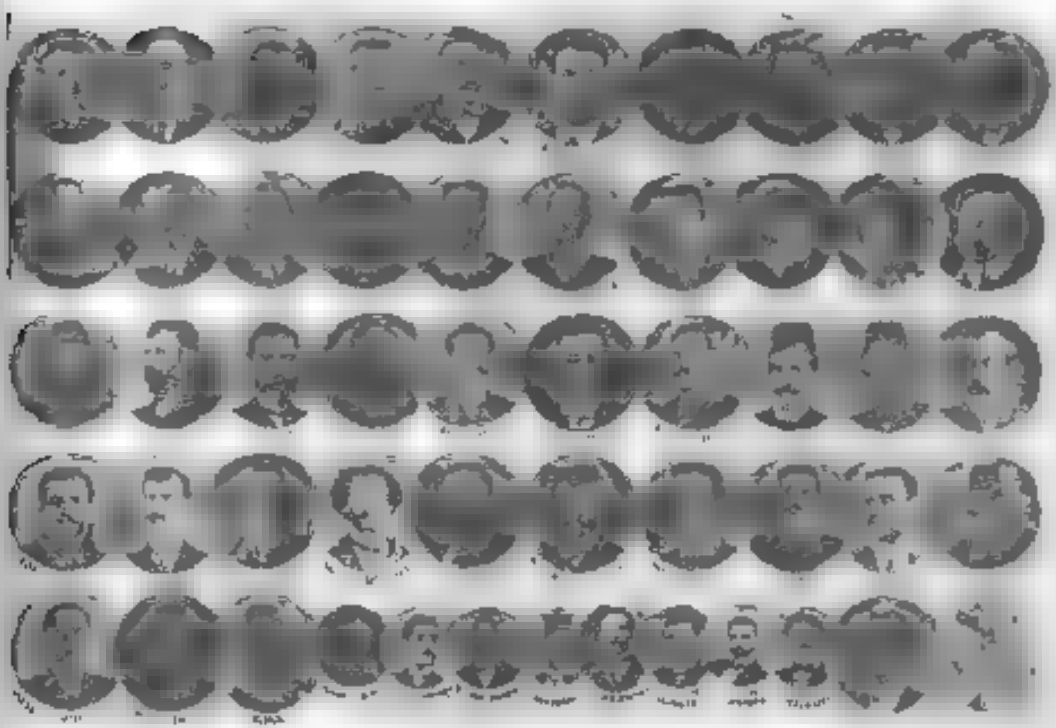
سلطان هیداجید

مظهر حکومت در دهه آتش بود جلوسی که در  
همین مظهر به دیگری مناسبت داده است و زکوة تر شریح  
حکومت ساران و حتی دقائق الدراما شرح کرده است. نکته  
جالب در این تصویر آن است که چشم و گوش و دهان سلطان و  
تصاویر رده و صور شهود بی است و پوست و جانی برای  
سر و دهان مظهر و نماده است



[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

حقیقتی حقایق و توفیق عدم مراد محصولات نشانده مذهبی یکی را چهره  
 هدفیات علمدار در این علم و رساله بود که با خود داشت و حضور هر کوه تحریر و  
 و سال می. ف و ایست گروهی را همی در تاسال درجه و ا عمده





[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

تجربه خودشان بود که ران، دختران و پسران و بهر حال بودند. پس اینکه حواصیل اسمی و بیرونی  
 را به معنای گوناگون از آنجا جدا کرد و به هر حال آنرا در هر یک از معنیهای دیگری اند  
 به هر حال به هر یک منجر شد.



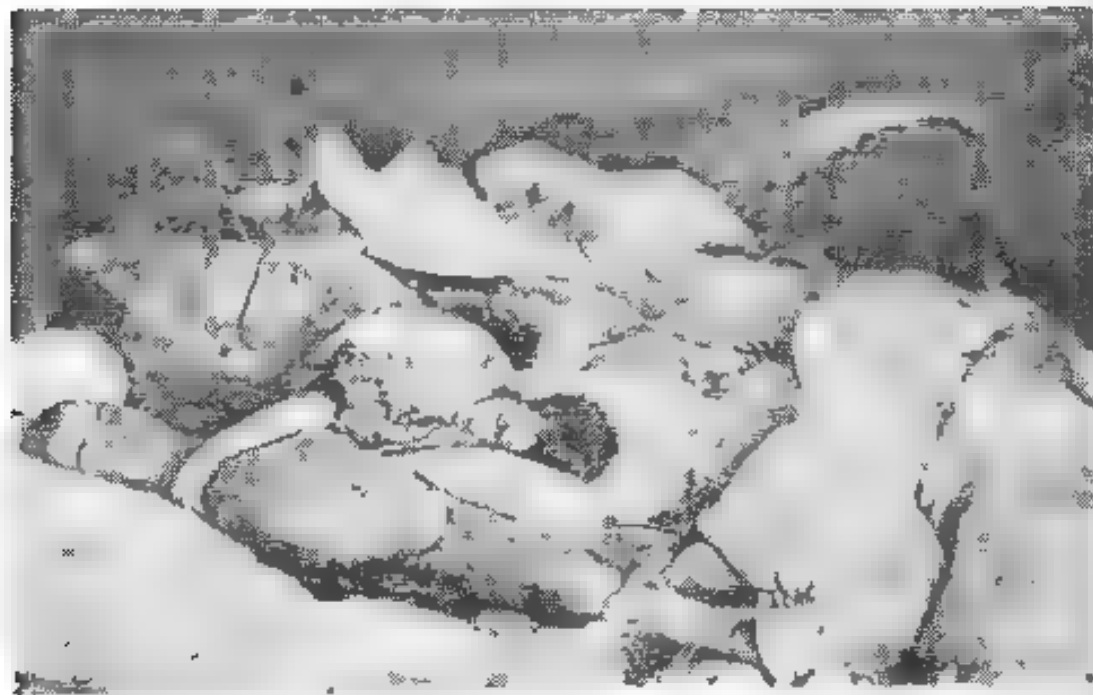




[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

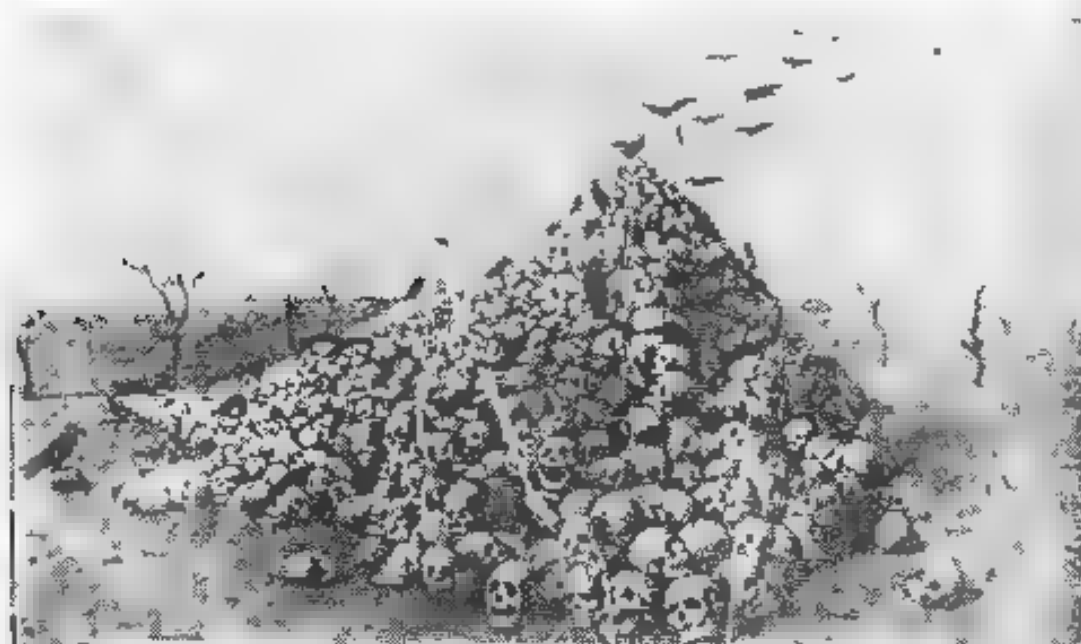
وفاي حاييم - هاديو اير حبي شويار - اگسرد به خود مي بر - عجبنا مستور شده قلب و گريون مي سود



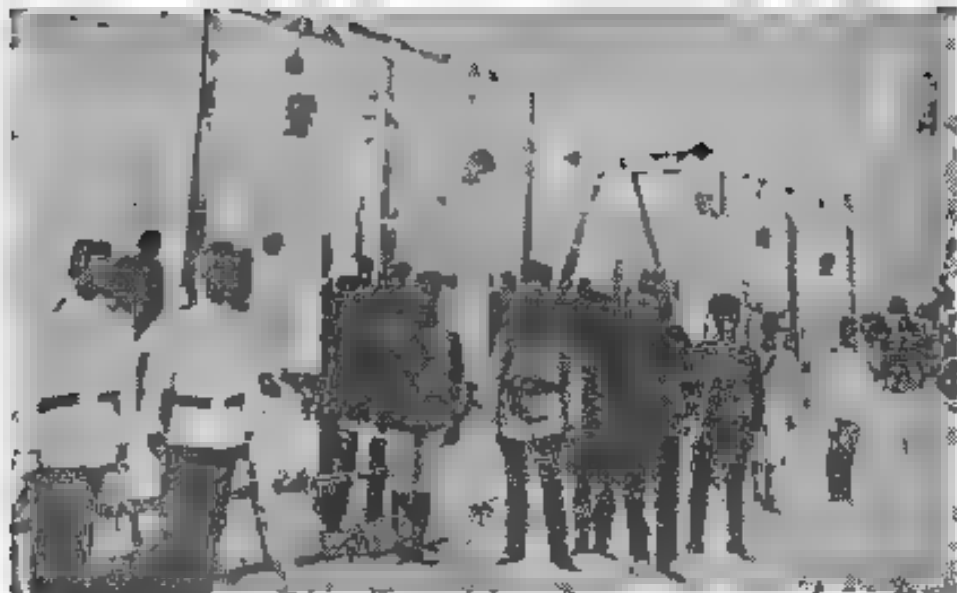


[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

پولهای مسی و برنجی در ویرانه‌های گنجینه‌های، به بی شکاف به بی سوره  
در سجا خاصه‌های به بی و سرک به حد قل حیل یافته به دریا بش خاصه بی او عکس .



در سجا خاصه‌های به بی و سرک به حد قل حیل یافته به دریا بش خاصه بی او عکس .



[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

مردان این اس برنوشی که د اقتصار یک نژاد و نژاد برنگ بود مدبران جوده های  
 د مکی نالا خدمت داری بر جا و کجاده شده نکل دیی مرده سپر  
 خبر یک بیضا و ایران می بیاید

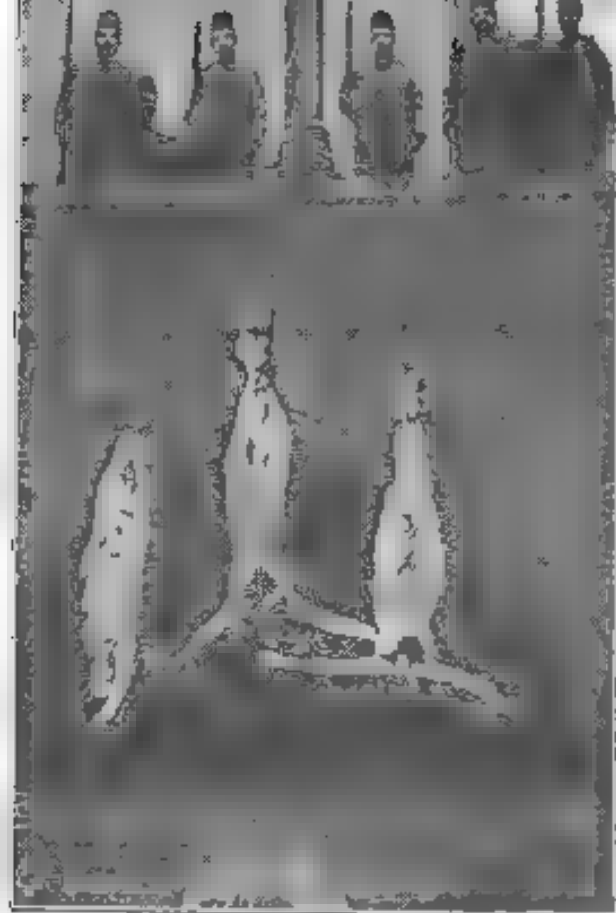




[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

بی ۳۰ مردود اند؛ همی در نگاه آن زبان مقوی که بی سکت بیست و سال چندبهای معجز گوی  
 تحسین امیرخدا انشاء فکر که بیرونی عضو آکادمی فرانسه





در هیئت برکت و قیام عظیم خود، انفسه از  
 قربات خود که بر رویان و در حقیقت  
 بداند حق = دانه می دهد رحمت و قربات  
 ۴۱ برکت ۴۱ افسانه ۳ - ۸  
 دانه ۱۳ در سحر

یک سحر ازین که در ۴۱ می یاد را در هیئت خود  
 است



---

بخش چهارم

---

عامل حیاتی!

---



بیان يك واقعه ، ر زبان کسانی که نحوی در آن رویداد احساس حامداری یا اشتراك مافع ، مذهب و نژادشان برود ، حتی اگر میطرفی ، واقع یسی وانصاف روانسگر درها ناثبات رسیده باشد ، بار ممکن است پادهای بوهمان را دعش شود . بهیسی صحت ، شاید باشد گروهی که تصور کنند ، آرنولد توین بی ، از این نظر که دارمیان اشتراك مذهب دارد ، و با عثمانیان حثلات ملت ، در تحقیقات خود راه امراق پیموده باشد ، « که « کمیته امریکائی » که انحصای آبرا عموماً مسیحیان تشکیل داده بودند ، حوادث را بزرگتر از آنچه بود ، حلوه داده باشد .

یاسخ اسگونه کنند سسار قاطع و روشی است .

بحث اینکه : شرح هر تجاوری ر - در در حث اول - باید از زبان قربانان تجاوز شد . چرا اگر تجاوز کننده از قبح عمل خویش آگاه می بود ، هرگز دست بچاد اعمالی نمی زد و هیتلر د - یاراش که تاراش مییون هودی را زیر سرپوشی « هل هائی مسئله یهود » پنهان می د شتد . یا عثمانیها می کوشیدند قتل عام رمنیان را نا حد اسکان از چشم جهانیان پوشیده دارند .

دیگر اینکه : يك مورخ نام آور ، هیچگاه شهرت بیم هرد تلاش و پژوهش خود را قربانی حامداری از این یا آن اقلیت نمی سارد . آنهم مورخی چون « توین بی » که همه اشتها خود را مرهون واقع یسی ، بی نظری و داوری عدلانه خویش است .

حتی چنانکه دیدیم ، در همه مطالب خود ، جر ثقل قولهای مستند و انعکاس شهادتهای عینی ، به مطلب دیگری نیرداخته و همه اظهارات و خاطراتی ر که بیم اغراق و زیاده روی در آنها می رفته ، نادیده انگاشته است .



« همه آنها، برای اینکه بیم هرگونه شبهه‌ای - درین دست - از میان برون، درین بخش کتاب به ترجمه و متن خاطراتی می‌پردازیم - و یکی از عوامل و دست‌اندرکاران فاجعه.

«خاطرات بیم‌پیک» که همراه «اسلام و مذاکره»، عکسها و تصاویر متن درامس و دستوره‌های رسمی با مصای طاعت‌یاشا و بسیاری مصای فک دیگر به‌رین ترکی انتشار یافته، آنچند نکتد دهنده است، که اگر حق و رین یکی از عاملان درجه اول حایب، از زبان دیگری می‌بود، قطعاً باور نکردنی بفرمی رسیده تنها پس از مطالعه خاطرات بیم‌پیک است، که حواصه درمی‌یافت، آرون‌توریبی در نوشته‌های خود به قسط راه غراق به رسموده، بلکه، تنه گوشه‌هایی در همه واقعیت و طرحی کل از فاجعه بدست داده است بدوی کسند کتاب که مرحوم کن برین ارمس بر حسب، خود مقدمه‌ای بر آن نگاشته، که و نظر تلاش وی معاصر دست یمن ناین خاطرات و چگونگی تدوین کتاب، بسیار خواندنی و روشنگر است. بهین جهت، قبل از پرداختن به متن خاطرات، به حسب مقدمه مرحوم و تدوین کسند کتاب را معکس می‌کنیم:

« - بیم‌بی = بیم‌پیک - بی = سنگ - لاریت آوری - که خطاب این فصل (خاطرات بیم‌پیک) یکبار برکی به رمفی، پس - بی به گلیسی - و پس - ان او گلیسی به درین رجه شده است. بهینسان تدوین با: گردن‌دهی می، رمی، علاقی سیر شکل یافته و بصورتی در آمده است، که برای تدوین شکل‌یافته و صحیح آنها نام تحقیقات نامه ری صورت گیرد. بعنوان شاهد دو کلمه را مثال می‌آوریم که در متن و اصطلاح و کتاب‌ها استوارتیم شکل اصلی آنها را پیدا کنیم. یکی **Kaimakam** و دیگری **Terakke** که آنها را بهمه چیز می‌توان تعبیر کرد، جز مفهوم واقعی آنها که عبارت از

قائم مقام = **Kaimakam**

ترکی - **Terakke**

بد وجود حایت قلب و رموسی که نکار برده شد، لام بیادآوری است که دفت و مصد یاردهای اسمی، شادری و اصطلاحات را، قصصی می‌نیم، امید ما - که صاحب‌نظران و خوانندگان عزیز که با اسمی مناطق مختلف عثمانی - ترکیه مرور - و به شریکین عثمانی آشنایی دارند، به‌رنگارنده منت گذریم، و مورد لغزش واد - را بیادآور شوند.

بخوان مثال **Abdolhank** را «عبدالحمید» ترجمه کرده‌ایم، حال اینکه همین است «عبدالعلی» یا «عبداللّه»، دجیر دیگری عثمانیه، بهما یفتد، شهر **Derzor** در «برزور» ما طبق اعلامی لایم دیگر «در ندوره» نوشته‌ایم که باز ممکن است املاقی فارسی دیگر داشته باشد. برین خصوصاً تاکید می‌نماید که نگارنده در مصد ترجمه مخصوصاً اسمی شهرها و بلاد و عناوین - تردید دارد و بهرجهت راه عثمانی صاحب‌نظران است موضوع دیگر بحث می، مرتف «پیک» است، که در اسمی بیم‌پیک به جلال‌سنگ جمال پیک و در مرتف کتاب‌تکرار شده و ما در مصد «بی» را به «پیک» عنوان مقادون و شناخته شد در یران تبدیل کردیم.

## مقدمه مترجم خطرات نعیم بیگ

در فتح شهادت ارمسن هو، ی قد فصل هدی بسیار و درای  
نکبت بهام زامی سب، تا چنگ شامه اسب روش  
شود. فرانیان حتی توانستند صدایشان را یجها مصل  
برسانند، زیرا در روی شامه و دوردست، و نظام  
مکون میدان معلوم شد، و همه چید، مکی، و

ضعیف برع و احتضار، مارکده رنج و مشتاق عبودان بیان، و وصف دیدار  
آنهاست که لرد پراس انگلی موهی شد، این نامه را نگوش جهایین برساند.  
اما مواط وی متأسفانه فقط تا سال ۱۹۱۶ (۱۲۹۵ ش) را شامل می شود حال  
آنکه محوق ترین جایات و بررگترین کشاورزی همگنی بعد از ۱۹۱۶ انجام  
گرفت. آنچه اصولاً صواب است «شهادت ارمسن» فاقد آن است، همان بدی  
وجدان بیداری بهر هنرمندی سب، مکی که سر پا مصل این حدیث هو ساک است.  
عشای ها از حصول اطمینان به پیروزی، پس از شکست عظیم روسها  
سرمست و از خود بخود شده بودند. و همین سرمستی و بی خبری بود، که  
سلاحی آرامه را در نظر کدن موحه ساخت. این واقعه شامه دیگری را تج  
گل پیروزی که آنها هم اکنون تصور می کردند بر سرگشته اند افزود.

تفاقدای کن وجدان خاموش و نگران. همین شهادت است. که من در  
شریبه حاضر نگوش جهایین می رسانم. این ریت بر عشای امی که توسط  
من سخن می گوید کسی که به صفا خرای سبب قمع و قمع و نفر من  
کینه افرات نژاد ارمی را برعهده داشت. و کینه احکام رسی برای سنده و  
قتل عامها از زیر دست او می گذشت

این شخص نعیم بیگ مشرک «کمه بهعدت جلسه ست» بی کیمه  
گردانده اصلی بهعدی هولیک آرامه بود. هگمکه کمه متاخذ کرده که  
تعداد زیادی از آرامه بهعید شده در «مکه» و در سر سر منور کر نهایی  
مرب پراکنده شده اند. نعیم بیگ فرساده و فقه را سرع کند و ای  
نعیم بیگ مرد این کار بود، این دس که مرد بدی بود من گز رشهای خوبی  
در ناره و شده بود. و از حمیه اسکه چطور با صمصام بعضی را خوار شده  
اومی را کجاک کرده بود تا بگریزد. بدون آنکه خبری پدانش نگید. عبر نعیم

این واقعیت که از لحاظ مای در شرایط بسیار درخشانی بر نور نداشت سری  
 به مکتوب دست تا هرچه دلش بخواهد از خانواده‌هایی که نروست بودند بگردد، و  
 برای کسی که نه‌باید بازگرد بده می‌شدند، این بازگشت مسلماً به‌بسی  
 محکومست به‌مرگ بود.

من دو سال و نیم آرگار، تحت تعقیب قرار داشتم و در کمال ترس و  
 دلهره گاهی در حلب، رمزی در دمشق و بیروت، پنهانی سر می‌بردم، و گاهی  
 در لندن تا آنکه انگلیس وارد حلب شدند و آزادی را ناخودآوردند. آنوقت  
 بعضی دوستان «آذانا» مرا ییاد «نعم بیگ» انداختند و بهم قول دادند تسهیلاتی  
 فراهم سربند تا من به آرزوی بزرگم که دیدن او بود برسم. با در نظر گرفتن  
 خدمت طولانی ادیش در «کمیته کل بعیدات حلب» نظر می‌رسید که حدود  
 اطلاعات زیادی داشته باشد، و در واقع همه چیز را بداند و بهم گفت «غریب  
 عشقی‌ها را حلب، پس از ورود انگلیس‌ها، چیری شبیه فرار محرمین نبود؛ اما  
 من، که وجدانم آسوده است، بخواستم به آنها معق شوم، و همیشه ماندم.»  
 چون «حکومت ترکهای جوان» اسامی مربوط بقتل عام رامن را از بین برده  
 بودند، ما برای تکمیل محضات خود مدرک رسمی نداشتیم. این تیار برمی  
 بود که نیم‌مگ آخر بری ما مرتفع ساخت و اسامی مدارک رسمی بسار،  
 فکراف و احکام که در طرف «کمیته اتحاد» رسال شده، و طی خدمت‌داری  
 وی (که تحت نظر «کمیته کل بعیدات حلب» بجام وظیفه می‌کرد) از ریودشت  
 رد شده بود، و بعضی را آنها را شاید از بیم مسئولیت‌های آینده محفوظ داشته  
 بود، در دسترس ماقاروداد

فستی از این اسامی را وی از روی حافظه خود دوباره نویسی کرده، ما  
 هم‌بهمین آنها عکسبرداری شده بود [که عکسهای آنها در این کتاب] به‌چاپ  
 رسیده است.

به‌به اظهارات و ثبت قهریاب وی هغه‌ها بطور نجامید، آنها را وی بک‌تکه  
 می‌نوشت و بری من می‌آورد، زیرا تا پایان کار از اینکه احتمالاً پاره‌ای از  
 اسامی که آنها را یکایک برای من می‌آورد، به‌ژادی ضرر رساند معذب بود.  
 هر برسو گند می‌خورد که آنچه آورده است آخری است، و هر بار من ملزم

می‌ساخت تا در این راه بکوششهای تازه‌تر و بیشتری بپردازم. ترسب کردن و محاب ساختن وی، برای من عذاب‌ی بود که به صیب خاطر آید تن درمی‌دادم پس از ورود نگلس‌ها، من کلبه و دو دختران و مردان از می را که رسیده مانده بودند و می‌نواشتند چیزی بیاد نیاورید و در کردم تا خاطرات خود را برشته تحریر دو آورند. به‌سبب نری من کسان بود به محب و دقت حاضر به مصمم‌یگ را باثبات برسام، ابو خاطرات شرح صحیحی در آنچه اتفاق افتاد بدست می‌دهد ولی ذکر بسیاری از وقایع و بسیاری از اشخاص بعد دو دلی‌ها و وقعه‌هایی که برای مصمم‌یگ در حلال نگلس یادداشتها پیش می‌آمد از فهم افتاده است.<sup>۱</sup>

مترجم و تدوین‌کننده خاطرات مصمم‌یگ قبل از شروع یادداشتها سابقه کوتاهی از چگونگی آعار و تعداد کشتارهای گروهی ارمسا بدست می‌دهد و می‌نویسد

«پس از سال ۱۲۹۵ ش (۱۹۱۶) سه قل‌عه نزدیک در عثمانی بوفوع پیوست. مردان، زنان و کودکانی از «مصلطیه» و بواحی اطراف آن، از خط‌راه آهن «آباطولی» و «سیلس» به‌باید رانده شدند، و در آنجا با مردمی دیگر، شش‌هفتاد و سی و سه سوار در فغانی سیه برخورد کردند، ولی بن گروه اخیر هفتاد و سه نفر، دختران و پسران هفتاد و یک نفر بودند. چون کلبه افراد دگور دلاتر رهف‌سایه‌سلاحی شده بودند همه اینها قودیان سه‌قل‌تام بودند. بحسب آنها قتل‌عام «راس‌نعین»<sup>۲</sup> بود، که در آن هفتاد هزار تن کشته شدند. دومین قتل‌عام در «ستیلی» صورت گرفت که در آنجا پنجاه هزار تن، که غالب آنها در توبلی در راه آهن بعدد کار می‌کردند، گردآمده بودند و سومین قتل‌عام که محبوب‌ترین آنها بود، در «درزور»<sup>۳</sup> بعدد گرفت، که در آنجا «میه‌سنگ» قریب دویست هزار تن را می‌کشد.

این ارقام فقط بعد از مردمی که در اثر «قتل‌عام» کشته شدند بدست می‌دهد اگر قودیان بیوانی، وحوشی و گرسنگی را به‌مخصوصاً در راس‌نعین و درزور - تعداد آنها، بیافزاییم، شمارۀ آرامنه‌ی که سلاحی شدند و در میان‌ها

۱- خاطرات مصمم‌یگه آرام‌نویسان به‌مقدمه

هلاکت رسیدند از یک میبوی بعد و حو هذ کرد

حاجرت نعم بیگ و رمان مدارك مددست قتل عام در رن لعی آعد  
می شود بن محل ، يك ۶۶ ی (سرکسی) ها است ، و دو میان خرابه های محلی  
که یکزمان قنبره سلطه باستانی بن اسیرین بود تأسیس شده بود و بر حمتیش  
از پناه حلقه داشت و بنی چوب نفاذ در مسیر خط راه آهن بعد از فراز گره ،  
گاهان توسعه ناف و حنر اهمیت شد

بن مقدم اکون ساحری قتل عام ها را رربان «نعم بیگ» می شوم  
و اسد و مدار کی را که غرضه می دارد ، مره می گم

«من معتقدم که تاریخچه تمییده و عمل عامه های رامنه ، که  
حظرات هم بیگ نه شنیدند رامنحق لعل اندی از حذب نظامی شرب  
ساحه ، در هیچ صلیقه عدل غیر سامی که تا امروز نوشته  
شده ، ضیر نداشته است. در هر گوشه ای از رامن پناه و ترکیه که بگرید ، هر  
گودال و تنگداری و صندسی که حشو شود ، هر از آن حله و اسکت رامن ،  
که به جمع ترین صری سلاخی و مثله شده بد ، بهت خواهد شد

من ، آن موقع هیچ کاری بکار «نعم» نداشتم يك نفر مشی بودم  
در استخادم «دروذ حیایان» کاروایی را حاج از آبادی ، در کدر رودخانه  
می دیده که از صدها رد و بهت پسوا شکل شده بود آنها هر روز صبح بری  
گدائی «نادی» می آمدند بعضی هاشل آن می زدند ، و می کوشیدند تا نان  
حشکی که ر این راه پست می آوردند ریدگی کنند

هور داستان بود ، و آنها می توانسته پناهی در شکاف بعضی صخره ها  
یا حاکریرها بجوید ، و بنی هنگامی که رمان فرا رسید ، نان آبهائی که در  
سکوب شده ای در آن سرما و غرسگی حان می دیدند شیده می شد  
سرکسی های آبادی بر صدی آن در می شلند ، و بن آن ناهای مرگ نه  
برده هایشان اثر می گرد نه برو حداثه

که شب را هم گر ه موس بجوم کرد. در منزل «قائم مقام» بودم ،  
نمودنی در حارح بره بود ، ر حاصله ای حدود ده دقیقه پیاده روی بجائی که  
ما بودیم ، صدای صحه و ناله آن مرده فلک رده ر که در خورج دستخوش فهر  
صعب بودند . می تو نسیم بشویم قائم مقام ، موسف ضیاء بیگ ، مردی سیار

حرب و دلاورم بود به اتفاق به خانه یث «آقا» و یکی دو قطعه دیگر رفتیم ، و نو سیم دو سه چادر حیه کیم به گیت ده پادشاه میرزا اندازیم ، و بعضی از مردم ، موقی شدیم چادرها را برپا کنیم تا قربانیان بیوا بتوانند ما آنها پادشاه شوند . مشاهده مرگ آنک رها انگیز بود ، وی هنگامی که سنگ ها غرور به دریدن احسان کردند ، صحنه ای سرتاب دل شکستار بوحود آمد

بها با عیادتگن تموی رسمی بدیعه میوس<sup>۱</sup> ، دیر نکر<sup>۲</sup> ، و جاربوط<sup>۳</sup> بودند قرب شاملون حکمه را اربنج شش ایالت نقل مکان می دادند. هنگامی که به محل رسید که برایشان معارف شده بود رسیدند برحمت یکصد و یکصد و پناه در و بجه در هر گردان دانی مانده بود معصوم این رقم آن بود که آنرا همطور در حبس حرکت و کوچ صلاحی کرده اند

من به طلب آمدم دست این بود که عبدالاحد موری یک که سه چهار روز قبل بموا ن پاینده کمیته کل تعیندی ها وارد شده بود ، مرا اسم منی کل خود منصوب کند

هر چند هنگامی که در رُس لعین بر می بردم چیرهائی با چشم خودم دیده بودم ، معدها شونده بودم مقصود از آن حایات را درک کنم ، فقط بعدها به اهمیت و ریثه آن پی برده هر بار احکام مجرمانه ای را که به صورت رمز داده می شد ، به شب می رساندم ، برخود می لرزیدم ملتئی بزرگ و زبان و کودکتی محکوم بهمر که شله بود

سدا دولت نصیم گرفت که ارمی های بعید شده ، ناله به معمره ، باب و سایر بوحی بر و دور افتاده جلب رانده شوند ، و سپس احکامی صادر شد که نشان می داد مقصد ارامه در اطراف رودخانه «حادرور»<sup>۴</sup> (زردک در زور) است .

تمپینگ که خود مستعد است قتل عام ارامه ، نژاد او را مستحق لغت ابدی ساخته است ، تا اینکه خود از آثار شاهد تبعیدها ، آوارگیها و کشتار ارمیان بوده است ، تا زمانی که خود به بعضی حماس در دستگاه عثمانیها می

۱- Sivas شرق ترکیه و ۲۸۸ کیلومتری آنکارا

۲- بجاریک جنوب شرق ترکیه و ۹۶۳ کیلومتری آنکارا

۳- Kherput شرق وکیه و ۷۸۴ کیلومتری آنکارا

۴- Kherzor

رسد. و بفرمیں و تلگرافهای رمر دست نمیدهند، نه ر عمو صاحب و نگیره  
آن سگه است، نه رشفت حشوب و شفاست آن تا اینکه با محبتیں تلگرام،  
سین بیان کی قتل عام آغاز می شود و ملی همین تلگرام بهانه اصلی عثمانیه برای  
انهدام گروهی و غارتن گمراه کشتهای که بدن داده اندش می شود؛  
روزی تلگراف دبل از وزیر داخله رسید:

«بیب ر دور فرستادن بعضی ها حفظ رفاه سرزمین پدرمان برای آینده  
است چون آنها هر جا باشد، هرگز از فکر فتنه انگیر شدن دست بردار نخواهد  
بود، پس باید سعی کنیم از بعد از نشان حسی المنصور مکالمیم.»

این تلگرام در آذر ۱۳۹۴ (توامبر ۱۹۱۵) و حل شده هفت روز بعد،  
بدون آنکه حنی توسط حاکم کل بصوب شود، به عبدالاحد نوری بیگ داده  
شد و همین شب در ساعت دوازده و نیم (نوبت محلی)، ایوب بیگ مباشر تبعیدی ها  
و همین بیگ سرکرد زائد رمری به اداره حکومتی شافت تا نوری بیگ را  
به بند نوری بیگ بورا بلگر فی ر که در نائب کرده بود تا آنها نشان داد، و  
آنها قریب یک ساعت باهم بودند. مرموع محنتان مرز قلع و مع رانه  
بود. ایوب بیگ طرفدار قلع و مع آتشکد کفال بود، ولی عبدالاحد نوری بیگ  
که مردی سار معین بود، ین نقشه را پسندید و آرا رد کرد. فکر او این  
بود که بهتر است آرامه تبعیدی را در مصیقه و سگنا و در معرض سرمای  
مرموع رمان قرار دهد، کشش آنها درین طرر، بعنوان مدرکی در آینده  
می تواند اثبات کند که بهرگز طبعی مرده ند

تا آن زمان و مداره در امور مربوط به تبعیدی ها در حلب مذاحه ای  
نداشتند و بی اکنون زائد رمری به همکاری با پلیس پرداخت

برودی فعلی عظیم در حب آغاز شد. تبعیدی هاگی که از نواحی «گرمه»  
و «کسین» و حوای حلب جمع آوری شده بودند، گروه گروه به «آکریم»  
و از آنجا به «اب» فرستاده شدند و عیناً آنچه که ین مقامات پیشبسی کرده  
بودند، توفوع میوسد هر روز به بحر می رسید که صدها تن را آن در اثر

۱- بر کبه مخدرات ملازم رسو در برده تبعیدها و قتل ها، حی طور در بحر علیاب  
ماده و م بود، به آن وجه سیه بعضی ها بری آرامه بکار رفته است.

Carma-۷

۳- کبلیس Kilis جنوب شرقی ترکیه مرعری و ۷۰۱ کیلومتری نکارا

Akterim-۴

گرسنگی، سرما و نجوشی هلاک شده اند.

ایوب ییگ نه «نرار» راسه و در مرجع «کتاب شعب بر مسد حکومت تکیه رد وی گفت چنگ نه چاده را نه آتس کشنده اسب حصیب «اسب» ریاد شد تبغوس بهان مرده شاد و قائم مقام عهده در کا تبعید، هر دور به ارمال گر رشاد مرگ و میر می پرداختند مرگ نه تنها به راسه روی آورده بود، بلکه نعوس برمی را نیز دور می کرد.

روزی بعد لاجد نوری ییگ گفت «نکته ای نگذارید از تبعید راسه کمی بکاهیم و چون نایب بریت مرگ سر سر میس لهریس را تهدید می کند دیگر حراللس کسی در سر سر میس بهانو نمی خواهد ماند. قائم مقام راس العین احبار در در کی در بی مورد می فرستد»

نوری ییگ خنده و گفت: «پسر خان، نایب بریت ما در آن واحد شر دو عصر خطرناک خلاص می شویم مگر نه اینکه استراب با راسه میسرند؟ آما چیر بدی سب؟ راه آمده غمدی هموا خواهد شد!»  
من گوش می دادم و این جواب هوساگ سر بر آورده

چه نگبره ای بود که این مرد را تا این حدارت و بی باکی نه دانه اجرای بقشه ای چنس مروره و سیدای شوق می کرد؟ در این دوره حبس چیزها می توان گفت وی سحه شک حکم که در میان و راق محرومه کسبه سعدان پیدا شده اسب، خود کاهی اسب و بی باکی و جاسوسی را که نوری ییگ در اجرای کاری که نوری محو شده بود - کار قلع و قمع کامل او نه به خرج می داد، شرح دهد.

فرمان بدین شرح است:

«هر چند از مدت ها قبل، تصمیم قلع و قمع شصت رومی که قرن ها در مسد اند و اساس سور سپر نوری ما بود، و اکنون صورت شک خطری واقعی را محود گرفته اسب، اتحاد شده بود. معاهد مقتضیات بهما اجاره می داد تا این سب مقدس را اتحاد دهیم اکنون که کله موخ بر طرف شده، و زمان آن هر رسیده اسب که سرد می آباء و جدای خود را از این عصر خطرناک بحال بحشیم، مصر به توصیه می شود که شما سیدار مشاهده وضع وقت در آنها



دستجوثر احساس ترجم شوند بلکه با پادشاه بخشیدن بکلیه آنها (پادشاه دادند)  
 موضع رفتن را از سر (پادشاه) سعی کنید با تمام قدرت خود سم  
 و مسموم را از شمالی محو کنید. مواظب باشید، آنها نمی که اجرای این  
 است را بر عهده سازد و اگر در می یابید، مردانی وطن پرست و قابل اعتماد باشد  
 در این حکم معنوم نیست، همیشه در معنوم است که خطاب به چه  
 کسی صادر شده است، چون خط مکتوب نوشته است، و بی همه چیز نشان  
 می دهد که در صورت «طعن پادشاه» وزیر داخله مستقیماً برای حاکم کل ارسال  
 شده و توسط حکومت نه گشته تعداد تسلیم گشته است این حکم باید پس  
 از ورود عدالیه بوری بنگ، «محتلاً» می دوران ریاست جلال بنگ به محل  
 رسیده باشد نه به پادشاه همین حکم بود، که جلال بنگ به قسطنطنیه نگراف  
 رده و گفته است «من حاکم این دولت هستم، نمی توانم در حیم آن باشم»  
 وی فوراً معزول شد و بکر سامی بنگ که وی نیز مخالف قتل عام بود به جایش  
 به محل اعزام شد.

شکری بنگ سرپرست کل تبعیدیها از ماهها قبل در طلب بر می برد و  
 طرح تبعیدها و قتل عامها را ترتیب داده بود و بی تو است بود اشخاصی را که  
 برای جری این طرح مخوف شهر کتاف مورد اعتماد باشد پیدا کند  
 جلال بنگ حاکم کل فوراً معزول شده بود، و غیر ممکن بود و وی کمکی  
 دست آورد. فکری بنگ رئیس پلیس تحت نفوذ جلال بنگ بود، و او نیز با  
 صلح عام مخالفت می کرد، و در حاشیه وی نیز آمیزی بود شکری بنگ به  
 مناش به حساب بنگ بود که از ااداناً مخصوصاً برای ماموران قتل عامهای رانده  
 اعزام شده بود. این دو نفر با یکدیگر کار می کردند، و این جاباب هوسا  
 در به مرحله اجرا در آورد، و بی هیچ کاری نمی توانست بکنند.

و بنگ و آرماتک مظلومین دو برادر ارسی که در دوسان شخصی جلال  
 بنگ و فکری بنگ بودند، بزرگترین سه راه شکری و جلالی شمار می رفتند  
 چون سعی داشتند از شدت این مصیبت نگاهدارند، هر چند که نمی توانستند از  
 آب بطور کامل جلوگیری کنند هتل آنها در حبس (هتل نارون) علاوه بر اینکه  
 مأموران بود شعباتی از حکومت نیز در آن استقرار داشت و در حقیقت بنگ  
 عماد دولت بود. در این حاکم، رئیس پلیس، و تقریباً کلیه مقامات دائماً در

آنجا تشکیل حقه می دادند و صبح این دو برادر ارمی در خلال تمام آن دوران هولدک و معنی عجیب بود اوست مظلم من که یکی دو برادر بود ، می توانست به هیچکس سلب نگوید ، حیوی رایش را نمی توانست بگیرد ، و نمی توانست خود را آنطور که بپسند و نمود کند. برای چنین شخص چور و صریح دشواری است که با عثمانیه وارد حلق و حوئی دوست داشتی داشت و چنان در تمام مابری پذیرائی از کسانی که ممکن بود روری درختم ملش شوند ، دست و دگر بود ، که موئی شد نفوذ زیادی نسبت آورد و سعی می کرد از آن نفوذ برای نجات هموطنانش سود برد

رور پخشیه هغه معنی ، عبدالاحد نوری سنگ از ولس پرسید که برای رور عید پاک چه نوع شامپی خواهد داد ؟ از دست جواب داد : « عید پاک ما دوری خواهد بود که شما از اینجا رفته باشید »

آرمناک برادر جوان تر بری مردی بود که سید سب چطور احداث خود را پنهان دارد و بحفظ ظاهر برود وی بر کلیه ایس مضاف در کمال سخاوت پذیرائی می کرد ، و حتی هنگامی که مردی خوب دگر سنگ - کته به شرارت شهرت داشت - در سر راه خود به دروور وارد حب شد ، او را بحاله ش دعوت کرد و گرشید تا بر بست بهارامه بر سر لطف آورد وی تقریباً هر روز در اداره پست بود تا برای فرد یا حاراده ای وساطت کند

حماد پاشا به این دو برادر علاقه داشت و از آنها حمایت می کرد. شکری سنگ می دانست که آنها به راه او هستند و فریاد می د «اول» همه باید آن لانه (هتل برونی) خراب شود.

پس از انتصاب مصطفی عبدالجانی یک به عنوان حاکم کل حب بود که آنقل عام های هولدک توقوع پیوست

اندا پاشا کسیه جرئی در کمیته تعینات حب شکنی که توسعه آن تعیندهای ارمیه به بیانده تمام گروم تا هنگامی که کار در دست این کمیته اجرئی بود ، تعیندهای تا حدودی در عارب و رفتار حضور آ میر مصون بودند ، دولت که متوجه شد باین طریق نمی تواند هدف نهایی خود را عسی سرد ، حاکم (نکوستی سنگ) معروف کرد و مصطفی عبدالجانی یک را که قلاً محدود معصه مورد نظر حکومت شده بود ، بجای وی فرستاد این مرد تا ارمیه

حضور داشت و گرفتند و به عثماني کلیه افراد فرادارمی را معذور سازد. احکامی که توسط وی به کمیته تصدات فرستاده شده ، چنان بیرحمانه است که بوضع نمی گنجد. بعضی از اعضای رمی پورلند عثماني به محتملاً با عجز و لاف فراوان - موفق شده بودند از وارث دایحه خبردار نگیرند که خوشنودان در حبس باشد و رارث دایحه حکمی در بره آنها برای مصطفی عبدالخالق بیگ رسانال داشت . وی وی این حکم را زیر پا گذاشت و آنی خانواده ها را هم در حبس مایرین به میان فرستاد.

من پانزده تا بیست خانواده را می شناسم که اجاره گرفته بودند در حبس باشد . وی او آنها را دوايه دادن صاحب

دولت باین مرد ، عبدالاحد نوری بیگ عنوان «هنگار» داده بود.

نوری بیگ - معذور کمیته کل تبعیدت - مرد پیر ریزکی بود و رانه خصوصیتی خاص داشت وی نمونه مجسم و خالص سخاکی و سنگدلی بود مشق و فلاکت ارامه ، و اگر رشات مکرر مرگ و میر آنها ، ویرا چنان یوحدمی آورد ، که از فرد سرمسی روی پای خود ند نبود و ذوق کنان به رقص درمی آمد ، زیرا همه آنها نتیجه دسورت خودش بود. می گفت : «دوايه بی خود اید ، رنده باشد» و مذهب می کرد که هنگامی که باین اداره خوانده شده بود و موقعی که عزم حبس بود تا این بصر را تحویل بگیرد ، مشور وزیر دایحه نوری ترمیه کرده بود که قبل از عریضت ، بدینند منعطف است مروت نوری بنگد به ملاقات «سلطانی» رم چندین مبدان فرد «پاشا» بودند

وی پرسد : «چه وقت عزم می کنید؟» سیم رحمت و و را به سمت بحر برد و با صدائی آهسته گفت : «من به سبوق هتید که کاری که از شما نظر می رود چیست من باید عثماني را از شر آن معنونه (ارامنه) خلاص کنیم»

حسرت دستور داده بود که پنج نش خانواده ارمنی که در بوند «یتیمی» (با گاریه ایشان) کار می کردند ، فاند به ذمتق بروند. حاکم بن مرمن را به نوری بنگ اطلاع کرده بود که وی شرح دلیل را باین آن نوشت

«آیا يك دوت بزرگ که صدها هزار ارمنی را معذور است محتاج دوت گاری شکسته است مشا ارمنی است که لازم شود آنها را از تبعید کلی

به بیان حقا ساحت و بهدشت فرستاده

ای مردی به دنیای عصبی و پیا میرایی، دفیو و مستگیر یوب  
سیری بیگ مرکوس بلافضل عبدالاحد نوری بیگ همکار و همدست امسی وی  
بود - مردی که هم فسی القاب و حول آشام بود و هم فسد و رشوه بگیر  
همیش یی بود که هم بچرید و هم کند لدا طی مدب قصدش ثروت هنگفتی  
اندوخت

س مرد که ر راه عرب و جیون تعداد گنبری از راعه، بهال و مان  
فران رسید بود، هرگز حشرش بیست هزارمسی برجه و نه کسی خوبی نکرد  
دن و وحدا او قصه پول د و وحشی گری ها، سخاکی هائی که ای سست  
به راعه مرکب شد، خز پر کر ن حیب و تاراج مان مرده، انگیرهای بدائب  
عبدالاحد نوری بیگ بهدشت کمنه کن بهمدان به حکم عبدالجودیث،  
حاکم حلب تدارکات تعبد را آغاز کرد، و هسگمی که آنها مکر پرداخت  
حایت پشت حایت اندام گرفت.

حکم حدید و محونی از وریر دخته واصل شده بود که بآنان اجازه همه  
کوری و می دد در حالیکه آنها علامه شان داده بودند که اجازه ناری ندارند  
دسورات صادره بشرح ذیل بود :

«به حکومت حلب»

۹ مارس ۱۹۱۵ - کلمه حقوق ارامه برای دایم زندگی و کار کردن در  
حاکم شهابی کاملاً لمس شده است. دولت ما توجه بدین امر همه مسئولیت را  
برعهده می گم د، و دستور ده اس که حی از کودکان سیرجو ر د، گهو، ه  
باید چشم پوشی شود نتایج آخری س حکم در بعضی ایالات مشهود شده  
است

عی رعم این امر، به عظمی که بر ما مجهول است، به اقدام استثنائی به بعضی ها  
مبادرت شده و آنها عادی آنکه مستقیماً به محل تبعید اعزام گردند در حب  
رعی مانده اند. از این رو دولت ما اشکالات اصاحی درگیر شده است بدون  
معاذ هیچگونه استدلال و محتاجه آنها، آند را از آزاد دور دارید ر د ن

۱ - در رخدوی بیگ برگز رشوه می گم دالینه از رسو مدح فرمانده و بطور  
همه سارح می ترسم در عده یوی که بهجیم براربر می شد یث رسمی به عی گرفت  
بکتر می غم که بهدشت و حار پیا

بچه . هر چه باشد ، حتی اگر قادر بر حرکت نباشد ، و نگذارید کسی از آنها  
 حسیب کند ؛ زیرا این حامیان را راه چهل و نادانی ، عوائد مادی را بالابر  
 احساسات و تلذذ پرستانه قرار می دهد ، و سعی و وسوسه سیاست عظیم دولت را در  
 ابرام پیرامون این کار برکش کند . تا توجه نایبکه بعدی اقدامات غیر مستقیم  
 قطع و جمع که در سایر نقاط نکار رهه را قلیل سحگری ، (معجز در اجرای  
 تبعیدت) شکلات سفر و سوائی - در آنها اقدامات مستقیم می تواند نکر  
 رود ، لذا از دل و جگر کار کنید

احکام کلی را وزارت حث به کلمه فراموشان مشون صادر شده است که  
 نباید در اثر تبعید متداخله کنند .

همه مادی که باید برای آن منظور منصوب شود - بگوئید که باید بکوشد  
 تا بیت واقعی را بدون آنکه در سئوسب و دهنه ای داشته باشند - به مرحله  
 اجرا درآورند . خطا هر همه گرا شایسته رمزی از نتایج فعالیت های خود را  
 ارسال دارند

وزیر داخله - خلعت

هنگامی که این حکم صادر شد ، کمیته تعدیت حث حق داشت تا هر  
 نوع کاری ، تحت دستورال حکام کل مدیریت ورود  
 من و انگار کردن کلیه امور ، بعد از تسبب بکسر این بود که حکامی که  
 رای اجرای این وحشیگری ها صادر می شد می بایست حتی اسب دور محرمه  
 می ماند - تا بسیاری از مردم جرودار شوند که وقیع در چه فرانس ، و  
 حسیب را بتوان در کمال سکوت ، بدون آنکه سر و صدایی در خارج راه  
 بیافتد ، مرتکب شد .

اردوئی که تعدی ها را در آن منع کرده بودند ، در رماع ملال انگیز  
 « کر لاک » وقع در فاصله بیست دقیقه ای حث قرار داشت از این محل بود که  
 بعدی ها را به بان می فرستادند . زندگی و امنه ای که آنها بودند بسگی  
 به هوس اسوار پیس یا مقام تبعید داشت

بهر حال باید زندگی برای هر کسی که او را فک قدم در حث دور می -

۱ - رمای ایران فرماندهی ، «وادی تصامیر» و ج بعد ساختن پشته و آب - میان تبعیدیه  
 برای - غیر منیه نظامی می کردند . مقامات تبعید - در باره نقطه نظریه سکاکی نوشت ، «طلب داشت  
 این حکم را صادر کرد تا بگوید که حق نگهداشتن به دوری را از این نظامی سار شده است

کردند بود. تمامی حطس از کارلیث در روزه میر فلاکت و غورستان بود به معنای من و دسور داده شده بود که در هیچگونه حیثیتی که ممکن است تمام آن اعتماد خود را بر یکسان

دو قمرہ فلنگراف دیل - کہ ہر ایک چاب فلنگراف وریور دھتہ رساں  
شدہ اس امر پر یقین ہو میاں رساں

« در قرار مسوع بعضی معذرت بهانه فتح و رفع و سختگیری است  
به بعضی ها (مقصود راجع به) بددگاه نظامی (مخاکمه صحرایی) گشاده  
شده اند حتی اگر این امر صرف حربه و نوبت داشته باشد، باز ممکن است از  
بیروی سایر مقامات بکاهد و بدین سان ضربه ببرد. این عبت دستور می دهیم  
که شما نباید چنین آزمودنی را بجز در حربه دهید »

وزیر داخلہ طاہرہ

«اغتشاشاتی که «عصبی» در مورد انواع مسائل شخصی بعضی می آورند به تنها موجب تأخیر امر آنها به پیدای می شود، بلکه در پییر به جانب یک رشته عملان در می کشد، که ممکن است ایجاد اشکالات اساسی در آینده محرز شود. درین عطف هیچگونه دست اثری مایه که به عرصه پدید داده شود، و در این مورد باید به مقامات مربوطه دستور است اکتفا صادر گردد. وزیر داخله - طبعی»

تعلقاتی پیرو این امر در چاه و در دایره واصل می شد می برای یک  
مراسلات و تفرقات شکستی را که حضرات به مصاف غایب دولتی نسیم می  
شود باید قبول کند. وی آنها را رسال ند آرد  
بدین ترتیب ارامه ای که در پیانی بودند، به مرکز حتمی محکوم شد بد

۱۰۰. حور. حم لایق، مندر بوجز ان **Abu-Herrad** یکی از دو رویه و قیم در گارمر (ب) که  
 بلای جان رسیده و عجب آقا، بر و عجباً یمانی بر رگه که خمینه در وقت آنهار  
 پس میرساند، پس در عمر صاف فریادی که غیب و مدد، من نظام بران یافت مطاف که، در عینی رحمت  
 حصان مدد و وی هلی این تلکرافت بدور بنگدگی بجای و شکستی در بر بمل نه  
 به محض کارش باز گردانند هنگام درگشت جیور، در فکری که می گشتند تا به یوسف صاف مروند  
 به هم میر بختیاف کلوندهائی پسوی را روی بعبیدی ظاهر داشت و بود از: ۱۰۰ صافا غم اص کاشید  
 نتیجه شایسته شد: مر بوی آمدیم - جانی که، بدیوی سبوی که راهبه باقی؟ ۱۰۰ صافا  
 مکرر گشتند عودند - ۱۰۰ در گشت بر صاف فریاد شده بود: ۱۰۰ به سر شادی دوشهره غم

و مجری بی که مأمورین احمد بن امر را داشته، درست بری همین کار ساخته شده بودند. مصطفیٰ عبدالصالح حاکم حبس، عبدالاحد لوری بیگ نماینده کشته کل تبعذات، ایوب بیگ همکار و همدست وی، جمال بیگ تبعیده «احمد» و تعداد کثیر مأمورین زیر دست آنها - یکی بر دیگری خون آشام تره همگی طبق اسناد و مدارک موجود هیئت و خودشان و از دل و جان وقف بر «امر مقدس» کرده بودند.»

آنچه تا اینجا در خاطرات نعیم بیگ سسایط می شود، ذوق عجب برای همه آهنگی دستگیر گشت. و همه آهنگ سازان پیچ و مهره های آذینت، با صورت ناشی دقیق و لکرویت، در سر، سر عثمانی یکسان کار کرد. اگر در منطقه وجود چند تن از شخصیت های محبوب و با نفوذ ارمنی، ممکن بود اندکی از سرعت کار بر ماشین بکاهد، تا در مصفاای دیگر، اسکار یکی را مجری و فرماندهان (مثل حد کردن صنعتگران و می از سایر فرمانان، بری سود حسن از حزب آنها) مکان دشت خان چند سری را نجات دهد، و یا بالاخره اگر در موردی مرحوم و دلوری در مورد کودکان خردسال احساس می شد، ماشین هر می فوراً جهت حرکت خود را به سوی این «نقاط ضعف» تغییر می داد، تا هیچگونه سستی و تسوری در کار کلی ماشین پیش نیاید. پس، اختصاص در این هم آهنگی که گشت. همه جابه در هیئت توانی اوج می گیرد، که نمونه دیگری از آنها در خاطرات نعیم بیگ می خوانیم:

## قتل عامهای رأس العین

در حاشیه تبعید، معبدی ها را و آتش ادا به داشت، قائم مقام یوسف صیاد بیگ گزارش داد که دیگر در رأس العین بری دامنه جا پسند برادر لوری پادشاه و ششصد نفر از آنها میبرد، نه وقت این هست که مرده ها را چال کنیم و به دریا بزنند و نه نواحی جنوبی تر برانیم. با منی شرح در بر به دست صدایک رسید «در تبعید آنها تمجید کنید. این ترقیب کسانی که حاضران برای عزیمت ماسد باشد در فاصله چند ساعتی

شهر می‌آیند و می‌میرند ؛ و شهر هم از اثر مرده‌ها و هم رسیده‌ها خلاص می‌شود ؛

و آخرین گزارشات مقامات محلی بعید و گریزناک فائز مقدم می‌شود که طی چهار ماه یکصد و سی هزار نایک‌بخت و چهل هزار تن در اثر گرسنگی و ناخوشی هلاک شده‌اند.

در رأس‌المن ارامه در چنین گرد بی‌دست و پا می‌زدند در حالی که در حبس توت‌ها در فکر خرقی بر تن قلع و قمع کمان آنها بودند همه شوهد شان می‌داد که یوسف صاحبک راضی می‌شود که بری اجرای این جیت آلت دست بشود. ولی هود مانع بر گری وجود داشت و او علی‌سعدیگانه حاکم در زور بود که هنگام مأموریتش در رأس‌المن آنچه در قوه دست بری تحصیف آلام ارامه نکرد برده بود و بی‌بایدن را هدایت کرده بود تا چادر هایشان را پای تپه‌ای در محاور آبادی برقرارند و قسمی از آبدی را بطرفی بری عده‌ای از آبادی که هنوز کمی پوی داشتند و می‌نوشتند به‌کس نپردانند اختصاص داده بود و منه در این محله فوراً به‌کس و کار پرداخته ، دکان کفاشی ، جابلی ، بقای و سبزی فروشی باز کرده و شصت دانوئی رد به‌دخه بودند بین ارامه بعیدی بعد از هرو بی‌معاد ، با ، سنگ‌س و سایر پشه‌ور و وجود داشته مقامات نظامی دست آنها بیارسان بر رگی ب کردند شصت نفر اسنادکار در ساحل آن بیمارستان کار کردند و با خانواده هایشان در حال کار مرد گرفتند

سعدیگ روزی خطاب به‌فائز مقدم گفت

«ببینم که چرا ارامه بعید می‌شوند ، بن امر به‌مربوط نیست ما می‌بینیم هر طور دلسر جواب داد آنها رفیق کیم اگر دلسر بخود هده می‌توانیم رآنها حمایت کیم و نگهدارن داریم و از صعب آنها استفاده می‌کنیم اگر دلسر جواب داد ؛ می‌توانیم به‌دستگیشان بدانیم و هم می‌توانیم این بدبختی را که همه بر آنها سنگینی می‌کند مرتفع می‌کنیم ، ولی می‌توانیم آنرا ساکت می‌سازیم من معتقدم که در اثر کار آمدن این بیادها بدیل به‌مراغه «روزی خواهد شد و در حالی این آلودگی‌ها ، مسکن ریائی برپا خواهد گردید»

در همین اوان در حلب طرح قلع و قمع و ریشه‌کنی ساحل این مردم در



شرف خرم بود حکام صادره بمقامات فرماندهی تعدادات در رأس العین (با آن حضوری که مورد نظر بود) اجرا نمی شد عبدالاحد نوری سنگ خودش با رئیس العین رفت و با ایدء عبدالپیگ که فرماندهی نجیب آنجا را داشت ، کشف کرد که خود سعودپیگ حاکم درو در است که در اجرای فرمان راندن ارامنه یهودی بیادان تصور کرده است.

نوری پیگ در مراجعت به حلب با عبدالاحد نوری پیگ حاکم کل (والی) حیصت امر را صلاح داد ، و وی بلافاصله حکم دین در بهرمر برای علی سعودپیگ ارسال داشت .

«مدیر هدف مقدس دول است که هر زان نفر ارامنی در رأس العین بماند . آنگاه را به بیادان برآید »

سعود پیگ پاسخ داد

«وسائن شعبه ای وجود ندارد که من بنورم مردم را با آن دور سازم . اگر هدف از آنچه دنباره من اجر در می ورزید ، سلاخی آنها باشد ، من به خود می توانم این کار را انجام دهم ، به قدوم دستور انجمنش را بدهم »

مصطفی عبدالجبار پیگ بی نگراف را به قسطنطنیه پور دولت داخله فرستاد و گزارشش بمر دربار سعودپیگ شرح ذیل برآورد .

«وزارت داخله

۲۳ دسامبر ۱۹۱۵ م . در حریق رسیده مباشر کل کمیته تبعیدات اطلاع دهنیم که ارامنه ای که برأس العین فرستاده شده اند هنوز آنجا هستند ، و برای خود مسکن خوبی ساخته و درکنال آبشش منتر گشته اند ، و می دیم شخصی که از کن حمید می کند و با آنان اجازه می دهد که اسکان بماند ، علی سعودپیگ حاکم درو در است

علی دیم آنچه مکرر در مکرر نوشته ایم که اجتماع ارامنه در شهری کوچیک ولی حائر اهمیت محلی مانند رأس العین ، و آوردن نهاده هائی از قیل و قدس وسائن بلیه ، و اشان آن ، برای نگه داشتن آنان در آنجا ، بی ما مسبب بزرگی ایجاد می کند . معینا مسجده ای مشاهده نکرده ایم .

بن مرمرداری که علی سعودپیگ را آنها نشان داده و این حمایتی که از آنان بعمل می آورد ، به میزانی عجیب رسیده است طبق آنچه مسموع داشته ایم

او به محضی که کودکان ارمی ساس می‌نوشیدند و خودش از آنها مراقبت می‌کند، و آنها در مشغولیت و بدبختی‌شان شکت می‌ریزد و دله سر می‌دهند. باین ترتیب رابطه‌ای که به آن طرف فرستاده شده بود، از رنگی بسیار سعادتمندانه برخوردار هستند و این امر را عدیون علی سعودیگ می‌نشد.

ولی چون ادامه این وضع موجب تأخیرهای غیر ضروری در انتقال تبعیدی‌ها از حلب خواهد شد، ما مستحب و بصرت شرف عنوان کرده، مستعد داریم که حاضری کلیه رباب لارم را بعمل آوریم. مصطفی عبدالخالق - حاکم کل - در ترمینس گزارش بود که بعداً علی سعودیگ معزول شده. کارها به همین وضع، اسفند ۱۳۹۴ (فوریه ۱۹۱۶) ادامه یافت و در آنوقت بود که یکی از سفارت‌نویسان جرگه‌نگاران قتل‌عام‌های امه که شرف شهره بود - وارد سراسیم شد و وی حودت‌نگ حاکم کل اسبق و آن و برادر وی اورپاشا و بربر جنگ بود و وی پس از نگاه قتل‌عام «هال» به «موش» رفت و در آنجا به بر قتل‌عام نظارت داشت، و در آنجا عازم بیتلس شد، تا قتل‌عام‌های مصطفی عبدالخالق‌یک را تکمیل کند. هنگامی که به حکومت «داد» منصوب شد در سر راه خود آنجا، در اسفند ۱۳۹۴ (فوریه ۱۹۱۶) برأس‌انجین رسید. در آنجا در آن زمان پیمان هر دو روی سیلی وجود داشتند قائم مقام یا انترافیشنی دستفالی وی شد.

بین تبعیدی‌های آنجا اتفاقاً یک دکتر ارمی بود - هرشداگیان<sup>۲</sup> که در شمار اعضای هیئت اخراجه راه‌آهن بغداد بود این دکتر بعدها گفت - چنین چیزی که توجه خودیگ را بخود جلب کرد - تپه‌ای بود که در پای آب حرارن چادر متعلق به اردوی ارابه برپا شده بود.

حودت‌یک عکس کرد که آنجا یک اردوی نظامی است، و پرسید که این سربازها عازم کجا هستند؟ قائم مقام در جواب از توضیح داد که آنها سرباز هستند، مگر ارابه تمندی هستند. حودت‌یک که این را شنید عاقل از آنکه یک نفر ارمی هم پس آن جمع حضور دارد فریاد زد:

«مگر آب سنگها هنوز هم ریخته‌اند؟ شما دستور می‌دهم که همه‌شان را

۱ - Buthe در ۱۹۴۰ کیژنری آنکارا

۲ - Hreshdagan

دلم مقام حرف و را رد کرد و گفت که وی نمی تواند چون این همه مردم  
ببگردد را که هرگز به آزاری نرسدند و بزد

خودت بگ گفت: «پس شما نمی دیند که دوت چه سستی را دس  
می گدا» و نه دند کرد که دستور خواهد داد عرش کس

بری بکه حرف خود را به کرسی مشند، رئیس نلگر محانه را حاضر  
کرد و بلافاصله آنچه را اتعانی افتاده بود به قسطنطیه گرس داد تیحه چیری  
چر عرل قائم مقام می تو بست باشد، و هم منظور هم شد یوسف صیاع بگ ار  
رأس المین برداشته شد، و به دور بعد، در آغاز ماه مارس، دلم مقام جدید  
که جو بی بود، و هوجانه واقع در رومنی<sup>۲</sup> وارد شد وی را فرد جودت بیگ  
بود و کریم و صیغ بیگ نام داشت

دوب برای قتل عام های ارامه عمداً مقامی را انتخاب و منصوب می کرد،  
که خود و خانواده هایش در خلال تبعیدهای جنگ بالکان مشقت فراوان  
متحمل شده و به قسطنطیه گریخته بودند. مردب گذشته آنها و مشتی که  
متحمل شده بودند، آنرا تیشه انتقام ساخته و آتش خونریزی در قلب آنها  
شعله ور کرده بود و بهمین غلبه عریض می واقعت که ارامه در مصائبی که  
بر سر این خانواده ها آمده بود، بهیچوجه دست نداشته و آزارشان بآنان  
نرسیده بود، بعدها آنها توانستند چنین فحاح مخوفی را نسبت به ارامه مرتکب  
شوند، بطور بددیع به بعضی خون آدن می دارند و نکشتن ارامه ای که در  
سر سر جنگ های بالکان در کله جبهه ها در کس رشدت و بهرمانی هم بطور  
که فرماندهن عثمانی شاهد بودند جنگنده و فردی داده بودند، ودام که  
ولی اکنون این معاصت عثمانی که توبه بودند عصم انجام خود را  
بر سر بصرها، صررها، و یونانی ها فرو نشاند، آن را متوجه ارامه بگانه  
می سازند.

دلم مقام جدید رأس المین یکی را همین قبیل فراد بود لذا وی برای  
«شعل» های حلب که قبلاً نیز موفق بمنزل سلی سعود بیگ حاکم دررور شده و

رمنه را که ملا آمده ساخته بودند، آب دست عالی و بسیار مفیدی شد. کریم بیگ روز ۲۵ اسفند (هفدهم مارس) بعد از آنکه را آغار کرد، مجامع بین کار دست سر کسی که از سالار بیگ شهردار، تن لعی در دهن آنها قرار داشت محول شد.

بک گارد، سر کسی که شکین شد، که بر حسب ظاهر هدایت آن دو عسکران در بر حملات احتمالی بود، این گارد مسلح بود معیناً این گروهی که تصور می‌شد برای مقاصد دفاعی شکین شده، در واقع مأموریت داشت تا به سلاحی معمولی هائی که حفاظتشان تأمین شده بود، بپردازد. دست‌ر این اعمال حدیثکدانه مستقیماً از حب و حفظ به رؤسای گارد صادر شده بود، بعضی از آنان به حب آمده و نامصطفی عبدالعزیز بیگ ملاقات و مذاکره کردند.

چهار پنج روز پس از مراجعت آنها قائم مقام، ملگراف، مرگزارش داد که آنها و رد شده و احکام خود را در دست داشته اند. قتل عام‌ها تقریباً بلافاصله به دنبال تبعیدها انجام گرفت. در همان حوال و خوش، مخصوصاً در کماره‌های «خور حب»<sup>۱</sup> و در راه «شداد»<sup>۲</sup> صورت گرفت از من راه دست دست خارج می‌کردند و آنها را به جمع‌ترین وضعی به قتل می‌رساندند. بعضی از آنها بصادف می‌گرفتند و برأس العین می‌آمدند - ویران نشان امکان نداشت که بجای دیگری بروند - و شرح دقیق را گوش همگان می‌رساندند. می‌توان تصور کرد که در آن محاربه و مستأصلی که این ماجراها را می‌شنیدند به چه وحشی‌داری می‌شدند، و وقتی مشاهده می‌کردند که آنها شاق، میانیچه و چاق آمده‌اند تا آنها را بزنند و در صورت کتک به سلاح خانه‌های خارج از آبادی بکشایند چه حاشی داشتند و چگونه بر خود می‌روند.

«هیچیک از آنها را مخصوصاً بچه‌های یش ریج شش ساله را نگذاشتند زنده بماند؛ و اگر نه بزودی در رک حواهد شد و در صدد انتقام برخوانند آمده.»<sup>۳</sup>

۱. از جمله آنها یکی حسین بیگ برادر سالار بیگ بود که پس از مرگ سالار بیگ (در ۱۹۱۷ میلادی) به طاعنی او شهیدان برأس العین شد. این به پیران در قتل عام‌های «...» به هر دو بخش مهمی ایفا کردند. حسین بیگ عیناً به حب می‌رفت تا آب لعی. <sup>۲</sup> که وی را بر سرش و بر سرش می‌زدند تا تبعیدی می‌گرفتند و بر سرش می‌زدند.

۳. Shaddada. Turab

۴. دو عبارت حفظ می‌رسد که بهرله شده و اعلا خط داشت هر معنی در هر چه که بود آن برای کسی که مأمور چری قتل عام بود تکرار می‌کرد.

دکری یک هیوان حاکم وارد «درزور» شده بود. وی را بجای علی سعود سنگ  
فرستاده بودند و چون قتل عام در آنجا شروع شده بود، لذا وی نکستی  
بیارمید بود که عدل شیطانی او را سرحد آخر در آورند. ایرا سلاخی قرب  
دوست هر از نفر طمعا کار کشی بیست [www.golshan.com](http://www.golshan.com)

حجم فراوان کار مورد زیر برای تمام این برنده و وی را بوجست فکند  
و مجبور شده بود، کلبه کرکسی هائی را که قتل عام های رئیس العین را  
کرده بودند به کمیت بطنند. ولی باز هم بی سلاح تعداد کثیر فرستادن نکست  
می کردند. دکری یک که مشاهده کرد سرکشی ها برای تکمیل کار کافی نیستند،  
به عشایر عرب درزور قول داد که اگر بماند و در کشتار کمک کند، رخت و لباس  
قربانیان را بآنها خواهد داد. آنها هم این پیشنهاد را پذیرفتند، بعد بی غالب  
ارامه بدست آنها به قتل رسیدند.

اکثر کارمندان کمیته انحرافی راه آهن و همچنین امور اجتماعی اردبی  
بودند. لذا دوست بی بهانه که می ترسد آنها بی کار شایستگی نداشته باشد  
به طور حکم زیر عبادرت وورید:

شماره ۸۰۱

حکومت حلب

۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ - تصمیم گرفته شده است که کلبه رامه ای که در راه  
آهن و به سایر امور اجتماعی کار می کند، باید به محبوی تبعیضات رو به گردند  
وزارت جنگ این امر را فرماندهان اردوهای بعید مبالغ کرده است  
وزیر داخله به طلعت

با اوصاف این حکم اسامی بی افراد نیز، کسب ریه ای نظامی راه آهن  
خواست شده «حیری یک» و «حلال پاشا» کسیرهای نظامی اردو در این  
مورد «کنال لطف» را امرداشند!

با توجه ماسکه، هر چند اکثر کارمندان راه آهن ارمنی بودند، و رفته  
طی مدت چهار پنج سال جنگ مورد و قناری چنین و خانه قرار گرفته بودند.  
سپه ها کلیه آنها در سرسروش خدمت خود در کمال و هدری و هداکاری انجام  
وظیفه پرداخته بودند و هگانه تصدی آنها هیچگونه حادثه ای در سراسر خط آهن  
انتقال نیفتاده بود، مطلق ادعای طلعت پاشا و هدهش را اعتقاد این تصمیم

و بی پس ر مدی کو ۵۰۰ بی مسئله ردویش کشده شد و تلگراف دیں  
واصل گردید.

«شماره ۸۴۰»

محکومت حلب.

۱۶ ژانویه ۱۹۱۶ از افراد مسوع در سراسر صول خطی که بین ایلی،  
عیراسا و حلب دامنه درده قریب چهل و یکه عرب ارمی که عسارن و بچه هستند  
وجود دارند این شخصه که نامیدن در اندکی که برای عوام سربازان  
حاکم کمان اهلب است موجب تصدع سراقون می شود شب هر چه بیشتر  
معارف خواهد شد باین حکومت الا تا رتبه بگیرد و آن راه را  
بلادرنگ بدون اینکه نگذارند در بر پرونده حلب بفرسید بی صبرانه منظر  
نتیجه در طی یک هفته بشوم

وزیر داخله - طلعت

تلگراف دیل که مکمل تلگراف قلی است در همان روز واصل شد  
«محکومت حلب»

معاقبت تلگراف شماره ۸۴۰ مورخ ۱۶ ژانویه.

کارگران ارمی را که در ایسی و عیراسا ماندند، نه وقتی که صاحب  
راه آهن خامه بیافته است تبعید نکند ولی چون آنها محاربه کنند که  
خانواده هایشان زندگی کند، بدموقت آنها را حائی در حوالی حلب ساکن  
سارند. همه زن و بچه ها را بر طبق تلگراف قلی بلادرنگ روانه پالان کند  
وزیر داخله - طلعت

هنگامی که این حکم اجرا شد کودکان حدود سال و پیردرختها برعه و گرسه  
برخای ماندند هر کوی آنها را جمع آوری کرد و درون صندوقهایی که برای  
دیامب آمده شده برد فرار داد و به «استی» برد که در آنجا درو بالاب  
او تحت مراقب قرار گیرند چند روز بعد مدیر آلمانی راه آهن بعد دویر

Intila ۱

Agram ۴

۴ هر کوی Hert Koppه یکی مهندس صوبی بود که شایسته جسی و ف ابر س وی  
آچه در صورت داشت نکار بود « جان بعضی را ر می را که در عهد ام آفر بعد از آرمی -  
گرفتند از حرکت بجات دهد.

دسته‌هایی که از مربی «عساب»<sup>۱</sup> و «مرعش»<sup>۲</sup> فرستاده شده بودند، در تمام طول راه سلاحی شنیده، نه مردی که فرار نمود هیچگاه با آنها برخورد نداشتند. تعدادی از آنان (۵۰۰ تن) برآس لعین داده شدند و آنها به دوستان خانواده‌های ارمی که ترحمی مانده و تحت آنکه سرکشی‌ها در درویش‌ها مشغول بودند هنوز سلاحی نشده بودند معجز گردیدند. ویی وقعی که تعبدی در درویش‌ها تعبدی یافت و قتل‌عام‌ها تسهیل شد، سرکشی‌ها رودی برآس اسیر مار گشت و مردمی را که آنها مانده بودند و هیچکس آنها را که در بسینی بودند، بخواب‌خواهی «شداد» رسانید. آنها قرار بودند که بر سر پادشاهان ارامه «درویش» قتل‌عام شوند.

در حالی که قتل‌عام برآس لعین و بسینی تکمیل می‌شد، سلاحی حتی معجز تری که دکی بیگ توسط آن قرار بود معلوم، قسم دوستان ارمی تعبدی نه «درویش» بپردازد، آغاز شد.

دکی بیگ نصیر به حکومت در حلب نگرانی می‌برد و تقاضا می‌کرد تا ارامه‌ی که در حمله و حراش می‌شد، باید هرچه روزی بود به روانه‌شوند. مصیب و قعی هنگامی رخ نمود که ارامه مردمی که در حلب و توحی اطراف آن بودند سوی «مسکه»<sup>۳</sup> آغاز شد این کاروان را پادشاهی بود «باب»<sup>۴</sup> «مهر»<sup>۵</sup> و «موسوح»<sup>۶</sup> کاملاً حلی شد. ارامه را بدو توحه به‌هوا سحر و مساعد عیب‌پای دیده و گاهی با الای یا شتر روانه مسکینه کردند. حتی در آنجا هم نمی‌بایست توقف می‌شدند، باید به «درویش» بروند. حکم چنین بود.

قسم عظم این تعبدی‌های گدازه‌های قراب روحانی فسططیه درودس، سکومدی، مادرانک، آدنار ری، عروه و قوسه بودند و بسارت دیگر

۱ - Aintab در جنوب شرقی کیه و ۷۰ کیلومتری آنکارا

۲ - Marsha در جنوب شرقی و کیه و ۶۶۷ کیلومتری آنکارا

۳ - Maara Moonbooj

۴ - جزیه و عوس Rodoston در جنوب غربی ترکیه و ۹۳۰ کیلومتری آنکارا

۵ - Nicomedia - Bardesag

۶ - Adabazar در ساحل غربی ترکیه و ۳۰۴ کیلومتری آنکارا

۷ - Cezva - Kona در جنوب ترکیه و ۲۶۰ کیلومتری آنکارا

کینه ارمه از طول راه آهن آناموسی و از سر راه آماج تبعه شده بودند ،  
 همه بعد می کردند که چر این بعد حذب انعام می گیرد ، و چرامردم  
 سوی «دررور» رفته می شوند . وی هر عسفی بری بری اضطراب وجود  
 داشت . امار قتل عام های رئیسین خویش را میوه ط مشانه به مسکبه رسیده  
 بود ، قتل عامی که بسیار دمه داسه حتی در بدان نیز نیو بس مجرمه  
 ساند .

www.golshan.com

اجباری هم اکنون رسیده بود ، می بر اینکه دیگر رگد ره رامس دحله  
 سعدی فرستاده خواهد شد . بلکه فقط رگد ره چپ کن فرستاده می شود ، و  
 این خود سرله محکوم بر مرکز بری گارو هائی که در شرف عربست بودند  
 محسوب می شد . رها کن که نه «رگا» آنها ناگزیر بودند از مس مسایه ای  
 بی آر رگد ره که در آنجا به آرمند حرم و گرسنگی و تشنگی می بردند  
 «لحیره» که ک و چا و دحله کن سم نامده می شد ، در حقیقت ره  
 گورستان بود .

سعدی هائی که ر «رب» می آمدند ، آورد در حکم فلکرافی دبل که  
 حاکم کل حلب و شهر دار یقائیم مقام «رب» فرستاده بوده موجب اثریتر مرج  
 وحشت و اضطراب شدیده .

«سیار هوری و مجرمه

حنی رامه محکوم بر آهائی ر که منهد همد و توسعه پس توقیف  
 شداند غیر نگه مسوده آب و افوا به «و» به رسید .

سر داران ششی «ضعه های عصبی و سحر و ستر» ، مرد دهی و  
 مخصوصاً اسری انگلیسی و روح . مه می کشیدند و شان می دادند که حنی  
 اجبار آنها را هم در دست در بند آورد به نفسین تعبیه کرده بودند ، و در  
 صاحبان ره آهن کار کند وضع آنها هم خبر روضع رمه بود . روزهای  
 بی دربی گرسنگی می کشیدند . هر روز = سوده در او رویش می شدند ، اکثر آ  
 قدر بره رغن بودند و خودشان در خواب ده می که سنده ساری از آن  
 سبب ضرب گوه ضایعه مسایه یی بد . سانی می افتادند به گفتش د شده و  
 به بس «رنگ و روی پریده لاعر و محبت حسده و توان ، شش آنچه



«شیر شهاب داشته باشد به سینه و شمع می ماندند و ششهای کاروان کشته  
 به آرامه شدن می دادند و می گفتند: «اینها هستند که شما آنها را پیر-  
 می کنید، اینها هستند که شما هو حو عثمان هستید و حاضرشان قربانی  
 شده به صدیقان کند صدیقان کند تا آزادگان کند».

پیران و کینه های حاکی را که به خودشان ر و طاف دور دستان آورده  
 دادند حاکی که به خون شهیدان و بخش هایی که بگناه برآب افتاده بودند،  
 عذیب باغه بود و آنها مسو. ر بن حاک را همراه آورده و نگه داشته بودند،  
 یرو، می کشیدند و چون احساس می کردند که زمان مرگشان فرا رسیده است  
 به عقب رت حاک می سارند آن حاک را بین کسبیکه حاکی همراه داشتند تقسیم  
 می کردند. کتاب نیز حاک را در آغوش می گرفتند تا چون در سرزمینی بیگانه  
 میبردند. بواسطه لافل چشمانشان را به تصور اسکه در آغوش حاک و طی جان  
 می سپارند و برهم گذارند.

کلمه حکام صادره دوت حاکی در آن بود که «آنها را بکروا و آنها را بپوشید  
 و روانه شدن سازند» معهود این گفته مهم این بود که «آنها را نه بیاد نرسانید»  
 ولی حتی در پیدان غیر محض قاضی برای رنه سعیدی وجود بدش آب آنها هموره  
 نگریز بودند و حیرت را به بیسیدند و حرکت کنند، و هیچکس بی دانت  
 سکاح؟ فقد که می بود که مدتی در جایی نمیداد، تا با راه رفتن فرسوده تر شود  
 پس را آنکه حتی این فکر قشون «میدیریم» برور شود، دولت تلگراف  
 ویر را به عتب فرستاد:

«شماره ۷۲۳»

تلگراف رمر از وررت داخله ارسا محکومت حلب

۳ دسامبر ۱۹۱۵ - آرامه ر اندا آگاهی را که در حوالی حلب هستند  
 بدون درنگ به محل تعیدشان روانه سارید، و نتیجه را گزارش دهید  
 ویر داخله - «ظعن»

در آغار تعیدات، لافل آندیهی اطراف حلب بعنوان محل سکونت آرامه  
 در بطر گرفته شد. تعداد بسیاری از رومه در آن آندیهها اسکان «جند ب  
 دریاست بین تلگراف، وادارمهی سور «مرف حلب عزام شدند و آرامه را  
 در بهاب سفاکی در آندیهها بیرون کشیدند و آنها را سمی مکت - که در

در محاکمات مناسبتی که در این مورد حاضرشان گردد که حکم نالد، می فرستد عمومی را به پاس ر آنکه مارش مکسون جنبه روس را شکافت و هنگامیکه شکست داده و باسحه پیروزی بهائی به نظر عثمانیها قطعی شد، بدست ما رسید.

تعلیماتی را جلب داده شد که سعی شود بهیچیکه در راه گرسنه و تشنه نماند. و بعد از آن حتی دستور کاهش یافت.

در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۱۶، عبدالاحد نوری یک بمحرم بیگ رئیس کمیته تعینات «تاب» چنین نوشت.

«شماره ۳۴۴ - ۲۰ ژانویه ۱۹۱۶ بدون شک، عسکری که دولت شما در دسترس می باشد و به هبگری که به شما محول شده است پی برده است. باید اجازه دهید، حتی بکفر می در «تاب» باقی ماند. فقط سخنگیری و سرایت عمل شما در مورد بعد می تواند موقعیت فقهی را که ما دنبال می کنیم تعیین کند. سعی شده است به دست که احداث در کنار حادها باقی نماند. حد اکثر اجرتی را که برای پرداخت بفرستی که برای بن منظور می گما بدیشهاد می - کند با پس اطلاع دهید.

در باره وسائیل فیه ناراحت نباشید. بعدتی ها می توانند پناهنده شوند. آمار میران مرگ و میر هفتگی که می چند روز اخیر فرستاده شد، مباحثش بود، از این آمار چنین بر می آید که آنها [منصوب از همه اسب] در آنجا زندگی کاملاً راحتی دارند.

عز بعدتی ها با مدحیه مافرت داشته باشد. عرامات و شیوه ها و سرگوری ها گوش بدهد. دولت برای قائم مقام بر تعلیمات لازم را، عرسناد است.

عبدالاحد نوری

عبدالاحد نوری در تعجب مراسله، لا بصورت حکم دیل مبادرت ورزید. «هیچ» می برای هیچگونه سختگیری در مورد تعینات از همه عتول نخواهد بود. بموجب دستورال صادره کلیه بعدتیانی که در «تاب» بودند می بایست ظرف ۲۴ ساعت از آنجا بیرون رانده شوند. تعداد مرگ و میر و تلگراف رمز هر

دو هفته نیکار به قیصر طایفه گزین می‌شد. در این اصرار و تأکید می‌گذاشت که  
جان و ناموس را به نایب‌السلطنه بگذارد. آنها دیگر هیچ‌چیز به خواجگان نداشتند  
محبوبه - تقی‌شاه

www.golshan.com

«لازم است آن‌هایی که می‌خواهند زندگی در ماه را که فرزندان بی‌شماری  
عالم حق را بکنی بدهند و جسم آسمانی کرده به سر سر کشور ما را، بخون بکشند -  
عقاب دهد، محاربات شوند - تعصبات محرمه را برای ناموران بفرستند»

در این لحظه، هنگامی که وحدت و شجاعت عشایری ها با روح خود رسیده بود  
خود را به قید حبس حبس «لا گرفت» که به نام ماه و افراد پس به به  
ریخت و دست به پای رفته را مثل جوش به صاف بستند و آنها را - که هر چند  
بناهی نداشتند و او نیم مرگ پنهان شده بودند - کشتن کشتان بیرون بردند

پس روز پیرمردی عرض حاجی داد می‌ریخت که «دختری که افراد  
خدا داده می‌گزارد تفرس بوده به، همگی آنها را بکوچه ریخته و به چرخهای  
خاک‌کشی به طرح شهر (کارخانه) فرستاده به هنگام این مرد مفلوک ب  
مستغایه سپید و گریه و روی نسیان می‌کرد که افلاک ده روز به و بهشت  
دهد. بحاره نمی‌داند که خود پیر محکوم به مرگ است و کسی بر او رحم  
نخواهد کرد طی خدمت داری می‌باشند هر روز عرصه از طرف او می  
تسمی به اداره می‌دادند من ندیده که حتی به ده تایی آنها توحشی شود»

بعد یک شواهدی ارائه می‌دهد - که نظر نویسنده را می‌تواند بکشد  
«عشایری» از آنکه در نظر می‌ورددی است به آرامه کیسه بورید، سال  
و ملک آمان خد می‌بردند و از یک به صاعقه نره را در آن درج داشته و به  
آرامه بخشیده است چشمگی و بر آشفته بودند کاملاً تأیید می‌کند

بنابراین شواهد، آرامه عشایری در چاند زندگی بر روی بر خود در بوده و  
حبس مکی داشته، که چنان هسی آنها می‌توانست زندگی بخش عظیمی از  
مردم عشایری و کاملاً دیگرگون کند. البته چون بن چنانها صورت پراکنده  
و بدون نظم و ترتیب صورت می‌گرفت، هرگز چنین سخته‌ای نداشت تنها خانواده  
های نژادستون است، تعداد خانه‌های خود را - از طریق به اصطلاح خرید خانه -  
های امین قبایل - بچندین دستگاه افراشته دهد، و هر یک چندی ذخیره

ارمی را بحر مری خود بافراند راند مها، دردان و حاسکارتی که از  
 زندانها بهمین منظور آزاد شده و در راهها کسب کرده بودند. گروههای کرد  
 و عرب مدوی لیر از این چپو و بچه ها به توانی رسیدند تا مساحت کور.  
 فقط حساس حسادت و گیسو توری غش بیان را تأمین کرد، نه بش هدف وسیع  
 اقتصادی را، که بالا بردن سطح زندگی همه مردم عثمانی باشد. [www.golshan.com](http://www.golshan.com)  
 صحنی است در بن چپو لها، هر چه طلا، حواضر و شفاء آورنده وجود  
 داشت، قل از سایر وسایل زندگی بهیضا می رفت و در این مورد، دولت  
 مخصوصاً روی اشیاء عسقه، ردگازهای خوابادگی، لوحه ها، کتله ها و  
 شانها تکیه می کرد. رای بر آن ارمین تیره صحنی، که یکی از بن قلی شپ،  
 و بعنوان یدبود خوابادگی، پهل کرده و با همراه خود می بردند. نعم بیگ  
 می توند

درفی از دیار نکر دیده شد که بوحه ای را که نشانی خوابادگی او امه  
 روی آن است همراه دارد. او را برد کشته کل نصیحت کردند و تحب بازجوئی  
 قرار دادند که این بوحه را از کجا آورده ای؟ آن سو جواب داد که لوحه  
 مدکور از زمان قدیم در خانه ش بوده و می داند از کجا آمده و از چه وقت  
 در خانواده آنها بوده است. او را به مسئول و بدارمیری بردند و آنجا نزدیک  
 به ده روز شکنجه شد دادند، تا بجهند آزار کجا آورده است ولی آن بدسحب  
 اصلاعی نداشت سرانجام هر ط شکنجه که گرسنگی نیز میرد برآب شده بود  
 جاک سپرد.

نعم بیگ پس از شرح این ماجرا توضیح می دهد که چگونه شاهد صد  
 هزار رویداد مشابه و ماجراهای حکمحرش دنگر بوده است تا اینکه پس از  
 مدتی بعنوان مأمور کمته تعبدات به مسکبه اعزام می شود و او که تا این  
 لحظه عوارض مشیگری داشت خود بعنوان مأمور، عماره مسکبه می شود.  
 هنگامی که عازم حرکت بوده ایوب بیگ احضار کرد و گفت: ما از  
 هیچیک از مأموران که به مسکبه فرستادیم رخصتی نکرده اند. شما در این کار  
 بوده اید و با حکمی که ارسال شده است آشنایی دارید. مواظب باشید که

۱- کلیه این اشیاء و تصاویری که حسن بن روح متانهای خانواده ای بود، پس از استقرار  
 سرور صحت و وضع مدون آنرا به دو برابر توکیه فروخته می شد. در خلال دوران تعبدات  
 کلیه کسانی که از اینگونه اشیاء در اختیار داشتند مجازات مرگ محکوم می شدند.

نگذارد آنها [منصوب ارامه است] زنده مانند آنها را به تفریح بکشید»<sup>۱</sup>  
 من به مسکینه رفتم و خانامی که ایدام گرفته بود خردوار شدم. مدت  
 دو ماه آنها با منم و نضاً یکبار گروهی را تبعید کردم بعد از آن از سی نفر  
 محاور منی کرد و قبی که هنوز در حلب بوده ، تلگراف زمر ذیل را قططیه  
 و صل شد

www.golshan.com

«تلگراف زمر از وزیر داخله ، رسال بحکومت حلب.

اول دسامبر ۱۹۱۵ - علیرغم این دستور که «لایم است بیش از همه برای  
 جمع و جمع روحانیون ارمنی ، فداء شود» می‌شویم که آنها به نقاط مقرر مانند  
 سوریه و اورشلیم فرستاده می‌شوند . چنین حاره ی بک قصور نامشودنی  
 است . محل تبعید چنین شخص آشوبگری میدان اعزاء است . بشما توصیه  
 می‌کنم که بر این سوال عمل کنید . وزیر داخله - طبعاً

وقتی که من به مسکینه رفتم ، اسقف یرویکومدیا (ارمنی)<sup>۲</sup> آید بود  
 وی در چادر کوچکی می‌نشست و بیرونش خود فکرمی کرد . هیچکس نمی‌داند  
 چطور توحه مدیر کمیسر تعداد ۵۰۰ مرد ، که آزارش به هیچکس نمی‌رسید ،  
 جیب شد

یادداشتی دریافت کردم در رده ای که « اسقف (ازمب) آنجاست . چرا  
 او را نگاه داشته اند ؟ وی می‌توانست تا بحال معبد شده بود ، بطوری که در  
 گوشه‌ای از حاده می‌افتاد و می‌پرد » من نمی‌توانستم بگویم که چنین نیست و  
 « در فرستادنش اساع می‌شود اما با همه آنها ما او را روانه نکردیم .

در مورد دیگر ، دو نفر کشتی به مسکینه فرستاده شدند . حکمی که  
 درباره این دو نفر صادر شده بود ، بسیار شدید بود . آشکارا توصیه شده بود  
 که آنها باید کشته شوند . معبد من آنها را تبعید نکردم و هر دو را همانجا  
 که بودند نگاه داشتم . نامشان معاطرم نیست ، ولی تصور می‌کنم که حالا هر  
 دو در حلب باشند .

مکه از این سر تا آن سر پر از اسکلت بود مثل يك دره و قبی  
 استخوان‌های خشک سطر می‌رسند .

۱- خاطرات بهیمیکه - ص ۴۵

۲- limit سبیل عربی ترکیه و ۳۱۵ کیلو متری آنجا

دوستان هرار ارمی از راه حبس به مسکینه و رئیس تعین فرستاده شده بودند و از این عده کثیر فقط قریب پنج سس هرار برقرار بوده و بده بودند کودکان را بفرات می بردند و عرق می کردند. رتبه در نقاط مختلف بین راه در اثر وحشیگری ژنرال و سایر سردمداران سربریده و سلب به قتل می رسیدند.

www.golshan.com

همانطور که در بعضی بحث کتاب - طی تحقیقات گستره امریکائی - نوشته های آرنبود توین بی ملاحظه شده، یکی از حوسس ترین پرده های قتل عام ارمسان در «درزور» اجرا شد.

بی شک در حصار اسفنده و محراب رئیس مسکینه و سایر نقاط جداگانه تحریر و در عین حال برحی رسید بودند اگر در مورد پیشین، قربان شای این دادند، که در قصه چند روز، از پنج بعید و شکجه خلاص شوند، در این مورد، چون دفائی داد می شد، که مکنی حوی اسانی خود را و دست می دهند، می آیند که مادران خود و دست خویش حگر گوشگشان را می کشند، و رشد گرگی گوش بدن آنها را به بدن می کشیدند.

آنچه در که نیمه بین از دحرای «درزور» حکایت می کند، اعراب دحسار بر گزارش گستره امریکائی و همه اساد و متحد دیگر است، اما از آن نظر که نویسنده یادداشتها، خود عامل و شاهد حایت بوده، و از سوی دیگر، هر حادثه ای در ناسد و مدرک لازم ارائه می دهد، در صحت آنها کوچکترین تردیدی می توان داشت نیمه سنگ می نویسد

«بک رئیس پجانه معروف «درزور» که منی همه تلگرافها قهرآ از نظرش می گذشتند است - آثار قتل عامهای «درزور» را شرح دبل تعریف می کند. تلگراف دمری از وزیر داخله به درزور رسید مبنی بر اینکه «نهضت پایان داده شده است، طبق حکم قلی شریع نکار کنید» و نگهدارید حتی اسفندور سریع تر انجام شود»

قتل عامها دو روز پس از وصول این تلگراف و مر آثار شد دکی بیگ در پایان ماه ژوئیه تلگراف دبل و بحلب رسال داشت

«تلگراف و مرار حکومت زور - و سار به حکومت کن حلب»

۳۱ ژوئیه ۱۹۱۶ - بموجب حکمی که از طرف کمیته برای من فرستاده شد، وقتی که بعیداب - من به بعیدی و حلب سفری کاوش دید، ماکن مسکونی را بهای که<sup>۱</sup> اینجا هستند تعیر جو هده ناحی نظاماً پس اطلاع دهد که تعداد بعیدی ها چه مدت مرار است ادامه باید محکم دکی<sup>۲</sup>»

مردم از خرد و زور به جهت یککه به موصل فرستاده خو هده شد، دسه دسه بیرون رانده می شدند. ولی آنها قادر بودند از «شداد» آنطرف تر بروند دکی بیت صولا<sup>۳</sup> بیابانهای «مراب»<sup>۴</sup> و «صود»<sup>۵</sup> از در راه «شداد» انتخاب کرد، و چون نبود گرفتن بن همه مردم، سلاحی آنها غیر ممکن بود، و بجای یک فحظی مصنوعی دست زد که در حلال آن مردم سلاح و سنگ و گره، سپس لاشه سب و قاطر خوردند و سرانجام هگسی که دیگر چیزی برای خوردن باقی نمانده بود، شروع به دریدن اجساد انسان و مخصوصاً اجساد کودکان خردسال نمودند.

در میان، بعضی کودکان بی صاحب و گرسنه، دنگی را بر سر آتش اردو می دیدند و فکر می کردند که در آن گوشت می پزند، در دینگ ر در می داشتند و تکی ر آن و می دریدند آنچه در دیده بودند دست بک کودک خردسال بود

دختری که چندی دور بود چیزی ندیده بود، فرط غریزی اربای در آمده بود، مادرش کنار سر او نشسته بود و بی بضی گوشه از آن بدنکی ها به مشام می رسید بدون شک جسد که دکی را بخته بودند

دخم گفت «عادر و و نک نکه برای من بیاور دنگو طاقم ندم شد» مادرش رفت، ولی برودی شب خالی برگشت.

دخترک گفت: «هیچی نداده؟ عادر، اگر سر دم توهم از گوشه من بآهسته همه را حوثت بخور»

داین برتیب بچه ها وقتی که هور رفته بودند، داین فکر که «جسدش پس از مرگ

۱ - مفهوم این جمله تلگراف دکی مسکور را بهای که بعد هسه تغییر خواهد یافت است که آنها قتل نام سو هده شد و جمیع مراب که قتل نامهایی که دکی بیکی پندار خانی ایام آن بود هیا کنون پراکنده رانده سراسر که بهای مراب پستگاه خانه دورور تار شده بود

داروسازی که مقدونی دهر همراه داشت، در آنها فرض ساخته بود، و مردم بدست آنها را میسریدند، تا لحظه‌ای قبل از آن شکسته‌های غیرقابل دست خود را از قید حیات رها ندارند.

دکمی‌نگ برای اسکه شوق عثمانیه در قتل عام نه‌اعلی درجه اوج نگه دارد، عاباً به‌طوریکه سوار اسب بود هم می‌شد، دست کودک مردمانی را می‌کشید، و را یکی دوید در هوا می‌چرخاند و آنگاه بشن بر زمین می‌گرفت و بدن ترس کودک بی‌گناه بکسکه می‌شد و نقش می‌رسید. آن‌سوقت بافرادش می‌گفت «فکر نکنید که من یک طفل معصوم و گشنام حتی نوزادان آنها [مقصود رومه است] جانی باغضه هستند، چون بجم انتقام در نطفه‌شان به‌شده است. اگر جان خودتان را دوست دارید و می‌خواهید فردا زنده بماند، بچه‌هاشان را هم بکشید»

و آنها نیز از این کار مضائقه نمی‌کردند. بدین ترتیب رن و مرد و کودک سلاحی می‌شدند فقط غده‌ی در حیران خویش را و قتل عام بجات می‌دادند. آن دخترها پس از یکی دو هفته با شتر به‌درآس‌اعین» به‌سوی «ماردین» فرستاده می‌شدند و عاباً به‌ملع پنج فروش (یا شلیک) فروش می‌رسیدند. آنها تنها و آخرین بازماندگان بودند و فروش آنان قتل عام دررور که طی آن کفیه ارامه‌ی که به‌شان تبعید گشته بودند (پیش از دوست هرا) نابود شدند خاتمه یافت.

دراراب جنگ عثمانی، یک ماه قبل از غلام جنگ و طرف این دولت به یک هیئت نمایندگی مرکب از هشت نفر گرجی که با مقامات عثمانی دو طرفه، از ملاقات کردند وارد مذاکره شد.

روزنامه‌های مورخ ۱۵ آوریل قسطنطنیه، مذاکرات پارلمان عثمانی را در مورد این ملاقات شرح دل‌گراش می‌دهد  
«نیس - آن هیئت از چه کسانی تشکیل می‌شد؟

یوسف رضاییک - رئیس هیئت برنلی بود، و کلل برن در معیت و بود. بدین دو نفر و سه نفر همراه آنها قبول داده شد که یک اهل گرجستان



مستقل تأسیس شود، که در آن کلیه این هشت هر مقدم وزارت داشته باشند  
www.golshan.com رئیس - این قول را چه کسی داد؟

یوسف رضاییک - عثمانی از جانب خودش و از جانب امپراطوری آلمان  
رئیس - شریطش از چه فر بود؟  
یوسف رضاییک - گرجی‌های عتفان در ر شد و اسلحه و مهمانی که ما  
بر شدن تدارک می‌بینیم قیام کند. و حیدر عتف‌شاهی روسها را قطع نماید و  
همیشه طور قرار شد خطوط راه آهن را مهمل سازند و کارخانه‌های مهمت و  
تورخانه را منهدم کنند.

رئیس - عثمانی در آن زمان جنگ را اعلام کرده بود؟  
یوسف رضاییک - حیر  
رئیس - وقتی که جنگ اعلام شد شما کجا بودید؟  
یوسف رضاییک - در پاشا شهر روسیه.

رئیس - این معلوم می‌دارد که مرکز شد (مرکز اتحاد) هم اکنون تصمیم  
گرفته بود و رد جنگ شده و بر سر هم اکنون قبل از آنکه جنگ اعلام شده  
باشد روی سرز روسیه بودند.

اسفند اعظم - راسه در قسطنطیه در تاریخ ۱۱ آوریل ۱۹۱۵ از جانب  
اراسه‌ای که از قسطنطیه تبعید شده بودند، غرضات‌هایی تسلیم سعید حلیم پاشا  
و وزیر اعظم کرد که پاسخ آن کلمه یکمکه بشرح ذیل است  
«شما قبل از جنگ در آذربایجان حکومت خود را از امپراطوری عثمانی و  
«عدوت‌های موافق» تاسی کردید. آنچه اکنون بر سر راسه می‌آید حاصل  
تسلیدی است که بخاتم خواهد یافت»

و بر بعضی از پناهنده‌های دینی که از طرف کمیته اتحاد صادر شده، و بعضی  
اعضاء قطع پارا شده است  
۲۵ مارس ۱۹۱۵ - به حمال‌سنگ رسانیده ادا.

تنها قدرنی که در ترکیه قادر است حدت سیاسی (اتحاد) و (ترقی) را

۱- «کمیته اتحاد و ترقی» که جنبه بی‌نامه‌م‌م‌م‌م لازم است توضیح دهنه شود که در آن  
ایام در عثمانی دو دولت حکومت می‌کرد یکی دولت رسمی بود که گاهی به سید حنیف‌پاشا یا  
و دیگری حکومت «چپ» اتحاد که هر چند غیر رسمی بود. کمیته قدرتی بود و اوضاع تر و  
ناقدر و زیرا دولت رسمی را به سید حنیف‌پاشا داشت  
جنبه اتحاد در کلیه ایالت‌ها به سیدگان معصوم داشت آنها را بطور کلی دسی‌های مشوله  
می‌خواندند و بر این قبیلگان هر کلیه قضایا، مخصوصاً تبعیضات اراسه عبارتند.

عقیم نباید راضی است. از حدادی که اخیراً و نکران در قاهره دریافت شده  
پی می‌بریم که «دشاکوتیون»<sup>۱</sup> مشعوب تدارك به حلقه مجدانه علیه «جمعیت»  
است. [www.golshan.com](http://www.golshan.com)

اگر مقتضات تاریخی گذشته و مشروحات بررسی کنیم، پی خواهیم برد  
که کلبه طوفان‌هایی که برای ماسی می‌پرستاده «جمعیت» کارشکنی کرده‌اند،  
تبعاً بحمل‌های نفاق‌آمیز است که توسط راضی اعتنا شده است. کمک کردن  
به ارامنه یا حبایب بودن از آنها قطع خواهد بود.

جمعیت تصمیم گرفته است سرزمین آباء و اجدادی را از جاده ملی این  
نژاد حیث بحث باشد، و این ننگ را که تاریخ عثمانی و سیاه خواهد ساخت  
بر دوش وطن‌پرستانه خود بگیرد.

«جمعیت» که تادار است که حسابهای گفته و سرارت‌های گذشته را  
بر موش کند، سرشار از امید برای آینده، تصمیم گرفته است کلیه ارامنه‌ای  
را که در عثمانی سر می‌برند، بدون آنکه حتی یک نفرشان را رنده نگذارد  
نابود کند، و در این مورد بدوب میدان عش و بیبی داده شده است.

الته دولت اوامر لازم و درباره قتل‌عام‌های لازم بحکام خواهد داد.  
کلبه سادگان اتحاد و ترقی اهم مسائل خود را برای تأکید در این موضوع  
بصل خواهند آورد.

اموال باقی مانده موقتاً بهر وسیله‌ای که خوب مناسب بداند ضبط و  
صادر خواهد شد. باین نیت که بعداً به‌روش برسد و پوش برای تجدید  
سازمان «جمعیت» بر اساس وسع و برای مقصد وطن‌پرستانه به‌مصرف برسد.  
در این مورد اگر لازم می‌داید ر «کمیته‌های اجرایی» که هزار است  
تشکیل شود توضیح بخواهید. اگر در امور اداری به‌ی‌نظمی برخورد کردند،  
می‌توانید یا بحکام کل و یا به‌مراجعه کنید.

پاره‌ای پی‌هم و فرامی‌ی که توسط جمعیت، با ارائه اصل مدارك و  
اسناد عرضه شده است، این نکته را مهم می‌سازد که طست‌پاشا و پادشاه،

۱- این «جمعیت» داشاکوتیون که در بخمیر پراگراف شده کر شده است. اصلاً تازگی «تادار»  
و چنگه اروپا مربوط به است.  
آنچه را که این نامه به «جمعیت» می‌خواند، انتباهی است که داشاکوتیون وسیع اجزای سیاسی  
ارمنی، برای خدا دارند و درین بسط‌مسلح‌مسلح در عثمانی هنگام جنگ «تادار» و بی  
هنگامی که «تدوین» بر حال رسیدگی باین مشابودند، در مصر شکنین دل‌تاد.

ر يك ميهن پرستی بر ملي كاد و شريعت مطلق اهدام مي گرفته اند چنين  
 اتحاد رفقي مركز اصلي و گراييده اين احسان بود و مي كوشيد ن خاموش  
 كردن حرقه هاي برجم و اسانيت ، در وجود افراد جميت و مأموران اجرا ،  
 آثار هرچه بيشر بخشويت وادارد تا در نيل عام ريان و كودكان ناصطلاح  
 دست و دكان بلرزد .

www.golshan.com

بدليل پيام بالا ، نهمين يك پيام ديگري نقل مي كند ، حاكي ر يكه  
 عثمانى ها در نظر داشته اند ، پس از پرداختن از كار ارميدن سراع اقلندي  
 ديگر بروند و ساير نزاعها اعم ر آسوري ، يوناني و عرب - ر بر قتل عام  
 كند ، ن جامعه اي كاملاً يكنصب بوجود آورند . نقل دومين پيام چين اس .  
 «جمال بيگ نماينده دولت

۱۸ نو مبر ۱۹۱۵ - همه ما موظف هستيم تحقير طرح شريفندانه محو  
 ساختن وجود ارامنه ر كه قرن ها در راه بشرف اين امپراطوري و تمدن سدي  
 تشكيل داده اند . به وسيع ترين نحوي عملي ساريم بدين جهت ما بايد نماني  
 مسوليت را برعهده خود گرفته ، بگوئيم «هرچه نادر» و ن درك فرماني ها و  
 هداكاري هائي كه دولت را هلاك نرود بلكه جهاني ساخته اس ، ن بطوري  
 كار كند كه نضرب مجدد ، بدين مضروب پي نجامد .

همانطور كه در پيام مورخ ۸ خريه ما اعلام شده ، «حميت» تصميم  
 گرفته است قدرهاي گوناگوني را كه فرماست منع اين راه بوده اند ، ريشه كن  
 و معدوم سازد و در اين راه حذرنايد همين طريق حوس مبادرت ورزند ،  
 مطمئن شيد كه ما خود بدن از اتحاد چين روشني وحيث داريم ، ولي «جميت»  
 براي تصميم استحكامه كارس راه ديگري نميرسد .

ما مورد انتقاد قرار گرفته و به بدل ترجم دعوت شده ايم ، اين ساده گي  
 چيري ارحماق كم ندارد ما براي كسانيكه ما ما همكاري نكند حائي خواهيم  
 مابق كه دل نازكشان را بشكنند .

بار ديگر مسئله امواني را كه برخي مي مانند ، شما خاطريشان مي كنيم  
 نگذريد نورع آنها ر نظراتان پوشيده نمايد . هميشه بجا رسيدگي كنيد  
 و مصرف آنها ر تحت نظر قرار دهيد .



۶ فقط ثلاثی دون میخی برای وساطت و یا تحفیف قلعاع بر نیجه می‌ماید و دولت عثمانی اجازه دخالت بهیچکدام ر دولتهای کوچک و بزرگ نمی‌داد ، بلکه می‌کوشید تا این جدیاب ر نظر همه خارجیان پوشیده بماند . حتی فقط هنگامی اجازه دهن قسمتی از حاد و اسکنها را ، که در بیابنها ساخته شده بود داد که در حیات کملا ر پرده بیرون افشاده بود

قسم بیگ سد دیگری در این رمیه رفته می‌دهد

دکتر تلگراف رمز ار وزیر داخله خطاب به حکومت حلب -

ار وساطت‌هایی که اخیراً توسط سفیر کبیر امریکا در قسطنطیه از طرف دولت منوعس عمل می‌آید ، چنین نظر می‌رسد که قسودهای امریکا اطلاعاتی از طرف محرمه کس کرده باشد . علیرغم اطمینانهای که ما داده ایم ، مبی بریکه تمهیدات (ارامه) در کمال امن و راحت انجام خواهد گرفت ظاهراً کما محاب شده‌اند مواظب باشید امنای که حلب توجه کند در مورد آتمائیکه (ارامه‌ای که) محاور شهرها و سایر مراکز هستند انجام پدیدرد . ار نقطه نظر سیاست فعلی حائر کمال اهمیت است ، خارجانی که در آن قسم‌ها هستند ، متاعد شوند که دفع رامه در واقع فقط تعدد است . این سبب اگر برای حفظ صورت ظاهر مدتی رفتار ملاسی نشان داده شود اشکابی ندارد ، تا اقدامات عادی در مواقع مناسب انجام گیرد . بعد از یک دستور مهم توصیه می‌شود کسی که چنین اطلاعاتی داده باشد ، به قیاف شود و به مقامات نظامی تحویل گردد تا تحت محاکمه صحرائی قرار گیرد

وزیر داخله - طبعاً

۲۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ بحقی دون اشاره تلگراف رمز نا مدبر ملاقات کرد . آنا واقعاً چنین اشخاص فصولی وجود دارند ، ضیق دستور کمیته نگهدارید سلباتی که بعد از این می‌گیرد ، کمی معتدل شود به‌نماده گفته کل ،

مستطی عبدالحق حاکم کل «

۸۵ ر وجود چنین اشخاصی مطمئن بودم و مریباً از رئیس پلیس خاصه می‌گرفته تا تحفیف لارم ر عمل آورد ، بی نیجه نداشت . اگر اوامر اکیلی از طرف دولت حاد به‌وی صادر شود ، ممکن است به‌نتیجه برسد ما در این

باید کمیته کل - عبدالاحد نوری -

تنگرانی رزمی در برابر داخله حکومت حلب (شماره ۷۴۵۰).

۱۱ دسامبر ۱۹۱۵ - از قرار مسوع محرم روزنامه‌های ارمنی که در آن نقاد سهر می‌کشد به حسن نامه‌ها و عکس‌هایی که بودار بعضی اعیان جایگزین است سادرت ورزیده و آنها را به خوبی مرصه داده‌اند. چنین اشخاص خطرناکی را توفیق و نایب ساروت

وزیر داخله - ضعیف -

تنگرانی رزمی دلیل اضطراب دولت را بیشتر نمود. می‌ساروت  
«حکومت حلب (شماره ۸۰۹) -

۲۹ دسامبر ۱۹۱۵ - از قرار مسوع بعد از مأموران خارجی در جاده‌ها وجود دارند که حمله‌های اشخاص فوق‌الذکر (ارمنی) را متعده کرده و از آنها مشغول عکسبرداری هستند. مرگدا توصیه می‌شود که آن احسان فوراً دهن شود و در معرض اظهار باشد.

وزیر داخله - طلعت -

«حکومت حلب (شماره ۵۰۲) -

۳ سپتامبر ۱۹۱۵ - توصیه می‌کنیم که عسکری را که شما دستور احداث را داده‌ایم ابتدا درباره مردان آنها (ارمنی) اجرا کنید و سپس ردد و کودکان را نیز تابع همان دستور قرار دهید. مأموران مورد اعتمادی را باین کار بگماردند.  
وزیر داخله - طلعت -

چنانکه ملاحظه شد، فتنه‌شدن جدیاب، و احسان مداخله و بازدید نباید گذر مسائل دیگر - که چنان وحش و صفرایی در مقامات دولتی ایجاد کرده بود - به فقط مانع قتل‌عام‌ها شد، بلکه ترس و شلخت کار افزود. تنها رفاقی که بهارامه شد، این بود که احسان و سکلتهای بعضی را در بر دیکتی شهرها دهن کند اما از سوی دیگر همین اقدامات باعث شد، که هر چه زودتر، طرح بهائی را مرحله اجرا در آورند. ضمناً برای اینکه حتی يك شاهد رنده باقی نماند، دستور داده شد آن گروه در دحزان و ردد ارمنی نیز که ساعلم

محاسب از هر گز ضمیمه و بخاور و حسانه ، معدن گروهای رخشایان درآمده و محرم سرا را پیوسته بودند ، مجدداً جمع آوری و معلوم شوند بهر بیگانه در این زمینه سر سناذ دیگری را که می دهد

« بحکومت حلب ( شماره ۵۳۷ ) -

۲۹ سنبله ۱۹۱۵ - رفوز مسوع بعضی از مردم و مأمورین ، زبان برمی ردا ج می کنند ما این امر را موکداً مدعی می کنیم ، و توصیه می کنیم که این زحاف فوراً جمع آوری شوند و ( به بیابان ) انعام گرددند .

وزیر داخله - طلعت »

« بحکومت حلب ( شماره ۶۹۱ ) -

۲۳ نوامبر ۱۹۱۵ - نامه اعلان شرفی را که در آنجا به دستتان می رسد بطریق محرمانه ی نابود سازید

وزیر داخله - طلعت »

« بحکومت حلب ( شماره ۸۲۰ ) -

۴ ژوئیه ۱۹۱۶ - مقرر می گردد که کسب نامه ی که اهل شمان همد و ر آنجا می آمد مستقماً به محل تبعیدشان روانه شوند ، بدون آنکه از آبادی و یا شهری در بین راه عبور داده شوند .

وزیر داخله - طلعت »

تلگراف رمزی که بحکومت حلب بحکومت عیناب معطوف شده است ،

« ۱ ژوئیه ۱۹۱۶ - از رفوز مسوع در حوالی شما ارمه ای از سیوس و حارپود وجود دارد . آنرا هیچ فرضی برای مسخر شدن در آنجا ندهید و با طرفی که با آن آتش هستند و قلاعه شما تلاح شده هر چه لازم است انجام دهید و نتیجه را گزارش دهید .

حاکم کل - مصطفی عبد الحالق »

« از حکومت عیناب -

بحکومت حلب

پسج تلگراف رمز ۱۱ ژانویه ۱۹۱۶

۱۸ ژانویه ۱۹۱۶ - همین حاصل شده است که قرب باصد نفر را اهالی ادلات مورد بحث در حوالی روم قعه که در حوزه قضائی ما واقع شده وجود دارند

دخترتو ددې مېرمنه لمانځه درلوده ۲۰۰۰  
مغزو د ختمو اخذ د سند د مور د مجبور

اې پېرست ددې نېکې نظر اې د دې مور د دې مور د  
اېنا خنک د خپلې مور د دې مور د دې مور د  
د مور د دې مور د دې مور د دې مور د  
د مور د دې مور د دې مور د دې مور د

د مور د دې مور د دې مور د دې مور د  
د مور د دې مور د دې مور د دې مور د  
د مور د دې مور د دې مور د دې مور د  
د مور د دې مور د دې مور د دې مور د

سند شماره دو فلکراف شماره ۸۴۰ :

کله ارمه ای که اهل شمال هند مستند به محل معینان رو نه شود !



قائم مقام روم قلعه گزارش می دهد که عاص آباد در و بچه هستند و طبع همان  
روشنایی که ما موران شدنی به آن کشائی دارند و قبلاً تا آن املاح شده بود  
برین و بچه ها محاط نگهبان کرد اعزام گشته اند . بدین مفهوم که  
دیگر هرگز باز نگردند.

www.go.shan.com

حاکم - احمد۔

உதவி உறுப்பினர்

۲۰ فوریه ۱۹۱۶ - مقامات نظامی لزوم استفاده از آن افراد مورد بحث (ر.م) را که در سبب خدمت هستند برای خدمت نظام اعلام می‌دارد. ما تصور می‌کنیم که عوام آنان به وطن چسبی می‌خواهند بود، ماندن آنان در شهرها مختار است، بدینجهت می‌دهیم تا ر.آنها در خارج و شهرها برای جاده ساری یا هرگونه کار مورد نیاز دیگر استفاده کنند، بشرط آنکه افراد حیوانه‌شان همراه سایر تبعه‌های ر.آنها شوند. احکام خاصی در این مورد از طرف وزارت جنگ به مقامات نظامی صادر شده است، در نتیجه با آنها ارتباط نگه‌دارید و کارهای آنها را با آنها هماهنگ سازید.

۵۷- کتبہ کل، امور تمعیدات (شماره ۵۷)۔

در تاریخ ۱۹۱۶ تحقیقاتی بعمل آمده و استناد شده است که کمتر از ده درصد از جمعیت مسئول معیشت عمومی به اماکی که برای آنان منظور شده بود رسیده و باین سبب در اثر غلظت معیشتی از قحط گرسنگی و ناخوشی هلاک شده اند شما اطلاع می دهیم که در حدود ۵۰۰۰ نفر گرسنگی که در مورد آن کسی هم که هنوز زنده مانده به همان نتیجه حاصل گردد

عبدالاحد پوری -۵-

۷۳ گنٹہ کے امور و تعینادات۔

۴۶. عوریه ۱۹۱۶ برای اطلاع حسام‌الدین گز رش می‌شود که بزحمت ممکن است یک چهارم از در می که به سان عوام شده‌اند به مقصد رسد. ناچار سستی آهائی که بعنوان مشعل رو به سوریه شده‌اند بقیه در اثر عمل طبیعی

۱- در فصلطیه حدیث آمده که می‌تواند وقتی خانه بی‌هی‌کس و محتاج کارگر نیست می‌نشیند که رعد می‌بارد هیچ‌کس حاضر نمی‌شود و می‌آید و می‌گوید ساختن را اشتباه کنید همه گمانه که حاضر عیون غیبی‌ها هستند آمد از خانه بودند که کلیش را بخانه‌ها: می‌جایستاهای حدیث خانه و باین ساخته‌های می‌رسد مسکینه و در روز آمدند

در راه تلف شده . مد مشمول قدمای حسین و آلهائی و هم که بعد گوناگون  
تاکون در خط میدهاند گسیل داریم

عبدالاحد نوری

«به کمیته امور بعد از (شماره ۷۶)

در پاسخ تلگراف مورخ ۳ مارس ۱۹۱۶

تاریخ ۷ مارس ۱۹۱۶ از اطلاعات خاصه رسیده کردیم کسی و پنج هر دومی  
در جوابی با و مکعب به مثل محض تلف شده ده هزار هر در کرکوا  
(محض تحید - حلف) بیست هزار هر در دیسی ، نو هزار و حسم و سی و پنج  
هر در هر رأس این مرده ده که مجموعاً یکصد هزار نفر می شود

عبدالاحد نوری

«به کمیته کل امور تحیدات (شماره ۵۶)

۱۳ دسامبر ۱۹۱۵ - توسط تلگرافات مورخ ۹ سپتامبر و ۲۰ نوامبر ۱۹۱۵  
که توسط وزارت داخله مخابره شد ، دستور داده شده است اشخاصی که با از  
آنها نام برده شده اند توقیف شوند ، چون مسلم شده است که آنها در رأس العین  
هستند ، لذا با اطلاع شما می رسیم که عمده دستورات در مورد روراحه  
رسیده و توسط مأموری که مستقماً از اینجا آمده شده ، انجام داده است

عبدالاحد نوری

از آنچه تاکنون آمده است ، بیشک حوادث گوناگون  
مردگان را نکشید ، رفتار عثمانی در ن کودکان ارمی دریافتند آثاره  
فقط سرپوشی بهر از پدران و مادران خویش نداشته اند ،  
بلکه تقدیری عم انگیز در انتظارشان بود ، دحرا بالانتر ر عباس که  
محسب ریان نشان انتخاب شده و هر چه حربه جاده شدند پس از مدتی  
صبح آوری و رو به میان شدند ، تا پس از تجاوزات مکرر و بدامها ، کردها ،  
اغرب بدوی و راهزنان هرگز فصیح خود را اسفند کند ، کودکان دیگر سر  
اهم از دحر و پسر در کار و بها رنوده شدند ، مورد تجاوز فرا گرفتند و سر نه  
اسکندیش در میان بادی ماند « آلهی گل آلود غراب ، آمدن را بدستهای  
دوبا سیرد در حضان کودکان خردسال ، آغوش مادرانش می رود و  
سر هایشان ، ا به حبه سنگ می گویند تا ملاشی شود حدی مور - مساعده

شد. که مادران کودکان رفته خود را برزخانه افکندند، و در حاده مدفون  
 ساختند. آذربایجان از شکجه‌های مرگبار بعدی خلاص گشت  
 منصور بسیاری از کودکان رفته شده و فروخته شده در حاده‌ها و اماکن  
 دیگر صورت نوکر و خدمتکار وجود داشتند و گروهی دیگر نیز در آغار  
 کار که هنوز عیب اعدام شد و حیثیت گوی را داشت نه دارالانابه  
 سپرده شده بودند

در آغار صورت می‌شد. و گروه چند مسئولی از میان مقیم عثمانی، این  
 حده‌ها را کودکان بدر جو هد برد. چوب اگر حکومت عثمانی، رباب و مردن  
 ارمی را بری موجودیت خود خطرناک میدانست، کودکان مردسال قدر مردند،  
 این امپراتوری بزرگ را نهانند گشت اما چنین صوری خط بود گذشته را  
 ایستگاه ممکن بود این کودکان با طراب و فحاح و شامع اعمال درخشان خود را  
 بیاد دشته باشد، اگر در آینه نواند با لاهی گشت، لاف‌های دگران  
 در گونه و قسسی از روی رسواکننده از پرده‌برون احسا اصولا هدف پیرامین  
 نزد و مصلکت از هر گونه اقلیتی بود، با این مقدمت پس از پایان یافتن کار  
 بررگستان، دوش عثمانی به کودکان پرداخت و این در میان در چهار گوشه  
 امپراتوری طنین افکند شد

### بچه‌ها را بکشید

و با این فرمان قتل‌عام کودکان ارمی، چه آنها که در دارالانابه سر  
 می‌بردند، و چه آن دیگران که خانه شاگرد بودند. و بهرحال بحوی. در  
 گمشده‌ی جان سالم بدر برده بودند، آغار شد، تعدادی را اسناد و مدارکی که  
 معین بنگ را این پس ارائه می‌دهد، مربوط بهین موضوع است

«حکومت حلب (شماره ۶۰۳)

۵ نوامبر ۱۹۱۵ - ما و وفاداریم که کودکان متعلق نارامه سو من -  
 معمور قاصد بر. در نکر و ارض روم توسط بعضی خانواده‌های مسلمان پذیرفته  
 شده و هنگامی که در اثر مرگ و بدش آنها مانده‌اند، به‌عنوان خدمتکار قبول  
 شده‌اند. بشما اطلاع می‌دهم که تاکنون چیس کودکانی را در نالسان جمع‌آوری

کند و آنها را به عادت تبعه‌نموند، و همجنس‌سواران لازم در این مورد  
مردم بنهید

وزیر داخله - طلب

«الحاقی - رئیس پلیس را در این مورد ملاقات کند»

نماینده کمبه سعید بکن - مصطفی عبدالعاطی - حاکم کن

«به حکومت حلب»

۲۱ سپتامبر ۱۹۱۵ - مدتی به دارالایام بسنت رفت یکجا دستخوش  
جاساسان شوم و عدا به شیب بدهم و عسکرها را متولایم تر ساریم، نیست  
آنها و بنیادن برسد و مرگ را باصلاح ما برساند  
وزیر داخله - صعب

«به کمیته کرامور بعیدت (شماره ۳۹)»

۲۶ نوامبر ۱۹۱۵ - در دارالایام بسنت در چهارصد کودک وجود داشت  
آنها بکروان‌ها ملحق خواهد شد و به محل‌های بعد اعزام می‌شوند  
عبدالاحدوری

«به حکومت حلب»

۱۵ و ۱۶ آبان ۱۹۱۶ - اذکار مجموع بعضی از دارالایام‌هایی که اخیراً باز  
شده‌اند، کودکان را نیز می‌پذیرد، خواه این امر در اثر عدم اطلاع از  
نیست واقعی باشد و خواه بعد از اهدای آن‌ها به بعضی از آنها عدا دادن  
به این بین کودکان به هر حال دیگری را که سقوط می‌دهد زندگی آنها باشد،  
بمرکز علی کاملاً مدیر بسجود نمی‌کند. بر این‌ها این کودکان را در آن‌ها  
می‌داند. توصیه می‌کند که چنین کودکانی بسند در دارالایام‌ها پذیرفته شوند،  
و هیچگونه کوششی بر، سقوط بسند در لاتام‌های مخصوص بری آنها  
نباید بعمل آید.

وزیر داخله - طلب

«تلگراف و مرز و وزیر داخله حساب به حکومت حلب (شماره ۵۱۳۰)»

فقد آب انسانی را که شکم‌هایی را که و لایتن دستخوش کن شده‌اند

نوانند بیاد آورند، جمع آوری و نگهداری کنید. بقیه را با کاروانها روانه ساریند.  
وزیر دوشه - طلعت».

«تلگراف رمر از وزارت داخله خطاب به حکومت حلب (شماره ۸۵۳)

۲۳ ژانویه ۱۹۱۶ در مایکه هراران پاهنده مسلمان و زنان بیوه شهدای  
ما میروند حوراک و حفاظت هسد، مصلحت نیست که با غذا دادن به کودکانی  
که از راه بر جای مانده اند و خرابی بعد مر احب در آمده به هیچ کاری نحو اهد  
خورد، منحل محارج دانشد. لازم است که این کودکان به ولایت شما بدر  
گردانده شوند و با کاروانها به بعد خود روانه گردند. آنگاه هم که تکون  
نگاهداری شده اید، طبق دستورات قبلی ماباید به سیواس ابرام شوند  
وزیر داخله - طلعت»<sup>۲</sup>

«به کتبه کل امور تبعذات (شماره ۶۳) -

«ادامه بعد پیام می سومی شدید - به مقصدشان، آرامش اندی آتان  
را تضمین می کنیم، در نتیجه از شما قاضا داریم ملعی را که از شما خواسته ایم  
برایمان ارسال دارید.»  
«به حکومت حلب

کودکان اوسی را که ورار جنگ توسط مقامات نظامی جمع آوری کرده  
و تحت مراقبت قرار داده اسب، تحویل نگیرید. آنها را به جانه ایکه دید  
تعب مراقبت کتبه تبعذات قرار گیرند، دور ساری، تا ایحاد سوعظن نکند  
قابودش کتبه و گز رش دهید - وزیر داخله - طلعت»<sup>۳</sup>

حالت این است که طلعت پاشا، خود به «جناب» عراف می کند، ظاهراً،  
کار دیگر از پنهانکاری گذشته است. در این سند که نعیم بیگ عرضه می کند،  
لفظ «جناب» و عنوان «رسمه» و «سما حای» «عمید باب بعد» و  
«آنها» یا «بعضی ها» را گرفته است. به بقیه خاطرات نعیم بیگ و اسناد ادامه  
می دهیم.

«تلگراف رمر از وزارت داخله به حکومت حلب (شماره ۵۴۴)

۳ اکتوبر ۱۹۱۵ - علت آنکه چر «دررور» بعنوان محل تبعید در نظر

۱ - عشق به ساریا سار که در جنگ کتبه می شد، «شهادت می دیند»  
۲ - نعیم بیگ، دی دستخط ساری، فتوکی شماره ۴ - خطرات نعیم بیگ  
۳ - حامد، نعیم بیگ، س ۶۱۵

۵

دعوت‌الارواحین سید محمد مرتضیٰ کاشانی  
در روز شنبه بیستم شهریور سنه ۱۲۵۴

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
و الصلوة علی سیدنا محمد  
و آله الطیبین الطاهرین  
و علیهم السلام  
و بعد  
بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
و الصلوة علی سیدنا محمد  
و آله الطیبین الطاهرین  
و علیهم السلام  
و بعد

و بعد  
بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
و الصلوة علی سیدنا محمد  
و آله الطیبین الطاهرین  
و علیهم السلام  
و بعد

سید شماره سه ننگراف ۸۵۴ ' مصلحت بیست کودکان گرسنه از ائمه را بخدا توفیق

گرفته شده، در حکم مجرمه است. ۱۸۴۳ م. ح ۲ سپتامبر ۱۹۱۵ به صیحه داده شده است چون کده عملاتی که فرار است و سه حبیب ملوک راه علیه ارائه عمل آید، مستطور. نهائی دولت خدمت خواهد کرد، یا بر بن بیاری نا اقدامان فصائی در این مورد خواهد بود. بری حکومتی «رور» و «اوس» هم به تعینات لازم صادر شده است.

رور داخله - طلعت<sup>۱</sup>

میسی است بهر حال چگونه حیات عکس العملی اگر به بصورت مقاومت، لا قدرشکن شکایت خواهد داشت اما دستگاه حاکمه عثمانی عاقل تر است که نگردد چگونه شکایت به معنای غیر از سازمانهای خودی تسلیم شود. «این مصدق گرس شکایت مسئله ای است و رسیدگی با آنها مسئله ای دیگر نیست» «گرس» اما بی هیچ وجهی «نگذی کرد» حسن یسکار است که در آینده اگر پیشرفتائی شد که چرا هیچکس به این تعدیها اعتراض نکرده است، چند نامه مورد نظر را ارائه دهند. حشرات بهیمینگ و این ریه خواندنی است با اسناد و مدارکی که ارائه میدهد.

«نگر ف رور» داخله خطاب بحکومت حب (شماره ۷۴۵) - ۹ دسامبر ۱۹۱۵ - نگر ف رور که توسط مه نده اثر حکومتی فرستاده می شود و عیبه رفتاری که مسدود می گردد سکات می کنند. شکایتی ندارد ولی رسیدگی با آن بلافاصله خواهد بود. آنها بیکه اعراض دارند بگویند، که وقتی که به محل معده رسیده، آنوقت با ادعای حقوق در دست رفته شان بپردازند.

رور داخله - طلعت<sup>۲</sup>

پس از قتل عام گروهی ران مردان و کودکان رومی همه را بدون تمییز، نظر بر آنست که این موج عظیم حیات فرو نشیند. اما چنانکه گفته شد، عثماني از یکسو قلع و دمع همه اقلیتهای موجود در امپراتوری بود و عثمانیان می گفتند: «هر خود ما هیچکس در این سرزمین حق حیات ندارد» و از سوی دیگر شهوت خونریزی و آدمکشی

خاتمه به هم می رسد. ص ۵

۲ - خلاصه از بهیمینگ ص ۵۶

همراه با حسن ائتلاف، کیه توری و حساب که مرتباً بر طرفی دوت و جمعیت «اتحاد و ترقی» بدن دامن رده می شود، آنجا در وجود خود فرد عثمانی رسته دو شده بود، که شاید اگر خود دوت می تغییر حمله می داد، با رحم قادر به کنترل مردی که به نفع و کثرت و تجاوز بواسطه زبان و حیرت اوستی عادت کرده و از چپاول ثروت و امور با کمال دوئی ساده بودند، می بود.

اما دولت عثمانی بر هرگز در این یقه میسر است مؤدی خود بود زیرا، از چند جهت از این قتل عام سود حسنه بود، که مهمترین آنها بهیچ مردم و محراف ادهان آنان را شرک عثمانی در جنگ بود.

در طرف دیگر چنانکه گفتیم عکس فعلی پاره ی دو بهای مسیحی و تلاش و پی گیری آنان بری بوملا ساختن حجاب و روش کردن ادهان جهان، دولت عثمانی را بیش از پیش به سرعت در کار و پایش داد هرچه رود بر آن برانگیخت.

هور در گوشه و کنار امپراطوری سی چند ر ارمنان رنده مانده بودند مثلاً گروهی که از بیم جد مذهب خود را ترک گفته و اسلام آورده بودند اینان به قلع طلق نمی سرخ فرآن - کتاب آسمانی همه مسلمانان جهان ر حمله خود عثمانیه که بیشتر از همه آنها سنگ دین را به سینه می زدند - باید خان و ناموسشان در پناه مذهب از هر گونه تجاوزی محفوظ می ماند، بلکه حبس قو میس رسمی سلطنت میسر - ابگونه افراد در راه مانده فر راضد هیچی گروهی دیگر که در ارتش عثمانی خدمت می کردند، سینه های خود را در راه پیروزی ابن سورمیس هدف شمشیر و گلوله های دشمنان عثمانی کرده و جمعیت از آنان به نجات آفری نمی رسیده بود.

کنون پس از قلع و قمع همه افراد، نوحه دوت و جمعیت نوحه ایس گروه شده بود، چه کسی که اسلام آورده بودند، چه آنها که در ارتش خدمت می کردند، می توانستند پرده از راز جدیتی که بر قوم و نژادشان گذشته بود، بردارند. اما این مقدمات بود که فرامای صریح بعدی بدیشرج صادر شد:

«همه را با خود بکنید»

و برای اینکه کارها هرچه رود تر فیصله یابد، با قانینت دستور داده شد هر کدام از عوامل دولتی و مجریان امر که ندکی برحم از خود نشان دهند، باید



تحت تعینب قرار گرفته و شدت محاسبات شود در این زمین دیگر پردم  
پوشهای گذشته وجود ندارد ، بلکه رسماً علوی «جند» و «سرحمی» و  
«نهای حشوت» مکر برده می شود .  
www.goishan.com

همزمان با این کوشش نهائی و «عمی» ، برای پاک کردن سراسر عثمانی ،  
و وجود حتی یک نفر ارمنی ، بلاش وسیعی نیز، برای یحاذرمیه «عکری» ، تشویق  
و ترعیب هرچه بیشتر مردم بحشوت و وحشیگری و محاب کردن افکار عمومی  
جهانیان آغاز شد . دولت و جمعیت ، باید نحوی ثبت می کردند که وجود  
ارمنی ، موجودیت عثمانی را تهدید می کند . برای انکار جعل اخبار و گزارشهای  
بی اساس ، کشف به اصطلاح سلحه و اقدامات دیگر لازم بنظر می رسید و دولت  
عثمانی بر ذرنگ نسب نابکار رد ، که در ین بحث از یادداشت های بعیم بیگ  
خواهیم خوانند .

«بحکومت حلب

۱۶ سپتامبر ۱۹۱۵ - از سدا بهشم . اطلاع شده بود که دولت بدستور جمعیت  
«کسیت اتحاد»<sup>۱</sup> تصمیم دارد کلیه ارمنی را که در ترکیه سر می برد کاملاً لایه دسازد  
آن کسانیکه با این حکم و تصمیم مخالفت دارند بی تو نبه سر میند ادارات  
امپراطوری باقی نماند . بر ندگی آنها (ارمنی) باید با اقدامات معجده هر چند  
جایکد راه هم که باشد پایان داده شود ، و هیچگونه توجهی به سن با جنس  
آنها و با سن ار و سوسه و حدان نباید ، جود داشته شد .

و ریر داخه - ملکنه .<sup>۲</sup>

کمیت های که در این تلگراف به آن اشاره شده است ، فعالیت را به جهت کسرش ناک و سر دجام  
با سر معتمد طبری یر ناخت که در . می کرده است با مصححان ترین بروعه ثابت کند که ارمنه  
واقلاً و چون امپراطوری عثمانی را حورق تهدید و در معرض خطر قرار داده بودند و در نتیجه دولت  
مجبور بوده است آنها را «بمید» کند و بی حد و در که در این کتاب ویرد . رحیمت است  
از عکس سلاحهایی که در ارمنه جمع آوری شد و در میان آنها عکس سپهائی که در ولایت  
مجنور مطنیه پیدا شده چشم می خورد . این سپه با جنگاری کمیت اتحاد توسط حزب ارمنی  
معروف به «دشاکوبوگاس» تهیه شده بود . تا در سوریه که عکس السی در ترکیه پیونفده  
بهمانطور که کمو پس ر استمرار هر عکس و صدق قوی اساسی در ۳۹ مارس ۱۹۱۵ به وقوع  
پیونف - ارمنه و ترک های جوان قادر به سدا سوسانوس و کدیگر علیه دولت کنندگان عکس انص چنگک .  
بنابا در لای بود که آلودهائی توسط دولت عثمانی انتشار یافت تا حرم ارمنه را ثابت کند .

۲ - خاطرات بعیم بیگ ص ۱۵

گفتم که نهائی میر که اسلام می آوردند ، به کشته می شدند ، لد رعای  
 قوه با این حیلہ سلام آوردن افراد را به پادشاه کار تبعه موکول می کردند  
 «به حکومت حلب (شماره ۷۶۲) -

پاسخ تلگراف ۲ دسامبر ۱۹۱۵

بتاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۱۵ - تأییدیکه می خواهد ، گروهی تاسلام بیان  
 خود ، بعات دهم ، بلاع کند که باید و می به محل رسیدن مسلمان  
 شوند

وزیر داخله - طلعت

و چون هجرت رسیدی ها هرگز بیاید و به می رسیدند ، قضیه خودی خود  
 مستقی می شد  
 «به حکومت حلب،

۳ فوریه ۱۹۱۶ - گفته ای که تحت نظر مصطفی نائل اقدی به وردی فرستاده  
 شده ، پس از آنکه وظائف را در رسیدگی و کسب اوراق و اسناد مربوط  
 به کدر و اعدال آشوبگر به ارام انجام داد ، در شهرهای عسب و سلیم  
 که در لایان شماس به تحقیقات خود پرداخت در نتیجه تعلیمات مجرمانه ای  
 به موحدی مربوطه رسال دارید تا برای تسهیل ماعی آنها ، نصیب موفقیتهای  
 اقدامات لازم بعمل آید.

وزیر داخله - طلعت

«تلگراف رمز از وزارت داخله به حکومت حلب (شماره ۵۶۳) -

۱۲ اکتوبر ۱۹۱۵ - برای رسال وری که ، دستور مجرمانه تحت شده است  
 ضرب یک هفته آماده شوید.

وزیر داخله - طلعت،

این تلگراف رمز از وزارت جنگ کلیه اسیران فرمانده عشقو ارسال شده  
 است -

«۲۷ فوریه ۱۹۱۸ - دولت امیر اطوری نا توجه به مقتضیات کنونی حکمی  
 برای قلع و قمع کلیه افراد نژاد ارمنی صادر کرده است درباره آنها عیای  
 دیب فاند اجرا گردد :

۱ - کلیه رانده‌ای که در این کشور هستند و اساع عثمانی بشمار می‌روند از پنج ساله به بالا ، دست ر شهرها بیرون برده شوند و سلاخی گردند.

۲ - کلیه رانده‌ای که در مشرق امپراتوری خدمت می‌کنند ، باید از هوج هدی خودشان بدون تعرض و یحداً مراحمت جدا شوند ، و در امکان خلوت ، دور از انظار مردم تیرباران شوند

۳ - قرآن ارمی قشون بدد در سربازخانه‌هایی که بموج آنها تعمق دارد ، تا صدور دستورات ثانوی رندانی شوند

چهار و هشت ساعت پس از آنکه این احکام فرماندهان هر هوج محابره نمود ، حکم خاصی برای اجرای آنها صادر خواهد شد. برای اجرای این احکام به هیچ عملی جز آنچه ضروری باشد باید دست بزد

نماینده فرماندهی عالی و وزیر جنگ - نور »  
تنگرعات رسمی که به انتشار متن آنها مبادرت ورزیدیم قضیه را هم اکنون بسیار روشن ساخته است. حکامی که مرتناً ر قسطنطنیه صادر می‌شد و مبنی بر آزاد گذاشتن حوادث در مسیر ارامنه تبعیدی عنه جان آبدن و عدم مبادرت به مجازات مرتکبین و حتی حاکی از تشویق و حمایت از جایتکدوان بود ، این واقعیت را مسلم می‌ساخت که آنچه اصولاً بحسب می‌آید ، جدا این مردم بیگناه اعم از زن و مرد و کودک است.

حتی پاره‌ای از عوامل عثمانی بدد آنها تیکه در زمان فرمانروائی سلطان حمید دوم از شرک در قتل عمده مسکوف و رویده و در بعضی نقاط در مقام حمایت از همسایگان ارمی خود برآمده بودند نیز ، در کدام شوق از طرح قلع و قمع ارامنه استقفا کردند. « بعد » حتی دهان آن قبیض عوامل ر بیر مسموم ساخته و موفق شده بود بریره قتل و غارت را در کلیه عثمانی‌ها و کردها بیدار سازد

نعمت‌نگ در خطرات خود می‌نویسد . « جنگ تازه شروع شده بود که گرسنگی و یسوائی در عثمانی - که هم اکنون ضعیف و فاقد وحدت شده بود چهره خود ر نشان داد. لازم بود شکم مردم را سیر کنند و آنانرا بفریند و این امر تنها به وسیلهٔ چوب و اموالی که رانده پشت‌سر می‌گذاشتند مکان پذیر بود. یت در ولایات دص‌روم ، بیتلیس ، دیاربکر ، معصوره‌الغزین ،

و سیواس، قتل و غارت ارامه آغاز شده بود این شتعال باعث می‌شد که مردم  
 و از هر فکر دیگری بی‌دارد فکر مردم سوریه و سن لهرین را نیز می‌بایست  
 معمول و معروف ساخت حاده و دشت‌های سن لهرین و مناطق‌های سوریه  
 پر در ریه بود ثروت سرشاری که ارامه می‌فرزید کسب و کار شرانصد به  
 گردآورده بودند عصب سد آنچه هم که همراه ارامه می‌مانده بود، می  
 داشت در آن بیابان‌ها در دست بدهد، چون ساکنان اطراف به آن‌ها مطلع شده  
 بودند که ارامه بعنوان قربانی صرف آنها گسیل گشته‌اند. آنها ابتدا به حلات  
 کوچک می‌پرداختند. وی چون به مناسب دولت می‌پرداختن جری بر شدند و  
 علناً به قتل و غارت ارامه تبعیدی پرداختند

کشته اتحاد، مردم عثمانی، و کلیه نفوس تابع امپراطوری عثمانی، در  
 این حیات دست داشتند

کنال بیگ هنگام سنده حکم بورفان بود وی یکی از محووف‌ترین  
 فرماندهی آن منطقه را ترب داد. سن رآنکه پیرساران «مخل» وارد  
 قسطنطنیه شدند، ددگاه نظامی ویرا محکوم به مرگ کرد و مدار آریست  
 مردم عثمانی عده سن محاروب نظامی عظیمی برپا کردند و در ایسکه مردی  
 در که کلوی جر کت و کشتار اتحاد بداده و قریب شعب هزار سن را مردم  
 تبع هلاک گذریده بود «شبهه» بجه اند، شره می‌کردند

مردم عثمانی هنگامی که عسای کینه اتحاد محاکمه می‌شدند بر همین  
 عمل را انجام دادند این محاکمه بعدی آنکه اجرای عدت باشد، صرفاً یک  
 حلقه سیاسی بود دولت معاصر عثمانی فقط می‌خواست گرد و خاک در برابر  
 نظر اروپا برپا کند ولی فشار مردم عثمانی برودی آدن را وادار ساخت که  
 باین صحنه‌سازی یادن دهد و محاکمات بدون نتیجه موقوف شد

به‌سختی که یکسر ر اتحاد خود عثمانی در سن مورد گفته است گوش  
 دهیم «در آغاز سال حاضر، هنگامی که محاکمه چند حدیث دست دوم در  
 قسطنطنیه شروع شده بود، یک روزنامه عثمانی موسوم به «صاح» مقاله‌ای  
 نامضای نلی کنال بیگ سردبیر خود انتشار داد که ین محاکمه را صحنه‌سازی  
 داسته و درباره صحت آن شک کرده بود، و آنچه وی در این باره نوشت به

مقتصد سند محکومیه کمیته اتحاد و دولت عثمانی بود، بلکه در وضع دلبین محکومیه همه مردم امپراطوری محسوب می شد.

علی کمال بیگ می نویسد:

«ما اطمینان داریم آهائیکه می دانند چگونه وحداناً و بدون تعصب و تعصب قضاوت کند، به نفع ما حکم خواهند داد. حقایق این دعوی چیست؟ چهار پنج سال پیش یک جایت جهانی و محصور پیرد در تاریخ، دو کشور ما توفوع پیوسته و در نظر گرفتن وسعت دامنه و عظمت عروق اعاده این جدیت معلوم می شود که ارتکاب یان را عهده چهار پنج نفر ساخته نبود و بلکه شرکت و مبادرت صد ها نفر، هزاران نفر می صاحب. اگر فرمانان بعضی آنکه ششصد هزار نفر شدند سببه هزار نفر بودند - و اگر حتی دویست هزار نفر و یا یکصد هزار نفر هم که بودند در هم صد با نصد، و حتی هزار نفر حتی از عهده قتل و نابودی این همه افراد بررسی آمدند هم گوی این امر مسلم شده است که این جایت توسط «مرکز کل اتحاد» طرحی و برقرار شده است. پس و آنکه دامنه حایب توسط عده خاصی کشیده می شد، دست حکام کل و حکومتها - یعنی توسط مأموران دولتی، توسط پدس و توسط مردم، بر حده اجرا در می آمد. اکنون آیا اهانت به عدالت است که از طرفی عده کثیری از حایبان بزرگ و کوچک آراد گذاشته شوند، و از طرف دیگر فقط حکام کل دنیا، سراسر سیواس و حارپوت (که بهر صورت محاکمه نشده اند) و چند مأمور ریورسست توقیف باشند؟»<sup>۲</sup>

## مشاهدات یک ایرانی

«عصبانیت» در نقل این حواله از سرمقاله «علی کمال بیگ» - در روزنامه «صبح» به یاد شده ای خود پایان می دهد. اما سخن ما درباره این جناب و سیم و دامنه در اینجا به انجام می رسد. بی ردد، وقتی قتل عامی دامنه ای این چنین وسیع، در سرزمینی پهناور چون امپراطوری عثمانی صورت گیرد، ناوجود

۱ - علی کمال بیگ هنگام نگارش این مقاله ویر و حمله بود.

۲ - روزنامه «صبح» - سورج ۲۸ ژانویه ۱۹۱۹

هسته احاطه‌ای مفاد است دوسی - می‌تواند از دید ناظران خارجی پوشیده باشد.  
 کیت امریکائی محقق بر موفقیته‌اش اطمینان داشت ، بررسی کرد و  
 یونانی و مصری - دوس کلاه و سرخه پادشاهی بمبئی سر بشتر  
 برهمن مشاهدات مکی است . اما در این مورد خاص و در منی نامه فارسی  
 کتب فل عام ارامه (گنبدی که ایستاد در دست شمس) شهادت شاه فارسی  
 را ارائه می‌دهیم ، که هیچکس را در صحت و کذب نظرش تردید نیست و این  
 خود ، یکی از برترینها و دحوه باریحه فارسی بی کتب ، برهمن کتب و آثار  
 دیگری است ، که برناهای مختلف درباره این دحوه نگاشته شده است

«سید محمدعلی جمال‌الدین» نویسنده نامدار ایرانی و بدیع کسبه قصه‌نویسی  
 یونانی فارسی ، که کتب‌های یکی بود یکی نبود ، در لبنان ، راه آب‌خانه ،  
 و همواره سرمشی آموخته ، به برای نویسنده‌گان جوان خواهد بود . در  
 در دوره‌هایی که از بین تنهایی در بدایه آورده شده و عربیت مرگ‌آفرین  
 سرشان پروان می‌زد ، این سرزمین مرث و حدیث گفت

و آن آنچه را ، که شخصاً شاهد و ناظر بوده است ، در عنوان «مشاهدات  
 شخصی من در جنگ جهانی و ...» رشته تحریر کرده است  
 نویسنده پس را بیکه تاکید می‌کند «آنچه در این گفتار آمده ، همه  
 چیزها و واقعی است که نویسنده مشاهده و در آن بوده و چشم خود  
 دیده است» در بردارنده سیر خود می‌نویسد

«در اوایل نخستین جنگ جهانی ، راجع این کشور خواند بود و به ناموریت  
 از طرف کمیته ملیون ایرانی ساکن در بی‌راس شادرون سید حسن تقی‌زاده  
 از طریق ترکیه به بعد می‌رفت . در آن تاریخ حکومت کشور عثمانی ناچاران  
 ترک بود و ترکیه (یا عثمانی) هر چند با آستان متحد گردیده و برصد دشمنان  
 گمان می‌جست ، ولی نسبت به مملکت ایران نظر دوستانه‌ای نداشت و چنان  
 می‌نمود که دولت عثمانی می‌خواهد از وسایع و احوال ایران و بی‌سرو سامانی  
 برای آنروز استفاده کند و چنانکه مکرر در تاریخ یادیده شده است در آن  
 آورده نامی بگیرد و بر قستی و حاشا ادوات و ولایات معرب ایران سلطایابد  
 نویسنده پس از فرار حرم‌سرای از یکه امروز در اثر عقل و درایت و

موقع شناسی دو کشور همچو ... مسلمانان در ملک برادر ایران و سرکبه،  
اساس سیاست دو متکب پژوهشی و اتحاد و اشتراک صانع و مصانع بهاد  
شده است» شرح سفر خود را در برین به تعداد ... چنین حکایت می کند

«مکتوب من در برین به عدد در بهار سال ۱۹۱۵ میلادی، چند ماهی پس  
از آغاز جنگ و در حدی بود حالا کاری نآید ندارم که هر چند بعضی مدتها  
در دشمنان ایران و عثمانی، یعنی روس و انگلیس و ... مساعدتگری به دشمنان  
روس و انگلیس که عثمانی هم با آنها متحد و متفق بود و شاهنشاهی جنگند  
بر من امده بودم، ولی در و رود به سانسون دچار پشیمانی گردیدم و پس  
از استعفاهای در و درار (که مثلاً) اگر منصفی پس چه کاره فرنگی به سردری  
و اگر واقعا ایرانی هستید، چرا یکی حرف میری) در یک مهلت مدتی بودی  
که گوی در واقع زندان نظمه بود، توقف عدم و روزها احدی خبر نداشت  
که در کجا هم و چه بر سر آمده است. و بکمر در کمرهای عثمانی،  
با تهدیدهایی می خواست مرا به تکلم بران ترکمی مجبور سازد، بالاخره آزاد  
شدم و به حدی که در سانسون به طلب میرفت برآه افاد.

بعداً معلوم شد که این خط آهن هورنا به شهر حلب که در آن تاریخ به ق  
به عثمانی داشت تماماً ساخته شده است، و قطعه ای از راه را به دست من و  
درشکه و عربانه (راه کوچک اسبی) پیچید شب هر رسید و در دهکده ای پیاده  
شدم و در فوه دخانه محقری وارد شدم. نبود شب، در آنجا گذرانده فردا  
صبح برآه بیفت.

در گونه فوه خانه خریدم و چون ترکیبی بدستم و هم شخصی نداشتم  
بکتاب دستان فرانسوی همه داشتم، به خواندن آن مشغول گردیدم

گاهی که حوال که چند سالی از خود من ترمود، یعنی یس و پسج  
سالی بشر به شد، دو دو کد طرف من آمد و برآه فراد به گفت پس معلوم  
می شود شد فراد می دانند. گفتم، می دانم. خوشحال شد و بروی صحنه  
گرم شد مخصوص که معلوم گردید. که او هم در بیروت در همان مدرسه  
آنطور در حال سال که من در آنجا درس خوانده و فرانسه یاد گرفته بودم،  
درس خوانده است. گفتم: من در اینجا تلگرافچی هستم و شما هم در کبی  
داشته ام خوانده ام، و اگر سوا به یکی دو کتاب به فرانسوی من به هدیه، حاضر

بر فستی که باشد محرم. همان کتابی که در دست دشمن و تائبه خوانده  
بوده باو داده و قسم یادگار نگه دارید و بار هم در چندین کتبی دیگری  
دارم بار جو هم کرد و شما جو هم داد

سار مسون شد و مرا دعوت کرد که از مهرخانه بیرون بروم و در اطاق  
و که همان دفتر نگارخانه هم بود، همان او ششم و شش را در آنجا نگه دارم  
نعمت غیر مرفه بود. به برهم و دانی و رسم فوراً بتدارك خوراك و مشروب  
متعین گردید و گفت در حب هم دوستان و آشنایان دارد و مرا مایه توصیه  
خواهد کرد که در حرکت من احتیاط تعداد گشت لارم. ابرساند

خوردیم و آشپزی و گفیم و شدیم و سر نعام چراغ را خاموش  
نموده خوب رفتیم. مقدمه های صحیح بود که در بیرون عیال و بی بی و  
سدم و جوانی که صفاً پس گفته بود ارمی است، برای تحقیق ما همان جا مانده  
شده بیرون رفت و برودی بر گشت در حاشیه کنار و حشر دگی عینی در فیه  
و حرکتش مشهور بود. هسفلر پس گفت که فاند رها گروهای از مسان را  
آورده اند و اگر بپسند که من هم دمی هم. سر می شوم و با صطراب و  
تشویش هر چه بسمیر من و طای و دارائی و سیات خود را گذاشت و ناپدید  
گردید

در آل ساع و دو سه. بحسین بار شاهنیشی بلافاصله مصیبتی گریه  
که در سالهای و ن بحسین حاکمهای در عینی بر سر ارامه بجا آمد و  
چنانکه لایه می دید مسوحت فل کرورده گردید

با مشکلات سار و سرگشتهائی که واقعاً پوششی است - برکنی چوبی  
کوچکی نام «شعطور» که رها در ساحل فرات بیرون خود به بریم ساخته بودند  
سور شدیم و خود ۱۱ به تعداد رساندیم (پس ۲۲ روز مسافرت بر روی آب  
فرات) چنانکه شاید شیده باشید در تعداد ۵ کماک دوستان و ۱ آب حطه  
شادروان براهیم بودند و شادروان حاج اسمعیل امرحیری و ورنه «ستاجر»  
را علم کردیم و چون نگفتم. راه کوه المعاره به بعد در دلت می شد به  
کرمانشاه من مکان کردیم و از آنجا هم ملاحظه نزدیک شدن فزون روس  
(صفاً انگفتم هم شکست خورده بودند و مواسته بودند به تعداد بایند) از  
۱۰ میلیون سیار دیگری به تعداد آمدیم و سرانجام در دستجمعی راه استانبول



من از صبح تا آن رود در مدد حرکت کردم. مسافرانم رویهمرفته شازده ماه طول کشیده بود و تا دو نفر از صاحبان سوئدی ژندار مری ایران و یک طبیب سوئی که در سلطان آباد عراق سالها ساکن بود و یک نفر ایرانی تمام حاج محمد باقر کاشانی (که سرخوش شومی پیدا کرد) را گاری و عربده از بغداد از راه عربستان و حبس نجاف ستانوں پر از افتادیم از همان مرزهاون با گروههای زیاد از آنجا مواخه و مصادف شدیم که بصورت عجیبی گناه و زکریبی بیست و دو ندامتهای مسح و سوار رک آنها را پیاده نجاف مرگ و هلاک میرانند.

تنداموحت نهایت تعجب میگردید: «بی کم کم چنان عذاب کردیم که حتی دیگران همی نگاه هم نمی کردند و بحق که نگاه کردن هم نداشتند. صدها زن و مرد و رمی را تا کودکانشان نجاف را ری بضرر شانی و اسب پیاده و مانوان تحلو میرانند. در مسافران چون دیده نمی شد، چون تمام جوانان را با میدان جنگ فرستاده و تا محصل احتیاط (منحق شدن عشور و رس) نقش رسیده بودند.

دختران ایمنی موهبی خود را را می تراشیده بودند و کاملاً کحل بودند و علت آن بود که مسافر مردان ترک و عرب نجاف آنها ماضی، مرد و زن و پیر و جوان حتی کفش، کلاه و کاعه و رسنه و طب برای خود کفشائی درست کرده بودند که بصورت گهواره کوچکی در آمده بود دوسه بر ژندارم براس سوار می گروهها را درست سبک گله گوسفند بضرر شلاق بجزو میرانند اگر کسی را آن اسیران از شرط حسگی و نانوایی و یا برای قضای حاجت بعتب میماند، برای اندک مسافران بود و زمانه و راری کسان بی ثمر بود و از پیر و فاصله به فاصله کسان از زن و مرد از می را میدیدیم که در کنار جاده افتاده اند و مرده اند یا در حال جان دادن و فرع بودند. بعدها شیه شد که بعضی را ساکنان جوان آن صفحات در طریق مصاعش شهوت جرم دخترانی از ارمه را که در حال نزاع بوده و مرده بودند نگاه نداشته بودند.

خود ما که حصه مندر حول ساحل عربی مراب بود و گاهی مراب مردانک و گاهی دور میشدیم روی می گذشت که عشقائی را در رودخانه نمیدیدیم که

رورها راه میرفتیم و شهاب‌های اسراحت خودمان و اسراحت دلتان است. سعی داشتیم در حای مناسبی مرتب کرده شامی بخوریم و شب را بگذرانیم شبی از شبها در جایی مرتب کردیم که بسیار آباد بود و دو بسیم از سادگان آن بوی محرم و سرسبزیم و کتب گیم. از حیوانات مقدس و برج و بخود و بوی باخود همراه داشتیم، ولی چند روز بود که مرده گوشت پخته بودیم و دومی داشتیم که کبابی خواهیم خورد دل و دوده بیه را در همان نزدیکی حای کرده بودیم مانع سیر دیگر بود شکل آتش میانی ناگهان دیدیم که جمعی از رمنه که ژندارها آنها را در حور و ماسرل داده بودند، در حوض و ولج هرچه تمامتر بروی آن مانع افتاده بدو مشغول خوردن آن هستند. منظره‌ای بود که هرگز فراموشیم نشده است.

در روز دیگری در حای اصری کردیم که فامه بردگی از همین ارمه در تخت مراقب سو رهای پیس عثمانی در آنجا قامت داشتند. بانی و ارمی یا صورت و قنایه مردگان سیر نزدیک شد و بر من فراموشی گفت: «برای خدا این دو بگی ای افسوس در من بحر و در عوض صدی خود کی نباشد که بچه‌هایم را سبکی دادند هلاک می‌شوند». او بر من گفت که اگر بگریزم و صدی حور را بدهم حور را خودمان هم که کم نه کنده بود و چون حور رو به مانده بود که به حسب برسم دچار دستگی شده بودیم.

در همانجا پیرمردی بدو صاحب منصب سوئدی که لباس نظامی ژندارانه ایرانی در برداشته بود دید و بر من فراموشی گفت: «خدا و ساد پس من جنگ و خونریزی کی بیایان خواهد رسید؟» گفت: «این جنگ بستان من» «اگر ترمی نایبون» من بعضی قنق و قنق و ریشه‌ها آوردن و معلوم شد که در یکی از مدارس عالی استانبول معلم رمنان بوده است پس من حور را برده بودم و میگفت نفس منعی دهم که رنده نباشد و بدو حور حور را نشان داد که با سرهای تراشیده و لباس دستهای خود خاک رمن و ربه در مسکودنه که شاد و ریشه علف خشکی بسبب آورده و به جوع رسیده بیم بردگانی یش بودند. یکی از صاحبان صنایع سوئدی يك قطعه قان تسمه بزرگ با آن مرد داد. مردان سرعب و شهبوب و ولج مشغول خوردن و ناموس گردیدن و بی صعه

نیتاً بدرستی و آب در زیر پیراهن خود پنهان ساخت و گفت: من برای خود  
 سب ندخترام بخورم داد چون نصیب دادم که ثمری بخورم همدشت و آنها را  
 و مرگه بسدر بردیش و دهائی تعود هد بشید از رنگی آنها چند ساعتی  
 بیشتر باقی نمانده است و چنان نابور و ضعیف شده اند که دیگر نجات دادن  
 آنها مکان پذیر است پس بهر سب که این را برای خودم نگه دارم. «  
 به حلب رسیدیم در مهملخانه بر روی مرل گردید که «مهملخانه» به سب  
 دم داشت و ساحتی شک بر روی بود هر اسان زدند آمد که حامل پیش و رد  
 حب شده اند. همین مهملخانه مرل دور و سرسرم مرا بگیرند و نفس برسانند  
 و مهملخانه را سب باید بکش و تصرع درخو سب میشود که ما سرد  
 حامل پیشا که به قلوب معروف شده و درفته و صاحب کنیم میگفتند اشخاص  
 مخزومی هستند و ممکن است واسطه سیاسی تر باشد ولی بی اثر ماند و چند  
 ساعت پس از آن معلوم شد که آن مرد را می رانگرفته و به بیروت و آن حوالی  
 فرستاده اند و معروف بود که در آنجا فلنگه بر روی شکن یافته است

خلاصه آنکه رویهای عجیبی را گذراندم حکم یک کدوس بیار هولناکی  
 را بر من پدید کرده است که گاهی سیاسی بوجودم سب پیدا میکند و  
 ناراحتم مسود و آرام میدهد

مرور حدار دیدم شکر کرا که ولا مفتک ترکیه دارای حکومت و  
 سیاسی است دیپلماسی مملکت دیدی که چند بار خود ترکیه و سب داشت  
 در آن تاریخ در تحت حکومت و میفره اسلوب درد و عموماً همه ناراضی و  
 مظلوم بودند و امروز ترکیه محرا شده در ی استقلال و سب گردیده اند  
 ولی خود ترکیه هم گرچه از محبت و سب حاک و تمدن دتعه کوچکتر شده است  
 ولی در عرصه داری حق ملی و وحدت بشری گردیده که صامن سعادت و  
 سعادت مندی ملت سب و حکومت بر پشت پا بحیالات عدم و سیاسی رده است  
 که نام «ایران ترکیسم» و جهنگیری مابین دارد بر مراد آن کشور و هلاک و دمار  
 افسید گردیده بود و در ده آزادی و آزادی و ترقی و پیشرفت و مصرف  
 همجواری عاقلانه قدم بر میدارد و ما همه آرزو مندیم که در سانه چنین سیاست  
 و مشی پسندیده روز بروز تشدید می نماید و برادران ترکها را بیم اند  
 و سعادت مند باشیم.

بعدها وقتی به ژنو آمدم و ساکنی در دیار گردیدم متوجه شدم که تعدادی از خانواده‌های سوئسی در همان موقعی که رمیهاد خاک برکيه رو، گار شومی را میگردانند و گروه‌ها از افراد آنها (تعدادت دوست‌دوستان و سه‌میون فلس‌اند شده است) یا بیرون می‌شدند و مادر بیابانهای بی‌آب و علف را عدم می‌پیمودند با کیمت صییب شرح کودکانی در راه را که بشیم و بی‌پدر و مادر شده بودند بسویس آورده و چه بسا آنها را برسم فرزندی قبول نموده و به‌دوره فرستاده و تربیت کرده‌اند. بطوریکه امروز در همین شهر ژنو تعدادی از آن کودکان تربیت یافته، دارای نام و نشان شده‌اند و پرشت حراح و مهندس و معمار باشند. راه اسباب چس‌اس و جدا بخواهد که اولاد آدم مرد باشند و عفت و عاطفه داشته باشند و همین‌راه را پیماست.

ژنو ۲۵ مرداد ۱۳۵۰

سید محمد علی خیال رانده

آنچه را که این نویسنده معروف برای سید محمدعلی خاطره‌ای دیگر (جدا شده) با استاد به سادت شخصی خود بیان کرده است، خاصر يك بری دیگر که وی نیز شخصاً شاهد مسخری از تبعید ارامنه عثمانی بوده است - مورد تأیید قرار می‌دهد. آگاهی دیوان‌بگانی، یکی از سبب‌داران آورده و میهن‌پرست و رنکر کشور است، که در سفر گروهی آزادخواهان به آن به‌دیده و مهاجرت به عثمانی شرکت داشته است.

ایشان با شناسائی دقیق و صانع عناصر و وقوف بر ریشه‌های پادشاهان برکسم در جلد اول یادداشت‌های دورب رنگی سیاسی خود، درباره «برک جران» می‌نویسد.

«آن موقع تمام امور ترکیه در دست فرقه «برک جانی» یا بعداً دیگر «برک جران» می‌بود رهبری این فرقه تصدیر و طبع‌پاک و نورپیش‌بهمه داشتند. یکی اصطلاح روز و ریز عظم بود، یعنی محسوس و دیگری دربر جنگ و هر دو بر مازوی مطلق. بهای حسن سائل قبل از شروع جنگ حوای

باتفاق حاصل پاشا، انقلاب راه نجاتند سلطان عبدالحمید مستد را وادر  
به صدور فرمان مشروطیت نمودند. بعد او را که گذاشته، سلطان محمد  
درویش و گوشه گیر را حلقه کردند و خود حکومت را در دست گرفته برای  
انجام اصلاحات داخلی اتصالاً بر دولت امپراطوری آلمان کمک مالی و فنی  
دیافت نمودند. آنقدر که بر اثر نفوذ مستشاران آلمانی عاقبت دولت عثمانی  
مجبور شد بطرفداری از دولت آلمان و روس و انگلیس بجهتد.

مرام فرقه ترک احقاقی از این قرار بود:

اول جمعیت مسکین و غریب در مناطق تحت حکومت دولت استثمار طلب  
اروپائی

دوم - اجرای پدر کسم یعنی احیاء و شاعه فرهنگ ترکی در مناطق  
ترک زبان و سرانجام تصادم آن مناطق نامیرا طوری عثمانی.

سوم - گسترش نفوذ مدعی خلیفه عثمانی در ممالک اسلامی تحت عنوان  
«تحد اسلام» که پس بر تیب عثمانی باوج قدرت برسد.

صفت و امور پاشا و طرفدارانشان تصور می کردند با تقویت دولت مقتدر  
آلمان می توانند مسائل اصلاحات داخلی مردم قوی را عملی سازند در عین حال  
«و نهلم دوم» برافزود حادثه آلمان هم خود را حامی مسلمانان جهان معرفی  
می نمود.<sup>۱</sup>

با آنکه بعضی در این سه اصل می توان ریشه های حوادث غم انگیزی را  
که کتاب ما بر مبنای آن تدوین شده بار شحبت. اگرچه در هیچیک از این  
اصول مستقیم اشاره ای به فعل عام درامه «دنگر اقلینها نشده است» ولی عنوان  
«تحریکات دولت استعمار طلب اروپائی» در اصل بحث، تأکید روی مسائل  
ناسیونالیستی، شوونیستی و مرقری نژادی زیر عنوان «پان ترکیه» - در اصل  
دوم، و سرانجام تشکیل یک حکومت مشترک اسلامی، «گسترش نفوذ مذهبی  
خلیفه عثمانی» - بری مقاصد با «کمر» - در اصل سوم، می توانست دستک  
حظری برای همه اقلیتها باشد اما حایکه می دانست حلقه ملی و ناسیونالیستی  
شعربها باعث شد، که کمتر به حق آنها و حوائت دیگر توجه شود و اجرای  
همین شعارها، کار را با نهدام کشید



می‌رسانید «۱»

لارم بادآوری است ، که این بهانه عثمانیان م بوط بدورانی است ، که  
سائومیان برای ایجاد یک کشور مستقل رسمی تلاش می‌کرد. در نتیجه بین او  
و پسرهای عثمانی برجه‌دهائی روی داد که طبعاً جمعی از هر دو طرف کشته  
شدند. تعدادی بعد گروهبای کوچکی از مورشیان رسمی که پس از نهادن  
دولت سائومیان متوری شده و در گوشه و کنار معنی بودند ، دست نااندامانی  
عسک عثمانی می‌زد ، عنوان «استقامخوئی» که فرمیده عثمانی در بلاد  
اشاره می‌کند ، مربوط به همین مطلب است

پس از آنکه شایه میان شکست خورد ، عده‌ای بر راسه عضو دوست و  
قشون او به «گراسودسک» رسید ، که دستگیر و اعداء شدند. ولی عده‌ای  
در فرات و در جزیره آشوران و بر روی مادکوه سگر انداخته متعرض مسافران  
می‌شدند هر مسافری را گیر می‌آوردند رجز می‌دادند و قتل می‌رسانید «۲»  
نزد استهای نرسیده ، هنگام ورود به مادکوه ، در عین حال که حکایتگر  
تفاوتها و خشونت‌های عثمانی ، در قبال راسه است ، نت می‌دهد که عمال  
حکومت چگونه از این دست‌ویر (اندام از راسه) نهایت بهره‌برداری ر  
می‌کرده‌اند

«در اواخر تابستان قشون تران موافق گردید مادکوه را بگیرد من بیست  
و چهار ساعت بعد شبانه با یک قطار سرباز بر عاروم آن شهر شدم . صبح آن  
شهر آفتاب باره طلوع کرده بود که از ایستگاه راه آهن ماکو با کمک دژنان  
برک ، یک درشکه می به قسولخانه ایران رسید. شهر حسی ر جمعیت نظر  
می‌آمد در بعضی نقاط تغیر ایجاد راسه کفن و دفن شده هوا را سموم  
شده بود درشکه‌چی می‌گفت : هنگام ورود عثمانی‌ها این‌ها ر [راسه را]  
سلاخی گشتار سکه مسلمان در رمان تسلط راسه [حکومت سائومیان در  
فقار] قتل رسانده‌اند «۳»

نویسنده داداش‌ها که خود شاهد بعید از راسه و وضع غم انگیز تبعیدیان  
بوده است گوشه‌ای از ماجرای بعید ر غیر حکایت می‌کند اکنون می‌دانم

۱- وان زندگی یادداشت‌های شخصی راسه ملی دیو بیگی ص ۱۸۷

۲- خاطرات وان زندگی : دیوان بیگی - ۱۹۹

۳- آن غصه ص ۶۶

که یی تعبدها را پایاب و مقصدی بود ، بلکه هدف این بود که قریبایان در  
 جریان بن آوارگها روبرویشی تعدد معدوم شوند  
 قادر آن سفر دو چیز باعث تأثر و تحیر گردید یکی جریان کوچ چند صد  
 هزار خانوار ارمنی بگونه‌ای که پس ر وقوع قتل و غارت آرامه دو ولایت  
 وان اسهادر که بیشتر رو د بجه گرسه و برهنه و پیر نهایی علیل و دینی بودند ،  
 سربازان بر لش بوضع وضع روبرو آفتاب سوز نیدی پیاده شهر شهر می گردیدند . ۱۴





---

## بخش پنجم

---

آکنش آرامنه. کمیته حزب داشناک. ترورهای انفرادی)

---



قتل عام اراته در عثمانی ، ر بیاری صحت شبیه قلع و قمع یهودان در دوران فاشیسم و آلمان هیتلری است . همان تعصبات نژادی و برتری طلبی ، همان قنوت و خشونت و بالاخره همان سرعت و دقتی که چون یک ماشین الکترونیك ب نظم کامل ، كار را آغاز کرده و پایان می‌رساند .

چند سال پیش ، از طرف چند نویسنده فرانسوی ، تر تازه‌ای درباره کشتار یهودیان عنوان شد و آن ایكه

- آنها شما را می‌كشتند ، شما چرا سادگي تن برنگ می‌دادید . ؟ آنها كفار گاه ساخته بودند ، شما چرا مثل گنه‌های گوسفند روانه کشتارگاه می‌شدید . ؟ چرا شش میلیون انسان ندید آنقدر ضعف و بی‌تعاونی از خود نشان دهند كه بدست افرادی معدود ، نكوره‌های آدم‌سوری و اطافهای گار سپرده شوند . ؟

مراحان این «ن» اضافه می‌كند كه آیا آن خمیصه «حب حیات» بهر قیمتی كه باشد - و گفته می‌شود كه در قوم یهود ، بیش از همه اقوام دیگر است ، باعث شد تا یهودیان فقط نامید رنده‌ماندن - حتی در شرایط غیر انسانی اردوگاههای مرگ - نه به‌برد با دژ خیمان بر حیرند و نه خود رشنه حیات خوشتن را بگسلند . ؟

شما كه صفحات این كتاب را تا اینجا مرور کرده‌اید . قطعاً در مورد ارمیان نیز ، یا چنین پرمشغالی روبرو شده‌اید

چرا رامت واكشی در قبال این كشتارها نشان ندادند و اگر دادند چگونه بود . ؟

حقیقت ایست که در این مورد کاملاً حق بجانب شما خواننده پژوهشگر است. اما در این نکته نیز باید دقت بود، که معمولاً به گونه دستگاهی آدمکشی، دقت و ظرافت و به طریقی پیش سی شده، عمل می‌کند. گماینکه بحسب مردان و جوانان رسمی را به چانه خدمت نظام از میدان خارج ساختند تا احتساب هرگونه واکنش مؤثری از میدان برود، چنانکه هتلهایا بیر در مورد یهودیان همین کار را کردند.

دیگر اینکه برنامه با دقت بسیار و مرحله به مرحله جلو می‌رفت. طبیعی است اگر رمیان می‌دانستند که پادان کارشان چه خواهد بود، از همان آغاز، عکس العمل نشان می‌دادند.

و همه اینها قتل عام آرامه، چندان هم بدون عکس العمل نبوده. مشاومت‌های پراکنده، ترورهای انفرادی و اقتضات متشکلی که در آن دوران صورت گرفت، نشان می‌دهد که ارباب اعتراف خود را باین قتل عام، بصورت مختلف عرضه داشته‌اند و بی‌تردید حرب داشاک، هسته مرکزی و اصلی همه مقدمات و دفاع ارجحان اقلیت رسمی در سرزمین عثمانی سمعه پرور و ظهور رسیده است يك محقق بی‌طرف می‌نویسد:

« . کشتار همگانی آرامه که حکومت عثمانی سرمشاء الهام آن بود، چند گسترش یافت که بصورت قلع و قمع قاطبه این ملت درآمد و شکل القراض سل و یا قتل عام را بخود گرفت. قتل عام‌های پی‌درپی آرامه بدست ترکها موجب توسع سازمان انقلابی رسمی معروف به داشاکها «های هتاپوچاکان داشاکسویون» (کمدواسیون انقلابی آرامه) را فراهم ساخت، تا عمیه این کشتارها قیام کنند و در بر آن سریات مؤثری بدست عثمانی وارد سازند. دامه عملیات داشاکها بسیار وسیع بود و از جمله فعالیت‌های سوق العیشی و ضربتی آنان ترور بود. این ترور علیه جان مقامات دولتی عثمانی و تزاری و بیگ‌های کرد که راه آنها را منول این قتل عام‌ها می‌شمردند طرح ریزی می‌شد. منظور سوق العیشی داشاکها ارمبادرت به ترور این بود که از چاند راه دفاع کرده و در عین حال عملیات این کشتارها را مرعوب سازند و از آنان انتقام بگیرند.»

«ویلیام میلر» مورخ نامدار انگلیسی، در کتاب خود، با عنوان «امپراطوری عثمانی و حاشیان آن» ضمن بررسی قلعه راسه، مابین کنه شاره کرده و می‌نویسد:

«وضع داشک‌ها در برابر عثمانیه در وضعی که بهمانیه در مقابل روسیه داشتند برابری و حیم بود. در دولت عثمانی حتی از حکومت خلافت روس ما هم مستدتر و شقی‌تر بود. بعدی و بخار و مغان محلی نسبت به حال و مال و ناموس ارامه پایانی بدشت و آنها هم از مستخدمین ارسه و عراق و مخصوصاً در روسیه و مناطق ییلاقی خارج از شهرها از فتح و تسخیر ارامه دست بردار می‌بردند.

در هر اوضاع و احوالی، و در هر گونه تغییر و تبدل و بدل و اسمانی که در شرایط و مقتضیات معاصر امور روی می‌داد، اهم از رفقاء مقام و یا ترول قدرت آنان، تعدی و تجاوز فردی و همگنی سبب تابع طبیعی همواره مانند یک خط‌مشی عادی اداری تلقی می‌شد، و بی‌شک چون عرصه‌ای ادواری نمود می‌کرد و تعدادی دیگر را آهسته آهسته هلاکت می‌یافت.

وضع ارامه به عثمانی از وضع سایر قلیه‌های آن برتر و حیم‌تر بود. زیرا فی سبیل اقلیت‌های صرب، یونانی و بلغاری می‌توانستند بحمایه و حمایت صربستان، بلغارستان و یونان استوار باشند و بهرحال ملجاء امین داشته باشند و مثلاً آلمانی‌ها که مردمانی کوه‌نشین و سارر بودند، می‌توانستند در دامنه‌های کوهستانها پناه بگیرند و از خود دفاع کنند. قسمت عظیمی از این نفوس قلب بیرمنی بواقع مسلمان بودند و خود را با امپراطوری عثمانی یکی می‌دانستند و حرثی در آن حساب می‌آوردند و بسیاری از آنان نیز بخدمت در ارتش عثمانی اشتغال داشتند.

در صورتی که ارامه در عکس کاملاً مسائل و بلاذخار مانده و ارجحان هیچ‌گونه متحد و متقی بر خود در سودد ملت رومی که از استقلال محروم و بی‌نصب شده بود، بین عثمانی و روسیه و ایران آواره و سرگردان مانده و مورد تعدی و تجاوز کردها که مردمی لاتنی و بدوی بودند قرار گرفته بود.

۱- راسه که ۹۰ هزار جرد حایک نیز می‌باشد در نزدیکی راسه حایک بهشت این سرباز پناه آورده و باید تأکید کرد، تنها آن گروهی که به پناه راسه می‌رفتند از این قلعه جان نجات می‌یافتند.

حکومت عثمانی نیز ر این عمل بهره‌برداری می‌کرد و کردها را علیه ارامه می‌شوراند و در این راه بازار و ایداع آتاک می‌پرداخت.

ارامه در سال ۱۲۵۷ ش - (۱۸۷۸) به کنگره برلین موصل شد و تصمصا کردید تا آتاک را در کوششی که برای کسب صلاحات اداری - در عثمانی بعمل می‌آورد ، مورد حمایت قرار دهد. آنها از طریق «مجمع عمومی ملی» خود هیئت نمایندگی کوچکی مرکب از تعدادی نماینده امور مذهبی و مدنی ترتیب داده بودند.

در سال ۱۲۹۸ ش - (۱۸۸۹) چون دولت‌های عثمانی و روس هردو این مسئله را بعنوان «خطر ارمی» تلقی کردند ، آتاک و ایداع ارامه آغاز شد. در ۱۲۷۳ ش - (۱۸۹۴) کشتار همگانی ارامه در ایالت بیتلیس بار سر گرفته شد و کردها با کمک ارتش عثمانی بیست و پنج دهکده ارمی‌نشین را با خاک یکسان کردند و کلی ساکنان آنرا بدون استثناء از دم تیغ گذراندند و دست رد بر سینه کودکان و پیر و چون نگذاشتند.

«پشاه‌ئی که فرماندهی یی - باصلاح روسها «پاکروم» - و یا (قتل‌عام مظم) را برعهده داشت مورد تقدیر قرار گرفت و بدیانت مدال و بحامیل مستخر شد.

پس از اعراضی که ارامه در سال ۱۲۷۴ ش (۱۸۹۵) در قسطنطیه بعمل آوردند ، کشتار همگانی آنان در پاسخ دنیال شد و بار دیگر قلع و قمع قایمه ارمی که توسط مقامات عثمانی ترتیب داده شده بود ، بهمیزن وسیع قتل‌عام در آسیای صغیر انجام گرفت. بر حسب گزارش‌هاییکه از منابع انگلیسی بدست آمده است در این کشتار همگانی نوب سی هزار رمنی برخاک هلاکت فتادند.

در شهریور ۱۲۷۵ - (ماه وت ۱۸۹۶) پس از اقدام اعتراض‌آمیز ارامه در قسطنطیه ، کشتارهای همگانی دیگر از ارامه به‌دست‌یاری سربازان ارتش و افراد و افسران پلیس ترک بعمل آمدند. در این وقعه قریب شش‌هزار بن او ارامه به‌قتل رسیدند. یث سیاستمدار انگلیسی گزارش داد که بنظر می‌رسید «تصد

مقامات عثمانی ریشه‌کن ساختن ارامنه و انقراض نسل آنان» بوده شد.<sup>۱</sup>  
 «کشتارهای همگانی، علی‌رغم اعتراض قدرت‌های غربی و بدون آنکه به درخواست آنها وقفی گداخته شود، کماکان ادامه داشت و بهیچ اعتراضی ترتیب اثر داده نمی‌شد. دوبره پس از گذشت دورانی کوتاه و امیدمندی بار با تشکیک «انقلاب ترک‌خون» کشتار همگانی ارامنه در ۱۲۸۷ ش. - (۱۹۰۸) در ادامه دنبال شد.»<sup>۲</sup>

«سراپتام در سال ۱۲۹۴ ش. - (۱۹۱۵) باز کشتار همگانی ارامنه آغاز شد و بر دیگر فکار عمومی جهان را به لرزه درآورد. این کشتار همگانی را سفیر امریکا «قتل یت مله» خواند. دولت انگلستان دوبره این واقعه سدی بعنوان «محرر رفتار نسبت به ارامنه در امپراطوری عثمانی ۱۶۴ - ۱۹۱۵» نام ۱۲۹۵ ش. - (۱۹۱۹) در لندن منتشر ساخت. معبد قاطعه ارامنه در میان دوست با کشتارهای تازه، همگانی و ضمع این نموس بلادعاج بیچاره و بیگانه دنبال شد.»<sup>۳</sup>

این بود شرایط اجتماعی و سیاسی که موجب پیدایش هفتاد و هشتاد ساله‌های ارمی شد و به‌تاکتیک‌های انقلابی ترور و اقدام مستقیم دانشگاه‌ها علیه عثمانی منجر گشت.

وضع تحلی‌ناپذیر زندگی ارامنه تحت یوغ ستمنت و حزب داشاک  
 حکومت آل عثمان و چند کشاری که پیدایش لنهاب  
 انقلاب درین دانشگاهیان دانشگاهی در روسیه موجب  
 شد، تا همه ی دانشجوی مختلف ارمنی در تاستان ۱۲۶۹ ش. - (۱۸۹۰) گرد  
 یکدیگر جمع شوند. بدین طریق حزب داشاک با مساعی کرستوفر میکائیلید،  
 سمون راواریان، و اسنیان روریان که پایه‌گذارن اصلی آن بودند، در آبان  
 ۱۲۶۹ ش. - (اکتوبر ۱۸۹۰) تأسس شد. منظور اصلی کلیه افرادی که با سوابق  
 اجتماعی متفاوتی در این حزب متشکل شده بودند فقط یک چیز بود و آن اینکه

۱ - امپراطوری عثمانی و جنبایش تألیف «وینام میر» - چاپ ۱۹۳۹ - م. سگه، کیرجی - م.  
 صورت ۴۳۶ ص ۴۳۰

۲ - همان مأخذ - ص ۴۸۹

۳ - همان مأخذ - صفحات ۴۸۱ و ۴۸۰ و ۴۸۲



سوادارستان عثمانی را آرد: «ماوند و کشور متغلی برای آرامه فراهم ماوند»<sup>۱</sup>  
مکاتلایان و همسرش که مؤسسی حزب داشاک بشمار می‌روند، قیلا  
عصر «دروودینول» (اراده مردم)<sup>۲</sup> بودند. حزب داشاک از استقلال ارمنستان  
حمایت کرد و بطرح یک برنامه سوسیالیستی و دموکراتیک پرداخت. اقدام  
مقیم فقط حزبی از فعالانهای سوق احسنی و صرتهی سیاسی آن بود. تاکنون -  
های ترور ممکن است مولود تحاربی که میکائیلیان در سازمان انقلابی روسی  
«اراده مردم» به‌دست آورده بود، باشد.

میکائیلان طرفدار برادر کسی بود که مسوویت کشاورزی همگانی ارمنه  
بر عهده داشتند لذا دانشکده پند و اندرز سارمان انقلابی مقدونی «ایمر» نقشه  
قتل سلطان عبدالحمید را طرح کردند. وی میکائیلیان دو بلعارستان هگامی که  
مشمول آرمایش مواد سمی بود در سال (۱۹۰۵) کشته شد. سوء قصد ناموفق  
انقلابیون رومی علیه جان سلطان عبدالحمید نیز در سال (۱۹۰۵) انجام گرفت  
دشمنانها همانطور که فتنه اشاعره شد فعالتهای چریکی را نیز از سال (۱۸۹۷)  
علیه دستجات متعددی کرد در هری می کردند. فعالتهای انقلابی مستقیم آنان  
دو هدف عمده داشت یکی معارض کسی که مرتکب جنایات ضد ارمنی  
می شد و دیگر دفاع در برابر کردها و عثمانی ها، که ارمنه را مورد زجر  
و شکنجه قرار می دادند. علاوه بر اینها حزب داشاک امیدوار بود قدرتهای  
اروپائی و دولت عثمانی را تحت تأثیر قرار دهد و یازدهی اصلاحات اداری ،  
حقوق مدنی و حساب از ارمنه را بدین ترتیب تأمین کند. ۴

بر دستهای دشمنان ما اوئل دهه (۱۹۲۰) کسانی را که مسئول قتل عام رومه میشدند، قتل می‌رساندند. آنها ترور و تحت شرایط خاص تجربه کردند. مبراطوری ترک و ادیب و آراز همه مسئولان گسترش بهشدند و

۱. راجا مولو میا سی. جسر بند  
۲. جسر بند ۱۹۶۶ دہ قلعہ تحصیل  
۳. جسر بند ۱۹۶۶ دہ قلعہ تحصیل  
۴. جسر بند ۱۹۶۶ دہ قلعہ تحصیل  
۵. جسر بند ۱۹۶۶ دہ قلعہ تحصیل  
۶. جسر بند ۱۹۶۶ دہ قلعہ تحصیل  
۷. جسر بند ۱۹۶۶ دہ قلعہ تحصیل  
۸. جسر بند ۱۹۶۶ دہ قلعہ تحصیل  
۹. جسر بند ۱۹۶۶ دہ قلعہ تحصیل  
۱۰. جسر بند ۱۹۶۶ دہ قلعہ تحصیل

۲- سکندر که در صبا بر روی تختی نشسته و در دست راستش یک کلاه و در دست چپش یک شمشیر دارد. او در حالیکه به سمت راست نگاه می‌کند، با یک پای خود بر روی یک گوی کوچک ایستاده است. در پس‌زمینه، یک کوه بزرگ و یک دریا دیده می‌شود.

٣٠ - تاريخ التأسيس: ١٩٦٧ - مؤسس: د. محمد عبد الله بن عبد الوهاب آل سعود

اقدامات آنان در میان ارامنه حمایت معنوی دامنه‌داری جعل می‌آمد.

دشمنان بعد از سال (۱۹۱۸) در دولت جمهوری ارمنستان که عمرش بسیار کوتاه بود، نقش مهمی ایفا کردند. جمهوری ارمنستان را عملاً شوروی متصرف شد و آن را زمینه خود ساخت.

اقدامات تروریستی ارمنیها و ارامنه تحت شرایط  
مقایسه تأکیدهای  
نارنجی کاملاً متفاوتی، در محیط اجتماعی - سیاسی  
تروریستی ارمنیها  
بسیار مختل گسترش یافت. معدها پس در نهضت  
دای وجود تشنه و مختصات مشترکی نیز بودند.

هر دو نهضت علی‌رغم دولت حبشی و سنگرمبارزه می‌کردند. و هم‌بطور  
ترور فقط یکی از عوامل سیاست کلی سوق‌جوشی و ضربتی هر دو نهضت  
بود. وی فعالیت‌های تروریستی و چریکی دشمنان مدتی به مراتب بیش فعالیت‌های  
مشیه ارمنی‌ها دوام داشت و سه بر ربع قرن طول کشید.

پس همه قتل‌عام، کشتار و حثایات دسته‌جمعی چندان هم  
الانتم حیوانات  
بی‌جواب نبود. ارامنه عثمانی، پس از تحسین بورنی -  
های مراطیون و پشت سر نهادن غافلگیری‌های محسین  
در صدد مقابله برآمده.

گفتم که در دوران کشارهای بزرگ، ارامنه عثمانی در دو محل در  
برابر قشون عثمانی و دوستان قتل‌عام دست به مقاومت زدند. پس بدان قتل‌عام  
و سرنگون شدن حکومت سلطنتی عثمانی و برقراری جمهوری، ارامنه‌ای که  
در اطراف جهان پراکنده شده بودند، بخصوص باخمیانده ارمنی‌های فراری  
از عثمانی در صدد انتقام‌جویی و ترور عامین اصلی قتل‌عام و کشتار پیرحسابه  
ارامنه برآمدند. از برورهای سیاسی که ارمنیان با تمام قتل‌عام دومیرود و بیم  
ارمنی انجام دادند، در رندهای ارمنی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی داستانهای  
سیاری وجود دارد. اما برای اینکه سخن ندرت‌ها نکشد در اسحق فقط به چند  
ترور مهم اشاره می‌کنیم.

۱ - نخستین بار که ارامنه از یکی از عوامل قتل‌عام انتقام گریه‌ده، در

ترکستان روس در مهر تشکد بود بطوریکه قبلاً گفته شد «انورپاشا» وزیر جنگ و پیشوای حیاتی «عثمانی بزرگ» که از تژاد پارسان بام فرقه «ژون برک» بود، برای ایجاد «عثمانی بزرگ» به عده ی از سپاهیان خود، به ترکستان لشکر کشید تا این سرزمین را نیز جزئی از متصرفات عثمانی و «عثمانی بزرگ» سازد ولی قبل از اینکه نقشه بندیده زنده او عمی گردد دست انتقام گریبان وی را گروم و یکی بر ارامه بیام «آدیگانات» او را دستگیر ساخت و سرار بدنش جدا کرد

۲- دومین نفری که گرفتار «انتقام» رمی ها شد، جهان پاشا بود و که بعد از «طلعت وانور» شامل اصلی جنایات بود، دو تفسیس بیست دو نفر از تروریست ها به نام های «پطروس» و «سپان» و از نانش گورکانان به قتل رسید. جانب اینکه دو تفسیس در کوچه «پترکیپر» و در سب روبروی سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی روسیه «چک» و درحالیکه دو نفر از محافظین مسیح او را همراهی می کردند، قتل رسید.

۳- سومین نفری که رور شد «حاج حوسکی» نجیب وزیر آذربایجان بود که در سال ۱۲۹۹ ش - (۱۹۲۰) بیست «آرام برگیان» کشته شد  
۴- در همین سال «عباس بیگ اف» هم که در کشتار ارمنیان مقام و مأموریت «درجه دوم» داشت، بیست پرگاسان کشته شد.

۵- پنجمین نفر، که ترور او با معاکمه بررگی پیمان «اف» «طلعت پاشا» بود و در قتل عام مقام اول داشت و همه دستورات با امضای او هنوز باقی مانده است او بعد از سرنگون شدن «سلط عثمانی» و پایان یافتن حکومت حزب (اتحاد و ترقی) و «ژون ترکها» به برلین رفت و در آنجا بطور ناشناس زندگی می کرد

قاتل او «سوقومون تهریر» هم داشت که در رورهای قتل عام بررگ، مجروح شده و در بیابانی که چندین هزار نفر در آن افتاده بودند، بطور معجزه آسایی نجات یافت. او دردادگامی که محاکمه می شد گفت: «وقتی بهوش آمدم، در چند قدمی ام، مادرم، پدرم، برادر و خواهرنم را غرن در خون و مرده بهسم، مادر و برادران خودم، در گورستان - بدون گور- کشته شده ها نجات دادم و ما پوشیدن لباس عثمانیها مدتی بطور ناشناس و با نام مستعار زندگی

می‌کردم و سر بحام قو سنه از عثمانی فرار کنم. وقتی آلمان رسیدم، من به دنبال محلی گاه ظلم پشاه گشتم. در آنکه خانه و میخانه چند عامل قتل عام را پیدا کرده بودم. در حال، در جستجوی صنعت پشاه، شهرهای آلمان را برپا گذاشتم سر بحام و را در برن باقم. روبروی خانه اش اضافی کرایه کردم و چند روز متوالی، ساعات ورود و خروج او را تحت نظر داشتم. و بالاخره در روز ۲۹ مارس ۱۹۲۱ (اول فروردین ۱۳۰۰) همی که از خانه مجل و ناشکوهش خارج شد، او را چند قدم تعصب کردم. وقتی بیست قدمی ش رسیدم، از پشت دستی پشاهش زده او را با ناله صد کردم. همی که برگشت و رو درویم فرار گرفت بدو گفتم «گورکی کشیب یس روز آخر عرب رسیده است» و بدو اینکه باو مهلت بدهم با چند کبونه بز بگیش حاتم دادم و وقتی پرمین فساد ناگهان بابت شیر فروش آلمانی روبرو شدم، او گفت: «چرا او را کشی؟» در حواش گفتم او قتل چند صد هزار رمنی است شیر فروش خیال می‌کرد من دیو به شده‌ام، ولی وقتی بیست شاهد کرده که با اتفاق به نزدیکترین کیساریا برویم، او بیست و نه نفر آمد و همراهی که کیسار آمد و بدو کسری گفت: «تو قاتل است و مردی را در جلو چشمانم کشته است» من بلافاصله انجام قتل را قبول کرده و گفتم: آنچه او می‌گوید صحیح است و اضافه کردم: «من ظلم پشاه روز داخله عثمانی را که مسک کشتار چند صد هزار آرمی است، کشته‌ام...»

اگر کس با دسم با دسم مر داد همی که حرم دور در آمدن منتشر شد، اکثر رمنه سرش برنند آمدند و آمدگی خود را برای هر گونه کمک اعلام کردند...»

پس از دستگیری «مقامات تهرانی» دادگاه شماره ۳ استانی رلی پرونده «سوء قصد» و «قتل عمد» صنعت پشاه مورد رسیدگی قرار داد در دادگاه پس از آنکه صواب و وکیل مدافع اصرار می‌کردند، یکی از کشی‌ن آلمانی که در دوران قتل عدم بزرگ بک میلیون و پانصد هزار نفری در عثمانی سر می‌برد و علت آنکه دولت آلمان با قتل عام موافق بود می‌توانست همه اطلاعات لازم را در اختیار داشته باشد، دادگاه حاضر شد او چند روز همه مشهودات و اطلاعات عینی خود را با اطلاع اعضای دادگاه و هیئت محصله رسانید و وقتی وی



چهار نفر ، ترورست‌های معروف فارسی که نام‌های قربانان ، سر ستم‌سوی و غیره می‌باشند  
 قتل عام آرامه را کشیدند .  
 - از چهار برادر عارف در ارشاد بر شیراگان - آرام بر گادان - ملک  
 نورلاکمان - سوخوم‌نیلیریان .



دهلیز، قصبه کد (کوس) از برویتای ارمی که پس از قتل عام و کشتار فجیع  
ارامنه بختیار استقامت به قتل بران عثمانی زدند.



دهلریان ، فدائی معروف ارمی ، که بخاطر انتقام ارسران عثمانی جان خود  
را بخطر افکند پس از مرگش مورد تجلیل قراوان قرار گرفت بن عکس ارمانی  
پادشاه اوس و حاکمانش در شهر «فرربو» (ایالات متحده آمریکا) نگاه سپرده  
شده است

در برابر این خانه (ساحات شماره ۱۷)  
در خیابان هاردرگت برگیس بود که  
ظهن پاشا، یکی از مسئولان مستقیم  
کشوار ارامنه، بنام ملک زوراب  
ارمنی نقش رسد.



سوقومون نهالیردان، کنی که ف  
سنان داند، عکس المعین در برابر کشوار  
ارامنه، نام خود را در تاریخ این  
ملک جاودان ساخت.



جزئیات فنی را شرح می‌داد، عده‌ای از اعضای دادگاه ه هیت مصصه نگریه افتاده بودند و شک می‌ریختند سرانجام هیت مصصه وارد شور شد و روز سوم ژوئن (۱۱ خرداد ۱۳۰۰) دادگاه مذکور رای زیر صادر کرد

رای دادگاه

رئیس دادگاه از رئیس هیت مصصه سؤال می‌کند: «آدمیه هم هو بود- هلیرین که در تاریخ ۵ مارس ۱۹۲۱ (۲۰ اسفند ۱۲۹۹) د قاضی شادلو سورگت کمان آگاهانه و با قصد قتل اقدمه فیض طاعت پاشه کرده است، مقتصر است؟»

او اینسکه رئیس هیت مصصه در جواب رئیس دادگاه گفت:

رئیس دادگاه: من ندیوسمیله رای صادره را امضاء و از هیتی دادگاه ه خاصه دارم تا پس از امضاء آن را قرائت کند و منشی ای دادگاه ه شرح زیر قرائت می‌کند:

«مهم ندیوسمیله بی‌گناه اعلام می‌شود و مصرف دادگاه از محض صدوق دولتی کارسازی می‌شود»

بعوض ای هیت مصصه مهم بدلی که مرتکب شده است - مقصر است ماریین مصمیم محده دوباره بدلی می‌شود مهم بد معنی است»

«بدین ترتیب پرونده ۲۱ ۲۲ ج دادگاه شاره به استان مرلی در سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ شمسی) محومه علام شد<sup>۱</sup> هلیریان که در سال ۱۸۹۶ (۱۲۷۵ شمس) متولد شده بود، پس از آزادی آمریکا رفت و در سانفرانسیسکو زندگی می‌کرد او در ۲۳ می ۱۹۶۰ در این شهر درگذشت اراده با جلال و شکوه فراوان او را شهر «فررتو» - که عده زیادی از او به در آنجا زندگی می‌کند - بردید و نکاح سپردید برووی قرا او زندگی صفا شده که بر بالای آن محسمه عدلی با دلهای گسندیده و در حالیکه ماری مقصر کشیده - دلمه می‌شود<sup>۲</sup>.

۶- شمس دژحیم قن عام که برور شد «سعد حلی پاشا» بود او که در هیکارن بر دیک طبع پاش مشار می‌رفت با ابتنا برور کرد و در دم مشعل عشق بازی بود.

بعد از ترور طلوع پش - تنگی از حووس ارمی فراری نام « ارشون  
شیراگدا » از عثمانی دیال رفت و در جستجوی معتمد حسنی پاشا بود سر مقام  
در د. ۱۳ آذر ۱۳۰۰ ش (ششم دسامبر ۱۹۲۱) او را پیدا کرد و ترور به  
رندگشی با بان داد



# ۱

## نام کسان

۶

آق‌بیگ اب. ۲۳۲  
 آق‌سالور، سپهد. ۲۴  
 آل‌سمود ۲۲  
 آل‌عثمان ۴ - ۵ - ۶ - ۹ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۵۱  
 آق‌بایهار، پیدان: ۱۳۲  
 آتوقیوس، جرج، بریده ۳۵۰  
 آندرینک، فرماده پارتیران‌های رسمی ۱۲۰  
 آندره‌آمورغان، نویسنده معاصر رسمی ۴۲  
 آندوبیان، آرام ۵۹ - ۱۶۱  
 آیشین ۱۴۳

الف

ابوالفتح غازی، سلطان محمد فاتح ۱۶  
 اتاتورک، مصطفی کمال ۴ - ۱۸ - ۳۱ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۲  
 اتوردینیکه: ۲۳۸  
 احمد آق‌ایف ۴۳

احمد اول، پسر سلطان محمد : ۲۰

احمد بیگ، فرمانده سپاهیان : ۴۷

احمد رشیدیگ : ۳۵

ارسلان بیگ، شهردار در اسیرین در قتل عام : ۱۷۷

ارسطو : ۱۷ - ۱۸

ارمن : ۱۴

اسپر، ویلیام، نویسنده آمریکایی : ۱۱ - ۳۰ - ۴۵

اسمیرنوف، ای. کارد در پلیس محلی بر روی : ۴۴

اصلان، پدر صاعه بیگ، مأمور قتل عام : ۴۳

انگسالیتر ششم : ۱۶

امیر خیری، حاج اساعین : ۲۱۳

امین بیگ : ۱۶۴

انتونیوس، نویسنده : ۳۵

اندونیان، آرام : ۱۷۲

اسوریان : ۴۰ - ۴۳ - ۴۴ ۴۵ - ۶۸ - ۱۲۷ - ۱۲۹ - ۱۴۲ - ۲۰۸ - ۲۱۷

۲۱۸ - ۲۲۲

اوبر، لریوگ : ۱۴۳

وینهام، مارون، سفیر آلبانی در عثمانی : ۱۳۴

وراهدیگ : ۴۲

دورجان، پسر عثمان : ۱۴

دلسوم = نظایر نام، ص. ۱۵۰، ۱۵۱، ۸۲

ایوب بیگ : ۱۶۱ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۹

ب

بایرید، پسر سلطان مراد : ۱۴

بایرید دوم، پسر سلطان محمد فاتح : ۱۶

بایبوز، پسر سلطان مراد : ۱۴

بخت نصر : ۹۱

بدری بیگ : ۴۲

برنس، رد انگلسی، مأمور تحقیق قتل عام : ۷۹ - ۸۲ - ۱۵۹

برگس، نویسنده : ۳۱

برشتوف، گنت، وزیر خارجه آلمان : ۱۳۶

نکرسامی بیگ ۱۶۶

نورژ ۱۶۰۵

نوعوسیان، بطروس: ۲۳۳

بیگ افندی: ۱۶۴

ت

تزل، کلبل: ۱۸۹

تزللی: ۱۸۹

تقی راده، سید حس: ۲۱۱

تورلاکان، میشاک: ۳۳۴ - ۳۳۹

توریان، رهبر روحانی طر بوران: ۱۳۳

توریکین، رهبر روحانی شاهین قره حصار: ۱۳۱۰

توفیق پاشا: ۴۸

تویری، آرتوئد: ۵۹ ۶۹ - ۷۰ - ۷۷ - ۷۸ - ۸۲ - ۹۲ - ۹۴ - ۱۰۱ - ۱۰۳

۱۱۳ ۱۱۶ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۲ ۱۲۳ - ۱۲۸ - ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۵۷ - ۱۸۷

۲۱۱

تلیزیف، سقورمن: ۲۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۸ - ۴۶۰

تیری، پادشاه لہسان: ۱۵

تیسورسک: ۱۴۰

ج

جلال بیگ: ۱۶۶۰

جلال گورخسار ف: ۴۳۰

حم، پسر سلطان محمد فاتح: ۱۶۰

حمد بیگ: ۱۶۰ - ۱۷۲ - ۱۹۰

حمد یاسا: ۳۷ - ۴۵ - ۱۷۸ - ۲۱۶ - ۲۱۸ - ۲۳۳

حمدان رائد، سید محمد علی: ۲۱۷ - ۲۱۹

حمود بیگ، برادر زن انور پاشا، بامور قتل عام: ۱۱۸ - ۱۷۵ - ۱۷۹

جوانشیر، یهود خان: ۲۳۹

چپاقار، اسقف اعظم دیرنگر - ۱۳۱  
چرچیل، ویستون: ۱۴۱ - ۱۴۲  
چگیزخان: ۱۲ - ۱۳

حسین بیگ: ۱۷۷  
حمصی پاشا، سعید ۴۰ ۴۱ ۱۹ ۳۳۸ ۲۳۹  
حمیدی، رژیم سلطنتی عبدالحمید دوم بدین نام نامیده می شد - ۹۳

خان خورشیدی، نصرت الله، نایب خان ۳۳۳  
حبیبه مسدین: ۳۱  
خورشید پاشا: ۲۳  
خوریان، دهر و خانی خاریوط: ۱۳۲  
خاوی بیگ: ۴۲  
خیری بیگ: ۱۷۸

دایلموسکی، نویسنده: ۲۹  
دیوان بیگی، صاعی، ۴۳ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۰

ذکی بیگ ۱۷۸ - ۱۸۰ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹

رحیم ابدی، استوار مأمور قتل عام در ابوجرد: ۱۷۱  
رضانامه کبیر، علیحضرت: ۲ - ۶  
رفتو، اوست قول: ۱۳۹  
رفیع بیگ: ۱۷۹  
روسار، هر، کنول آلجان در حلب ۱۳۳ - ۱۳۴

روهنر، دوشیزه موسی: ۹۷ - ۱۰۵ - ۱۱۰  
 وهر، نماینده ارمنه در مجلس عثمانی ۱۳۲

د

زارواند، مرئوس ۳۷  
 زاوارمان، میمون موسس داشاک: ۲۲۹  
 زکی یا کال، محمد، مترجم کتاب ۲۸  
 زوریان، استپان، موسس داشاک: ۲۲۹

س

ساموئل آخندی، یهودی، مأمور قتل عام ۴۲  
 سعادتین، رهبر روحانی ارض روم: ۱۳۲  
 سعید بیگ، علی، حاکم، مأمور تبعید ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ - ۱۷۸  
 سعید بیگ: ۴۲  
 سلحوقیان، ۱۴  
 سلیم، پسر دیرید دوم، سلطان ۱۷  
 سلمان، بزرگ: ۳۹  
 سلیمان، پسر یازید ۱۵  
 سلیمان قانونی، سلطان: ۱۹  
 سیمرمه، گنساتتیس ۵۹ - ۶۰

ش

شاقومیان، مستور پر آذربایجان: ۲۲۰  
 شاه عباس ۱۳۷  
 شاپور، واهام: ۱۴۲  
 شکر بیگ: ۱۶۶  
 شکر پاشا، بهالدین ۲۳۹  
 شوکت پاشا، محمود: ۴۱  
 شیراکمان، ارشادور، ۲۳۴ - ۲۳۹  
 شیخ الاسلام عثمانی: ۴۱



صارمی ، ابو طالب : ۱۴۲

ضیاء بیگ ، یوسف : ۴۳ - ۱۶۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳

طلعت پاشا = ضمت بیگ : ۳۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۵ - ۵۷ - ۶۸ - ۱۰۹ - ۱۳۸ -  
 ۱۶۸ ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۲ - ۱۸۶ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۸ -  
 ۲۰۰ ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۷ -  
 ۲۳۸

ظہیر صابون ، دیمت وراثت خارجہ ، ایران ۲۱۹

عادل بیگ ، فرمائندہ تصدیقات ۱۷۴

عباس بیگ ، ۲۳۳

عبد الاحد نوری بیگ ، ۱۶۹ - ۱۷۲ - ۱۷۴ - ۱۸۳ - ۱۹۵ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۱

عبد الحمید اول ، سلطان ۲۲ - ۲۳ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷

عبد الحمید دوم ، سلطان : ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۶ - ۳۹

۴۱ - ۴۵ - ۶۰ - ۹۳ - ۱۰۶ - ۱۴۷ - ۲۱۸ - ۲۳۰

عبدالح و بیگ ، مصطفی ۱۶۷ ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۵ - ۱۷۷

عبدالمزید ، سلطان : ۲۶ - ۲۷

عثمان ، بیان گذار حامدان آل عثمان ۱۳ - ۱۴

عثمان دوم ، پسر احمد اول ، سلطان : ۲۰

عصمت پاشا ، سرہنگ : ۴۹

عظیم پاشا ۲۳۹

علا لدین وزیر عثمان : ۱۴

علی حیدر منعت بیگ . ۳۴

علی کمال بیگ ، سردیر ، وودنامہ حاج ۲۰۹ ۲۱۰ - ۲۱۱

عثمانی ، کاظم ۱۹ - ۲۰

عثمنی ، پسر بایرہ : ۱۵

۴

مارنوت ، نو سده . ۳۵ - ۱۲۲

میر ، برد انگلیسی : ۱۲۲

محرم بیگ ، رئیس گیتہ سعیدات : ۱۸۳

مدحہ بیگ ، علی حیدر ، نو سده : ۲۸

منعت پاشا . ۲۷ - ۲۸ - ۳۴

مرد ، سلطان عثمانی : ۱۶

مراد ، قررند اورخان : ۱۴

مراد بیچم ، سلطان : ۲۷

مراد ثانی ، قررند سلطان محمد : ۱۵

مصطفی ، قررند سلطان : ۲۰

مصطفی چہارم ، قررند محمد سلطان سلیم : ۲۳

مصطفی عبدالخالق . ۱۹۹ - ۱۹۶

مصطفی فاکل : ۲۰۷

مظلومیان ، آرسناک : ۱۶۶

مظلومیان ، اوسک : ۱۶۶ - ۱۶۷

مکسون ، مارشال : ۱۸۳

ملکم خان (ناظم الدولہ) : ۶

ملیکوف ، ژوران روسیہ قواری : ۶۷

محمد ، قررند بایرہ . ۱۵

محمد قررند سلطان مراد ثانی . ۱۵

محمد ، قررند موسی قررند بایرہ : ۱۵

محمد سوم ، سلطان عثمانی : ۱۹

محمد ، سلطان ، قررند سلیمان قانونی : ۲۰

محمد ، قراکاشانی ، حاج : ۲۱۴

محمد ثانی : ۴۳

محمد ثانی ، سلطان : ۱۶

محمد درویش ، سلطان : ۲۱۷

محمد علی پاشا : ۲۳

محمد علی حدادی : ۲۴

محمد حبیب : ۶

محمود ، سلطان عثمانی : ۲۵

محمود دوم ، سلطان عثمانی : ۲۳ - ۲۱

مرسی ، مرزبان بایر : ۱۵

میرآلای ناظم ، فرماندار نظامی ماکو : ۲۱۹

میکائیل ، گریگور : ۲۲۹ - ۲۳۰

میلر ، ویلیام ، نویسنده مگس : ۳۷ - ۲۲۷ - ۲۲۹

میشوش ، رهبر جنبش صربستان : ۲۴

ن

نظم بیگ : ۳۵

نعمت‌الله ، رهبر روحانی چارسنگ : ۱۳۲

نعمت بیگ : ۵۹ - ۱۵۸ تا ۱۶۳ - ۱۷۳ - ۱۸۴ تا ۱۸۷ - ۱۹۱ - ۱۹۳ -

۱۹۴ - ۱۹۵ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ -

نوری بیگ ، عبدالاحد : ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸

■

ورن هوستن ، چارلز ، نویسنده : ۳۹

و سیف ، رئیس اداره آگاهی اوخرا دوسه : ۴۳

و نگهان ، هر ، سفیر آلمان در عثمانی : ۱۳۶ - ۱۳۸

وحیدالدین شکی : ۴۹

ویلسون ، وودرو ، رئیس جمهوری مریک : ۶۲

ویلهلم دوم : ۲۱۸

■

هاکوپیان ، پرهور ، نویسنده روزنامه ارمنستان : ۷۹ - ۸۷ - ۹۸

- ھمازاسب ، رھبر روحاني سامون : ۱۳۱  
 ھمازاسب ، فرمانده سواران ارمني ۱۲۰  
 ھندس کوھن ، نويسنده : ۳۵  
 ھرشدا گيان ، پزشك ارمني ۱۷۵  
 ھرکوبن ، مهندس سويي : ۱۷۶  
 ھواقسان ، اسقف انيسه . ۱۳۱  
 ھوستلر ، نويسنده ، ۳۲  
 ھوماياك ، رھبر روحاني گھاٹ : ۱۳۲  
 ھيتر ، حر ، ادلف ۵۷ - ۵۹ - ۶۰ - ۹۲ - ۱۴۱ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۵۷

ي

- بيرم خان ۶۰  
 یرگانيار : آرام : ۲۳۲ - ۲۳۴ - ۲۳۹  
 يعقوب - ، فرزند ، سلطان مراد : ۱۴  
 يوسف رشاييك ۱۸۹۰ - ۱۹۰

# ۲

## اماکن

آبشوران: جزیره‌ی دو بحر خزر: ۲۲۰

آدایارار: ۱۰۸

آدان: ۶۳ - ۶۷ - ۱۶۰ - ۱۷۵ - ۱۷۹

آدریاتسک: ۲۲

آدریه‌نوپل: ۱۰۷

آرماجا: ۱۳۱

آسیا = آسیائی: ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۲۴ - ۲۹

آسیای صغیر: ۱۴ - ۱۴۰

آسیای مرکزی: ۱۱ - ۴۴

آکتریم: ۱۶۴

آلبانی: ۲۳ - ۲۴ - ۲۲۷

آلمان: ۹ - ۴۲ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - آلمان متلیری: ۹۷ - ۱۱۵ - ۱۱۶

۱۱۸ - ۱۲۳ - کسول آلمان: ۱۲۶ - ۱۲۷ - آلمان: ۱۳۳ - صیر آلمان: ۱۳۹ - آلمان

۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - صدراعظم آلمان: ۱۴۰ - آلمان سوری: ۱۴۱ - آلمان: ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴

۱۴۵ - ۱۴۶ - ۲۰۶ - ۲۱۱ - ۲۱۸ - ۲۲۵ - ۲۳۱ - ۲۳۳ - ۲۳۸

آناطولی: ۲۲ - ۳۰ - ۴۳ - ۵۱ - ۶۸ - ۷۳ - ۷۹ - ۸۶ - ۸۸ - ۱۰۰ - ۱۰۳ - ۱۰۹

۱۱۴ - ۱۱۸ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۸ - ۱۳۱ - ۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۶۱ - ۱۸۱  
 آنکارا: ۵۰ - ۱۰۵ - ۱۶۳ - ۱۶۵ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۲

الف

اوجراد، بردیش مرات: ۱۷۶

نهاد چاهیر شوروی: ۳۶

اوشی: ۲۹ - ۳۹ - ۴۵ - ۹۴ سرخوخته اوشی ۱۴۱ اتریش ۳۳۸  
 ادلک: ۵۹

دربستان: ۱۱۴ ۱۱۸ ۲۱۹

اردهان: ۶۳ - ۶۳

ارض روم: ۱۱۲ - ۱۳۲ - ۲۰۸

ارغانه: ۱۱۲

ارمنان: ۲۲ ۶۱ - ۶۳ - ۶۸ ۹۴ - ۹۸ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۲۱ - ۱۲۴

۱۵۹ - ۱۶۶ - ۲۳۰ - ۲۳۱

روپا: ۱۱ ۱۵ - ۱۵ - ۱۷ - ۲۲ - ۲۴ - ۴۴ - ۷۱ - ۹۴ ۳۱۱

روپای غربی: ۷۹ - ۱۳۲

رومی: ۱۱۶

ریکستان: ۴۳

رمیت: ۱۸۶

ستامون: ۲۴ ۳۴ - ۳۸ - ۳۹ ۴۱ - ۴۳ ۴۷ - ۴۹ - ۶۳ - ۹۳ ۲۱۲

۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶

اسکدارات: ۱۸۰

اسکندریه: ۶۲

اسکوپ: اسکوپیه: ۴۷

اقرضا: ۱۷

امریای شمالی: ۲۱

اکدیر: ۱۰۶

الاشکرد: ۶۲

احزایر: ۱۷ - ۴۶ - ۱۸۱

امریک = امریکائی = ایالات متحده: ۳۰ - ۶۱ - ۶۷ - ۷۱ - ۱۰۰ ستارت

امریک ۱۰۰ امریکا ۱۰۷ ۳۰ سفیر امریکا ۱۳۷ سفیر امریکا و کسوں امریکا  
 ۱۹۴ امریکا ۲۳۹  
 انگلین = انگلستان ۱۶۰ - ۱۵۹ - ۱۳۶ - ۱۲۲ - ۹۰ - ۵۲ - ۵۰ - ۴۵  
 ۱۶۹ - ۳۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۸ - ۲۲۸ - ۲۳۱ - ۲۳۹  
 بظاکیہ ۱۰۲  
 اوواں آلکئی ۱۱  
 اورشلیم ۱۸۶ - ۴۶  
 اوردک ۶۹  
 ورقا ۲۰۴ - ۲۰۷  
 دصوبہ ۱۶  
 اپیلور ۲۴  
 یتالیہ ۴۶ - ۴۸ - ۵۱ - ۵۳ - ۱۰۲ - ۲۳۸  
 ابرن ۴ - ۲۱ - ۳۲ - ۹۳ - ۱۱۴ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۵ - ۲۱۶  
 ایسمیہ ۶۸ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۳۱  
 یتلی - شعلی ۱۶۱ - ۱۶۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰  
 انتہولو ۵۰

ناب ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۳  
 مامارو ۱۱۶  
 مابل ۵۰ - ۹۱  
 مادکوبہ = ماکو ۲۳ - ۶۳ - ۱۲۵ - ۲۱۹  
 ماروزک ۱۸۵  
 مالموم ۲۹  
 ماعیوہیک ۱۰۸  
 مال ۹۷  
 ماکون ۱۴ - ۱۷ - ۲۲ - ۲۹ - ۳۹ - ۴۵ - ۹۴ - ۱۶۶ - ۱۹۱  
 بیرید ۶۳  
 بحر حزر ۴۳  
 بحر سب ۷۳ - ۱۰۹  
 بے ۹۵  
 برلن ۲۹ - ۴۵ - ۵۹ - ۲۲۸ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۷

بروستا : ۶۸

م قانای کیر : ۳۹۰

بعداد : ۱۲۰ - ۱۶۲ - ۱۷۹ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴

ملزیک : ۱۳۹ - ۱۴۰

نغارستان : ۲۹ - ۳۴ - ۴۸ - ۶۲ - ۶۳ - ۲۲۷ - ۲۳۰

نورسا : ۱۰۸

نوسنی : ۲۹۰

نوسیدش : ۱۰۹

ننلس : ۹۵ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۷۵ - ۱۳۲ - ۲۲۸ - ۲۰۸

نروت : ۴۶ - ۱۱۱

بین العری : ۹۴ ۹۵ ۱۰۵ ۱۰۸ ۱۲۴ ۱۶۲ ۱۶۵ ۲۰۹

ب

پاریس : ۲۸ - ۴۲ - ۳۴

پرت تر : ۱۳۹

پرت سعید : ۱۲۷

پطرو گراد : ۱۱۷

ب

تاشکند : ۲۳۳

تبریز : ۱۱۴

ترانس : ۱۰۹ - ۱۱۰

ترسوس : ۱۱۱

ترکسان : ۴۳ - ۴۴

ترکستان روس : ۲۳۳

ترکستان چین : ۱۳

توکک = ترکسم = ترش : ۱۱۰ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۲۲ - ۲۴ - ۲۹ -

۳۰ - ۳۲ - ۳۹ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۴ - ۶۲ -

۶۳ - ۶۳ - ۷۵ - ۸۹ - ۹۳ - ۱۰۰ - ۱۰۹ - ۱۲۳ - ۱۴۵ - ۱۶۰ - ۱۶۳ -

۱۶۴ - ۱۸۰ - ۱۸۹ - ۲۰۶ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۴ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۳۹ -

تویس : ۶۹



ح

حل لک. ۲۱۲

خو، خیب ۱۷۷

ج

چاتالدا ۴۸

چا، سچک ۱۳۳

چندک ۵۲

چرو ۱۰۷

حیر ۱۱

ح

حس بیبی ۱۲۴

حسب ۶۰ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۹ - ۱۲۰ - ۱۲۷ - ۱۳۲ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۳ -

۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۳ - ۱۷۶ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۲ - ۱۸۳ -

۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ -

۲۰۳ - ۲۰۷ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۶ -

حمام ۲۹۹

خ

خارپوط: ۱۱۲ - ۱۳۲ - ۲۱۰

خارور ۱۶۳

خاور میانه ۳۲

خجیخار ۱۷ - ۴۶ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۸

د

داردلی ۵۱ - ۱۰۲

دایوب ۵

دجله : ۱۰۶ - ۱۱۴ - ۱۱۷ - ۱۸۱

درب وید ۱۲۱

دررور = درامور ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵

Y. 2 19A - 19B - 19Y - 191 - 192 - 19A - 19Y - 192 - 191 - 19Y - 192

14:22

شوری جزو : ۱۴

دردی سماه ۶۲ ۷۴ ۷۶

دشت ار، دجله، ۸۵

١٤٤٥ - ١٤٤٦

دوشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۹۳

دورتيول، ۹۹۰

دورنگہ : ۹۵ - ۱۱۲ - ۱۲۹ - ۱۳۱ - ۲۰۸ - ۲۱۰

دہلیسہ : ۱۹۹۶ء

ديکاتور : ۶۱۶

د یوې : ۶۳۸

160 161 162 163 164 165 166-167 90 168 169 170 171 172 173 174 175 176 177 178 179 180 181 182 183 184 185 186 187 188 189 190 191 192 193 194 195 196 197 198 199 200 201 202 203 204 205 206 207 208 209 210 211 212 213 214 215 216 217 218 219 220 221 222 223 224 225 226 227 228 229 230 231 232 233 234 235 236 237 238 239 240 241 242 243 244 245 246 247 248 249 250 251 252 253 254 255 256 257 258 259 260 261 262 263 264 265 266 267 268 269 270 271 272 273 274 275 276 277 278 279 280 281 282 283 284 285 286 287 288 289 290 291 292 293 294 295 296 297 298 299 300 301 302 303 304 305 306 307 308 309 310 311 312 313 314 315 316 317 318 319 320 321 322 323 324 325 326 327 328 329 330 331 332 333 334 335 336 337 338 339 340 341 342 343 344 345 346 347 348 349 350 351 352 353 354 355 356 357 358 359 360 361 362 363 364 365 366 367 368 369 370 371 372 373 374 375 376 377 378 379 380 381 382 383 384 385 386 387 388 389 390 391 392 393 394 395 396 397 398 399 400 401 402 403 404 405 406 407 408 409 410 411 412 413 414 415 416 417 418 419 420 421 422 423 424 425 426 427 428 429 430 431 432 433 434 435 436 437 438 439 440 441 442 443 444 445 446 447 448 449 450 451 452 453 454 455 456 457 458 459 460 461 462 463 464 465 466 467 468 469 470 471 472 473 474 475 476 477 478 479 480 481 482 483 484 485 486 487 488 489 490 491 492 493 494 495 496 497 498 499 500 501 502 503 504 505 506 507 508 509 510 511 512 513 514 515 516 517 518 519 520 521 522 523 524 525 526 527 528 529 530 531 532 533 534 535 536 537 538 539 540 541 542 543 544 545 546 547 548 549 550 551 552 553 554 555 556 557 558 559 560 561 562 563 564 565 566 567 568 569 570 571 572 573 574 575 576 577 578 579 580 581 582 583 584 585 586 587 588 589 590 591 592 593 594 595 596 597 598 599 600 601 602 603 604 605 606 607 608 609 610 611 612 613 614 615 616 617 618 619 620 621 622 623 624 625 626 627 628 629 630 631 632 633 634 635 636 637 638 639 640 641 642 643 644 645 646 647 648 649 650 651 652 653 654 655 656 657 658 659 660 661 662 663 664 665 666 667 668 669 670 671 672 673 674 675 676 677 678 679 680 681 682 683 684 685 686 687 688 689 690 691 692 693 694 695 696 697 698 699 700 701 702 703 704 705 706 707 708 709 710 711 712 713 714 715 716 717 718 719 720 721 722 723 724 725 726 727 728 729 730 731 732 733 734 735 736 737 738 739 740 741 742 743 744 745 746 747 748 749 750 751 752 753 754 755 756 757 758 759 760 761 762 763 764 765 766 767 768 769 770 771 772 773 774 775 776 777 778 779 780 781 782 783 784 785 786 787 788 789 790 791 792 793 794 795 796 797 798 799 800 801 802 803 804 805 806 807 808 809 810 811 812 813 814 815 816 817 818 819 820 821 822 823 824 825 826 827 828 829 830 831 832 833 834 835 836 837 838 839 840 841 842 843 844 845 846 847 848 849 850 851 852 853 854 855 856 857 858 859 860 861 862 863 864 865 866 867 868 869 870 871 872 873 874 875 876 877 878 879 880 881 882 883 884 885 886 887 888 889 890 891 892 893 894 895 896 897 898 899 900 901 902 903 904 905 906 907 908 909 910 911 912 913 914 915 916 917 918 919 920 921 922 923 924 925 926 927 928 929 930 931 932 933 934 935 936 937 938 939 940 941 942 943 944 945 946 947 948 949 950 951 952 953 954 955 956 957 958 959 960 961 962 963 964 965 966 967 968 969 970 971 972 973 974 975 976 977 978 979 980 981 982 983 984 985 986 987 988 989 990 991 992 993 994 995 996 997 998 999 1000 1001 1002 1003 1004 1005 1006 1007 1008 1009 1010 1011 1012 1013 1014 1015 1016 1017 1018 1019 1020 1021 1022 1023 1024 1025 1026 1027 1028 1029 1030 1031 1032 1033 1034 1035 1036 1037 1038 1039 1040 1041 1042 1043 1044 1045 1046 1047 1048 1049 1050 1051 1052 1053 1054 1055 1056 1057 1058 1059 1060 1061 1062 1063 1064 1065 1066 1067 1068 1069 1070 1071 1072 1073 1074 1075 1076 1077 1078 1079 1080 1081 1082 1083 1084 1085 1086 1087 1088 1089 1090 1091 1092 1093 1094 1095 1096 1097 1098 1099 1100 1101 1102 1103 1104 1105 1106 1107 1108 1109 1110 1111 1112 1113 1114 1115 1116 1117 1118 1119 1120 1121 1122 1123 1124 1125 1126 1127 1128 1129 1130 1131 1132 1133 1134 1135 1136 1137 1138 1139 1140 1141 1142 1143 1144 1145 114

$$199 - 1A9 = 1AV = 1A1 = 1A0 = 1VV = 1V9$$

27 : 2000-01-01

144 : 145

429:5.

$$- 5^w - 5^z - 5^q - 5^h - 5^g \quad 2^q - 2^g - 2^w - 2^h - 2^z \quad 3^g = 3^w$$

- 110 - 111 - 112 - 109 108 74 75 51 47 10 - 11

— 213 — 212 — 190 — 183 — 142 — 122 — 121 — 120 — 114 — 114

5W9-779-77A-77Y-71A-715

44, 2022

٢٩

روړ: ۲۰۴

رینون: ۹۷-۹۸-۱۰۱-۱۰۵-۱۱۰

ز

ژن: ۱۹

ژبو: ۳۴-۲۱۷

س

ساسون: ۶۲-۱۳-۱۰۶-۱۱۷

سامونښت: ۳۹-۱۰-۴۱-۴۷-۴۸

ساموس: ۲۴

سامون: ۱۳۱

سانراسپيکو: ۲۳۸

سرت: ۱۱۸

سراره: ۱۸۱

سلطانيه: ۹۳-۹۴-۹۹-۱۲۷

سمرقند: ۱۲

سنياس: ۱۱۶

سولحل عربي: ۱۷

سوريه: ۳۸-۶۰-۶۱-۹۴-۱۰۵-۱۸۶-۱۹۸-۲۰۹

سوموروت: ۹۵

سويرث: ۹۵

سويس: ۲۱۴-۲۱۷

سيري: ۱۳

سيزاکور: ۱۹

سمواس: ۱۳۱-۱۹۶-۲۱۵

سپيس: ۴-۷-۶۱-۶۳-۹۲-۹۹-۱۰۰-۱۰۴-۱۱۰-۱۱۴-۱۲۴

سپي: ۱۲۵-۱۲۶-۱۳۵-۱۹۱-۲۰۷

سپيوري: ۱۰۷-۱۰۹-۱۱۰

شاهین قره حصار : ۱۰۲ - ۱۳۱

شنداد : ۱۷۷ - ۱۸۰ - ۱۸۸

شوروی : ۳۵ - ۳۳۱

س

سرستان : ۲۴ - ۲۹ - ۴۵ - ۱۰۷ - ۲۲۷

صور : ۱۸۸

ط

طرابلس : ۲۳ - ۲۸ - ۶۲ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۳۳

ع

عثمانی = عثمانیان : ۱ - ۵ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۳۴ - ۳۷ - ۴۳

- ۴۹ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۸ - ۶۳ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۳ - ۷۴

- ۷۴ - ۷۶ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۳ - ۸۸ - ۹۱ - ۹۴ - ۹۷ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۲

- ۱۲۳ تا ۱۳۷ - ۱۳۵ - ۱۳۲ - ۱۳۷ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۵۲ - ۱۵۸ - ۱۵۹

- ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۸ - ۱۷۲ - ۱۷۶ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴

- ۱۸۵ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۴ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۱۳ تا

- ۲۱۵ - ۲۱۷ - ۲۲۰ - ۲۲۵ - ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۹

عراق : ۶۰ - ۱۶۴

عرستان : ۲۲ - ۹۱ - ۹۵ - ۲۱۴

عزاز : ۱۶۵

عزوه : ۱۸۰

عقده : ۴۷

عیرال : ۱۷۹

عیثب = اینتاب : ۵۱ - ۱۲۴ - ۱۳۳ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۹۶ - ۲۰۲

ع

عاریان تپه : ۵۱

فناستر: ۴۷

مراث: ۱۵ - ۸۵ - ۹۶ - ۹۸ - ۱۱۴ - ۱۱۷ - ۱۷۱ - ۱۸۰ - ۱۹۹ - ۲۱۳

- ۲۱۴

مراثیه: فراسوی: ۲۴ - ۴۲ - ۴۵ - ۴۶ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۳ - ۱۰۲ - ۲۱۲ -

۲۳۱ - ۲۱۵

فرزاد: ۲۳۸

فلسطين: ۳۳

ق

قارص: ۲۹ - ۶۲ - ۶۳

قاهره: ۱۹۱

قره‌سو: ۸۵ - ۱۲۶

مره حصار: ۱۰۲

فلسطينیه: ۱۴ - ۱۶ - ۲۴ - ۲۹ - ۵۳ - ۶۰ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۹ - ۸۸ - ۹۴ -

۹۶ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۲ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۳۶ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۶۱ - ۱۶۶ -

۱۷۰ - ۱۷۴ - ۱۷۶ - ۱۸۴ - ۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۴ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۲۲ -

قققار: ۲۲ - ۲۹ - ۱۱۲ - ۱۱۴ - ۱۹۰ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱

قوجانه: ۱۷۶

قوبه: ۷۹ - ۹۳ - ۱۸۰

قیرغیزستان: ۴۴

قیصریه: ۶۹

ک

کارد: ۴۴

کراوک: ۱۸۴

کارلیک: ۱۷۰ - ۱۷۱

کرت: ۲۲

کردستان: ۷۱

کریمه ۲۲۰ - ۴۴  
 کرمانشاه ۲۱۳  
 کشان ۱۰۲  
 کوه اعمارہ: ۲۱۳  
 کورمانوا: ۴۸  
 کونویجلاز ۶۳  
 کیلس ۱۶۴  
 کیوس ۶۳۰

ک

گبن: ۲۵ - ۹۷  
 گراسنودسک ۲۲۰  
 گرستان ۲۲ - ۱۸۹ - ۱۹۰  
 گرمه: ۱۶۴  
 گگوه: ۱۰۸  
 گیارچین ۱۱۶  
 گیلینیا: ۶۱

ل

لسان: ۶۲  
 لسان ۱۵۰ ۲۲ ۶۲ ۱۴۳ ۲۲۷ ۲۳۱  
 لندن: ۱۲۲  
 سی ۲۲

م

ماراس = مرعش: ۱۱۱ - ۱۸۰  
 ماردين ۹۴ - ۱۸۹  
 ماسی ۸۸ - ۸۹  
 ملایتا ۹۵  
 مالکارا: ۱۰۲  
 ماوراء قفقاز ۱۲۲

مجارستان : ۱۷ - ۲۲ - ۲۹ - ۳۹ - ۹۴

مجمع لجزایر هند شرقی ۳۲

میرات : ۱۸۸

مرادسو : ۸۹ - ۹۵ - ۹۶ - ۱۰۶ - ۱۳۰

مردین : ۱۸۰

مکر : ۵۹ - ۱۲۰

مسیکه ۱۸۵ ۱۸۱ ۱۸۲ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۵۹ - ۱۹۹

مصر : ۲۲ - ۲۳ - ۲۴

معره ۱۸۰

معمورة العریح . ۲۰۸

مقدوییه : ۳۴ - ۶۳

مکه ۳۲

موش : ۱۱۲ - ۱۲۵

موسل ۶۳ - ۹۵

مویوج : ۱۸۰

میولیسکی : ۶۳

ـ

نوربرک : ۱۴۳

نیکومدیا : ۱۸۰ . ۱۸۶

نوبورک . ۷۶ - ۹۹ - ۱۰۷ - ۱۱۷ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۴۱

و

ورنکی : ۱۳۲

ورنه ۱۶

واتن : ۱۳۶

وان ۶۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۸ - ۱۲۰ - ۱۲۵

وانگا ۴۴

ویر ۱۶

وین ۱۷ ۲۴۸

مجموعه ۶۳ .

مجموعه ۱۱۱ : ۱۳۴ -

مجموعه ۱۱۶ .

جلد : ۱۱۷

ی

یافته ۴۶

یورقات . ۲۰۹

یونان = یونانی = یونانیان ۱۱ - ۱۴ - ۱۶ - ۱۸ - ۲۲ - ۲۴ - ۲۷ - ۳۳ -  
۴۵ - ۵۱ - ۵۳ - ۶۳ - ۷۳ - ۲۱۲ - ۲۱۹ - ۲۲۷



# ۳

## روزنامه‌ها ، مجلات ، احزاب ، قبایل ، ادیان و...

۲

آرارات ، نشره ارمنی ، چاپ لندن : ۱۰۵ - ۱۰۸ - ۱۲۱

آزداله شباتوریاك ، مطبعه ارمنی : ۴۳

آسور : ۹۱ آسوری ۲۳ - ۱۱۶ آسورین ۹۱

آشوویتس : ۵۹ - ۶۰

آلیستان ، کلیسای ارامنه عثمانی . ۱۲۸

الف

اتحاد و ترقی ، حزب = کلیه ۳۰ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۲ - ۴۵ -

۴۶ - ۴۷ - ۴۹ - ۶۸ - ۷۳ - ۹۳ - ۱۷۲ - ۱۹۰ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۸ - ۲۰۹ -

۲۳۳

اچپادزین ، کلیسا : ۱۲۰ - ۱۲۱

ارامنه : در اکثر صفحات

ارتش . ۴۰ - ۴۵

ارتش سرخ : ۵۹

ارتودوکس ، کلیسای : ۳۲

رستتان ، روزنامه ۷۹ - ۱۳۱ - ۱۳۲

۳۶۴

استنفورد، دانشگاه امریکائی: ۴۲۰

اس. اس: ۱۴۵

اسقف بوقالی: ۲۳

اسلام: ۱۴ - ۳۲ - ۳۷ - اسلامیم ۳۷ - اسلام ۷۳ - علماء ۳۲ - ممالک ۳۱۸ - سلامی ۳۱۸

اتحاد اسلام ۳۹ - ۳۱۸ - دیای اسلام - ۳۱

اص، رورنامه ارمی، چاپ قلیس: ۷۳ - ۱۰۶ - ۱۰۹ - ۱۱۷

اکسفورد دانشگاه: ۶۳

اوجرد، سازمان خاموسی روسیه تراری: ۴۲ - ۴۴

ایمور، یک تیره از ترکان: ۱۳

امرو، سازمان انقلابی مقدونی: ۲۳۰

ایسورد، دانشگاه: ۱۳۹

ب

باب عالی: ۱۳۸ - ۱۶۸

باگراتوف، پرنس روسیه تراری: ۶۷

بهاگد، روزنامه ارمی: ۱۰۰

بلشویک: ۴۵ - ۶۳

بوحواله: ۶۰

بودو، روزنامه منتشره در عثمانی: ۴۴

پ

پان اسلامیم = پان اسلامیم ۳۱ - ۳۲ - ۳۷ - ۴۲ - ۴۳

پان اسلام روسیه: ۲۸ - ۲۹ - ۴۵

پان ترکیسم: ۳۱ - ۳۴ - ۳۵ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۸

پان تورانیسم: پان تورانیسم: ۴۳

پراپالاس، هتل در استانبول: ۴۹

پاریس، محله فرانسوی: ۵۹ - ۶۰

پروستان: ۶۹ کشیش پروستان: ۹۰

پترکیر، کورچه‌ای در قلیس: ۳۲۲

پلیس: ۶۴ - ۱۶۴ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۷۰ - ۱۸۰ - ۱۹۴ - ۲۱۰ - ۲۱۲ - ۲۱۵

پلیس ترک: ۲۲۸

مانار: ۱۳

ترك اچاقق، ورقه ۴۳۰ - ۲۱۷ - ۲۱۸

ترك جوان: ۶۱ - ۲۱۷ - ۲۲۹

ترك بلسكا: ۶۰

ترك يون، روردمه چاپ نيويورك ۱۴۱

تركى نو(قوم): ۱۱

توراني ژاده، اقوام: ۴۳

ج

جنگهای صليبي: ۱۴۴

چ

چايخانه مدرن تهران: ۲۳۸

چيكا، سازمان حسوسي شوروي ۲۳۲

ح

حلال احمر: ۱۲۹

خ

خدا مهابون، فرمار آزادي و اصلاحات در عثماني ۲۷

خلافت عثماني: ۵۱

خليفه مسلمين ۳۲۰ ۵۱

خوگچه هندی: ۱۴۲

د

دانش گسوتيون ۳۳ - ۳۴ - ۱۱۳ - ۱۹۱ - ۲۰۶ - ۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۲۷ -

۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱

دروز، فرق مذهبي: ۲۳

دويچ اوريست، ميرن مذهبي آلمان: ۱۱۵

دهیووه روتروامشه کورانت ، رورنامه هلندی ۱۱۶  
دیموتیکا ، کلیسا و صومعه آرامه ۱۰۷۰

رایش سوم ۱۴۲۰

رایشگاه : ۱۳۷-۱۴۰

ویو حیمنو ، سارمان محمی در انتال ۳۴

رستاحیر ، روردمه فارسی ۲۱۳۰

روسان ، سله ای از ارامه مفیم عثمانی ۰۰۵

روسان ، عصر ۲۸۰

دلمان توکی . ۱۲۸

روئن او فکسگ ، روردمه ارگان اتحادیه آلمانی کیت ، سور خبره میجر در

شرق : ۹۷

ژاندرم ژاندرمری ۴۰-۷۰-۷۶-۷۷-۷۸-۸۱-۸۲-۸۴

۸۵-۸۷-۹۰-۹۲-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۱۸-۱۲۵-۱۳۶

۱۳۳-۱۸۵-۱۶۴-۱۸۲-۱۸۴-۱۸۷-۱۹۹-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵

ژون ترک = ترک حوا : ۲۳-۳۴-۳۹-۴۱-۴۴-۴۵-۴۷-۶۱

۶۷ ۱۰۶ ۱۳۲ ۱۱۰ ۲۳۲

سرکس ، گارد سرکسی سلاطین عثمانی ۱۶۲-۱۷۷

سن استافو ، عهدنامه روس و عثمانی : ۲۹

سنجیولاق ، ایلی در کردستان ۱۱۶

سویسیم : ۳۲

سیتی کالج : ۲۳۰

سیتی یونیورسیتی ، دانشگاه : ۲۳۰

ن

نحطور ، کشتی کوچک عربی در فرات ۲۱۳

شهر دلی عثمانی : ۴۲

شیمه : ۳۲

ص

صاعقه ، نام قسنی رارش عثمانی ۴۸

صباح ، روزنامه ترکی ۲۰۹۰ - ۲۱۰

صیبرسرح : ۲۱۷

ع

عرب = اعراب : ۱۴ - ۱۵ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۸ - ۴۶ - ۹۴ - ۹۶ -

۹۸ - ۹۹ ۱۶۵ - ۱۷۸ - ۱۸۵ ۱۹۹ - ۲۱۳ - ۲۱۴

عبوی = عیسویان ۲۷ - ۳۳

ف

فایشیم : ۷۷ - ۲۲۵

فدراسیون روستورس روس : ۱۲۱

فرماسون ۳۱ - ۳۸

فریکفورم ، شوکت ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹

فرمان ، روزنامه فارسی ۲۴۰

و

وچق تیره ای از ژاد ترک ۱۳

فرون ۴

فرقیه ، سیره ای از ژاد ترک : ۱۳

فرون وسطی ۱۰۰

فراق = کارالله تیره معروف رک : ۱۳

ك

کاپیتولاسیون: ۶۸  
 کابو سٹ، کشیدن: ۳۳  
 کرد اگرادی: ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۲۰ - ۱۹۹ - ۲۲۸  
 کمایت: ۳۶ - ۵۳  
 کموسب: ۲۳ - ۶۲ - ۲۳۰  
 کیمت اتحاد: ۱۶۰  
 کیمت اجرائی قتل عام: ۱۹۱  
 کیمت تحفہ مریکائی: ۵۸ - ۶۹ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹  
 ۸۰ - ۸۳ - ۸۶ - ۸۸ - ۹۴ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۹ - ۱۱۲ - ۱۲۲  
 ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۹ - ۱۵۹ - ۲۱۱  
 کیمت کل تعبدات: ۱۶۸  
 کورنل، دانشگاه  
 کیشکن، پرفیسور: ۱۲۰

م

مگرا حومیت: دانشگاه وابسته دانشگاه نیویورک: ۳۳۰  
 مگرگ، خاکسری، نامی برای رکار: ۱۲ ۱۳  
 مگشتپر: ۵۸ - ۶۰  
 کوچانش، روسمه ارمی نیویورک: ۶۹ - ۷۶ - ۹۴ - ۹۹ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۷  
 ۱۳۴ ۱۳۵

ل

لیو، پول راج عثمانی: ۸۴  
 لیو، انگلیسی: ۱۲۱

م

منابع = منبعی منہبی: ۷۶ - ۱۱۸  
 محیدیه، پول راج عثمانی: ۷۴

منازل : حزب : ۲۱۹

منازل = مندان ۲۷ ۳۲ - ۴۴ ۶۷ ۷۳ ۱۳۷ ۱۴۴ ۱۴۵ ۲۰۵

۲۰۷ - ۲۱۲ - ۲۱۸ - ۲۳۰

مسیح ، مسیحی = مسیحون ۲۴ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۵ - ۳۹ - ۴۳ - ۶۷ - ۶۸ -

۷۳ - ۷۹ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۶ - ۱۲۰ - ۱۳۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۵۲ - ۲۰۵

معزل ۱۴۰

ن

نروندایولی ، (اراده مردم) حزب سری روسیه : ۲۳۰

نری ۵۱ - ۱۴۳ - ۱۴۵ - ۱۴۶

ناصر خسرو ۱۴۶۰

نظمیه : ۲۱۲

نوری عشائی ، باشگاه ۴۰

نویه وریبیا ، روزنامه پتر گراد ۱۱۷۰

نیویورک ، دانشگاه : ۲۲۶ - ۲۳۱

نیویورک تیئش ، روزنامه : ۶۳

و

وطن آزادی ، جمعیه : ۴۶

وهای ، فرقه مذهبی : ۳۲

ویکتوریا ، خیابان لندن ۱۲۲۰

و

هاباسدان ، روزنامه چاپ صوبه ۱۳۱

هرند ، روزنامه چاپ نیویورک ، ۱۳۵ - ۱۳۷

هور ، محله فارسی : ۲۱۱

هوور ، دانشگاه امریکائی . ۴۲

هچدک ، فرقه سری آرامه . ۳۳

یاسی ، عهدنامه منعقد بین روسیه و عثمانی : ۲۳

یال ، دانشگاه مرکائی ' ۱۳۰

یسی چری ، سپاه یوزن در عثمانی ۱۴ - ۱۶ - ۲۰ - ۲۳ - ۲۵

یورت ، چادر محرابین ها ۱۱۰

یهود = یهودیان ۳۲ - ۴۲ - ۵۷ - ۶۰ - ۷۶ - ۹۳ - ۱۴۱ - ۱۴۴ - ۱۴۵ -

۱۴۶ - ۱۵۷ - ۲۲۵



# ۴

## مآخذ و منابع

- ۵۷ تورك - نوشته هفت دیسده ترکیه - ترجمه دکتر محمد لطیفی - نشریه شماره ۱۴ - موسسه فرهنگی منطقه‌ای - سال ۱۳۴۸ - ۲۱۰ صفحه .
- استاسول و قیادت امیر اطوری عثمانی - پیرارد لوئیس - ترجمه ماه ملک نهار - نگاه ترجمه و نشر کتاب - سال ۱۳۵۰ - ۲۵۸ صفحه .
- لسان‌الادبکاه نوربرگه .
- امیر اطوری عثمانی و حاشایش - ویدام میمر - دانشگاه کمبریج - ۱۹۳۶ .
- برایان ارمی - اسماعیل رائین - سال ۱۳۴۹ - ۲۰۶ صفحه
- فرماندهی کبر - وزارت خارجه - سوریه و فلسطین - لندن - ۱۹۴۱ .
- بیداری عرب، مطالعه بهمن می عرب - جورج آکتونیوس - لندن - هاشم - هامبول - ۱۹۳۸ .
- تاریخ امیر اطوری عثمانی در سرانسیروان - وین و ریچ - ترجمه سهیل آدری - نشر تفر مکس - کتابروشی تهران - ۲۲۴ صفحه - سال ۱۳۱۴
- تاریخ انقلاب و اتحاد و ترقی - ترکی - استانبول - مطبعه می - ۱۹۴۸
- تاریخ ترکیه - مرهنگ لاموش - مقدمه ریه پیون - ترجمه سمید نفیسی - نشر دت کمسون معارف - ۲۷۵ صفحه - سال ۱۳۱۶ شمسی
- تاریخ آسیونالیسم در شرق - هانتس کوهن -
- بریتانی ارمنستان - هری مورگستو - شرکت اسپاسووده پلان تایپ ستاند

ترژدی مردم ارمنی - آرامائیس ماتک گپن ۱۹۶۵ ایروان ۶۵ صفحه.

ترکیه و پدوتوریسم - زارواند - پاریس - ۱۹۳۰.

ترکیه و سوسیسم - چارلز وارن هوسلر - شاراب و ژاکلن ۱۹۵۷

برلیسکا - ترجمه دکتر مهلی سمار ۴۰ صفحه سال ۱۳۴۶

برورها و قتل عام هادرجهت - نویسندگان نشریه نیویورک تدیس امریکا - سن

۱۹۶۹ - ۴۰۰ صفحه.

جهان نو - دوحلد - رپرت روروز پالمر - ترجمه ایرامسم طاهری - انتشارات

امیرکبیر - ۵۴۳ + ۶۶۷ سال ۱۳۵۰.

خطرات اول زندگی - علی رضا دیوان بیگی - حطی ۲۰۱ صفحه - در

آرشیو نگارنده

خطرات جنگ جهانی - ولسون چرچیل (ملویان بردیلت میشود) - ترجمه نورح

فرارمند - حلد اول

دائرة المعارف امریکاتا - کلمه رسمی (قتل عام ارمنه) صفحه ۳۳۳

سراغاز های قتل عام ، کشادهای همگانی ارمنه در جنگ جهانی اول - مجلس

تحقیق تاریخ رسمی - ۱۹۶۵.

سرمین و مردم ترکیه - (چهره ملر) - وسم اسپسر - علی اصغر بزم

بیگی - نگاه ترجمه و نشر کتاب - سال ۱۳۴۵ - ۲۸۲ صفحه

طرر رفتار نسبت به ارمنه در امپراطوری عثمانی - ندن - سال ۱۹۱۶

فلاسه بزرگ - آندره کرسون ، ترجمه کاظم عمادی - سال ۱۳۴۵

قتل عام ارمنه در عثمانیه - خطرات نهم بیگی - آکادمی علوم رسمی - کر

اندوتیان - ۱۹۴۹.

قتل عام یک صف با شرارهایی است نارمنه - آرنولد ج. موبی - نیویورک

هادرو استادین - ۱۹۶۵ - ۱۱۹ صفحه.

گزارش کمیته امریکائی تحقیق - وابسته بگروه مذهبی امریکائیان - آرشیو

دانشگاه هوور

مدح پاشا - علی حیدر مدحت سنگ - پاریس - ستانک ۱۹۰۸.

مدحت پاشا - ربی ترکی - متحدزکی پاکال - استانبول - ۱۹۴۰

مطه فرق - ج ۲ از ماریون - اکسفورد کلازمون - ۱۹۵۱

نهضت انقلابی رسمی - لویز بلسندیان - دانشگاه برکلی - ۱۹۶۳.

هفده ما ترکیه - عباس شاهنده - نشرات روزنامه فردا - ۱۳۳۴ - ۱۵۸ صفحه

یادداشتها و تأثرات ترکیه - بوی رامیر - پاریس - ۱۹۲۸

## روزنامه‌ها و مجلات

آرارات - روزنامه ارمنی - ژرفیه ۱۹۱۵

ارمنستان - روزنامه ارمنی - سپتامبر ۱۹۱۵

رند - شایبورگات - مجله ارمنی - بیروت - شماره ۲۵ - می ۱۹۷۰

باری ماچ - مجله فرانسوی - پاریس - نشره مخصوص پایان جنگ - ۱۹۶۵

تریبون - روزنامه انگلیسی - نیویورک - شماره هشتم - اکتبر ۱۹۱۵

دیمیوید - روزنامه کوراست - روزنامه هندی - لاهه - ۱۸ اکتبر ۱۹۱۶

گوجاک - روزنامه روسی - نیویورک - سپتامبر ۱۹۱۵

مغیر - مجله ارمنی - شماره ۱۱۴ - ۱۹۱۸

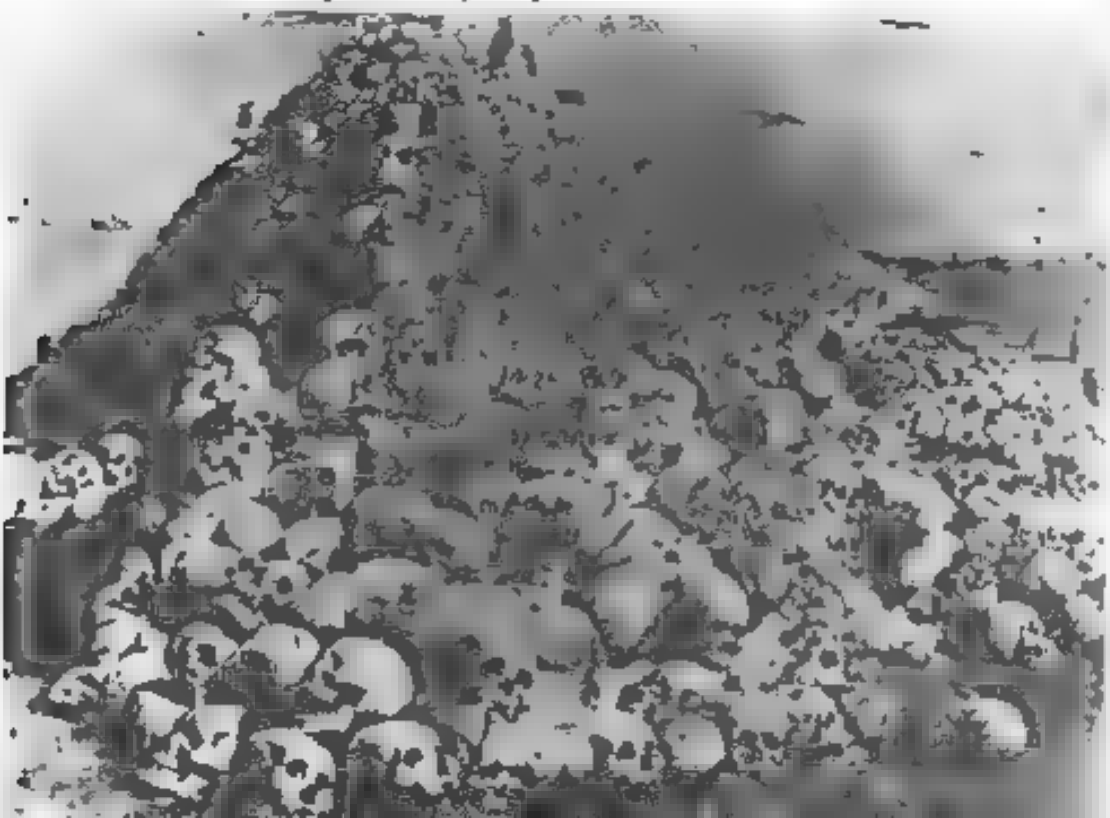
هراله - روزنامه انگلیسی - ۱۹۱۵



چمن عامه صور غرب

[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

میرحانی رامه ی که من عام دیدم سال ۱۹۶۱



ՄԵՐ ԽԱՅԸ



Դեռ 1915 թվականին զոհված զանազան անհատներ

[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

Շատ քիչ քանակությամբ պահպանված փառապատկեր





کودکانه در سردابه و پیرایه رسمی در آستان به خان به محل باجه قبل - پیرایه

[www.go.shan.com](http://www.go.shan.com)

چند رسمی قبل عامه و شاهزاده آستان سال ۹۰۹





www.goshan.com      سرهای بریده شده، رسی عضو کتیبه در دولت کمانی



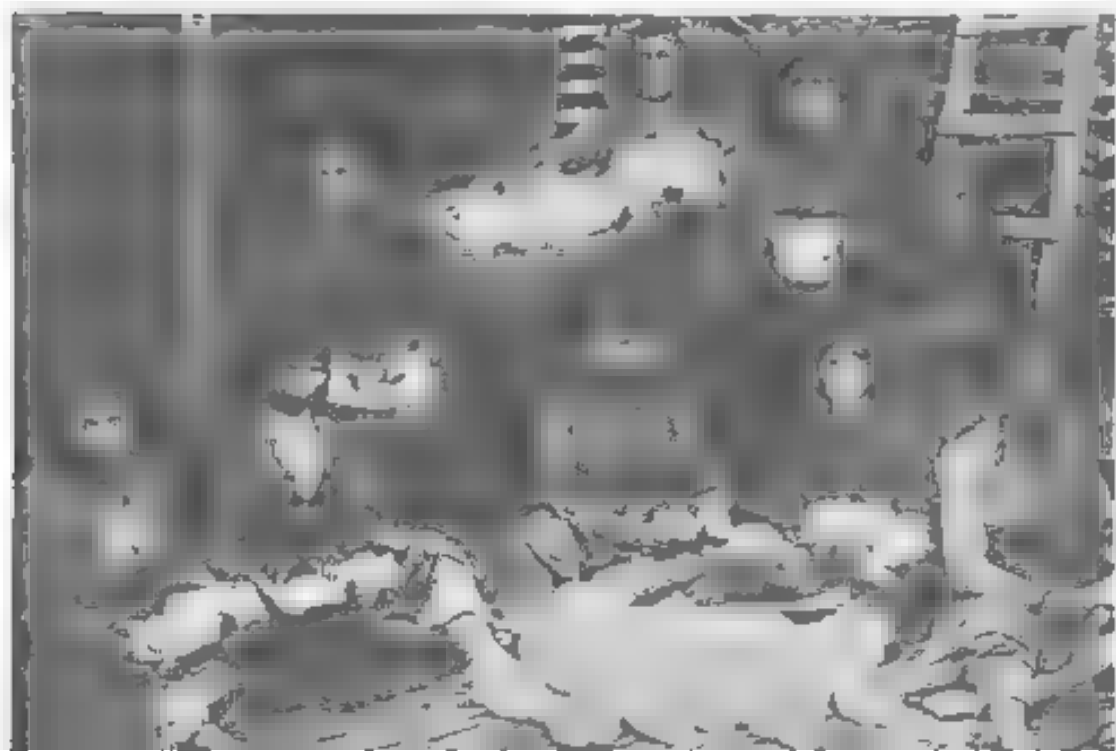
سرهای بریده شده، رسی عضو کتیبه در دولت کمانی



www.go.sjau.com

رسمه ۱۳۰۰ قمری نور علی

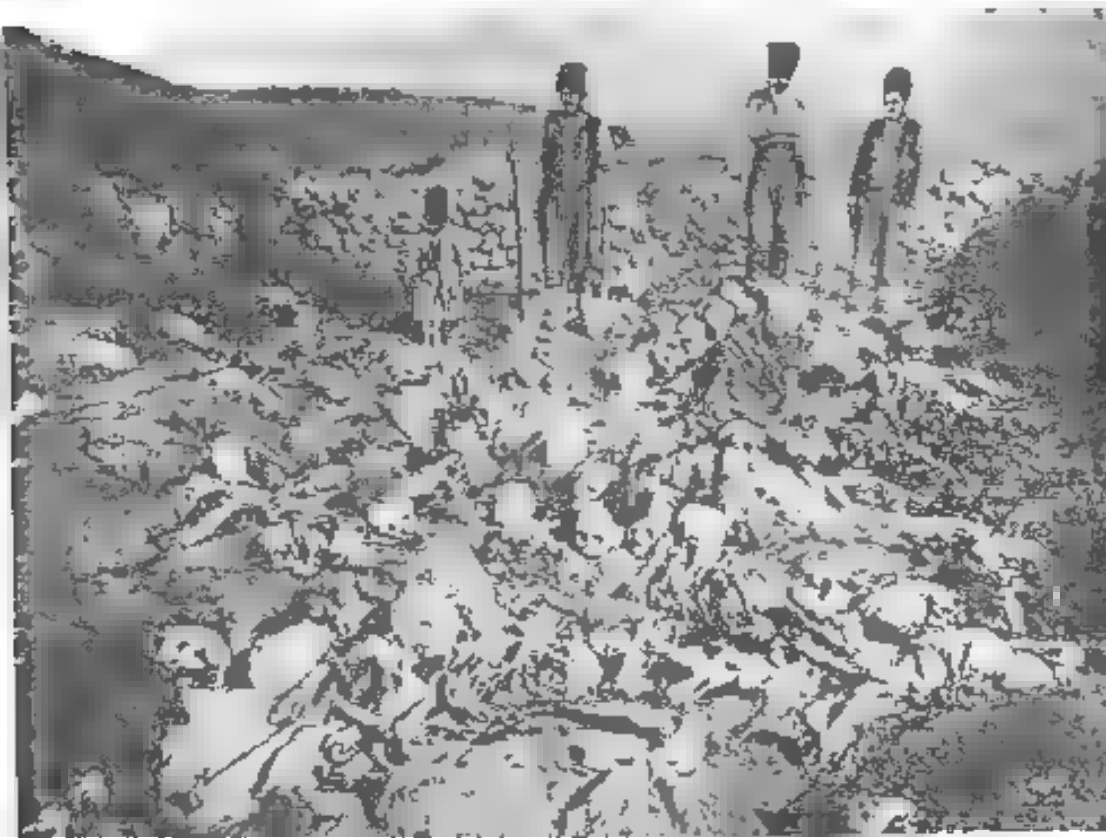
نور علی در سال ۱۳۰۰ قمری در مشهد شاهی که در قمری نور علی می نوشتند







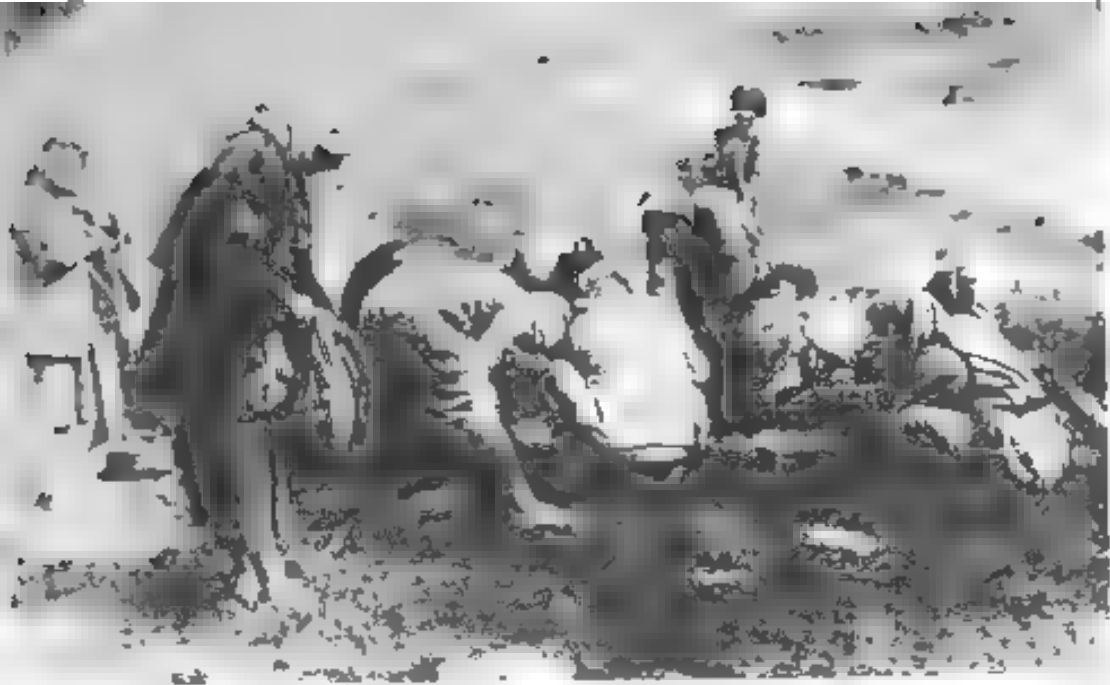
آقایان و آقایان، من می‌خواهم که در این کار، هر یک از شما، به هر چه می‌توانید، کمک کنید. من می‌خواهم که این کار، به هر چه می‌توانید، کمک کنید. من می‌خواهم که این کار، به هر چه می‌توانید، کمک کنید.





اگرچه دور ناله د سکب رده نظر می رسد وی فرد محکوم به رگ شده  
و می تکه هیچ کسهی داشته باشد به سر و دست = دولت سکس پایش  
به اسکتای جی جر ثبت میهن شده.





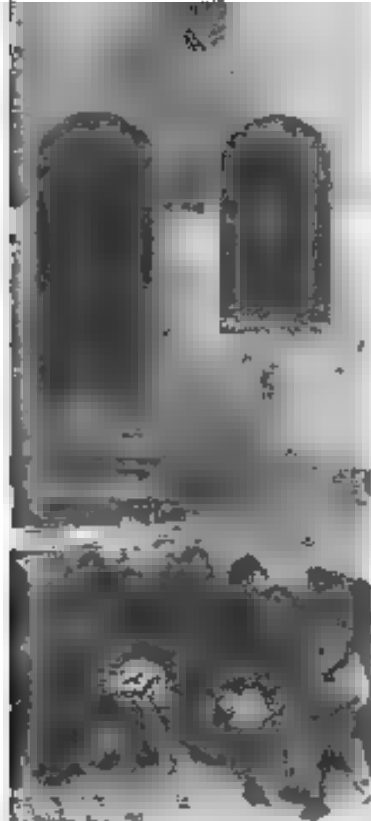
نامندگان من علامه محمد باقر خراسانی ۱۹۶۵ ایران مردم گمشده

به ۹ سال بعد به سرانجام رسیدن این امر

[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

فهرست اسامی و اطلاعات





مسوولان دولت ترکیه عده د برابر مدارك و امتداد و سوادد بكاره  
دیدیری تاثیر بی ده عکس اعمرائه گروه رنگسند \* منه ری نه رویه و  
حسببندی اسبندیری روی نامه سب \* محسن و بس







## آثار نگارنده این کتاب

از مجموعه اسناد و مدارک سیاسی و تاریخی :

- ۱- در گزیده های کرد و نواز و نواز و اسناد تاریخی و حاکمیت ایران چاپ اول  
پاورقی دور شده کیهان از شماره ۲۰۸۶ به بعد - چاپ دوم ۲۵۱ صفحه سال ۱۳۳۰
- ۲- ج از بحرین می آید - یا اسناد جنایت ایران - دو جلد به نام ایران - سال ۱۳۲۷
- ۳- اسرار و اسرار - ۲۱۸ صفحه - سال ۱۳۳۳ چاپخانه تهران مصور
- ۴- مورگان شوستر و اخسای ایران - ۷۱ صفحه سال ۱۳۴۵ - چاپخانه کدوین  
همیشه براحتیاق ایران - از انتشارات نگاه صبی غیثه - ۵۰۳ صفحه -  
سال ۱۳۴۱ چاپخانه کاویان
- ۵- دلائل بین المللی نفت - سال ۱۳۴۵ مطبعه تهران مصور
- ۶- بعضی های سری در ادب و عروفت ایران - ۲۰۸ صفحه سال ۱۳۴۶ چاپخانه  
تهران مصور
- ۷- هوو بیکران انگلیس در ایران - ۱۷۷ صفحه سال ۱۳۴۷ - چاپ اول چاپخانه  
تهران مصور - چاپ دوم و سوم چاپخانه دورپناه
- ۸- سمرقند میرزا صالح شیرازی - از انتشارات روز - ۴۵۰ صفحه - سال  
۱۳۴۷ چاپخانه داورپناه - چاپ اول
- ۹- میرزا صالح شیرازی - ۴۵ صفحه - سال ۱۳۴۶
- ۱۰- نخستین چاپخانه در ایران - سال ۱۳۴۷ - در دهمن شهر تهران دورپناه ارمی  
آلیک

۱۲ - قراوشخانه، و قرامسوفری در ایران صدر سه جلد چاپ داورپناه - قطع  
وزیری :

الف - جلد اول از ۱۸۱۰ تا ۱۹ - ۷۱۴ صفحه .

ب - جلد دوم از ۱۹۰ تا ۱۹۱۸ - ۷۵۵ صفحه .

ج - جلد سوم از ۱۹۱۹ تا ۱۹۶۸ - ۷۷۵ صفحه .

۱۳ - ایرانیان لرمنی - سال ۱۳۴۹ - ۲۰۶ صفحه .

۱۴ - میرزا ملکم خان ، زندگی و کوشش او : از انتشارات فرانکلین - سال ۱۳۴۹

- ۱۹۵ صفحه .

۱۵ - صریقوردی ایرانیان :

جلد اول - از دوران های افسانه ای تا ظهور اسلام - ۵۲۰ صفحه سال ۱۳۵۰

جلد دوم - از دوران استعمار تا عصر حاضر - ۴۸۶ صفحه - سال ۱۳۵۰

۱۶ - بیرم خان سردار - ۵۳۸ صفحه - سال ۱۳۵۰

از مجموعه داستان ها :

۱۷ - جاسوس - جنگ های پارتیزانی عشایر و مردم آذربایجان و زنجان سال

۱۳۴۴ - مجله تهران مصور .

۱۸ - مأمور مخصوص هیتلر - عملیات حزب کمپود - سرگرد شولته

مایر - مولر - کرومر - آلفونس - جاسوسان هیتلر در سال ۱۳۳۰ در ایران

از : ششم اردیبهشت ۱۳۴۷ به بعد در مجله تهران مصور .

در زیر چاپ

۱۹ - بمب سازان گرجی و قفقازی در انقلاب های ایران .

آماده به چاپ

۲۰ - روزنامه و روزنامه نویسی در ایران .

۲۱ - هجوم امریکا به ایران - ۱۸۵۶ تا ۱۹۶۸ .

۲۲ - حزب کمونیست در ایران در چهار جلد : از ۱۳۹۸ تا ۱۳۳۰ شمسی .

تاریخ عالم آرای عباسی

جلد ۲

اسکندریک ترکمان

به گوشش ایرج افشار

اسکندریک، مشهور به منشی، از نوادگانش و درباریان بزرگ دوره صفوی و دهر منشی شاه عباس بود. او نگارش تاریخ عالم آرای عباسی را به مناسبت پایان سی امین سال سلطنت شاه عباس آغاز کرد و در سه جلد آن را به پایان رسانید. مؤلف در این اثر بی جوی جنگها و پیروزیها و ایران داری شاه عباس و نمودن پیشینه نسبی دودمان صفویان بوده است و چون همزمان با بسیاری از روی نمودهای لحظاتی تاریخی دوران خود بوده، توانسته است در تشریح و باز آفرینی دوران پرمیاهوی این زمانه، هیجانها و تب و تابها را همانند تنونی پرتحرک، جانمایه یافت گزاره تاریخی خود کند. اسکندریک، کتاب را به سه جلد (صحیفه) تقسای بخش کرده است. صحیفه اول، نمودار تقسیم خاندان صفوی و بیان چگونگی به قدرت رسیدن ملاطین پیش از شاه عباس است. در این صحیفه دوازده مقاله آمده که در چاپ سنگی پیشین تنها یک مقاله از مقالهای دوازده گانه آن چاپ شده است. صحیفه دوم، دربرگیرنده رویدادهای سی سال اول حکومت شاه عباس می باشد، و صحیفه سوم که با مرگ شاه عباس پایان می یابد، بر مبنای پدیدارهای رزمی و سیاسی نیمه اول قرن یازدهم هجری نوشته شده است.



## روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه

به اهتمام ایرج افشار

و یادداشت‌های خواندنی و پرفایده (اعتمادالسلطنه) سیاست‌گردانی اندوخته دورهٔ قاجاری از اسناد فوق‌العاده با اهمیت عصر خود و از مآخذ مستندی است که اخبار مربوط به مملکت‌داری و آداب مخصوص دستگاه سلطنت ناصرالدین‌شاه را پس از هفتاد و هشتاد سال در اختیار ما می‌گذارد. اکنون با پژوهش و بررسی در این یادداشت‌ها اطلاعات تازه و نکات یاریک از وقایع مهم دورانی که منجر به قتل ناصرالدین‌شاه و دیدن نسیم مشروطه‌خواهی ایران شد، نظیر واقعهٔ رژی و الحصار تنباکو، عزل ظل‌السلطان، صدارت مستدانهٔ اسیرالسلطان، دخالت‌های روس و انگلیس می‌توان استخراج کرد که در مآخذ قدیم دیگر و تحقیقات معاصران دیده نمی‌شود. و از این رو لزوم مطالعهٔ چنین اثری، برای پژوهش و پژوهش‌هایی از لکت یک زمان شورانگیز نیست.

تاریخ مشروطه ایران

احمد کسروی

کتاب بزرگ و ارزشمند تاریخ مشروطه ایران به این‌که بیش از سی سال از تاریخ نگارش آن می‌گذرد بی‌هیچ تردیدی هنوز همانندی نداشته که ایشان جستجوگرانه و با چشمدانشی آزرده و اندیشه به کند و کاو، علل و گونه‌های فرهنگی، تاریخی، اجتماعی، مذهبی، مشروطه‌خواهی و بررسی چگونگی این عناصر و کیفیت وابستگی آنان بایکدیگر، در یکجا و با هم پرداخته باشند. کسروی با این کتاب بسیاری از جایبان گمنام جنبش مشروطه را از بی‌چهرگی رماند، و به آنان و کارهای پراچشان بعد تاریخی داد، رسانید و رانمود همانگونه که رسانید و رانمود و ما دانش خود را از تاریخ مشروطهٔ ایران، مرهون تلاش گرانبار اومی دانیم. کسروی در پیشگفتار کتاب به طرح حرف‌ها و مسائل تازه‌ای می‌پردازد، و با نگرشی دیگر به رویدادهای نهضت مشروطه می‌پردازد.

(در جنبش مشروطه دو دسته پا در میان داشته‌اند: یکی وزیران و درباریان و مردان برجسته و نام و دیگری بازاریان و کسان گمنام و بهشکوه. آن دسته کمتر یکی درستی نمودند و این دسته کمتر یکی نادرستی نشان دادند. هرچه هست کارها را این دسته گمنام و بشکوه پیش بردند و تاریخ باید به نام اینان نوشته شود).

آنگاه کتاب در سه جلدی به تبیین شرایط، آغاز و تکوین موج مشروطه‌خواهی می‌پردازد و آنگاه چالش و گیراکه خواننده با تصویر یک زمان خواندنی و شیرین، همگام با آن پیش می‌رود.

این کتاب را نهرو در مدت پنج ماه از آوریل تا سپتامبر ۱۹۴۴، دو دورالی که در دژ «احمدنکر» زندانی بود نوشته است. یک سال بعد که نخستین چاپ آن منتشر شده نهرو در پیشگفتار کشف هند با دیدی روشن و فلسفی نوشت: «این کتاب بخشی از گذشته من است که به سلسله سخت و پیردهای ناپودند نام پیوسته وجودهایی که هر یک پس از مدتی زندگی ناپودند شده اند و نقطه عطفی از خود بجای نهاده اند.»

کتاب در دو جلد جداگانه فراهم آمده: جلد اول، درشتی فصل و جلد دوم در پنج فصل، تاریخ هند باستان و تطورات اجتماعی و سیاسی را با تعامی مسائل انسانی آن بررسی می کند و در پایان جلد دوم با نگاه کاوشگرانه و روشنگرانه نویسنده درباره مسائل جهانی (به ویژه جنگ جهانی دوم) رویرو می شویم.

«فهرست اعلام» کتاب، بازنه بسیاری برای مطالعه تحلیلی آن خواهد کرد.

### روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران

یادداشت های سیداحمد تفرشی حسینی

به کوشش ایرج افشار

یرامون انقلاب مشروطیت ایران، تاکنون کتابهای با ارزش فراوانی نوشته شده و از دیدگاههای مختلف این انقلاب و گروگون کننده، به بحث و داوری کشیده شده است. اما هنوز در این زمینه ناگفته بسیار است و از این بابت هم جای یمنی نیست چرا که هر از چندگاه یکبار سدی از گره های به چاپ سپرده می شود و خوشبختانه این نوشته ها هر کدام ارزش جداگانه دارد و از این دست است. یادداشت های سیداحمد تفرشی حسینی که در گرامر دمگیری مشروطه خواهان و مستبدان از کارکنان دربار بوده و به چشم و فایع فراوانی را دیده و آنها را با صحت و امانت برای ثبت دو تاریخ یادداشت کرده است.

روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، به ردیف تاریخ نگاشته آمده و وقایع به ترتیب

نوالی سبک یکدیگرند.

«پنجمین ۳ شوال، ۲۰۹ اکتوبر»

قریب سیصد-چهارصد نفر سوار بختباری امروز به طهران آمدند برای رفتن به تبریز و دولت آنپه نغرن داشت از سواره و پیاده و غیره به استقبال آنها هرستاد و با کمال شکوه وارد شهر کردند.